

فهرست مطالب

۲	مجلس خبرگان رهبری از نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره)
۴	جایگاه و نقش بی‌بدیل «مجلس خبرگان رهبری» در اندیشه مقام معظم رهبری (ره)
۵	نکات مهم پیرامون مجلس خبرگان رهبری و انتخابات آن
۸	شرایط، وظایف و اختیارات خبرگان ملت
۲۰	مجلس خبرگان و چگونگی نظارت بر رهبری
۲۴	ساختار مجلس خبرگان رهبری
۲۶	معرفی و گزارش کمیسیون‌های مجلس خبرگان رهبری
۳۰	هیأت اندیشه و وز و کارگروه‌های آن
۳۲	نگاهی به ادوار مجلس خبرگان رهبری
۳۴	ادوار پنج‌گانه؛ هیأت رئیسه و مهم‌ترین اتفاقات
۳۵	اسامی نمایندگان ادوار مختلف مجلس خبرگان
۳۸	ترکیب رئیس و نواب رئیس
۳۸	پنج دوره مجلس خبرگان رهبری
۴۰	آشنایی با دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری
۴۳	ولایت فقیه و مرزهای جغرافیایی
۴۴	ولایت یعنی چه؟ و ولایت فقیه به چه معناست؟
۴۶	شرایط رهبر در قانون اساسی
۴۷	بررسی شبهه عدم طرح ولایت مطلقه در پیش نویس و نیز قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸
۵۰	تعیین مردم سالاری اسلامی
۵۲	نظارت استصوابی یعنی چه؟ چرا شورای نگهبان اعمال نظارت استصوابی می‌کند؟
۵۸	چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟
۶۰	چرا ولایت فقیه فقط در ایران است و چرا باید ولی فقیه و نمایندگان خبرگان ایرانی باشند؟
۶۳	اجازه اجتهاد، شرط کافی صلاحیت نیست
۶۹	باید نقش و جایگاه خبرگان رهبری را برای مردم تبیین کنیم
۷۱	تأملاتی در تحلیل کارآمدی عملی نظام جمهوری اسلامی
۷۲	بررسی شبهه دور در مجلس خبرگان
۷۶	دلیل تبعیت مطلق از ولی فقیه با اذعان به عدم عصمت او
۷۷	بررسی شبهه عدم طرح ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی و روند طرح و تصویب آن
۸۲	مجلس خبرگان رهبری؛ جمع میان مردم سالاری و شایسته سالاری
۸۷	در صورتی که مردم حکومت اسلامی را نخواهند حاکم اسلامی چه وظیفه‌ای دارد؟
۸۹	ولایت مطلقه فقیه به چه معناست؟
۹۱	فلسفه و کاربرد خبرگان
۹۴	تفاوت حکومت ولایت فقیه با دیگر نظام‌های سیاسی (سکولار و لائیک)
۹۷	مشروعیت ولایت فقیه به چه معناست؟
۱۰۱	فرق بین دو نظریه «نصب» و «انتخاب» درباره ولایت فقیه
۱۰۴	حضور اعضای مجلس خبرگان در رسانه باید قوی‌تر و پرزنگ‌تر باشد
۱۰۶	فضای رقابتی در همه حوزه‌های انتخابیه مجلس خبرگان وجود دارد
۱۰۸	مرکز تحقیقات حکومت اسلامی
۱۱۲	معرفی کتاب
۱۱۳	فصلنامه حکومت اسلامی
۱۱۵	معرفی نرم افزار فصلنامه علمی پژوهشی حکومت اسلامی
۱۱۷	بنابر قول به ولایت مطلقه، آیا فقیه همه اختیارات معصوم را دارد یا خیر؟
۱۲۰	تعیین ولایت مطلقه و مقیده فقیه
۱۲۳	چیستی حکم حکومتی و حدود آن
۱۲۵	سازوکارهای گزینش رهبر در حقوق اساسی ایران
۱۳۰	نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟
۱۳۲	ماهیت و جایگاه مجلس خبرگان بر اساس نظریه انتصاب
۱۳۸	وظایف خبرگان رهبری
۱۴۲	پاسخ شبهه دور در نظارت مجلس خبرگان بر ولی فقیه چیست؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکومت اسلامی

ویژه انتخابات مجلس خبرگان رهبری



✓ صاحب امتیاز: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

✓ مدیر مسئول: سید هاشم حسینی بوشهری

✓ دبیر تحریریه: محمدعلی لیالی

✓ مدیر اجرایی: محسن مؤمنی

✓ اعضای تحریریه: سید هاشم حسینی بوشهری،

محمدعلی لیالی، حسین ارجینی، مهدی ابوطالبی،

حسین خطیبی، محمدحسن زمانی، مطفی اسکندری،

حسین جوان آراسته، قاسم شبان‌نیا، عسکر دیرباز.

✓ مدیر گروه هنری (ویرایش و طراحی): محمدعلی قربانی

✓ نشانی: قم، میدان رسالت، ابتدای بلوار بسیج

(سی‌متری هنرستان)، نبش کوچه ۲، دبیرخانه

مجلس خبرگان رهبری.

✓ پایگاه اینترنتی: majlesekhobregan.ir

مجلس خبرگان رهبری از نگاه بنیانگذار

جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی



خبرگان نباید باشد، برای این که تضعیف رهبری است. مجلس خبرگان، تقویت رهبری است، گول این حرفها را نخورند، باید همه وارد بشوند، این یک تکلیف است»^(۲).

در جمع دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور فرمودند:

«البته مسائل زیادی در پیش داریم و شما در پیش دارید که باز شیاطین دوره افتاده‌اند و نمی‌خواهند بگذارند این مسائل تحقق پیدا کند. یکی همین مجلس خبرگان است که امروز محل ابتلای همه است، مجلس خبرگان یک مجلسی است که باید شما و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه کشور است برای حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی برای کشور و اگر مسامحه در این امر بشود، یک تقصیری است که ممکن است جبران بعدها نشود این تقصیر. باید همان طوری که اعلام می‌کنند و آن روزی که اعلام می‌کنند، آقایان بروند و افرادی را که تعیین کرده‌اند بزرگان، به آن‌ها رأی بدهند و کسانی هم که خودشان میل دارند که رأی بدهند بروند و شرکت بکنند، در آرا

«مجلس خبرگان رهبری» یکی از نهادهای عالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده و سه وظیفه مهم «شناسایی»، «انتخاب» و «نظارت» بر رهبری را عهده‌دار می‌باشد. اعضای این نهاد عالمانی متعهدند که از سوی مردم برگزیده می‌شوند.

به همان اندازه که رهبری در نظام اسلامی جای گاهی رفیع و بلند دارد، مجلس خبرگان نیز که وظیفه‌اش در ارتباط با رهبری است، مهم و ارزشمند است. امام خمینی علیه السلام به عنوان معمار و بانی انقلاب اسلامی از سال‌های نخستین شکل‌گیری این نهاد، به تبیین جایگاه این مجلس و تشویق و ترغیب مردم به حضور در انتخاب خبرگان پرداخت و نیز خبرگان منتخب مردم را به دقت در انجام وظیفه توصیه فرمود. در این جاگزیده‌ای از سخنان امام خمینی علیه السلام در پنج محور عرضه می‌گردد:

۱. جایگاه مجلس خبرگان رهبری

امام خمینی علیه السلام در قسمتی از پیامی که به هنگام گشایش اولین دوره مجلس خبرگان ارسال داشتند، فرمودند: «و اکنون شما ای فقهای شورای خبرگان و ای برگزیدگان ملت ستم‌دیده در طول تاریخ شاهنشاهی و ستم‌شاهی، مسئولیتی را قبول فرمودید که در رأس همه مسئولیت‌ها است و آغاز به کاری کردید که سرنوشت اسلام و ملت رنج دیده و شهید داده و داغ‌دیده [در] گرو آن است»^(۱).

۲. شرکت مردم در انتخابات

امام خمینی علیه السلام بارها و بارها بر حضور مردم در انتخاب خبرگان سفارش آکید داشتند:

«امروز در ملت ما مطرح است قضیه مجلس خبرگان برای تعیین رهبری. این مسأله‌ای است که نباید ملت ایران برای آن، کم ارج قائل باشد. الان یک دسته - از قراری که شنیدیم - دوره افتاده‌اند که این مجلس



انتخاب ملت تعیین می‌شوند، از روی کمال دقت و یا [از روی] مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدبّین و دانشمندان متعهد به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیت‌ها برای رهبر یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد یا با شایستگی رفع خواهد شد»^(۵).

۴. خبرگان و انتخاب رهبر

امام خمینی علیه السلام به اعضای خبرگان و برگزیدگان مردم توصیه می‌کنند که در انتخاب رهبر نیک بنگرند که تاریخ و نسل‌های آینده و اولیای خدا درباره آنان قضاوت خواهند کرد:

«تاریخ و نسل‌های آینده درباره شما قضاوت خواهند کرد و اولیای بزرگ خدا ناظر آرا و اعمال شما می‌باشند: «وَاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ حٰطٌّ» کوچک‌ترین سهل انگاری و مسامحه و کوچک‌ترین اعمال نظرهای شخصی و خدای نخواستگه تبعیت از هواهای نفسانی، که ممکن است این عمل شریف الهی را به انحراف کشاند، بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ را به وجود خواهد آورد»^(۶).

۵. خبرگان و سلوک فردی و اجتماعی

امام راحل علیه السلام دو بار در جمع نمایندگان مجلس خبرگان سخنرانی کردند: یک بار در تیرماه ۱۳۶۲ و بار دیگر در تیرماه ۱۳۶۴. در این دو بار بر دو نکته تأکید کردند: یکی حفظ شئون اهل علم و رعایت زی طلبگی و دیگری پرهیز از اختلاف.

«یکی قضیه این که از آن زی روحانیت که زی طلبگی بوده است، اگر ما خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته‌اند و ائمه هدی - سلام الله علیهم - داشته‌اند، ما اگر خارج بشویم خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت شکست به اسلام است. اسلام با استثنای روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد»^(۷).

و نیز در جای دیگری فرمودند:

«آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، این [است] که زندگی شما ساده باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه ما زندگی شان ساده و عادی بود بلکه پایین‌تر از عادی»^(۸).

امید است که ملت، شورای نگهبان و همه دست اندرکاران و اعضای خبرگان کنونی و آینده، رهنمودهای حضرت امام را آویزه گوش قرار دهند و انتخابات این نهاد اساسی کشور را هرچه با شکوه‌تر برگزار کنند.

آزادند، هر کس را می‌خواهند انتخاب کنند ولیکن شرکت داشته باشند»^(۱).

و در پیامی که به مناسبت انتخابات مجلس خبرگان صادر کردند، نوشتند:

«و لهذا تعیین خبرگان و فقیه شناسان از تکالیف بزرگ الهی است و هیچ کس را عذری در مقابل اسلام و پیشگاه خداوند قهار نخواهد بود و من تکلیف خود را در این موضوع ادا نمودم و همان طور که قبلاً تذکر دادم مردم در دادن رأی به اشخاص واجد شرایط آزاد هستند و هیچ کس را حق الزام کسی نیست و من امیدوارم که ملت شریف ایران در این امر مهم الهی که منحرفان از هر چیزی بیش‌تر با آن مخالفت کرده و می‌کنند و این نیز از اهمیت آن است، یک دل و یک جهت در روز انتخابات به سوی صندوق‌ها هجوم برند و آرای خود را به صندوق‌ها بریزند»^(۲).

و در وصیت‌نامه سیاسی - الهی نیز بر این تأکید ورزیدند:

«وصیت من به ملت آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند»^(۳).

۳. دقت در انتخاب افراد شایسته

امام خمینی علیه السلام در وصیت‌نامه خود در دو جا به مردم سفارش می‌کنند که در انتخاب خبرگان دقت به خرج دهند و شایسته‌ها را برگزینند:

«مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعی و قانون، انتخاب نکنند چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد»^(۴).

و فرموده‌اند:

«و همین معنا در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی‌هایی خاص باید در نظر گرفته شود که اگر خبرگان، که با

۵. همان، ص ۱۸۸.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۴۲.

۷. همان، ص ۴۴.

۸. همان، ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۱. همان، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۷.

۴. همان.

جایگاه و نقش بی بدیل «مجلس خبرگان رهبری» در اندیشه

مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای ظله العالی



با نگاهی به بیانات حضرت آیه الله خامنه ای می توان به این پرسش پاسخی روشن داد.

تمایزکننده الگوی جمهوری اسلامی از دیگر الگوهای سیاسی

به تعبیر رهبر انقلاب، مجلس خبرگان یکی از تمایزات نظام جمهوری اسلامی با سایر نظام های سیاسی است: «مسئله خبرگان و مجلس خبرگان یک مسأله بسیار مهم و استثنائی است؛ یکی از تمایزات نظام جمهوری اسلامی این است.»^(۱)

برای فهم جایگاه خاص و تمایزکننده مجلس خبرگان در ساختار نظام اسلامی و چرایی آن باید به مسئولیت های مهم و ویژگی های خاص این نهاد نگاهی دقیق داشت. انتخاب هایی که در این مجلس توسط مردم و معتمدین آنان صورت می پذیرد جایگاهی ویژه به این مجلس بخشیده و آن را به «مظهر حضور مردم» و «مردم سالاری اسلامی» تبدیل می کند:

«دو انتخابات مهم در این مجلس انجام می گیرد: یکی انتخاب به وسیله مردم که معتمدین خودشان را معین می کنند و انتخاب

چرا انتخابات خبرگان مهم است؟

حضرت آیه الله خامنه ای، مجلس خبرگان رهبری را به عنوان «مهم ترین رکن نظام اسلامی» معرفی کرده و بر جایگاه اثرگذار و بی بدیل آن تأکید کرده اند. ایشان در دیدار مردم قم با اشاره به اهمیت جایگاه مجلس خبرگان فرمودند:

«مجلس خبرگان بنا است که رهبر انتخاب کنند؛ این شوخی است؟ آن روزی که رهبر فعلی در دنیا نباشد یا رهبر نباشد، باید این ها رهبر انتخاب بکنند. چه کسی را انتخاب خواهند کرد؟ آیا کسی را انتخاب خواهند کرد که در مقابل هجمه دشمن بایستد، به خدا توکل کند، شجاعت نشان بدهد، راه امام را ادامه بدهد؟... یا کسی را انتخاب می کنند که جور دیگری است؟ این خیلی مهم است. کسی را شما می خواهید برای مجلس خبرگان انتخاب بکنید که در واقع، او رهبر را انتخاب خواهد کرد که کلید حرکت انقلاب در دست او است.»^(۱)

خبرگان مهم ترین رکن نظام است

«اجتماع خبرگان رهبری در نظام جمهوری اسلامی، تعیین کننده ترین و مهم ترین رکن از ارکان این نظام است. هیچ کدام از ارکان نظام جمهوری اسلامی - چه آنچه به تقنین و چه آنچه به اجرا و غیر آن ها ارتباط پیدا می کند - از لحاظ تعیین کننده بودن و آثار ماندگاری باقی گذاشتن، به اهمیت این اجتماع نیست. این معنا موجب می شود که مسئولیت این جمع و احاد تشکیل دهنده آن، عظمت پیدا کند.»^(۲)

این جملات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره مجلس خبرگان رهبری نمایانگر جایگاه بی بدیل و تعیین کننده این مجلس در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی است. نهادی که با هیچ یک از ارکان حکومتی قابل مقایسه نبوده و در سطحی بالاتر به نقش آفرینی می پردازد. اما دلیل این تأکید ویژه بر جایگاه مهم خبرگان رهبری نسبت به سایر ارکان نظام اسلامی چیست؟

۱. بیانات معظم له در دیدار مردم قم؛ مورخ: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹.

۲. بیانات معظم له در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۶۹/۰۴/۲۵.

۳. بیانات معظم له در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۸۸/۱۲/۰۶.



نکات مهم پیرامون مجلس خبرگان رهبری و انتخابات آن

۱	جایگاه مجلس خبرگان رهبری	<ul style="list-style-type: none"> • تعیین‌کننده‌ترین و مهم‌ترین رکن از ارکان نظام اسلامی • نقطه تمایز نظام جمهوری اسلامی، مظهر حضور مردم و مردم‌سالاری اسلامی • پایه اسلامی جامعه و نظام اسلامی • پشتوانه و ذخیره معنوی نظام
۲	وظیفه اصلی مجلس خبرگان	<ul style="list-style-type: none"> • حفظ و استمرار بخشیدن رهبری دینی و انقلابی از طریق: «تعیین رهبری» و «مراقبت نسبت به حفظ شرایط رهبری»
۳	ثمرات عملکرد مجلس خبرگان رهبری	<ul style="list-style-type: none"> • «حاکمیت ارزش‌های اسلامی» و «تحقق اسلام در واقعیت زندگی» • هدایت مردم توسط علما در مقیاس اجتماعی و حکومتی • سرازیر شدن «سکینه الهی» به جامعه
۴	اهمیت انتخابات خبرگان رهبری	<ul style="list-style-type: none"> • مهم‌ترین و حساس‌ترین انتخابات در کشور
۵	معیار انتخاب مردم در انتخابات مجلس خبرگان رهبری	<ul style="list-style-type: none"> • عمل براساس بصیرت
۶	ویژگی‌های افراد لایق برای عضویت در خبرگان رهبری	<ul style="list-style-type: none"> • صالح • مؤمن • دارای قدرت تشخیص • باتقوا • عالم • انقلابی

عظیمی برای نظام است؛ مثل صندوق ذخیره ارزی معنوی نظام. یک پشتوانه و یک ذخیره معنوی است».^(۳)

تضمین‌کننده تحقق اسلام در واقعیت زندگی

دو وظیفه مهم «تعیین رهبری» و «مراقبت نسبت به حفظ شرایط رهبری» برعهده خبرگان رهبری است که با انجام درست آن، رهبری دینی و انقلابی در جامعه اسلامی «حفظ و استمرار» می‌یابد:

«کار مجلس خبرگان بسیار مهم است. یک روز به کسی احتیاج است که رهبری و زعامت این کشور را به دست گیرد؛ این مجلس بایستی حاضر باشد. بعد هم بایستی مراقبت کند که شرایط در کسی که علم و عمل و تدبیر و وجود شرایط در او را تشخیص داده است، حفظ شود. خبرگان، هم ابتدائاً و هم استدامتاً مسوولند که مراقبت کنند، مراقب باشند و بفهمند. این‌ها وظایف بسیار مهمی است».^(۴)

«وظیفه حساس مجلس خبرگان عبارت از حفظ و استمرار بخشیدن رهبری دینی و انقلابی است».^(۵)

توجه به نتایج و ثمرات عملی شدن وظایف خبرگان رهبری، زوایای جدیدی از اثرگذاری‌های کلان این نهاد در حاکمیت جامعه

انتخاب رهبری تفاوتش با سایر انتخاباتهای جمعی این است که اینجا ملاک و معیار عبارت است از فقه؛ یعنی ارزش‌های اسلامی

می‌کنند که این معتمدین عمده کارشان هم انتخابی است که بعداً آن‌ها خواهند کرد؛ انتخاب دوّم، [یعنی] انتخاب رهبری. دو انتخاب در اینجا وجود دارد؛ یعنی مجلس خبرگان مظهر حضور مردم و مظهر مردمی بودن و دخالت آراء مردم و سلاطین مردم است؛ هیچ نهاد دیگری را ما به این شکل نداریم که دو انتخاب در دل آن وجود داشته باشد که نشان‌دهنده اراده‌ها و نیت‌های مستقل باشد. انتخاب دوّم هم انتخاب رهبری است... مظهر مردم‌سالاری اسلامی به‌طور کامل و تام و تمام در واقع این مجلس است».^(۱)

بر این اساس مجلس خبرگان «پایه اسلامی جامعه و نظام» و «پشتوانه و ذخیره معنوی عظیم نظام» است؛ «تشکیل مجلس خبرگان، یکی از مظاهر حرکت اسلامی و پایه اسلامی جامعه و نظام ماست».^(۲)

«مجلس خبرگان در حقیقت یک پشتوانه

۳. بیانات معظم له در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۸۵/۰۶/۰۹.
۴. بیانات معظم له در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ مورخ: ۱۳۷۷/۰۸/۰۸.
۵. پیام به مناسبت اولین اجلاس دوره‌ی سوم مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۷۷/۱۲/۰۲.

۱. بیانات معظم له در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۹۴/۰۶/۱۲.
۲. بیانات معظم له در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۷۶/۱۲/۱۲.



مهم رهبری و انتخاب رهبری و قضایای مربوط به آن محسوب می‌شود... نقش علمای دین در هدایت مردم، منحصر نمی‌شود به هدایت در امور فرعی و مسائل شخصی و اینها، مهم‌تر از همه آنها، هدایت مردم است در مسأله عظیم اجتماعی و مسأله حکومت و مسأله نظام اسلامی و وظائفی که مترتب بر این هست در مقابله با حوادث جهانی... بنابراین علمای دین - که از جمله برترین آنها، مجموعه خبرگان هستند- تأثیر ماندگار و مستمری در حوادث جامعه و سرنوشت جامعه دارند.^(۲)

بر این اساس است که تشکیل این مجلس و آمادگی و «استقلال فکری» آن موجب سرازیر شدن «سکینه الهی» به جامعه می‌شود:

«وقتی این مجلس تشکیل می‌شود و آمادگی خود و استقلال فکری خود و آگاهی خود را نشان می‌دهد، این موجب سکینه و آرامش در دل‌های مؤمنین می‌شود؛ در واقع این سکینه الهی، سرازیر می‌شود از این مجلس به داخل جامعه».^(۳)

❖ افراد باتقوا، عالم و انقلابی را انتخاب کنید

با درک نقش آفرینی مجلس خبرگان رهبری به عنوان مهم‌ترین رکن نظام می‌توان به اهمیت و حساسیت خاص انتخابات آن نیز پی برد تا آنجا که حضرت آیه الله خامنه‌ای از آن به عنوان «مهم‌ترین و حساس‌ترین انتخابات کشور» تعبیر می‌کنند. اهمیت این انتخابات آنجا روشن‌تر می‌شود که به نقش رهبری به عنوان «کلیددار حرکت انقلاب» توجه کرده و این نکته به درستی درک شود که «آینده انقلاب اسلامی» و «ماندگاری» آن در گرو تشخیص و انتخاب درست و به موقع خبرگان است: «اهمیت انتخابات خبرگان - که شاید هیچ کدام از انتخابات‌های

اسلامی را نشان می‌دهد. معیار قرار دادن «فقه و ارزش‌های اسلامی» در «تعیین رهبری نظام» توسط خبرگان به «حاکمیت ارزش‌های اسلامی» و «تحقق اسلام در واقعیت زندگی» منجر می‌شود:

«انتخاب رهبری تفاوتش با سایر انتخاب‌های جمعی این است که اینجا ملاک و معیار عبارت است از فقه؛ یعنی ارزش‌های اسلامی. بنابراین انتخاب آن‌ها انتخابی است برای حاکمیت ارزش‌های اسلامی، برای اجرای احکام اسلامی، برای تحقق اسلام در واقعیت زندگی. ادیان الهی نیامده‌اند که فقط در اذهان باقی بمانند؛ باید در واقعیت زندگی تحقق پیدا کنند. خوب، این ابزار و وسایلی لازم دارد؛ اینجا این ابزار، مجلس خبرگان است که از این طریق تضمین می‌کند حاکمیت ارزش‌های الهی را و اجرای احکام الهی را و حاکمیت دین خدا را و حاکمیت اسلام را».^(۱)

نگاه به مجلس خبرگان از این منظر آن را به جایگاهی برای «هدایت مردم توسط علما در مقیاس اجتماعی و حکومتی» و دارای «تأثیری ماندگار بر سرنوشت جامعه» تبدیل کرده است:

«مجموعه خبرگان، مجموعه علمای صاحب‌نام و صاحب شأن در بین مردم، و مورد اعتماد مردم در همه قضایا، بخصوص در قضیه بسیار

۲. بیانات معظم له در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۸۸/۱۲/۰۶.
۳. بیانات معظم له در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۹۴/۰۶/۱۲.

۱. بیانات معظم له در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ مورخ: ۱۳۹۴/۰۶/۱۲.



و کسانی را که تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که در خط درست حرکت کرده‌اند و راه درست را شناخته‌اند، انتخاب کنید. این، چیز خیلی مهمی است»^(۳).

کاستن در امید به روی دشمن؛ علت مخالفت‌ها با مجلس خبرگان

حقیقت این است که «ماندگاری انقلاب» و ادامه حرکت انقلابی ملت ایران بر اساس «مکتب و خط امام خمینی (ره)» در گرو عملکرد صحیح و زمان‌شناسانه خبرگان ملت است. چنانچه خبرگانی عالم و انقلابی به نمایندگی از مردم در مجلس خبرگان رهبری حضور داشته و عملکردی



درست و به موقع داشته باشند، این حرکت انقلابی ادامه یافته و درهای امید بر روی دشمنان بسته می‌شود:

«همه چشم‌ها به ایران دوخته شده بود که امام بزرگوار ما، کی از دست این مردم گرفته شود. برای آن روز نقشه‌ها کشیده و امیدها بسته بودند! ده سال منتظر آن روز نشسته بودند که فرا برسد. روز چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ از نظر دشمنان این ملت و دشمنان انقلاب، یک روز بسیار مهم و تعیین‌کننده بود. مجلس خبرگان نگذاشت این خلا به وجود آید. البته آن‌ها شخص حقیری مثل این ناچیز را برای کشیدن این بار سنگین انتخاب کردند. این هم قضای الهی بود؛ مایه شرمندگی این بنده حقیر بود؛ اما با قطع نظر از این‌که تعیین خبرگان متوجه چه کسی و چه شخصی بود، این مطلب از نظر دشمن و دوست و در سطح عالم، بسیار اهمیت داشت که امام بزرگوار در شب چهاردهم خرداد، ملت ایران را به فراق خودشان مبتلا کردند و به جوار الهی رفتند. روز چهاردهم غروب نشده بود، که مجلس خبرگان کار خودش را انجام داد و همه درهای امید را بر روی دشمنان بست. دشمن این را دیده است. علت مخالفت دشمنان مستکبر جهانی با مجلس خبرگان این است»^(۴).

کشور به این درجه از اهمیت و حساسیت نباشد- در این است که با این انتخابات، مردم افراد خبره مورد اعتماد خودشان را انتخاب می‌کنند تا این‌ها آماده به کار باشند برای لحظه حساس فقدان رهبری در کشور»^(۱). «آن روزی که رهبر فعلی در دنیا نباشد یا رهبر نباشد، باید این‌ها رهبر انتخاب بکنند. چه کسی را انتخاب خواهند کرد؟ آیا کسی را انتخاب خواهند کرد که در مقابل هجمه دشمن بایستد، به خدا توکل کند، شجاعت

نشان بدهد، راه امام را ادامه بدهد؟ آیا چنین کسی را انتخاب می‌کنند یا کسی را انتخاب می‌کنند که جور دیگری است؟ این خیلی مهم است. کسی را شما می‌خواهید برای مجلس خبرگان انتخاب بکنید که در واقع، او رهبر را انتخاب خواهد کرد که کلید حرکت انقلاب در دست او است؛ این خیلی اهمیت دارد»^(۲).

در این چارچوب و با فهم دقیق این حساسیت‌ها است که رهبری، مردم را در این انتخابات به عمل کردن براساس «بصیرت» و انتخاب افراد «صالح، مؤمن، دارای قدرت تشخیص، باتقوا، عالم و انقلابی» سفارش می‌کنند: «نکته‌ای که مهم است، این است که ملت در انتخاب خبرگان، باید با بصیرت عمل کند. چشم‌هایتان را باز کنید، از خدا مدد بخواهید و ببینید که چه کسانی را انتخاب می‌کنید. افراد صالح، مؤمن، لایق، افرادی که می‌توانند مصلحت دین و دنیای مردم را تشخیص بدهند، افرادی که دارای تقوای کافی هستند و آن‌ها را از لغزش باز می‌دارد، افراد عالم، انقلابی

۳. بیانات معظم له در دیدار جمعی از فرزندان ممتاز شاهد و جانبازان مشهد و تهران و استان کردستان؛ مورخ: ۱۳۶۹/۰۶/۲۱.
۴. بیانات معظم له در دیدار اقشار مختلف مردم؛ مورخ: ۱۳۷۷/۰۷/۲۹.

۱. بیانات معظم له در خطبه‌های نماز عید سعید فطر؛ مورخ: ۱۳۸۵/۰۸/۰۲.
۲. بیانات معظم له در دیدار مردم قم؛ مورخ: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹.

شرایط، وظایف و اختیارات خبرگان ملت

در گفتگو با آیه الله احمد جنتی



مسئولیت و وظایفی که به عهده می‌گیرند، داشته باشند. هر کاری را به هر کسی نمی‌توان سپرد. و هر چه مسئولیت بیش‌تر باشد حتماً شرایط زیادتری را می‌طلبد.

قضیه خبرگان، مسأله بسیار مهمی است که با سرنوشت نظام و با مسأله رهبری مرتبط است. رهبری، محوری است که همه تشکیلات نظام، پیرامون او دور می‌زند. او است که با ولایت مطلقه‌ای که دارد، قوای سه‌گانه و مجموعه ارکان نظام جمهوری اسلامی زیر نظر او هستند و او بر آن‌ها ولایت دارد و اختیاراتی که قانون اساسی به رهبر داده، بسیار بالا است. طبیعی است کسانی که با رهبر ارتباط دارند و او را تعیین می‌کنند - که وظیفه اصلی خبرگان هم همین است - نباید بدون شرایط باشند و هر کسی حق داشته باشد این مسئولیت را به عهده بگیرد و تشخیص بدهد که آیا فلان آقا برای رهبری صلاحیت دارد یا ندارد. بعد هم به رهبری او رأی بدهد و یک نفری را برای این سمت که عالی‌ترین مقام در نظام جمهوری اسلامی است، تعیین کند. بنابراین باید شرایطی داشته باشد و شرایطش هم متناسب با مسئولیتش باشد. در اصل ۱۰۸ قانون اساسی چنین آمده است: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد.»

آیه الله احمد جنتی از اعضای مجلس خبرگان رهبری و هم‌چنین عضو دیرین شورای نگهبان قانون اساسی است. از آن‌جا که قانون اساسی تعیین شرایط اولین دوره مجلس خبرگان رهبری را برعهده شورای نگهبان نهاد، هم‌چنین آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، این شورا را مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان دانسته، به منظور آشنایی هر چه بیش‌تر با «شرایط خبرگان ملت» و روند قانونی تعیین این شرایط و نیز «وظایف و اختیارات مجلس خبرگان» با ایشان گفتگویی انجام گرفته که توجه خوانندگان محترم را به متن این گفتگو جلب می‌کنیم.

شرایط خبرگان

● سؤال: باتشکر، به عنوان اولین سؤال بفرمایید آیا اساساً شرایطی برای اعضای مجلس خبرگان لازم است یا خیر؟

بسم الله الرحمن الرحیم، طبیعی است که هر مسئولیتی برعهده شخصی یا جمعی قرار می‌گیرد، باید آن فرد یا آن جمع، شرایطی را برای انجام آن



● **سؤال:** مهم‌ترین شرایطی که در دوره اول تنظیم شد و اصلاحاتی که به آن وارد شد، چه بود؟

شرایط خبرگان در مرتبه اول این است که «اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی» داشته باشند که بُعد معنوی قضیه است. چون می‌خواهند از مردم رأی بگیرند. باید مردم آن‌ها را مشهور به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی بدانند.

در بُعد تخصصی هم باید شرط «اجتهاد» داشته باشند؛ چون کسی که می‌خواهد راجع به مقامی که شرط اول آن اجتهاد است، اظهار نظر کند، باید توانایی تشخیص اجتهاد را داشته باشد، مجتهد است که می‌تواند این امر را تشخیص بدهد. فردی که معلومات کمی دارد، نمی‌تواند مجتهد را از غیر مجتهد تشخیص دهد. پس شرط اجتهاد هم لازم است که جنبه تخصصی دارد.

شرط دیگر، «اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی» است. شخصی که نسبت به نظام جمهوری اسلامی، اعتقادی ندارد، نباید در این جایگاه قرار گیرد و نسبت به رهبری اظهار نظر کند که آیا رهبری صلاحیت دارد یا نه. یک شرط هم «نداشتن سوء سابقه» است. نباید سوء سابقه سیاسی و اجتماعی داشته باشد.

اگر شخصی سابقه سوء اجتماعی و سیاسی داشته باشد، طبیعی است که مردم نسبت به او علاقه‌ای ندارند و قهر به او رأی نمی‌دهند، باید کسی باشد که با آرای بالایی در این جایگاه قرار بگیرد. «وابستگی به گروه‌های غیر قانونی و جریان‌های سیاسی منحرف» نداشته باشد. این‌ها شرایطی است که در قانون مربوط به خبرگان آمده است.

● **سؤال:** شرط اجتهادی که برای اعضای مجلس خبرگان وجود دارد، از ابتدا شرط اجتهاد متجزی بود یا در آن زمان اجتهاد مطلق بود و سپس تغییر یافت؟

خیر، ما اجتهاد را به صورت مطلق آوردیم و مقید به اجتهاد مطلق نکردیم. از ابتدا اجتهاد متجزی را پذیرفتیم، در ادامه هم پذیرفته شد، ولی اشکالی که دارد این است که «تجزی مراحل و مراتبی دارد» و در قانون، توضیحی داده نشده است. آن چیزی که آمده، این است که اجتهادش در حدی باشد که قدرت استنباط مسائل شرعی را داشته باشد، به گونه‌ای که در بعضی ابواب فقه کار کرده و مسلط باشد، هر چند در بعضی ابواب تسلط نداشته و حضور ذهن ندارد. ضرورتی هم به اجتهاد مطلق نبود؛ چون اصل لزوم شرط اجتهاد برای تشخیص اجتهاد رهبری است که در قانون اساسی قید شده است. لذا باید کارشناس باشد تا تشخیص دهد که صلاحیت علمی رهبری در چه حدی است؟ آیا اجتهاد مشروط در قانون اساسی را دارد یا ندارد؟ این مقدار قدرت تشخیص برای اعضای خبرگان کافی است که همان اجتهاد متجزی است.

این کار انجام گرفت و در آن زمان شرایط هم تعیین شد، ولی بعد از آن تاریخ برعهده خبرگان گذاشته شد که شرایط آن را تعیین کنند که در ذیل همین اصل آمده است: «از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است.»

● **سؤال:** به نظر حضرت‌عالی، علت خاصی داشت که این شرایط در قانون اساسی تصریح نشد؟

بله، این طبیعی بود، برای این که می‌خواستند دست آن‌ها باز باشد و طوری باشد که خبرگان در شرایط مختلف و متناسب در هر زمانی قوانین لازم را تصویب کنند. ممکن است این شرایط بالا و پایین یا کم و زیاد شود، با توجه به تحولی که در اوضاع پیدا می‌شود، لازم است بعضی شرایط اضافه شود برای چنین مسأله مهمی تعیین شرایط را به عهده خودشان گذاشتند.

● **سؤال:** حضرت‌عالی به خاطر دارید، شرایطی را که فقهای اولین دوره شورای نگهبان تعیین کردند و سپس مجلس خبرگان تغییراتی در آن به وجود آورد، چه بود؟ مهم‌ترین آن‌ها را بیان کنید.

با توجه به این که من در تدوین قانون اساسی حضور نداشتم نمی‌توانم به صورت روشن و قطعی علت آن را بگویم. نمی‌دانم دلیل این که خبرگان محترم قانون اساسی این مسأله را مطرح نکردند و شرایط را ننوشتند، چه بود. با این که شرایط ریاست جمهوری را نوشته‌اند. البته شرایط نمایندگان مجلس شورای اسلامی را هم تعیین نکردند. به نظر من درباره مجلس، یک خلاء در قانون اساسی هست و ای کاش مانند ریاست جمهوری می‌نوشتند تا مشکل شورای نگهبان رفع می‌شد، ولی درباره خبرگان که شرایط را متعزز نشدند، آنچه اجمالاً می‌توانم بگویم به عنوان فایده «عدم تعزز» - نه این که بخواهم برعهده آن‌ها بگذارم - این است که به هر حال وقتی شرایط را نوشته‌اند، دست خبرگان باز است. به این معنا که با تغییراتی که در اوضاع زمان به وجود می‌آید، ممکن است شرایط تغییر پیدا کند اگر شرایط در قانون اساسی می‌آمد دست خبرگان بسته می‌شد.

● سؤال: بنابراین در واقع با دلایل عقلی، اجتهاد متجزی را می‌پذیریم و فقهای شورای نگهبان هم این شرط را با این استدلال عقلی در ارتباط با انتخاب اعضای مجلس خبرگان می‌پذیرند.

بله، همینطور است، دلیل عقلی است و این امری نیست که اشکال شرعی داشته باشد، چون بحث کارشناسی است و باید واقعاً کارشناس باشند. باید مقدمات تشخیص را دارا باشند تا تشخیص دهند.

● سؤال: در شرایط رهبری علاوه بر اجتهاد، شرایط دیگری همچون؛ «مدیریت، شجاعت و بینش سیاسی و...» لازم است که در اصل پنجم و یکصد و نهم آمده است. به نظر حضرت عالی آیا لازم است که شرایط دیگر را هم برای اعضای مجلس خبرگان شرط کنیم و علاوه بر اجتهاد و اشتهار به دیانت و... دارای سوابق مدیریتی باشند یا بینش سیاسی داشته باشند، آیا این امر امکان‌پذیر است که آن را در قوانین داشته باشیم و آیا قابلیت اجرا دارد یا نه؟

مسئله مدیریت در اینجا جایگاهی ندارد، برای این‌که مدیریت یک مسئله اجرایی است و خبرگان کار اجرایی انجام نمی‌دهند. آنان کار تحقیقی و کارشناسی می‌کنند و تشخیص آن هیچ‌گونه احتیاجی به سابقه مدیریت ندارد. شخصی که تا به حال مدیریت نداشته مثل علمایی که در حوزه‌های علمیه تحصیل می‌کنند و عمرشان را در مدرسه و کتابخانه و در حوزه و درس می‌گذرانند، معمولاً کار مدیریتی ندارند؛ ولی صلاحیت برای تعیین و انتخاب رهبر را دارند. البته از نظر «بینش سیاسی» طبیعی است که این شرط لازم است گرچه ممکن است در شرط «نداشتن سابقه سوء سیاسی» بگنجد ولی مناسب است چنین شرطی قید شود، ولی در حال حاضر قید نشده است.

حضور متخصصان دیگر در مجلس خبرگان

● سؤال: اصل پنجم و همچنین اصل یکصد و نهم قانون اساسی، شرایطی را برای رهبر در نظر گرفته است مانند صلاحیت علمی لازم برای

افتا در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی، بینش صحیح اجتماعی و سیاسی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. با توجه به اینکه بحث‌هایی مثل بینش سیاسی یا تدبیر یا مدیریت، امروزه یک امر تخصصی و کارشناسانه شده است، برخی معتقدند با توجه به اینکه این شرایط برای رهبری لازم است، یا باید اعضای مجلس خبرگان که به عنوان کارشناس می‌باشند، علاوه بر ویژگی اجتهاد، دارای شرایط دیگری هم باشند یا گروهی از اعضای مجلس خبرگان را مجتهدین تشکیل دهند و عده‌ای هم صاحب‌نظران علوم سیاسی و علم مدیریت باشند. آیا چنین فرضی قابل تصور و عملی است یا با قانون اساسی و موازین شرعی مغایرت دارد؟ برخی ایراد کردند که چرا باید اعضای مجلس خبرگان را فقط علما و مجتهدین تشکیل دهند. افراد کارشناس در مسائل نظامی و نیروهای مسلح وجود دارند. عده‌ای کارشناس مسائل اقتصادی هستند، چه اشکالی دارد که گروهی به واسطه مجتهد بودن انتخاب شوند و عده‌ای هم به عنوان کارشناس مسائل دیگر؛ چون رهبر علاوه بر شرط اجتهاد، باید دارای بینش سیاسی و تدبیر و... باشد.

جواب این سؤال از مطالب گفته شده روشن است. به این معنا که یک بار بحث این است که باید خبرگان بر نهادها و سازمانهای زیر نظر رهبری نظارت کند یا نکند؟ در این صورت جای این بحث بود افرادی که قرار است، به عنوان مثال، بر نیروهای مسلح نظارت کنند، باید کارشناس نظامی باشند یا بنا باشد که بر نهادهای اقتصادی همچون بنیاد مستضعفان که یک تشکیلات اقتصادی قوی و قدرتمندی است و زیر نظر رهبری قرار دارد، نظارت کنند، باید کارشناسان و صاحب‌نظران امور اقتصادی باشند تا بفهمند که از اموال در اختیار بنیاد به صورت صحیح بهره‌برداری می‌شود یا نه؟ ولی ما این نظر را قبول نکردیم و معتقدیم که نظارت شامل نهادهای زیر نظر رهبری نمی‌شود و تحقیق و نظارت در عملکرد رهبری است که آیا شرایط را دارد یا ندارد؟ آیا عملکرد رهبر، موجب نقض عدالتش شده یا نه؟ کدام یک موجب نقض تدبیرش شده است؟ این امور نیاز به کارشناس در رشته‌های مختلف ندارد. مجلس خبرگان فقط در این حدّ حق دارد مثلاً اگر میان مردم سؤالاتی درباره عملکرد بنیاد مستضعفان است، اینکه آیا اموال را حیف و میل می‌کند؟ و آیا رهبر از این مسائل اطلاع دارد یا ندارد؟ اگر اطلاع ندارد، چرا ندارد؟ و اگر اطلاع دارد، چه اقدامی انجام داده است؟ مجلس خبرگان در این حدّ می‌تواند پیگیری کند و از رهبری توضیح بخواهد تا برایش مشخص شود که رهبری هم‌چنان واجد شرط عدالت، تدبیر و مدیریت هست یا نه؟

البته در این حدّ، اگر قرار است احیاناً تحقیقی شود، احتیاج به کارشناسی



می‌کنند و هم در پیامی که به مجلس خبرگان دادند فرمودند: وظیفه بسیار سنگین است، خدا را باید در نظر بگیرید، مبادا یک کاری بکنید که غیر از خدا، موضوع دیگری در انتخاب شما مؤثر باشد. دوستی‌ها و دشمنی‌ها در انتخاب و عدم انتخاب مؤثر نباشد.» ولی هیچ‌یک از این بزرگواران، در مورد شرایط مطلبی نفرمودند.

🔴 مرجع تشخیص صلاحیت‌ها

● سؤال: ظاهراً مجلس خبرگان در آئین‌نامه، بررسی و احراز صلاحیت‌ها را به عهده شورای نگهبان نهاده است؛ یعنی شورای نگهبان همان گونه که بر اساس قانون اساسی، وظیفه نظارت و احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی را برعهده دارد، بر حسب آئین‌نامه مجلس خبرگان، بررسی و احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را نیز برعهده دارد. در اینجا این سؤال مطرح است که چرا شورای نگهبان مرجع این مسئولیت قرار گرفته است؟ آیا بهتر نبود که به عنوان مثال، مدرسین حوزه‌های علمیه این وظیفه را برعهده می‌گرفتند و طبق همان رویه‌ای که به طور معمول برای اجتهاد است و آقایان، اجتهاد کسی را تأیید می‌کنند.

این سؤال بسیار بجایی است. ما در ابتدا راجع به شرط اجتهاد، نظیرمان این بود که اگر دو نفر یا بیش‌تر از اساتید درس خارج حوزه‌های علمیه قم یا شهرستانها، اجتهاد فردی را تأیید کنند به همان اکتفاء کنیم. ولی در ادامه، عملاً به مشکل برخوردیم و متوجه شدیم این نظر از همان ابتدا، نظر صائبی نبوده است. معمولاً آقایان علما با حسن ظن کار می‌کنند و یک حالت خوش‌بینی دارند.

راجع به مسأله اجتهاد هم اختلاف نظرهای عجیب و غریبی وجود دارد. من لازم می‌دانم مطلبی را در اینجا بگویم ثابت شود و آن این است که با یکی از آقایان مراجع که از مراجع درجه یک نیست و درجه دو است - فوراً اجتهاد چند نفر را تأیید کرده بود و وقتی که امتحان کردیم و با شناختی که نسبت به آن‌ها داشتیم، دیدیم آن‌ها مجتهد نیستند - درباره قضیه اجتهاد صحبت می‌کردیم.

ایشان گفت: «اجتهاد در اینجا با اجتهاد حوزوی فرق می‌کند. این اجتهاد قانونی است و اگر شرح لمعه را هم بخواند و بفهمد، کافی است.» من خیلی تعجب کردم چطور یک نفر که مدعی مرجعیت است، این گونه قضاوت می‌کند. گفتم: مگر اجتهاد حوزه با اجتهاد قانونی فرق می‌کند؟ در قانون آمده که باید مجتهد باشد. یک خاطراتی از سابق و از زمان رضاخان در ذهن ایشان بود. در زمان رضاخان به کسانی مجوز پوشیدن لباس روحانیت می‌دادند که دارای اجتهاد باشند، بعضی از علما برای این‌که مزاحمشان نشوند و آن‌ها را خلع لباس نکنند، دیگران اجتهاد آن‌ها را تأیید می‌کردند. همین مقدار که شرح لمعه‌ای خوانده

است که از آن‌ها دعوت شود و آن‌ها بررسی نمایند و مجلس خبرگان از نتیجه تحقیق آن‌ها استفاده کند، ضرورت دارد که کارشناسانی در همان بخش باشند، ولی عمدتاً در اینجا مسائل علمی و فقهی مطرح می‌شود.

● سؤال: آیا در خصوص جنسیت هم، در قانون یا آئین‌نامه مجلس خبرگان مطرح شده که زن باشند یا مرد؟

خیر، راجع به این شرایط قیدی نیامده است و مسأله مسکوت نهاده شده است؛ بنابراین منعی ندارد که خانم‌ها هم عضو مجلس خبرگان باشند و طبیعی است که منع قانونی ندارد.

● سؤال: با توجه به اینکه حضرت‌عالی در شورای نگهبان حضور داشتید، آیا تاکنون از میان خانم‌ها برای ثبت‌نام در مجلس خبرگان مراجعه‌ای صورت گرفته یا خیر؟

بله در چند دوره‌ای که من در شورای نگهبان بودم افرادی ثبت‌نام کرده‌اند که عمدتاً شرایط لازم را دارا نبودند و راجع به مسأله اجتهاد و غیر آن، موفقیت نداشته‌اند.

● سؤال: با توجه به اینکه حضرت‌عالی، ارتباط زیادی هم با حضرت امام رحمته‌الله‌علیه داشتید و هم با مقام معظم رهبری (حفظه‌الله)، این دو بزرگوار نظرات خاصی نسبت به شرایط اعضای مجلس خبرگان داشتند یا خیر؟

نخیر، نظرات خاصی غیر از موارد مذکور نبوده است. هنگامی که فقهای شورای نگهبان اظهار نظر می‌کردند، اگر حضرت امام رحمته‌الله‌علیه ایرادی داشتند، باید می‌فرمود. ایشان شرایط را دیدند و تأیید کردند و نظری ندادند. پس از آن هم نظر خاصی نداشتند.

مقام معظم رهبری هم، همین‌طور بوده، پیامی برای افتتاحیه مجلس در دوره‌های بعدی داشتند و با اعضای خبرگان هم بعد از اجلاسها دیدارهایی داشتند و بیاناتی ایراد می‌کردند، ولی شرایطی را مطرح نکردند. ولی هر دوی این بزرگواران درباره اهمیت کار تأکید زیادی داشتند، به خصوص حضرت امام رحمته‌الله‌علیه که هم در وصیتنامه‌شان به مسئولیت بسیار سنگین مجلس خبرگان اشاره

قضیه خبرگان،
مسأله بسیار
مهمی است که با
سرنوشت نظام و
بامسأله رهبری
مرتبط است.
رهبری، محوری
است که همه
تشکیلات نظام،
پیرامون او دور
می‌زند



ما به شک می افتادیم که این آقا چطور اجتهادشان را تأیید کرده است. وقتی تحقیق می کردیم و از آن آقا می پرسیدم، می گفت: آن آقا نوشته که مجتهد است، من هم به او اعتماد کردم. وقتی از او سؤال کردیم، او هم گفت آن آقا نوشته بود. در پایان به یک نفر می رسیدیم. با این وضعیت که نمی توان در یک نظام تصمیم گرفت، تشکیلات طلبگی هیأتی که نیست. مسأله مهمی است که یک مسئولیتی را به عهده اشخاص می گذارد.

مسأله دیگر هم جهات سیاسی است. بسیاری از این افراد از نظر علمیت، مشکلی نداشتند، ولی وقتی شورای نگهبان به اداره اطلاعات مراجعه می کرد یا سوابقشان را از نیروهای انتظامی، قضایی و یا نهادهایی که اطلاعاتی راجع به این افراد داشتند، می پرسید، بعضی از آن ها از نظر عملی و سیاسی مشکلات زیادی داشتند. در هیچ تشکیلات و نظامی هم این مسائل را رها نمی کنند و شرایط لازم در یک مسئول را نمی گویند از مردم یا علما یا متدینین بپرسید، این کار تشکیلاتی نیست. بنابراین بهترین راه این است که یک مرجعی برای این کار تعیین شود که پاسخگو باشد، اگر یک نفر را تأیید کرد پاسخگو باشد که چرا تأیید کرده است؟ و اگر رد کرد هم پاسخگو باشد که چرا تأیید نکرده است؟ و مناسب ترین تشکیلات برای این مسئولیت، در نظام جمهوری اسلامی، فقهای شورای نگهبان هستند. بنابراین از این جهت احراز شرایط در دوره های بعدی به عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شد.

در واقع همان بحث ضرورت وجود نظم و لزوم پاسخگو بودن یک مرجعی که در این زمینه فعالیت می کند و صلاحیت ها را تشخیص می دهد، علت اصلی وجود شرایطی است که در آئین نامه ذکر شده است. گاهی هم ممکن است این سؤال عمومیت بیش تری داشته باشد و در خصوص نمایندگان مجلس و یا در مورد کاندیداهای ریاست جمهوری هم مصداق پیدا کند که اگر قرار است در این جهت مردم

بودند، اجتهادشان را تأیید می کردند تا مجوز لباس روحانیت را بگیرند. به نظر ایشان بود که هنوز هم باید دنبال همان قضیه باشد. گفتیم: قضیه این نیست، او باید از میان حدود بیست نفر از علمای بزرگ شیعه، یک نفر را که صلاحیت علمی برای رهبری دارد، انتخاب کند. باید بفهمد که کدام یک از آن ها اهل علم است؟ کدام یک به فقه مسلط تر است؟ چگونه ممکن است یک فرد شرح لمعه خوان یا حتی مکاسب خوان و کفایه خوان اظهار نظر کند و تشخیص بدهد؟ «قدرت تشخیص» شرط است. به هر حال ما این سابقه را از آن جا داریم.

به غیر از مسأله اجتهاد، شرایط دیگری هم لازم است. آقایان طبق حُسن ظنی که به افراد داشتند و آن ها در درس این آقا شرکت کرده بودند، می گویند: «لا نعلم منه الا خیراً»، یک چنین جمله ای را که باید برای اموات گفت در این مسأله مهم می گفتند که این آقا چند سال در درس ما آمده، ما جز خوبی، از او ندیده ایم؛ در حالی که برای چنین مقامی کافی نیست. از این جهت باید این موضوع به یک مرجعی محول شود که واقعاً دقت کند، تحقیق کند، اگر امتحان نیاز است، او را امتحان کنند. آن ها که حاضر نبودند از کسی امتحان بگیرند، حُسن ظن هم واقعاً کافی نیست. از این رو تجربه های نامناسبی از این قضیه داریم. بعضی موارد وجود دارد که دو - سه نفر از بزرگان حوزه اجتهاد شخصی را تأیید کردند، ولی من می دیدم که مجتهد نیستند،



افراد وجود دارد. باید افراد مورد اعتماد مردم و معتمدین مردم شرایط را اعلام کنند که وجود دارد و بعد به رأی مردم بگذارند. گمان نمی‌کنم در هیچ جای دنیا هم یک مقامی را پیدا کنید که بدون شرایط، به مردم واگذار کنند تا به یک رئیس جمهور رأی دهند، حتماً شرایطی تعیین می‌کنند. این گونه نیست که محدودیت قرار ندهند و نام هر کسی که از صندوق درآمد، قبول کنند. این با ضوابط تشکیلات اصلی سازگار نیست.

➤ ارزیابی فعالیت‌های مجلس خبرگان

● سؤال: ارزیابی شما از فعالیت مجلس خبرگان و اقداماتی که انجام داده، به‌طور خلاصه چیست؟

وظیفه اصلی خبرگان، تعیین رهبری است. در ابتدا انتخاب رهبر در جمهوری اسلامی از طریق مردم بود. مردم در طول انقلاب، امام علیه السلام را شناختند، اطلاعیه‌های امام، سخنرانی‌های امام و نامه‌ها و پیام‌های ایشان در سراسر کشور پخش می‌شد. همه ایشان را شناختند. در نتیجه مردم با شناخت خود انتخاب کردند. احتیاجی به معرفی دیگران هم نبود. حتی اگر افرادی، سخنی می‌گفتند، کسی به حرف آن‌ها گوش نمی‌کرد. ولی پس از رحلت ایشان، افرادی که ممکن بود برای رهبری مطرح شوند حداقل سی - چهل نفر بودند که اشخاص به آن‌ها نظر خاص داشتند، در حوزه‌های علمیه و در میان مردم سؤال می‌کردند. باید خبرگان از میان این افراد، معین کنند که چه کسی، صلاحیت رهبری دارد و شرایط در چه کسی محرز است؟ تا او را انتخاب کنند. خبرگان در یک روز، شرایط را احراز کردند و کاری کردند که اگر قرار بود در دنیا انجام شود، به این سادگی امکان نداشت. معجزه‌ای در نظام جمهوری اسلامی بود؛ زیرا در یک شرایط بحرانی - که دشمنان و مخالفان منتظر چنین روزی بودند تا قدرت علیه السلام از بین برود و کشور،

نظر و رأی بدهند، چرا شرایطی در نظر گرفته شود؟ بنابراین اصلاً نباید شرایطی باشد و مردم به هر کس رأی دادند، انتخاب شود، به خصوص در رابطه با مجلس خبرگان. به نظر شما آیا این نظر مبنای صحیحی دارد یا نه؟

به هر حال ما در عین این که رأی را از مردم می‌خواهیم و باید مردم هم رأی بدهند و نظام جمهوری اسلامی هم وابسته به رأی مردم است، اما این به آن معنا نیست همه چیزها باشد، بسیاری از مردم نمی‌توانند خصوصیت‌ها را تشخیص بدهند، همه علما و مجتهدین برای مردم شناخته شده نیستند، حتی در مسأله تقلید وقتی مرجعی از دنیا می‌رود مثل آیه الله علیه السلام بروجردی که از دنیا رفت، واقعاً مردم تکلیف خود را نمی‌دانستند که باید از چه کسی تقلید کنند؟ مگر می‌شد بگویی شما از هر کسی که می‌خواهید، تقلید بکنید؟ هرج و مرج لازم می‌آید. باید یک محوری باشد، یک مرجع صلاحیت‌داری باشد که مرجع را تشخیص بدهد. در مسأله خبرگان عموم مردم از این شرایط اطلاع ندارند تا تشخیص دهند. بله ممکن است که هر کس در محل خود، عالم اهل محل خود را تشخیص دهد. این طبیعی است، یا این که امام جماعتش را تشخیص دهد یا امام جمعه‌اش تشخیص دهد، اما فردی که می‌خواهد برای سراسر کشور انتخاب شود، آیا شرایطی نیاز ندارد؟ آیا می‌تواند بدون شرایط باشد؟! حتی باید گروهی معرفی کنند که این شرایط در این

محور نداشته باشد تا آن‌ها به مقاصد خود برسند، از طرفی آمادگی‌های زیادی در داخل و خارج کشور برای شورش بود. در چنین شرایطی - در یک جلسه و یک روزه رهبر را تعیین کردند و مسأله تمام شد. اوضاع کاملاً آرام شد و دشمنان ناامید شدند و قلب دوستان آرام شد.

لذا انتخاب رهبر وظیفه اصلی خبرگان است که اگر هیچ کاری نکنند و فقط آمادگی داشته باشند تا اگر یک روزی رهبر از دنیا رفت و رهبر بعدی را تعیین کنند، همین بس است و این مهم‌ترین وظیفه است. ولی وظیفه دیگری هم به دنبال این وظیفه دارند و آن این‌که شرایط لازم که برای رهبری در قانون اساسی شمرده شده، رهبر در ادامه، شرایط را دارد یا این‌که برخی از آن‌ها را از دست داده است. به ویژه رهبری مدت معینی هم ندارد.

ممکن است از نظر علمی، با توجه به این‌که سنش بالا رفته، حضور ذهنی علمی نداشته باشد. ممکن است هر کسی وضعیتی پیدا کند، تغییر و تحولی پیدا کند.

← قائم مقام رهبری

● سؤال: در دوره اول شاهد بودیم که مجلس خبرگان، طرحی را تحت عنوان قائم مقام رهبری مطرح کرد و حتی شخصی را هم برای این مسئولیت تعیین کرد؛ در حالی که بحث قائم مقام رهبری در قانون اساسی وجود ندارد. علت این اقدام چه بود؟ آیا این کار، قانونی بود یا خیر؟

این اقدام احتیاطی بود که عده‌ای از دوستان مورد اعتماد و قبول ما و با حسن نیت و اخلاص، در مقام پیشگیری انجام دادند. به هر حال، شرایط امام علیه السلام با عارضه قلبی که داشت، اطمینانی نسبت به آینده‌اش نبود. هر آن، ممکن بود اتفاقی بیفتد. برخی از اعضای خبرگان معتقد بودند با این وضعیتی که داریم و با دشمن‌ها و اختلافاتی که هست و خطراتی که ما را تهدید می‌کند، اگر برای امام علیه السلام اتفاقی بیفتد، غافلگیر می‌شویم. حتی اگر مجلس خبرگان تشکیل جلسه بدهد و بحث شود که رهبری، شورایی باشد یا فردی؟ اگر فردی باشد، چه شخصی باشد؟ ممکن

است فرصت از دست برود و کشور دچار نابسامانی و شورش و آشوب شود. پس از آن هر کسی هم معین شود، نتواند اقدامی کند و موفق باشد. از این جهت، منعی هم در قانون نداشت. البته در قانون پیش‌بینی نشده بود، ولی به گونه‌ای نبود که منع قانونی داشته باشد.

بنابراین گفته شد که به عنوان احتیاط، یک نفر را آماده داشته باشیم که اگر اتفاق افتاد، دچار مشکل نشویم. طبیعی بود که این موضوع، مورد اختلاف نظر هم بود. از میان کسانی که رأی ندادند، یکی خود من بودم و افراد دیگری مثل من بودند که به دلایل مختلف این اقدام را صحیح نمی‌دانستند و رأی ندادند. ولی اکثریت رأی مثبت دادند. و نتیجه آن شد که ملاحظه کردید و به هر حال حسن ختامی هم نداشت. امام علیه السلام هم نخواستند که در این قضیه وارد شوند. نظر ایشان این بود که هر تشکیلاتی که فعالیت می‌کند و هر کدام از ارکان نظام که مشغول فعالیت هستند، در کار آن‌ها دخالت نکنند. لذا ایشان در این قضیه سکوت کردند. ولی حدس من که - به آن اطمینان داریم - این است که ایشان در این کار دل خوشی نداشتند و از این قضیه خوشحال نبودند. به هر حال خبرگان این اقدام را انجام دادند و امام نفی نکردند و اعتراض نکردند که چرا این کار را کردید؟

● پس در واقع منع قانونی نداشت، ولی لزومی به تصریح نبود که اگر لازم بود مجلس خبرگان چنین مسأله‌ای را به عنوان وظیفه داشته باشد، باید در قانون اساسی به آن تصریح می‌شد؟

ممکن است شخصی چنین تفسیری از قانون اساسی داشته باشد. ما خودمان هم در بعضی موارد، چنین تفسیرهایی از قانون اساسی داریم که اگر در موردی شرایطی را قید کرده و بیش از آن نگفته است، معنایش این است که در این‌ها منحصر است. اما به هر حال خبرگان ممنوعیت را نفهمیدند. شورای نگهبان هم در این زمینه تفسیری نداشت، بالأخره از سکوت قانون استفاده کردند.

● سؤال: آیا رویه دوره‌های بعدی مجلس خبرگان تأیید این نظر نبوده است؟ چون مجلس خبرگان در دوره‌های بعد در خصوص قائم مقام تصمیم نگرفتند. گرچه ممکن است در رابطه با جانشین، مطالعاتی داشته باشند.

مجلس خبرگان، راجع به قضیه قائم مقامی، نظر موافقی نداشته و ندارد و تجربه‌ای که در آن قضیه پیدا شد، برای همیشه موجب گردید که به فکر این مطلب نیفتند و بار دیگر این تجربه تلخ تکرار نشود. البته مجلس خبرگان کمیسیونی دارد که در این رابطه فعالیت می‌کند، ولی محرمانه و سری است و درباره مجتهدین موجود بررسی می‌کند که کدامیک از آن‌ها دارای صلاحیت و شرایط هستند تا اگر اتفاقی پیش آمد، یک نفر از میان آن‌ها انتخاب شود. در این رابطه، اولویت‌ها را بررسی می‌کنند که اگر بر فرض ده نفر دارای صلاحیت‌اند، آن‌ها را درجه‌بندی و طبقه‌بندی می‌کنند. این اقدامی کاملاً معقول و بجاست تا خبرگان



داشتنی که نتیجه‌ای ندارد، ثمره‌ای ندارد. در اینجا هم همین گونه است اگر بنا باشد که خبرگان فقط کسب خیر کند و بررسی کند که آیا شرایط وجود دارد یا نه؟ فایده‌ای ندارد، کار شبه لغوی است که قانون اساسی برعهده مجلس خبرگان گذاشته است، البته در همین اصل است که «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشتم است.» نتیجه این اصل، نظارت استصوابی است.

● سؤال: آیا اصولاً نیازی است که این نظارت را به عنوان یک امر نهادینه از وظایف مجلس خبرگان تلقی کنیم و سازوکاری برای آن تعبیه کنیم یا اینکه چون نظارت به عنوان یک امر کلی از باب نصیحت ائمه مسلمین است، همه مسلمانان حق دارند آن را انجام دهند، لذا آن را به مردم واگذار کنیم؟ بنابراین چه نیازی است که این وظیفه را به مجلس خبرگان یا هر نهاد دیگری واگذار کنیم؟

اولاً: باید النصیحة لائمة المسلمین را درست معنا کرد. نصیحت در اینجا خیرخواهی است؛ یعنی هر شهروندی و هر کسی که تحت ولایت ولی امر است، باید خیرخواه باشد و در حضور و غیاب و در هر موقعیتی از ولی امر دفاع کند، و اگر احیاناً شبهه‌ای در ذهن‌ها است، آن را بر طرف کند. اگر سؤالی هست جواب دهد و اگر احیاناً خودش هم سؤال دارد، مطرح کند و جواب بگیرد. بنابراین خیرخواهی برای دفاع از ولی امر است. از این رو، این یک وظیفه عمومی است و برعهده همه مردم است که بر کار همه مسئولین نظارت کنند، و اختصاص به رهبر هم ندارد. باید مردم آگاه و وظیفه‌شناس ببینند که مسئولان آن‌ها که برایشان خدمت می‌کنند، درست کار می‌کنند یا نه؟ کارشان مورد قبول است یا دارای ایراد است و اگر احیاناً در جایی ایرادی داشتند، تذکر دهند. این مسأله، یک وظیفه عمومی نسبت به همه مسئولان است. ولی این امر در مسأله رهبری کافی نیست، برای این که باید شرایط رهبری در اصل یکصدویازدهم بررسی شود که آیا وجود دارد یا نه؟ برخی از آن‌ها که به طور کلی از حوزه صلاحیت عمومی مردم خارج است، مثل این که باید رهبری از نظر علمی مجتهد و دارای قدرت استنباط باشد. ما باید بدانیم که قدرت استنباط ادامه دارد یا ندارد؟ چگونه مردم می‌توانند تشخیص بدهند که رهبر دارای قدرت استنباط هست یا نیست؟ یا نسبت به بینش سیاسی و تدبیر آیا مردم به سادگی می‌توانند تشخیص دهند؟

این مسئولیت را نمی‌توان به مردم واگذار کرد، باید تشکیلاتی باشد و عده‌ای کارشناس باشند تا در مواردی که شبهه‌ای پیش آمد، تحقیق کنند که آیا حقیقت دارد یا ندارد؟

با مشکلی روبرو نشود. البته این مباحث به صورت سزّی در همان کمیسیون باقی می‌ماند، حتی سایر اعضای خبرگان هم از آن‌ها اطلاعی ندارند. بنابراین، یک وظیفه‌ای است که برای آینده انجام می‌شود.

◀ نظارت خبرگان

● سؤال: در قانون اساسی علاوه بر وظیفه انتخاب و تعیین رهبر که بر عهده مجلس خبرگان نهاده شده، به بحث نظارت هم اشاره شده است. با توجه به اینکه در بحث‌های حقوقی و همچنین در بحث‌های فقهی نظارت را به استطلاعی و استصوابی تقسیم می‌کنند نظارت مجلس خبرگان از چه قسمی است؟ آیا این نظارت بر شخص رهبر است یا عملکرد رهبر یا نهادهای منسوب به او؟

ابتدا باید عرض کنم که تعبیر نظارت در قانون اساسی نیامده است، ولی تعبیری آمده که نتیجه‌اش نظارت است در اصل یکصدویازدهم آمده است «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است.» نتیجه این اصل، نظارت است.

● سؤال: در واقع نظارت بر استمرار شرایط است؟

بله، ولی تعبیر نظارت ندارد و منظور نظارت استصوابی است. در اینجا نظارت استطلاعی معنا نمی‌دهد و در خیلی از موارد چنین است. این شبهه‌ای بود که در قضیه انتخابات مجلس و مسئولیتی که شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات بر عهده دارد، هم مطرح بود که البته چنین شبهه‌ای در ابتدا مطرح نبود. ولی به مرور ایجاد شبهه کردند که این نظارت، استطلاعی است که ما ناچار به تفسیر قانون اساسی شدیم و این تفسیر هم براساس این مبنا است که اصل اولی در نظارت «استصوابی بودن است» بدین معنا که اگر اشتباهی رخ داده، مرجعی برای جلوگیری باشد و اگر صحیح بوده، تأیید کند. وگرنه صرف اطلاع

نکته‌ای که لازم می‌دانم تذکر دهم اینکه، در این گونه موارد، خیلی از شبهه‌ها از این قبیل است. می‌گویند: می‌توان به مردم واگذار کرد؛ در حالی که به این نکته توجه ندارند که آن‌ها نمایندگان مردم هستند، اگر مجلس است، مجلس از مردم است و نمایندگان هم نماینده‌های مردم هستند که قانون تصویب می‌کنند، اگر مجلس خبرگان است، خبرگان هم از مردم است و این مسئولیت را به وکالت و نمایندگی از مردم، بر عهده می‌گیرند. هر یک از مردم نمی‌توانند این مسئولیت را انجام دهند. به عنوان مثال در مجلس، قانون‌گذاری کنند یا در قضیه خبرگان، درباره رهبری بحث و ایفای نقش کنند. بنابراین مردم با واسطه اظهار نظر می‌نمایند و نمایندگان به وکالت از آن‌ها فعالیت می‌کنند. مردم آنان را قبول کرده و به آن‌ها رأی دادند و رأی آن‌ها به منزله این است که شما از طرف ما نمایندگی دارید که این وظایف را انجام دهید.

نظارت بر نهادهای تحت نظر رهبری

سؤال: یک ضرورت کارشناسانه وجود دارد که باید افراد کارشناس داشته باشیم تا بر طبق قانون اساسی بر شرایط لازم برای رهبری یا ولی امر نظارت داشته باشند. در بحث نظارت، یک سؤال فرعی هم مطرح می‌شود که آیا نظارت بر نهادهای تحت نظر رهبری هم وجود دارد؟ یعنی می‌توانیم نظارت را تعمیم دهیم؟ به عنوان مثال آیا مجلس خبرگان حق دارد که نظارت را بر عملکرد فقهای شورای نگهبان که از سوی رهبر تعیین می‌شوند، تعمیم دهد یا نسبت به مجمع تشخیص مصلحت نظام یا افراد منصوب از طرف رهبری؟ آیا این فرض اصولاً بر طبق قانون اساسی یا براساس مبانی فقهی جایگاهی دارد؟

این یک بحث خیلی مفصل است که در حد مختصر به آن جواب می‌دهم. شما توجه دارید که بر طبق قانون اساسی در اصل یکصد و هشتم «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آئین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی

رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است.»

وقتی این قانون را در شورای نگهبان می‌نوشتیم با اعضای شورای نگهبان همچون مرحوم آقای ربانی و ظاهراً با شهید بهشتی هم در ارتباط بودیم و مشورت می‌کردیم، اصولی را تدوین کردیم و حضرت امام هم تصویب کردند که قانونی برای خبرگان شد و مطابق آن خبرگان انتخاب شدند و براساس آن قانون، جلسه تشکیل داده و کار را شروع کردند. بنابراین، وظیفه‌ای است که اصل یکصدویازدهم به عهده خبرگان گذاشته است. برای انجام امور، کمیسیون‌هایی تشکیل شد که یکی از آنها، کمیسیون تحقیق بود و نامش در آن زمان هیأت تحقیق بود که من هم در آن عضویت داشتم و پنج - شش نفر از دوستان همچون آقای موحدی، مهدوی کنی و... در آن عضو بودند. در آن کمیسیون راجع به همین موضوعی که شما سؤال کردید، بحث شد که چه باید کرد. بالآخره نهادهای زیادی زیر نظر مقام معظم رهبری است. به عنوان مثال بررسی کنیم که تدبیر و مدیریت ایشان چگونه است؟ آیا این نهادها درست عمل می‌کنند یا نه؟ اگر درست عمل می‌کنند، معلوم می‌شود که رهبری با تدبیر است و تأییدشان کنند. و اگر احیاناً خطایی بکنند، تذکر بدهند و جلوی آن‌ها را بگیرند. قرار شد بررسی شود که چند نهاد و مرکز زیر نظر رهبری است و برای هر نهاد، افراد کارشناسی انتخاب شوند. به عنوان مثال، اگر قرار است درباره نیروهای مسلح بررسی شود که با تدبیر عمل می‌کنند یا نه؟ و مدیریت صحیح اعمال می‌شود یا نه؟ هیأتی از کارشناسان مسائل نظامی باشند که آن‌ها نظارت و بررسی کنند. هم چنین نسبت به قوه قضاییه و صدا و سیما و... همین گونه عمل شود.

مدتی روی این موضوع بحث و بررسی شد. جلساتی در دفتر من در شورای نگهبان تشکیل می‌شد و دوستان بحث می‌کردند که چکار کنیم؟ با آقای هاشمی رفسنجانی هم صحبت کردیم، ایشان هم این نظر را تأیید کردند که باید هیأت‌های متعددی داشته باشیم که هر یک درباره یک نهاد تحقیق کند، سپس به هیأت تحقیق گزارش بدهند. هیأت تحقیق هم گزارش‌ها را به خبرگان ارائه بدهد و آن‌ها تصمیم بگیرند که آیا واقعاً درست عمل می‌شود یا نه؟ شرایط لازم باقی است یا نه؟ این مباحث بیش‌ترین مسائلی بود که وقت هیأت تحقیق و مجلس خبرگان را گرفت.

البته ما در زمان حضرت امام اصلاً به خود اجازه ندادیم که وارد قضیه شویم؛ چون شأن ایشان اجل از این بود که بخواهیم با ایشان در این خصوصیات صحبت کنیم و هیچ تردیدی در صفات و ویژگی‌های لازم در ایشان نبود و احتیاجی به تحقیق نبود. بنابراین در آن زمان قضیه را پیگیری نکردیم، ولی پس از رحلت حضرت امام علیه السلام مسأله دوباره مطرح شد که چه کنیم؟ هر گاه مجلس خبرگان جلسه تشکیل می‌داد، از هیأت

شرایط خبرگان در مرتبه اول این است که «اشتغال به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی» داشته باشند که بعد معنوی قضیه است



وظیفه خبرگان است که بررسی کنند که آیا وجود دارد یا نه؟ پس شما باید عملکردها را بررسی کنید.

عملکرد ما با عملکرد این تشکیلات فرق می‌کند، به عنوان مثال رئیس قوه قضاییه را نصب می‌کنم و یا رئیس صدا و سیما را نصب می‌کنم. این انتصاب‌ها را بررسی کنید که آیا به عدالت من خدشه‌ای وارد می‌کند یا نه؟ پس اگر خدشه وارد کند، در آن حرفی نیست و شرط از بین رفته، اگر به تدبیر و مدیریت من ضربه می‌زند، معلوم می‌شود که من تدبیر ندارم و این کار من خلاف تدبیر و مدیریت است، در این صورت شما می‌توانید، اقدام کنید. اما قوه قضاییه، قضات زیادی دارد، تشکیلات دارد، کارمندی دارد که در سراسر کشور فعالیت دارند، اگر کسی در بخشی اقدام خلافی کرد، مسئولیتش با رهبری نیست.

در مورد نیروهای مسلح فرمودند: اصلاً حرفش را نزنید، برای این که در نیروهای مسلح امکان این که کسی تحقیق و سؤال کند، نیست. نیروهای مسلح، جای این حرفها نیست. مگر می‌شود کسی در میان نیروهای مسلح وارد شود و راجع به مسائلی ایجاد شبهه کند؟ در این صورت فرمانده نمی‌تواند کار کند.

به هر حال طی دو - سه جلسه‌ای که با ایشان داشتیم و بحث‌های زیادی شد، با این موضوع مخالفت کردند.

البته نظر برخی دوستان در هیأت تحقیق این بود که ما حق داریم که بر دستگاه‌های زیر نظر رهبری نظارت کنیم، استدلال می‌کردند و دلایل خود را می‌گفتند، ولی نتیجه این شد که مقام معظم رهبری فرمودند: اگر بنا بر بررسی و سؤال و اقدامی است، با دفتر من در ارتباط باشید و از دفتر سؤال کنید، ببینید من درباره این تشکیلات چه کرده‌ام. درباره مراکز که زیر نظر من است، چگونه عمل کرده‌ام. از اقدامات من سؤال کنید، آن‌ها به شما پاسخ می‌دهند؛ چون من به آن‌ها دستور می‌دهم که شما هر سؤالی

تحقیق سؤال می‌شد که شما چه اقدامی انجام دادید؟ راجع به این قضیه بحث کردیم، نظر عده زیادی از اعضای خبرگان بر این بود که باید هیأت تحقیق در نهادهای زیر نظر مقام معظم رهبری تحقیق و بررسی کند که آیا درست اداره می‌شود یا نه؟ در صورت مثبت بودن، مدیریت به قوه خود باقی است، در غیر آن صورت، تذکر بدهند یا سؤال کنند که چرا این گونه است؟ نظر اکثریت بر این بود تا این که موضوع را با مقام معظم رهبری در میان گذاشتیم، چندین جلسه صحبت شد، ایشان با این نظر موافق نبودند، بحث هم شد و صرف این نبود که ما بگوییم این کار را انجام می‌دهیم و ایشان مخالفت کنند، بلکه بحث‌های مفصلی شد که آیا اصولاً از قانون اساسی چنین مطلبی استفاده می‌شود یا نه؟ چون باید بدانیم که قانون اساسی چه اختیاری به ما داده و بر عهده ما گذاشته است؟ آیا مفاد اصل یکصدویازدهم قانون اساسی این است که از هر نهاد و مرکزی که با رهبری ارتباط دارد، هر چند دفتر رهبری، تحقیق کنیم که آیا طبق وظایفشان عمل می‌کنند یا نه؟ بعد هم در صورت تخلف، آن را به حساب رهبری بگذاریم؟

ایشان خیلی مستدل و منطقی و مستند و طی یک بحث نسبتاً طولانی فرمودند که اصل یکصدویازدهم این را نمی‌گوید. بلکه این اصل در این مقام است که شرایطی که در اصل یکصدونهم برای رهبری آمده،

داشتید، اطلاعات را در اختیار شما قرار دهند. آن وقت اگر دیدید کارهایی که انجام داده‌ام به یکی از شرایط لازم در رهبری، خدشه وارد می‌کند، جای این است که اقدام نکنید، در غیر آن ربطی به رهبری ندارد. به هر حال بحث در اینجا تمام شد و همه هم قبول کردند. ما هم گزارش را به مجلس خبرگان ارائه کردیم و آن‌ها هم پذیرفتند، حال ممکن است بعضی از خبرگان، نظر دیگری داشتند، اما در مجموع خبرگان این نظر را پذیرفت.

در واقع نتیجه این می‌شود که عملکرد نهادهای زیر نظر رهبری، براساس قانون در حیطه نظارت مجلس خبرگان نمی‌گنجد، اما انتصاب برخی افراد که در واقع با تدبیر و مدیریت و بینش سیاسی رهبری ارتباط پیدا می‌کند، از قانون اساسی استنباط می‌شود که تحت نظارت باشد، ولی در هیچ اصلی از اصول قانون اساسی تصریحی بر نظارت بر عملکرد نهادهای زیر مجموعه رهبری وجود ندارد.

مقام معظم رهبری به عنوان مثال فرمودند: یکی از نهادهای زیر نظر رهبری، بنیاد مستضعفان است. اگر بنیاد در یک یا چند شهر کارهای خلاف شرع انجام داد، نباید گفت: چون یک مدیر یا رئیس بنیاد در یک شهر خلاف شرعی مرتکب شده، رهبری از عدالت خارج شده است. چه ربطی به رهبری دارد؟ بله، اگر تخلفی صورت گرفت و به من گزارش دادند و من هم با احراز خلاف، سکوت کردم و اقدامی انجام ندادم، این به من ارتباط پیدا می‌کند.

نقش مردم در نظارت بر رهبری

سؤال: مردم در خصوص نظارت بر رهبری، چه نقشی می‌توانند داشته باشند، آیا می‌توانند به مجلس خبرگان کمکی کنند. آیا اصولاً مجلس خبرگان نیازی به کمک مردم دارد؟ به عبارت دیگر مردم تکلیفی در زمینه بحث نظارت دارند؟ چون نمایندگانی برای مجلس خبرگان انتخاب کردند، در واقع مردم این وظیفه را به آن‌ها تفویض نمودند، لزومی به دخالت مردم نیست؟ ما در هیچ موردی سلب مسئولیت از مردم نمی‌کنیم، باید مردم یک نظارت کلی بر کار همه مسئولان داشته باشند؛ چون مسئولان برای مردم کار می‌کنند و آنها، منتخب بی‌واسطه یا با واسطه مردم و وکیل و

نمایند مردم هستند. آیا نباید موکل بدانند و کیلش چه اقداماتی می‌کند؟ بنابراین یک وظیفه عمومی است و اختصاص به اینجا هم ندارد مثل نماینده مجلس که مردم یک شهر، او را برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌کنند، باید بدانند که در مجلس چه می‌کند؟ آیا نباید بدانند که در مجلس انجام وظیفه می‌کند یا نه؟ حضور دارد یا ندارد؟ در کمیسیون‌ها فعال است یا نیست؟ نظراتی که می‌دهد به نفع مردم است یا نه؟ البته این به این معنا نیست که به طور مستقیم نظارت کنند. بلکه فقط این را در مورد خبرگان می‌توان گفت. البته به نظر من زمینه این قضیه نیست که حرفش را بزند. چون مانند حضرت امام علیه السلام یا مقام معظم رهبری که شأنشان اجل از این است که مورد این سؤالات واقع شوند. آنان کاملاً مورد اعتماد هستند، ولی بر فرض، اگر زمانی مردم دیدند کسی که به عنوان رهبر انتخاب شده، یکی از شرایط، همچون عدالت را ندارد یا اقداماتی می‌کند که با تدبیر نمی‌سازد و یا مضر است. در این صورت از طریق خبرگان که نمایندگان آن‌ها هستند و این مسئولیت را از سوی آن‌ها برعهده گرفتند، اقدام می‌کنند و نظرات خود را به آنان منتقل می‌کنند تا تحقیق کنند که اگر درست است، اقدام کنند و اگر واقعیت ندارد، به مردم توضیح دهند. بنابراین مردم به این میزان مسئولیت دارند که البته این یک امر کلی است و اختصاص به یک مورد ندارد.

مصوبات مجلس خبرگان

سؤال با توجه به اینکه حضرت‌عالی چند دوره در شورای نگهبان و از دوره اول نیز در مجلس خبرگان حضور داشتید، حتی در شکل‌گیری مجلس خبرگان هم نقش داشتید، در قانون اساسی یگانه مرجع قانون‌گذاری، مجلس شورای اسلامی برشمرده شده است. البته با یک استثنایی مثل اصل یکصد و هشتاد و یک خصوص مجلس خبرگان آمده است: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آئین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است.» قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی باید در شورای نگهبان از جهت مغایرت یا عدم مغایرت با موازین اسلام و قانون اساسی بررسی شود، آیا این فرض قابل تصور است که اصولاً مجلس خبرگان در خصوص آئین‌نامه‌هایی که وضع می‌کند، احیاناً با قانون اساسی مغایرت داشته باشد؟ در صورتی که این فرض احتمال دارد چه مرجعی حق اظهار نظر و بررسی را دارد؟

این موضوع در قانون اساسی، پیش‌بینی نشده، در قانون اساسی آمده



بر اساس قانون اساسی که قید مطلقه دارد، مغایرت دارد و چنین اختیاری ندارند.

✦ محدودیت دوره رهبری

● سؤال: همانطور که مستحضر هستید در ایران و همچنین کشورهای دیگر، برای نمایندگان مجلس و یا رؤسای جمهور یا نخست‌وزیر یک دوره و محدودیت زمانی وجود دارد. آیا اصولاً مجلس خبرگان می‌تواند دوره رهبری را محدود کند، به عنوان مثال پنج یا ده یا بیست سال باشد و اگر براساس قانون اساسی امکان‌پذیر نیست، آیا این فرض با مبانی فقهی قابل بررسی و امکان‌پذیر است یا خیر؟

قانون اساسی نسبت به این قضیه ساکت است و از قانون اساسی نمی‌توانیم استنباط کنیم که آیا حق محدود کردن دارند یا ندارند. اما از نظر شرعی، بحثی مطرح است که آیا خبرگان که در میان مجتهدین بحث کرده و از میان آن‌ها یکی را به عنوان رهبری انتخاب می‌کنند، آیا اقدام آن‌ها از باب کشف است یا انتخاب؟ برخی معتقدند از باب کشف است که من این را قبول ندارم.

شخصی که اعلم است - و اسلام هم دستور داده که باید اعلم را برای رهبری و ولایت امر انتخاب کنید - بر مبنای کشف، وقتی این شخص را کشف کردند، به طور کلی امکان محدود کردنش نیست؛ چون در مقررات شرعی و اسلامی که فرموده ولایت امر برای فقیه اعلم است، در این صورت، شرع حدّی را برای او معین نکرده، لذا خبرگان هم نمی‌توانند حدّی برای او معین کنند.

ولی طبق مبنای انتخاب که حق هم همین است، دو صورت دارد: یکی آنکه یک نفر را پس از تحقیق و بررسی به واسطه ویژگی‌هایش از دیگران برتر می‌دانند و برای او نسبت به بقیه ارجحیت قائلند و او را انتخاب می‌کنند، در این صورت نباید قاعداً محدودش بکنند. برای این‌که براساس ضوابط او را ارجح تشخیص دادند. به عنوان مثال، آیا پس از گذشت پنج سال هم ارجحیت باقی است یا نه؟ آیا شرایط یک مرتبه از بین می‌رود؟ یا اگر شخص دیگری برتر از او پیدا شد چه کنند؟ در این فرض ممکن است دیگری انتخاب شود. ولی اگر شرایط به قوت خود باقی است، نمی‌توان کاری کرد و غیر ارجح را به جای شخص ارجح قرار داد. فقط در یک صورت قابل تصور است و آن صورتی است که چند فقیه دارای شرایط رهبری، مساوی باشند و هیچ کدام بر دیگری مزیتی نداشته باشند، در این فرض چون به همه آنان نمی‌توان رأی داد و باید یک نفر را از میان آن‌ها انتخاب کرد. به نظر من در اینجا اشکالی ندارد که مدت رهبری، محدود شود. البته تا به حال چنین موردی اتفاق نیفتاده است.

که کلیه مصوّبات مجلس شورای اسلامی که در دستگاه‌های اجرایی، به مورد اجرا گذاشته می‌شود، باید به تأیید شورای نگهبان برسد. اما درباره مجلس خبرگان، این قضیه مطرح نیست. البته آن‌ها حق ندارند که برخلاف قانون اساسی، مصوبه‌ای داشته باشند، این مسلم است؛ چون اعتبار و قدرت آن‌ها به وسیله قانون اساسی است، پس باید در حدود قانون اساسی تلاش کنند. خبرگان اصولی در محدوده امور مربوط به خودشان تصویب می‌کنند، مثل تعداد و شرایط خبرگان و آئین‌نامه داخلی و در غیر این موارد بحثی ندارند. ولی بر فرض اگر درباره اختیاراتی که دارند، قانون مغایر با قانون اساسی تصویب کردند، در اینجا مرجعی برای بررسی معین نشده است تا از این مصوبه، جلوگیری کند، قانون اساسی هم چنین اجازه و اختیاری را به شورای نگهبان نداده است. اما علی‌القاعده شورای نگهبان می‌تواند تذکر دهد. ولی مسلم است که آن‌ها با نص و صریح قانون اساسی مخالفت نمی‌کنند، اگر در موردی هم شبهه مخالفت بود، به تفسیر قانون اساسی توسط شورای نگهبان نیاز است و تفسیر آن‌ها هم معتبر است و باید رعایت کنند. این به عنوان یک فرض است.

✦ تحدید اختیارات رهبری؟

● سؤال: در اصل یکصد و هشتاد و نه محدودیت مصوبات مجلس خبرگان مشخص شده است. آیا این فرض قابل تصوّر است که مجلس خبرگان، مصوبه داشته باشد که اختیارات رهبری را محدود کند و یا گسترش دهد؟

نه، این کار ممکن نیست، چون در این مورد قانون اساسی حاکم است. اولاً، قانون اساسی، حدود و اختیارات رهبر را مشخص کرده است. ثانیاً، تعبیر قانون اساسی برای رهبری، ولایت مطلقه است که قابل گسترش نیست. ولایت مطلقه بدین معناست که ایشان در هر زمینه مصلحت نظام را دید، می‌تواند اظهار نظر بکند، تصمیم بگیرد و دستور بدهد.

● سؤال: بنابراین در زمینه گسترش اختیارات، اصلاً فرض قابل تصوّر نیست؟

بله، قابل تصور نیست و محدود کردن اختیارات هم

مجلس خبرگان و چگونگی نظارت بر رهبری

در گفت‌وگو با آیه الله یزدی



مسائل روز است که در قانون هم به آن اشاره و تصریح شده و این شناخت باید همیشه مطابق با زمان باشد؛ یعنی باید دنیا را بشناسد. گاهی یک حادثه در آن سوی دنیا می‌تواند در کشور ما هم نقش داشته باشد، لذا اگر رهبری غافل باشد تدبیر و مدیریتش آسیب می‌بیند. در نتیجه مجلس خبرگان باید بداند که آیا با مرور زمان، به شرایط رهبر منتخب آسیبی وارد شده یا درست عمل می‌کند و این وظیفه بسیار سنگین است.

◀ اصل مشروعیت

رهبری انتصابی است، اما تطبیق در مصداق و قدرت اجرا، انتخابی است. پس انتخاب و انتصاب در مشروعیت دخالت دارند، اما انتصاب از طریق روایات و نصب ائمه علیهم‌السلام است و انتخاب از طریق مردم. این است که تداوم شرایط رهبری را بررسی کند و در هر اجلاس و یا هر چند اجلاس یکبار گزارش دهد تا خبرگان در جریان اوضاع قرار بگیرند؛

◀ اشاره

این مصاحبه از بایگانی فصلنامه حکومت اسلامی انتخاب شده است. مرحوم آیه الله شیخ محمد یزدی که عضو سه دوره مجلس خبرگان رهبری و رئیس کمیسیون تحقیق بوده است، در یک مصاحبه علمی، به موضوعات مطرح شده درباره نظارت بر استمرار شرایط رهبری و الزامات آن، نوع این نظارت، خبرگان و استیضاح رهبری، رهبری و انحلال مجلس خبرگان و شرایط اعضای کمیسیون تحقیق پرداخته و به پرسش‌هایی در این زمینه پاسخ داده است. به خاطر مسئولیت ایشان در این کمیسیون و اطلاع و احاطه‌شان به پیگیری امور، مطالب مطرح شده از اهمیت ویژه برخوردار است. مطالعه آن را به خوانندگان فصلنامه توصیه می‌کنیم.

◀ نظارت بر بقا و استمرار شرایط رهبری

● سؤال: آیا مجلس خبرگان رهبری، افزون بر تعیین رهبری، وظایف دیگری نیز دارد؟

پس از انتخاب رهبر، مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که برعهده خبرگان نهاده شده، نظارت بر بقای شرایط رهبری است؛ چون بالأخره رهبر هم یک انسان است و انسان در زندگی طبیعی خود، حتی اگر معصوم هم باشد، روزی پیر و فرسوده می‌شود و ممکن است زندگی روی او فشار بیاورد و از توانایی جسمی و روحی‌اش بکاهد و عوارض و مشکلاتی برایش به وجود آید. توانایی جسمی برای قبول مسئولیت‌های سنگینی است که برعهده او است و مقصود از توانایی روحی آن است که رهبری اجتهاد، تقوا، مدیریت و تدبیرش آسیب ندیده باشد. بالأخره خبرگان کسی را به عنوان رهبر انتخاب کرده‌اند که در تشخیص و تعیین اولیه، همه شرایط را دارد، ولی کار تمام نشده و اینگونه نیست که خبرگان وظیفه دیگری نداشته باشد.

باید گفت سنگین‌تر از وظیفه «تعیین اولیه»، مسئولیت «نظارت بر بقای شرایط» است. باید نظارت کنند که به این شرایط در طول زمان آسیب نرسیده باشد؛ مثلاً تقوا یا اجتهادش از بین نرفته باشد. از جمله شرایطی که رهبر باید داشته باشد شناخت



می‌گوییم یک دستگاه وظیفه نظارتی دارد، اقتضای آن نظارت هم معلوم می‌شود؛ یعنی اگر خطا و اشتباهی رخ داد، ناظر باید توان اثرگذاری داشته باشد. اگر قرار باشد تنها نظارت بکند و خطای صد در صد را ببیند ولی امکان جلوگیری نداشته باشد، این اصلاً نظارت به حساب نمی‌آید. از این جهت باید گفت هر جا در قانون اساسی و یا حتی در قانون عادی وظیفه نظارت برعهده فرد یا نهادی گذاشته شده معنایش نظارت استصوابی است و معنای استصواب این است که بگوید صواب و درست است تا کار پیش برود و یا این که بگوید خطا است و باید اصلاح شود. این طبیعت کلمه نظارت است.

در مورد نظارت مجلس خبرگان هم معنایش این است که اگر در جایی دیدند که در شرایط رهبر نقصی پیدا شده، کمیسیون تحقیق باید بی‌درنگ به خبرگان اطلاع دهند تا اگر مشکل جدی بود فوراً اقدام کنند. البته قبل از خبرگان باید با رهبری در میان بگذارند، ممکن است رهبری دلیلی داشته باشد یا سندی ارائه کند که قانع کننده باشد. این معنای نظارت استصوابی است.

❖ انطباق مصوبات مجلس خبرگان با قانون اساسی

● سؤال: با توجه به اصول چهارم و نود و چهارم قانون اساسی، آیا شورای نگهبان می‌تواند بر مصوبات داخلی مجلس خبرگان نظارت داشته باشد؟

قانون‌گذاری مجلس خبرگان، به معنایی که در قانون اساسی آمده، نیست بلکه فقط همان، مقداری است که در اصل صد و هشتم آمده؛ یعنی تصویب قوانین و آیین‌نامه داخلی، که برای اداره مجلس لازم است. اما این که آیا شورای نگهبان می‌تواند بر چگونگی کار مجلس خبرگان نظارت داشته باشد، باید بگویم، مثل نظارت مجلس خبرگان بر صداوسیما یا قوه قضاییه است که فقط می‌تواند بر عزل و نصب مدیریت آن‌ها، که توسط رهبری صورت می‌گیرد، نظارت نماید، اما این که در آن‌جا چه می‌گذرد، چون به رهبری ربطی ندارد، مجلس خبرگان هم نمی‌تواند دخالت کند. پس وظیفه نظارتی مجلس خبرگان، نظارت بر بقاء و استمرار شرایط رهبری است. خبرگان در تصویب قوانین هم کاری خلاف شرع یا خلاف قانون اساسی انجام نمی‌دهد تا لازم باشد شورای نگهبان بر آن نظارت داشته باشد. علاوه بر آن، در قانون، وظایف شورای نگهبان محدود به نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی، تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات است. بنابراین، به جز این سه وظیفه، وظیفه دیگری برعهده ندارد؛ پس نمی‌تواند بر مصوبات مجلس خبرگان نظارت کند.

❖ خبرگان و استیضاح رهبری

● سؤال: آیا مجلس خبرگان سازوکار و اختیاری برای استیضاح رهبری دارد؟

وقتی مجلس خبرگان، فقیهی را به عنوان رهبر انتخاب می‌کند، طبیعی است که باید دقت کامل داشته باشد و در ادامه هم نظارت صحیح و

چون تمام اعضاء مسئول اند که اطلاع داشته باشند، ولی چون این کار کاملاً تخصصی است، نمی‌شود توان همه را درگیر این کار کرد، لذا این وظیفه برعهده یک کمیسیون گذاشته شده تا این مسئولیت را انجام دهد و به دیگر اعضای مجلس گزارش بدهد. شاید یکی از دلایلی که موجب شده مذاکرات مجلس خبرگان محرمانه باشد همین مسأله است؛ زیرا هر روز نمی‌شود میان مردم و روزنامه‌ها مطرح کرد که اجتهاد رهبر رشد کرده یا پایین آمده است.

این‌ها غالباً تخصصی است، لذا گاهی اوقات طرح بعضی از مسائل در سطح جامعه ضررش از سودش بیش‌تر است.

از سوی دیگر، یکی از اصلی‌ترین وظایف خبرگان - به ویژه کمیسیون تحقیق - آگاهی از اوضاع و احوال فقهای عظام است تا اگر حادثه‌ای پیش آمد، نسبت به تعیین رهبر تصمیم‌گیری نماید. پس وظیفه دوم خبرگان، نظارت بر عملکرد رهبر و بررسی روی فقهای است که استعداد رهبری را دارند.

● سؤال: آیا دو نظریه «انتصاب» و «انتخاب» در چگونگی وظایف مجلس خبرگان تأثیری دارد؟

مردم با یک واسطه رهبری را انتخاب می‌کنند، لذا می‌توانیم بگوییم ایشان منتخب مردم هستند. البته اصل مشروعیت رهبری انتصابی است، اما تطبیق در مصداق و قدرت اجرا انتخابی است. پس انتخاب و انتصاب در مشروعیت دخالت دارند اما انتصاب از طریق روایات و نصب ائمه علیهم‌السلام است و انتخاب از طریق مردم برای شفاف شدن حاکمیت.

❖ نوع نظارت خبرگان بر رهبری

● سؤال: از مسائلی که در سال‌های پس از انقلاب مطرح بوده، بحث نظارت در قانون اساسی است. مسأله نظارت، در اصول مختلفی ذکر شده؛ مانند نظارت شورای نگهبان بر انتخابات و قوانین مصوب از جهت انطباق با شرع و قانون اساسی، نظارتی هم برای مجلس خبرگان تعیین شده که نسبت به عملکرد رهبری است، این نظارت استصوابی است یا استطلاعی؟

پرسش بسیار بجا و دقیقی است. البته بحث نظارت استصوابی و استطلاعی پس از گذشت حدود ربع قرن از عمر انقلاب مطرح شد. به نظر من نظارت در طبع خودش بیان کننده ماهیت خودش هست؛ وقتی

کاملی بر استدامه شرایط بکند. اگر خطایی دید اول باید با خود رهبر در میان بگذارد، اگر رهبر توانست کمیسیون تحقیق را قانع کند، معلوم می شود که شرایط هم چنان باقی است، ولی اگر شرطی را فاقد شود که قانع کننده نباشد، خود به خود منعزل می گردد و خبرگان باید به فکر جایگزین باشند. اما استیضاح به معنای مصطلح، که در مجلس شورای اسلامی نسبت به وزرا وجود دارد که استیضاح می کنند و پس از استیضاح مجدداً رأی اعتماد یا عدم اعتماد می گیرند چنین چیزی در حوزه کاری مجلس خبرگان نیست. گرچه همین نظارتی که مجلس خبرگان بر بقای شرایط رهبری دارد نوعی تضمین درست اداره شدن کشور است ولو با سازوکار و به شکل استیضاح، که در قوانین اساسی کشورها وجود دارد، نباشد.

← رهبری وانحلال خبرگان

● سؤال: در مقابل بحث استیضاح، بحث انحلال مطرح می شود؛ همانطور که مستحضرید در اکثر قوانین اساسی رییس جمهور و یا حتی نخست وزیر حق انحلال پارلمان را دارند. آیا چنین وضعی؛ یعنی انحلال مجلس خبرگان از سوی رهبر امکان پذیر است؟ اصلاً این فرض، فرض صحیحی است؟

باید بگوییم خیر، اگر در وظایف رهبری و خبرگان، درست دقت کنیم، می بینیم که وظایف و اختیارات رهبری در حوزه ولایتش مضبوط است، لذا اگر رهبری بخواهد بگوید مجلس خبرگان نباشد، اصولاً انتخاب خودش را زیر سؤال خواهد برد، تقوا و عدالت خودش ضربه می خورد.

در نظام حکومت اسلامی فعلی، جایگاه مجلس خبرگان فوق جایگاه رهبری است؛ یعنی جایگاه رهبری در طول مجلس خبرگان است، نه در عرض آن؛ پس نمی تواند مجلس خبرگان را منحل کند. اصلاً شخص فقیه عادل چنین کاری را نمی کند. این مانند آن است که یک فقیهی به فقیه دیگر بگوید شما با این که فقیه هستید، حق فتوا دادن ندارید! هیچ فقیهی نمی تواند چنین چیزی بگوید. خبرگان مجتهدانی هستند که خود مجتهد شناس اند و بر استمرار شرایط مجتهدی که به رهبری برگزیده اند نظارت دارند. پس رهبر نمی تواند بگوید شما حق نظارت ندارید، اگر چنین بگوید؛ یعنی نظام حکومت

را ناقص می داند، معنای آن این است که حاکمیت خودش هم ناقص است.

بنابراین، انحلال مجلس خبرگان؛ یعنی فاقد شدن شرط حاکمیت، لذا بنده با صراحت می گویم رهبر حق انحلال مجلس خبرگان را ندارد، ولی می تواند بگوید برگزاری اجلاس خبرگان در فلان زمان به مصلحت نیست و بهتر است برگزار نشود؛ به عبارت دیگر، شعاع ولایتش در شعاع مصالح است. شما اگر در نظام های دیگر هم می بینید حق انحلال به رئیس جمهور یا نخست وزیر داده شده به معنای حذف کامل مجلس یا پارلمان نیست، بلکه می توانند به طور موقت آن را تعطیل کنند تا مجدداً مجلس یا پارلمان جدیدی سرکار بیاید.

● سؤال: اگر رهبری هم مانند آن نظام ها، مجلس خبرگان را به طور موقت منحل کند و مجدداً دستور برگزاری انتخابات بدهد چطور؟

از واژه انحلال چنین چیزی استفاده نمی شود؛ چون انحلال معمولاً مربوط به مراحل اجرایی است؛ در حالی که رهبری و خبرگان هیچ کدام مسئولیت اجرایی ندارند. در نظام جمهوری اسلامی اجرائیات به دست دولت و رئیس جمهور است، رهبری فقط بر این ها ولایت دارد و ولایت غیر از مسئولیت اجرایی است. ولی امر مجری نیست، فقط تعیین سیاست های کلی نظام را که در قانون اساسی در یازده بند ذکر شده، برعهده دارد. از این ها که خارج شویم اختیارات ولایتی ایشان است و ولی هم باید مصالح امت را در نظر بگیرد. در مصالح امت انحلال کلی معنا ندارد؛ چون ولی باید مصالح مؤلی علیهم را رعایت کند. پس اوامر و نواهی رهبری اجرایی نیست، بلکه ولایتی است.

● سؤال: با توجه به فرمایش حضرت عالی، ولایت مطلقه فقیه، که در اصل پنجاه و هفتم آمده، ولایت محدود و مقید نمی شود؟

ولایت مطلقه؛ یعنی شعاع ولایت مطلق است. هر جا که مصلحت است ولی فقیه می تواند اعمال ولایت کند. پس اگر خلاف مصالح امت عمل نماید دلیل بر این است که ولایت و شرایطش آسیب دیده است. بنابراین، خود ولایت مطلقه کارهای ولی را به دایره مصالح محدود می کند نه آن معنایی که بعضی تصور می کنند که ولایت مطلقه یعنی عمل به دلخواه، اگر دلخواه شد ولایت حذف می شود.

← نظارت مجلس خبرگان حق یا تکلیف؟

● سؤال: با توجه به این که در مباحث فقهی و حقوقی، میان «حق» و «تکلیف» تفاوت هایی وجود دارد، نظارت مجلس خبرگان از مقوله حق است یا تکلیف؟

نظارت از جمله وظایف خبرگان است؛ یعنی اگر فقیهی را به رهبری برگزینند، ولی بر کار وی نظارت نداشته باشند، در واقع ترک وظیفه کرده اند؛ چون به تکلیف قانونی خود عمل نکرده اند و در نظام ما تکلیف قانونی، تکلیف شرعی هم محسوب می شود. پس، از مقوله حق به حساب نمی آید که بگوییم قابل اسقاط است.



کند صرفاً به جهت این که از بستگان رهبری است نباید بیاید، قدری غیرطبیعی است؛ چون در این صورت او را از حق طبیعی اش محروم کرده ایم، بنابراین، خبرگان به این نتیجه رسیدند که آن شرط را حذف کنند اما در مقام عمل رعایت نمایند.

● سؤال: فرض کنیم افرادی از جانب رهبری منصوب شوند به نظر حضرت عالی این موجب ابهام در ذهن صاحب نظران و مردم نمی شود؟

البته اشتراط به منصوب بودن چه با «صاد» و چه با «سین» (منسوب)، فلسفه روشنی دارد.

در نظام ولایی اسلام، منصوبان سمت های گوناگونی دارند؛ مثلاً ائمه جمعه همگی منصوب اند؛ زیرا امامت جمعه بدون نصب نمی شود؛ یعنی در زمان بسط ید حکومت اسلامی نمی تواند بدون نصب، اقامه جمعه کند. باید از ولی امر حکم اقامه جمعه داشته باشد و هم چنین است رئیس قوه قضاییه و فقهای شورای نگهبان. ممکن است رابطه ای که در منسوب با سین، به شکل عاطفی بروز می کند، ناخودآگاه اثر بگذارد.

آنچه که مجلس خبرگان از آئین نامه خود حذف کرده علی الظاهر منصوب با صاد است؛ یعنی کسانی که از رهبری حکم گرفته اند، نباید عضو هیأت تحقیق باشند. گرچه فکر می کنم داشتن عدالت کافی است در این که انتساب یا انتصاب نتواند فرد را به طرف غیر حق بکشاند.

← رهبری منتخب مردم

● سؤال: معمولاً اشکالاتی در مورد مجلس خبرگان مطرح می شود که چون قشر خاصی از اجتماع (مجتهدین) حق ورود به این مجلس را دارند، طبعاً رهبری که منتخب این مجلس است، منتخب همه مردم نیست، علاوه بر این که براساس اصلاح آئین نامه، شرط «اکثریت مطلق» هم به «اکثریت نسبی» تغییر داده شده است، شما این را چگونه ارزیابی می کنید؟

خبرگان منتخب مردم هستند، پس انتخاب رهبر توسط مردم با یک واسطه است. رئیس مجلس شورای اسلامی منتخب کیست؟ لابد باید بگوییم او هم منتخب مردم نیست، در حالی که واقعاً چنین نیست، چون رئیس مجلس شورای اسلامی، نماینده مردم است؛ یعنی مردم او را به عنوان یک نماینده انتخاب کرده اند بعد نمایندگان وی را به عنوان رئیس برگزیده اند، پس با دقت می شود گفت وی منتخب مردم است، اما با یک واسطه. در مورد خبرگان و انتخاب رهبر هم همین گونه است. پس رهبری منتخب مردم است. حتی در مورد حضرت امام هم باید گفت ایشان هم منتخب مردم هستند. مردم با حمایت ها و اجتماعات عظیمی که کردند، این را اعلام نمودند. پس اگر کسی چنین ایرادی بگیرد باید گفت «فی قلبه مرض» در خصوص اکثریت نسبی هم باید گفت قرار دادن چنین چیزی، به رعایت حقوق، نزدیک تر است تا این که اکثریت مطلق منظور باشد.

← نظارت بر خبرگان!

● سؤال: آیا فرض «عدم نظارت» بر عملکرد مجلس خبرگان قابل قبول است؛ یعنی چون مجلس خبرگان به عنوان بالاترین نهاد، بر رهبری نظارت می کند دیگر نیازی به نظارت بر خود ندارد؟

چون طبیعت مجلس خبرگان مرکب از تعدادی فقیه است، که از شرایط آن ها داشتن عدالت است، باید بگوییم خود، ناظر بر عملکرد خویش هستند؛ یعنی اگر هیأت رئیسه گزارشی دریافت کنند که یکی از اعضاء یا چند عضو از خبرگان کاری کرده اند که با عدالت آن ها در تعارض است، بلافاصله موضوع در کمیسیون به بحث گذاشته می شود و از آن شخص یا اشخاص توضیح می خواهند. پس در حقیقت یک نظارت درونی است، نه به شکل نظارت نظام مند که نهاد دیگری بر کار مجلس خبرگان نظارت داشته باشد، اگر چنین باشد لازم می آید ناظر دیگری هم ناظر آن نهاد باشد. بالأخره نظارت یک جایی باید حرف آخر را بزند. الآن مثلاً در اداره امور کشور، سازمان بازرسی کل کشور ناظر است، شما می توانید بگویید چه نهادی بر سازمان بازرسی نظارت می کند؟ پس در مسائل نظارتی شرایطی را برای ناظر می گذارند که آن شرایط خود به خود نظارت را دقیق تر می کند مثل عدالت و امانت و مانند این ها.

← شرایط اعضای کمیسیون تحقیق

● سؤال: همان گونه که مستحضرد تا سال ۷۲ از شرایط اعضای کمیسیون تحقیق این بود که از منسوبین رهبری نباشند، اما از آن به بعد این شرط حذف شد. به نظر حضرت عالی این شرط با اصول و قواعد مردم سالاری و بُعد نظارتی مجلس خبرگان مغایرت ندارد؟

اگر شرط عضویت در کمیسیون تحقیق این باشد که منسوب رهبر نباشد، این از نظر مسائل اجتماعی و مردم سالاری شرط مطلوب و خوبی است چنانکه در محاکم قضایی گفته می شود شاهد نباید از بستگان مدعی باشد؛ چون ممکن است این نسبت در وی اثر بگذارد.

ولی وقتی شخصی دارای علم و تقوای بالایی است و تخصص هم دارد، که در کمیسیون تحقیق فعالیت

ساختار مجلس خبرگان رهبری



است. این هیأت، مرکب از رئیس، دو نایب رئیس، دو منشی و دو کارپرداز است که از میان اعضاء، برای مدّت دو سال و با رأی مخفی، انتخاب می شوند.

انتخاب رئیس، با رأی اکثریت مطلق حاضران و انتخاب نواب رئیس و منشیان و کارپردازان، هر کدام جداگانه و با اکثریت نسبی و به صورت مخفی خواهد بود. در صورتی که در انتخاب رئیس، در مرحله اول، اکثریت مطلق حاصل نشود، از بین دو نفری که بیشترین رأی را کسب کرده اند، با رأی گیری مجدد و اکثریت نسبی، رئیس انتخاب می شود. ریاست مجلس خبرگان، علاوه بر اداره جلسات مجلس خبرگان، بر کلیه امور اداری، مالی، استخدامی و سازمانی مجلس خبرگان، نظارت دارد و باید با ارتباط منظم با رهبری، شرایط را برای انجام دادن وظایف مجلس خبرگان آسان کند. وی، مصوّبات قانونی مجلس خبرگان را امضاء و به مراجع ذی ربط ابلاغ می کند. رئیس مجلس خبرگان، موظف است گزارشی سالانه از عملکرد و اقدامات هیأت رئیسه را به مجلس خبرگان ارائه کند.

ب) کمیسیون ها؛

به منظور بررسی های کارشناسی و تهیه گزارش جهت طرح در جلسات رسمی، کمیسیون های زیر در مجلس خبرگان تشکیل شده است:

۱. کمیسیون اصل ۱۰۸ قانون اساسی

به منظور بررسی و تدوین قوانین مربوط به خبرگان، از جمله قانون

مجلس خبرگان رهبری، از دو بخش هیأت رئیسه و کمیسیون ها تشکیل می شود:

الف) هیأت رئیسه

ب) کمیسیون ها

الف) هیأت رئیسه؛

مجلس خبرگان، دارای دو گونه هیأت رئیسه است: هیأت رئیسه سنی که در اولین جلسه مجلس خبرگان، بر اساس سنّ نمایندگان، تعیین می شوند که مسن ترین فرد از خبرگان حاضر، به عنوان رئیس سنی و فرد بعدی به منزله نایب رئیس و دو نفر از جوان ترین خبرگان حاضر، به سمت منشی، معین می شوند و در جایگاه مخصوص قرار می گیرند.

هیأت رئیسه سنی، وظایف زیر را بر عهده دارد:

- اداره جلسه افتتاحیه؛

- انجام دادن مراسم تحلیف؛

- انجام انتخابات هیأت رئیسه دائم.

هیأت رئیسه سنی، با انتخاب اعضای هیأت رئیسه دائم، به کار خود پایان می دهد. مدّت زمان هیأت رئیسه سنی، فقط در اولین جلسه هر دوره از مجلس خبرگان است. هیأت رئیسه دوم، هیأت رئیسه دائم



اعضای خبرگان که اطلاعات را در اختیار گذارده اند، در میان می‌گذارد و توضیحات خود را ارائه می‌کند و در صورتی که آنان قانع نشوند، اگر اکثریت نمایندگان، تقاضای تشکیل جلسه فوق العاده را کنند، اجلاسیه مجلس خبرگان، برگزار می‌شود.

۵. کمیسیون سیاسی - اجتماعی و فرهنگی

به منظور آگاهی مستمر اعضای مجلس خبرگان از تحولات مهم داخلی و جهانی؛ به ویژه در زمینه مسائل سیاسی، فرهنگی، مدیریتی و امنیتی تشکیل می‌شود و موظف است با تشکیل جلسات با حضور نخبگان و مسئولان امور سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی، مسائل مهم داخلی و جهانی را که به نحوی به انجام وظایف خبرگان، به ویژه وظایف مذکور در اصول یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی، مربوط می‌شود، مورد بررسی قرار دهد و گزارش آن را به هیأت رئیسه تقدیم کند تا در اولین اجلاسیه خبرگان، به اطلاع اعضاء رسد.

۶. کمیسیون بررسی راه‌های پاسداری و حراست از ولایت فقیه

به منظور بررسی راه‌های مناسب پاسداری و حراست از ولایت فقیه، تشکیل می‌گردد.

اهم وظایف آن، ارائه پیشنهاد به هیأت رئیسه در این امور است:

۱. تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی، بالاخص ولایت فقیه، تألیف و نشر آن به صورت‌های مناسب و پاسخ به شبهات؛
۲. معرفی ولایت فقیه در مجامع علمی داخل و خارج کشور و در سطح عموم مردم؛

۳. بررسی شیوه‌های مناسب تدریس و ترویج اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در سطوح مختلف تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان و نیز در سطح رسانه‌های عمومی؛ خصوصاً صدا و سیما و ارائه راهکارهای مناسب به هیأت رئیسه مجلس خبرگان.

۴. گردآوری آمار و اطلاعات میدانی در خصوص آسیب شناسی آفت‌های فکری و عملی در رابطه با حکومت اسلامی و ولایت فقیه و ارائه راهکارهای مناسب برای دفع و رفع آنها.

۷. کمیسیون اقتصادی

به منظور آگاهی مستمر اعضای مجلس خبرگان، نسبت به تحولات مهم داخلی و جهانی به ویژه در زمینه مسائل اقتصادی، کمیسیونی مرکب از یازده عضو اصلی و پنج عضو علی‌البدل تشکیل شد. این کمیسیون موظف است با تشکیل جلسات با حضور نخبگان و مسئولین امور اقتصادی، مسائل مهم داخلی و جهانی که به نحوی به انجام وظایف خبرگان مربوط می‌شود را مورد بررسی قرار داده و گزارش آن را به هیأت رئیسه تقدیم نماید تا حسب صلاحدید به نحوی که در ماده ۸۹ آئین‌نامه داخلی مقرر است به اطلاع اعضاء برسد یا در اولین اجلاسیه خبرگان گزارش شود.

انتخابات و تدوین آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، تشکیل می‌گردد. اعضای اصلی آن، یازده نفر و اعضای علی‌البدل، پنج نفرند.

۲. کمیسیون امور مالی و اداری

به بررسی امور مالی و اداری مجلس خبرگان می‌پردازد، دارای یازده عضو اصلی و پنج عضو علی‌البدل است.

۳. کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی

به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل یکصد و هفتم و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از یازده نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل، تشکیل می‌شود تا درباره همه موارد مربوط به شرایط و صفات رهبر و درباره همه کسانی که در مظان رهبری قرار دارند، تحقیق و بررسی به عمل آورد و نتایج آن را به هیأت رئیسه ارائه کند. گزارش این کمیسیون، سری تلقی می‌شود و به صورت اسناد طبقه بندی شده، حفاظت می‌گردد و بدون تصویب مجلس خبرگان، در اختیار دیگری قرار نمی‌گیرد، مگر رهبری که عنداللزوم به اطلاع وی می‌رسد.

۴. کمیسیون تحقیق (موضوع اصل ۱۱۱ قانون اساسی)

به منظور اجرای اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی و برای نظارت بر استمرار شرایطی که در اصل پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی برای رهبری ذکر شده است و تصمیم‌گیری در موارد فقدان آن، تشکیل می‌شود.

تحقیقات و مذاکرات این کمیسیون، محرمانه است. مجلس خبرگان، به وسیله این کمیسیون، موضوع نظارت بر رهبری را به اجرا می‌گذارد. این کمیسیون باید هرگونه اطلاعات لازم را در رابطه با اصل صد و یازده، در محدوده قوانین و موازین شرعی، تحصیل کند و نسبت به صحت و سقم گزارش‌های مربوطه، بررسی لازم را به عمل آورد. سایر اعضای خبرگان نیز، اطلاعات خود را درباره اصل صد و یازده، در اختیار این کمیسیون قرار می‌دهند. کمیسیون، بعد از بررسی و تحقیق، در صورتی که مطالب مذکور را برای تشکیل اجلاس خبرگان، کافی نداند، موضوع را با عضو یا

معرفی و گزارش کمیسیون‌های مجلس خبرگان رهبری



اهم مباحث

- اهم مباحث مورد بررسی و مصوبات:
۱. بررسی طرح تشکیل کمیسیون اقتصادی و تصویب آن.
 ۲. بررسی طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس خبرگان و تصویب آن در قالب ۷ فصل، ۳۱ ماده و ۲۳ تبصره طی ۳ جلسه.
 ۳. بررسی طرح افزایش تعداد اعضای کمیسیون‌های پاسداری و سیاسی - اجتماعی.
 ۴. بررسی طرح افزایش تعداد کمیسیون‌های مجلس خبرگان از ۶ کمیسیون به ۸ کمیسیون.
 ۵. بررسی طرح استفساریه کمیسیون ۱۰۷ و ۱۰۹.
 ۶. بررسی موضوع تشکیل هیأت اندیشه ورز.
 ۷. بررسی طرح‌های ارجاعی از اجلاس‌های خبرگان.
 ۸. بررسی طرح سازوکار صدور قطعنامه از سوی مجلس خبرگان.
 ۹. بررسی تبصره طرح «ساماندهی نطق‌های پیش از دستور نمایندگان مجلس خبرگان»
 ۱۰. بررسی طرح‌های پیشنهادی ارجاعی از هیأت رئیسه خبرگان برای رفع

مقدمه

مجلس خبرگان رهبری در دوره پنجم از ابتدای دوره (خرداد ۱۳۹۵) علی‌رغم شیوع ویروس کرونا و تعطیلی بسیاری از برنامه‌های جمعی تاکنون ۱۲ اجلاسیه رسمی و ۱۲ جلسه مشترک هیأت رئیسه و کمیسیون‌ها (بین‌الاجلسین) داشته است. بر این اساس هیأت رئیسه نیز ۴۵ جلسه در راستای وظایف قانونی، بررسی برنامه‌های مرتبط با مجلس خبرگان و هماهنگی بین کمیسیون‌های این مجلس برگزار کرده است. در ادامه معرفی و وظایف برخی از کمیسیون‌های مجلس خبرگان رهبری خواهد آمد.

کمیسیون اصل ۱۰۸ قانون اساسی

به منظور بررسی و تدوین قوانین مربوط به خبرگان، از جمله قانون انتخابات و تدوین آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، تشکیل می‌گردد. تعداد جلسات از ابتدای دوره: ۲۳ جلسه.



اهم مباحث

اهم مباحث مورد بررسی و مصوبات:

۱. بررسی شاخص‌های رهبری نظام اسلامی.
۲. بررسی مسائل جاری کشور.
۳. بررسی موضوع هیأت اندیشه ورز؛ سازوکار و موضوعات قابل بررسی در هیأت مذکور.
۴. بررسی مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی و میزان تحقق مطالبات مقام معظم رهبری در این زمینه.
۵. بررسی راهکارهای تبدیل بیانیه گام دوم به گفتمان غالب.
۶. انجام هماهنگی‌های لازم جهت طرح دیدگاه‌ها و جمع بندی مسائل مورد بررسی کمیسیون در دیدارهای اعضاء با مقام معظم رهبری.

کمیسیون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

به منظور آگاهی مستمر اعضای مجلس خبرگان از تحولات مهم داخلی و جهانی؛ به ویژه در زمینه مسائل سیاسی، فرهنگی، مدیریتی و امنیتی تشکیل می‌شود و موظف است با تشکیل جلسات با حضور نخبگان و مسئولان امور سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی، مسائل مهم داخلی و جهانی را که به نحوی به انجام وظایف خبرگان، به ویژه وظایف مذکور در اصول یک صد و هفتم و یک صد و نهم قانون اساسی، مربوط می‌شود، مورد بررسی قرار دهد.

اهم مباحث

- اهم مباحث مورد بررسی و مصوبات کمیسیون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که از ابتدای دوره ۱۳۲ جلسه تشکیل داده است، عبارتند از:
۱. بررسی آسیب‌ها و تهدیدات فضای مجازی با حضور مسئولین کارشناسان.
 ۲. بررسی مسائل اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم.
 ۳. بررسی موضوع «اف.ای.تی.اف» و تبیین محل نزاع در این مسأله.
 ۴. بررسی مسائل منطقه با حضور مسئولان امنیتی.
 ۵. بررسی مفاسد اقتصادی و پدیده قاچاق با حضور مسئولان ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز.

کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی

به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل یک صد و هفتم و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل پنجم و یک صد و نهم قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از یازده نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل، تشکیل می‌شود تا درباره همه موارد مربوط به شرایط و صفات رهبر و درباره همه کسانی که در مظان رهبری قرار دارند، تحقیق و بررسی به عمل آورد و نتایج آن را به هیأت رئیسه ارائه کند. تعداد جلسات از ابتدای دوره: ۱۸ جلسه.

اهم مباحث

اهم مباحث مورد بررسی و مصوبات:

۱. تعیین کمیته ویژه سه نفره بررسی افراد در مظان رهبری.
۲. تدوین آئین‌نامه برای کمیته سه نفره.
۳. بررسی شرح وظایف کمیسیون و استفسار از هیأت رئیسه جهت رفع ابهام ماده ۵ آئین‌نامه و تبصره‌های آن.
۴. بررسی موضوع تشکیل هیأت اندیشه ورز.
۵. جلسه مشترک با کمیسیون تحقیق.
۶. بررسی شاخص‌های مصوب کمیسیون تحقیق درباره شرایط و صفات رهبری نظام، برخی اشکالات قانون انتخابات.

کمیسیون تحقیق موضوع اصل ۱۱۱ قانون اساسی

به منظور اجرای اصل یک صد و یازدهم قانون اساسی و برای نظارت بر استمرار شرایطی که در اصل پنجم و یک صد و نهم قانون اساسی برای رهبری ذکر شده است و تصمیم‌گیری در موارد فقدان آن، تشکیل می‌شود. تعداد جلسات از ابتدای دوره: ۲۳ جلسه.



۲۴. دریافت گزارشی از طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی.
۲۵. «بررسی روند تحول تراز انقلاب اسلامی در آموزش و پرورش و مطالبه اجتماعی خبرگان رهبری» با حضور وزیر آموزش و پرورش.
۲۶. تبیین چشم‌انداز اجتماعی و فرهنگی جامعه.
۲۷. «بررسی آسیب‌های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن» با حضور فرمانده فراجا.
۲۸. «بررسی آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در دانشگاه‌ها و راهکارهای مقابله با آن» با حضور وزیر علوم، تحقیقات و فناوری.
۲۹. راهکارهای حضور حداکثری و سلامت انتخابات.
۳۰. «بررسی مسائل فرهنگی و اجتماعی در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» با حضور وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

❖ کمیسیون بررسی راه‌های پاسداری و حراست از ولایت فقیه (موضوع اصل ۵ قانون اساسی)

مجلس خبرگان دارای چند کمیسیون است؛ یکی از این کمیسیون‌ها، کمیسیون موضوع اصل پنجم قانون اساسی است. وظیفه اصلی این کمیسیون بررسی راه‌های پاسداری و حراست از ولایت فقیه است. این کمیسیون و هر کمیسیون دیگر مدت آن دو سال است که اعضای آن با رأی مخفی انتخاب می‌شوند. بیش‌ترین رأی از آن کسی است که به ریاست کمیسیون انتخاب می‌شود و هر یک از اعضا می‌توانند در دو کمیسیون عضویت داشته باشند این کمیسیون دارای یک نفر رئیس و دو نفر نایب رئیس و دو منشی و یک مخبر خواهد بود انتخاب مجدد بلامانع است محل تشکیل جلسات در دبیرخانه خبرگان می‌باشد. کمیسیون‌ها با حداکثر دو سوم تعداد اعضا اصلی رسمیت پیدا می‌کند. ماده ۲۱ به بعد آئین‌نامه خبرگان گویای مسائل مربوط به کمیسیون است. کمیسیون موظف است بررسی‌ها و نتیجه تحقیقات خود را در هر یک از موضوعات مربوطه به صورت مکتوب به هیأت رئیسه ارائه نماید تا به نحو مقتضی جهت آگاهی و استفاده خبرگان در دسترس اعضا قرار گیرد. در ماده ۵۱ به منظور بررسی راه‌های مناسب به جهت پاسداری و حراست از ولایت فقیه، این کمیسیون مرکب از ۱۱ نفر اعضا اصلی و ۵ نفر افراد علل بدل تشکیل می‌گردد.

۶. بررسی موضوع تشکیل هیأت اندیشه ورز.
۷. تهیه پیش‌نویس قطعنامه درباره محدودسازی پیام‌رسانهای خارجی و تقویت پیام‌رسانهای داخلی و تعیین تکلیف فیلترشکن‌ها.
۸. بررسی «چالش‌های فرهنگی سیما، افق آینده رسانه و نظارت شرعی بر برنامه‌های صدا و سیما» با حضور رئیس و معاونان سازمان صداوسیما.
۹. بررسی و تبیین نقشه‌های دشمنان علیه ج.ا.ا. و راهکارهای مقابله با آن.
۱۰. بررسی برخورد قوه قضاییه با فساد و مفسدان اقتصادی با حضور دادستان کل کشور.
۱۱. بررسی مسأله عفاف و حجاب با حضور مسئولین دستگاه‌های مربوطه.
۱۲. بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نفوذ با حضور مسئولان امنیتی.
۱۳. بررسی بحران عراق و نقش ج.ا.ا. برای عبور از آن.
۱۴. بررسی راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی.
۱۵. تبیین پیچ‌مهم تاریخی و تقابل تمدن اسلامی با لیبرال‌دموکراسی.
۱۶. بررسی آسیب‌ها در حوزه فرهنگ به ویژه عرصه هنرهای نمایشی؛ با حضور مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. بررسی ابعاد مسأله جمعیت و خانواده؛ با حضور معاون وزیر بهداشت و کارشناسان حوزه جمعیت.
۱۸. بررسی آسیب‌های اجتماعی؛ به ویژه عفاف و حجاب.
۱۹. بررسی نفوذ جریان‌های رویکرد جهانی‌سازی آمریکا در داخل کشور در بستر فضای مجازی.
۲۰. واکاوی مطالبات و انتقادات رهبر معظم انقلاب نسبت به قوه مجریه.
۲۱. وضعیت شناسی تقابل جبهه انقلاب اسلامی و جبهه استکبار.
۲۲. بررسی راهکارهای همیاری خبرگان با دولت.
۲۳. بررسی برنامه تحولی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مطالبه اجتماعی خبرگان رهبری.



زمینه مسائل اقتصادی، کمیسیونی مرکب از یازده عضو اصلی و پنج عضو علی‌البدل تشکیل شد. این کمیسیون موظف است با تشکیل جلسات با حضور نخبگان و مسئولین امور اقتصادی، مسائل مهم داخلی و جهانی که به نحوی به انجام وظایف خبرگان مربوط می‌شود را مورد بررسی قرار دهد.

تعداد جلسات از زمان تشکیل (۱۳/۰۶/۱۳۹۷) ۲۰ جلسه بوده است.

اهم مباحث

اهم مباحث مورد بررسی:

۱. بررسی وضعیت اقتصادی و علل افت ارزش پول ملی با حضور رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی.
۲. بررسی مباحث اقتصادی و مسائل پیرامون تحولات بازار و سکه و ارز.
۳. بررسی میزان تحقق بانکداری اسلامی با حضور رئیس کمیته پولی و بانکی مجلس شورای اسلامی.
۴. بررسی طرح مدیریت مصرف سوخت و اجرای طرح بسته حمایت معیشتی با حضور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
۵. بررسی وضعیت اقتصادی کشور و تشریح برنامه‌های وزارت اقتصاد برای آینده با حضور وزیر اقتصاد.
۶. بررسی رویکرد و برنامه‌های کمیسیون در راستای مطالبه‌گری از دولت.
۷. بررسی برنامه‌های دولت در راستای حل معضلات اقتصادی مردم با حضور معاون اقتصادی دولت.
۸. بررسی برنامه‌های وزارت صمت در راستای بهبود وضع معیشتی مردم با حضور وزیر صمت.
۹. بررسی برنامه‌های وزارت جهاد کشاورزی برای بهبود وضع معیشتی مردم با حضور وزیر جهاد کشاورزی.
۱۰. بررسی هدفمندی یارانه‌ها و حذف ارز ترجیحی با حضور مسئولان سازمان برنامه و بودجه.
۱۱. حذف ارز ترجیحی و برنامه‌های دولت برای بهبود وضع معیشتی مردم با حضور وزیر اقتصاد.
۱۲. بررسی طرح قانون جامع بانکداری جمهوری اسلامی ایران با حضور رئیس کل بانک مرکزی.
۱۳. اقدامات دولت در زمینه مهار تورم و بهبود اوضاع معیشتی با حضور وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی.
۱۴. بررسی اقدامات دولت در زمینه کاهش هزینه‌های درمان با حضور وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
۱۵. بررسی راهکارهای کنترل تورم.
۱۶. بررسی آخرین وضعیت تولید و فروش نفت؛ با حضور معاون وزیر و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران.
۱۷. اطلاع از برنامه‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی برای بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم؛ با حضور رئیس محترم بانک مرکزی.

وظایف

- اهم وظایف این کمیسیون عبارت است:
۱. تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی بخصوص ولایت فقیه و تألیف و نشر آن به صورتهای مناسب و پاسخ به شبهات؛
 ۲. معرفی ولایت فقیه در مجامع علمی داخل و خارج کشور و در سطح عموم مردم؛
 ۳. بررسی شیوه‌های مناسب اندیشه‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه در سطوح مختلف تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان؛
 ۴. گردآوری آمار و اطلاعات میدانی در خصوص آسیب شناسی آفت‌های فکری و عملی در رابطه با حکومت اسلامی و راهکارهای مناسب برای رفع و دفع آنها.

اهم مباحث

اهم مباحث مورد بررسی و مصوبات کمیسیون بررسی راه‌های پاسداری و حراست از ولایت فقیه که از ابتدای دوره تاکنون ۳۶ جلسه را تشکیل داده است، عبارتند از:

۱. «گردآوری آمار و اطلاعات درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه» و ارائه طرح «معرفی ولایت فقیه تبیین نظام مردمسالاری دینی در داخل و خارج از کشور» به مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۲. بررسی موضوع تشکیل هیأت اندیشه ورز؛
۳. بررسی عملکرد کمیسیون؛
۴. بررسی و رصد فعالیت‌های مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه خبرگان؛
۵. بررسی طرح همکاری علمی کمیسیون با حوزه علمیه قم؛
۶. بررسی طرح آسیب شناسی فرهنگی پاسداری از ولایت فقیه؛
۷. بررسی ساختار تشکیلاتی، شرح وظایف و برنامه سالانه مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی و تصویب و ابلاغ ساختار جدید؛
۸. بررسی وضعیت تبیین و معرفی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی؛
۹. جلسه مشترک با کمیسیون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با حضور وزیر علوم، تحقیقات و فناوری.

کمیسیون اقتصادی

به منظور آگاهی مستمر اعضای مجلس خبرگان، نسبت به تحولات مهم داخلی و جهانی به ویژه در

هیأت اندیشه ورز و کارگروه‌های آن

۴. شاخص‌های حوزه محصولات فرهنگی مانند: ادبیات و نشر، هنر و رسانه، فضای مجازی و معماری و شهرسازی؛

۵. شاخص‌های حوزه ساختارهای آموزشی، تربیتی و تبلیغی مانند: نظام آموزش و پرورش، نظام آموزش عالی، حوزه‌های علمیه، عقیدتی-سیاسی نیروهای مسلح.

۲. کارگروه حقوقی و قضایی

دستور کار:

- تحقق عدالت قضایی و مبارزه با فساد در چارچوب ارزش‌های اسلامی و انقلابی.

شاخص‌های مصوب:

۱. شاخص‌های مربوط به مدیریت و ساختار اداری و قضایی قوه قضائیه مانند نقش مدیریت قضایی در تحقق عدالت قضایی؛
۲. شاخص‌های مربوط به قضات مانند: استقلال و اقتدار قاضی؛
۳. شاخص‌های مربوط به وظایف و اختیارات دستگاه قضاء مانند: اقدامات مناسب جهت پیشگیری از وقوع جرم؛
۴. شاخص‌های مربوط به عملکرد قوه مانند: عدم نفوذ رانت و دیگر مفاسد در دستگاه قضایی؛
۵. شاخص‌های مربوط به صدور حکم در دادگاه‌ها مانند: حاکمیت قانون و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛
۶. شاخص‌های مربوط به اجرای احکام دادگاه‌ها مانند: قاطعیت در اجرای احکام؛
۷. شاخص‌های مربوط به فرآیند رسیدگی و صدور حکم مانند: اقدام مناسب برای اصلاح شخصیت و حیثیت مجرمین.

۳. کارگروه اقتصادی

دستور کار:

- اقتصاد مقاومتی، اقتدار اقتصادی، تقویت تولید و اشتغال، حفظ قدرت خرید مردم و صیانت از ارزش پول ملی.

- توزیع عادلانه امکانات و بهره‌برداری از منابع ملی کشور در راستای برقراری عدالت اجتماعی و کاهش فقر و محرومیت.

کار جدید مجلس خبرگان رهبری

نگاه کلان و راهبردی به انقلاب و مسیر انقلاب

تشکیل هیئت اندیشه‌ورز دارای نگاه کلان
بررسی پیشرفت‌ها یا پساپسرها در حرکت به سمت اهداف انقلاب اسلامی
مطالعه‌گری از دستگاه‌های مختلف

نمونه‌هایی از مطالعه‌گری مجلس خبرگان

عدالت؛ کاهش فاصله فقیر و غنی، مبارزه با فقر و تقسیم درست ثروت

قدرت پول ملی؛ قدرت خرید مردم و توانایی پول در ایجاد ثروت برای مردم

حفظ و حراست از انگیزه‌های انقلابی

پالایش کشور از فرهنگ غربی و مطیع غرب نبودن

توجه به تدین مردم و هدایت به بهشت

هیأت اندیشه ورز و کارگروه‌های پنجگانه آن از زمان تأسیس در سال ۱۳۹۶ در مجموع ۱۱۹ جلسه داشته است.

۱. کارگروه «دین و فرهنگ»
۲. کارگروه «حقوقی و قضایی»
۳. کارگروه «اقتصادی»
۴. کارگروه «سیاسی-اجتماعی»
۵. کارگروه «علم و فناوری»

۱. کارگروه دین و فرهنگ

دستور کار:

- بررسی تأثیر و نقش انقلاب اسلامی در میزان ارتقای ایمان، تقوی و تدین مردم.

شاخص‌های مصوب:

۱. شاخص‌های حوزه اندیشه و عقیده دینی مانند: خدا باوری، معاد باوری، نبوت باوری، امامت باوری و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛
۲. شاخص‌های حوزه اخلاق و رفتار دینی مانند: نماز، زکات، زیارت، عفاف و حجاب، صلح رحم و وحدت و همبستگی؛
۳. شاخص‌های حوزه سیاسی و انقلابی مانند: بصیرت و بینش سیاسی-انقلابی، روحیه جهاد و ایثار و مشارکت سیاسی و استکبارستیزی؛



میزان تصمیم‌گیری‌های کلان نظام مبتنی بر مبارزه با نظام سلطه یا مصالحه با آن، میزان نفوذ غربی‌ها در شبکه مدیران، میزان قدرت بازدارنده دفاعی، میزان پیشروی راهبردی در سطح منطقه و بین‌الملل؛

۲. شاخص‌های عبور از غرب در حوزه اقتصادی مانند: میزان تأمین استقلال و شکوفایی اقتصادی، موانع تحقق استقلال و عدالت اقتصادی، میزان شکوفایی استعداد و خلاقیت، میزان تحقق اقتصاد مقاومتی، میزان تحقق عدالت اقتصادی، میزان تحقق آموزه‌های اسلامی در اقتصاد (نظام اقتصادی اسلام)؛

۳. شاخص‌های عبور از غرب در حوزه فرهنگی مانند: میزان خودباوری ملی یا تأثیرپذیری و خودباختگی و میزان اعتماد به نفس در نظام اسلامی؛

ب) شاخص‌های ارزیابی مسائل اجتماعی:

۱. سرمایه اجتماعی مانند: حضور مردم در صحنه‌های مختلف و امید به آینده؛
۲. آسیب‌های اجتماعی مانند: سبک زندگی غربی، ازدواج، طلاق، تجرد قطعی، خودکشی، اعتیاد و حاشیه نشینی؛
۳. نشاط و سلامت اجتماعی مانند: تفریحات سالم و گردشگری.

۵. کارگروه علم و فناوری

دستور کار:

- میزان حرکت و پیشرفت در علم و فن‌آوری و جنبش نرم‌افزاری.

شاخص‌های مصوب:

۱. شاخص‌های کلی مانند: تعداد کل دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی؛
۲. شاخص‌های آموزشی مانند: درصد اعضای هیأت علمی تمام وقت و پاره وقت از کل اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی؛
۳. شاخص‌های پژوهشی مانند: درصد محققان دانشگاهی از کل محققان کشور، تعداد کتاب‌های چاپ شده توسط اعضای هیأت علمی در سطح بین‌المللی (به زبان‌های خارجی)؛
۴. شاخص‌های دانشجویی مانند توزیع درصدی پذیرفته شدگان به تفکیک دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی؛
۵. شاخص‌های فرهنگی مانند: تعداد پژوهش‌های و مقالات مرتبط با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی به تفکیک؛
۶. شاخص‌های اعتبارات و امکانات مانند: درصد اعتبارات آموزش عالی از بودجه کل کشور؛
۷. شاخص‌های ترویج علم و فناوری مانند: تعداد عناوین کتب منتشر شده در سال؛
۸. شاخص‌های فضای مجازی مانند: تعداد پایگاه‌های اینترنتی علمی فارسی زبان و تعداد انجمن‌ها و قطب‌های علمی؛
۹. شاخص‌های مربوط به زیر ساخت مانند: تعداد بنگاه‌های دانش بنیان به تفکیک حوزه‌های اصلی و نوع دانش بنیان و تعداد مراکز فناوری (پارک علم و فناوری، مرکز رشد، مراکز نوآوری و مراکز شتاب‌دهی).

شاخص‌های مصوب:

۱. میزان تحقق اقتصاد اسلامی مانند: بانکداری بدون ربا؛
۲. میزان تحقق عدالت اقتصادی مانند: محرومیت زدایی، کاهش فاصله طبقاتی و توزیع عادلانه امکانات؛
۳. میزان تقویت زیرساخت‌های اقتصادی کشور مانند: تنظیم روابط اقتصادی با سایر کشورها بر اساس منافع و مصالح ملی، برنامه‌ریزی جهت خوداتکایی داخلی و کاهش وابستگی به ویژه در کالاهای اساسی؛
۴. میزان تحقق استقلال و خوداتکایی اقتصادی؛
۵. شاخص اشتغال مانند شناسایی فرصت‌های شغلی، ایجاد فرصت‌های نو در عرصه اشتغال، فعال‌سازی استعدادهای انسانی و ارتقاء سطح بهره‌وری؛
۶. بازار و مبادلات مانند ایجاد نظام بانکی فعال، مؤثر، نقش آفرین، سالم و کارآمد؛
۷. جلوگیری از تصدی‌گری و بنگاهداری بانک‌ها و تقویت قرض الحسنه؛
۸. اصلاح ساختار بانک‌ها در جهت تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی، مدیریت نقدینگی و منابع بانکی، عدم خلق پول و حمایت از تولید ملی؛
۹. میزان موفقیت دولت‌ها در عرصه مدیریت اقتصادی مانند سالم‌سازی و چابک‌سازی تشکیلات اداری، حذف بروکراسی و هزینه‌های غیر ضروری، ارتقاء کارایی و کارآمدی نظام اداری؛
۱۰. تخصیص بهینه منابع ارزی کشور، تدبیر و پیشگیری برای جلوگیری از خروج منابع ارزی و بازگشت ارز صادرات به چرخه اقتصاد ملی؛
۱۱. برنامه‌ریزی برای ساماندهی صندوق‌های بازنشستگی و تأمین نیازهای ضروری بازنشستگان و تدبیر برای خوداتکایی حکیمانانه صندوق‌های بازنشستگی کشور؛
۱۲. مدیریت منابع صندوق توسعه ملی و نظارت کامل بر هزینه‌های ارزی و صادرات و واردات.

۴. کارگروه سیاسی - اجتماعی

دستور کار:

- میزان عبور از غرب یا وابستگی به آن بر اساس شعار نه شرقی، نه غربی.
- بررسی مهم‌ترین شاخص‌های اجتماعی کشور.

شاخص‌های مصوب:

- الف) شاخص‌های ارزیابی عبور از غرب:
۱. شاخص‌های عبور از غرب در حوزه سیاسی مانند: میزان برخورداری از نظام حقوقی مستقل از غرب،

نگاهی به ادوار مجلس خبرگان رهبری

و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان در صلاحیت خود خبرگان قرار گرفته است. به این ترتیب اولین قانون انتخابات خبرگان شامل تعیین تعداد و شرایط انتخاب شونده‌گان و در اجرای اصل ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون اساسی، در ۱۰ مهر ۱۳۵۹ توسط شورای نگهبان تدوین و تنظیم گردید و به تصویب امام خمینی رهبر وقت ایران رسید. برخی از مواد این قانون با اصلاحاتی همراه بوده است، تغییراتی که در جلسات ۲۴ و ۲۵ تیر سال ۱۳۶۹ در مواد این قانون صورت گرفت.

آخرین اصلاحیه مربوط به تاریخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۱ است.

تعداد خبرگان

مطابق با ماده ۱ قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۶/۱۱) تعداد نمایندگان مجلس خبرگان رهبری ۸۸ نفر است که پراکندگی آنان در سطح کشور به این شرح است:

- استان تهران ۱۶ نماینده؛
- استان‌های خراسان رضوی و خوزستان هرکدام ۶ نماینده؛
- استان‌های اصفهان، آذربایجان شرقی و فارس هرکدام ۵ نماینده؛
- استان‌های گیلان و مازندران هرکدام ۴ نماینده؛

مجلس خبرگان رهبری از نهادهای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که وظیفه اصلی آن انتخاب رهبر جمهوری اسلامی ایران و نظارت بر عملکرد اوست. هر دوره این مجلس ۸ سال است و اعضای آن را مردم انتخاب می‌کنند و شرط حضور در آن داشتن توانایی اجتهاد در حد تجزی است.

این مجلس نخستین بار در سال ۱۳۶۲ ش تشکیل شد و در ۷ اسفند ۱۳۹۴ انتخابات پنجمین دوره آن برگزار شد. مجلس خبرگان بعد از رحلت امام خمینی رهبر وقت، در ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸، آیه‌الله سیدعلی خامنه‌ای را برای رهبری جمهوری اسلامی انتخاب کرد.

جایگاه قانونی

در اصل‌های ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱ و ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نام خبرگان رهبری ذکر شده است. اصل ۱۰۷ انتخاب رهبری را وظیفه خبرگان می‌داند و بر اساس اصل ۱۰۸ تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها





گزارش ادوار مجلس خبرگان

دوره اول خبرگان رهبری

انتخابات برای تشکیل نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری در ۱۹ آذر ۱۳۶۱ ش برگزار شد و مجلس خبرگان رهبری در ۲۳ تیر ۱۳۶۲ ش افتتاح شد. ریاست سنی افتتاحیه با آیه الله سید حسین خادمی نماینده اصفهان در مجلس خبرگان بود. ریاست این دوره از مجلس را آیه الله علی مشکینی بر عهده داشت. پس از درگذشت امام خمینی (ره) که بنیان گذار و نخستین رهبر انقلاب اسلامی بودند، مجلس خبرگان رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ آیه الله سید علی خامنه ای را به عنوان رهبر انقلاب اسلامی انتخاب کرد. باتوجه به اینکه در آن ایام، قانون اساسی دوران اصلاح خود را میگذراند، این انتخاب بصورت موقت و تا زمان همه پرسی بود. پس از تغییر قانون اساسی و انجام همه پرسی مربوط به آن، خبرگان رهبری در جلسه تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۸ آیه الله خامنه ای را به عنوان رهبر دائمی انقلاب اسلامی برگزید.

دوره دوم خبرگان رهبری

انتخابات دومین دوره خبرگان رهبری در ۱۶ مهر ۱۳۶۹ برگزار شد و نخستین جلسه این مجلس در ۲ اسفند ۱۳۶۹ تشکیل شد. آیه الله علی مشکینی در دوره دوم نیز به عنوان رئیس مجلس خبرگان انتخاب شد.

دوره سوم خبرگان رهبری

انتخابات سومین دوره خبرگان رهبری در آبان ۱۳۷۷ برگزار شد و نخستین جلسه این مجلس در ۴ اسفند ۱۳۷۷ تشکیل شد. رئیس سومین دوره خبرگان نیز آیه الله علی مشکینی بود.

دوره چهارم خبرگان رهبری

انتخابات دوره چهارم خبرگان رهبری در آذر سال ۱۳۸۵ ش برگزار شد. به دلیل تصویب طرح تجمیع انتخاباتها در جمهوری اسلامی ایران، این دوره از خبرگان ده سال طول کشید. نخستین رئیس این دوره، آیه الله علی مشکینی بود و بعد از درگذشت او نخست آیه الله اکبر هاشمی رفسنجانی به ریاست رسید. آیه الله محمدرضا مهدوی کنی و آیه الله محمد یزدی دو رئیس بعدی این دوره از خبرگان رهبری بودند.

دوره پنجم خبرگان رهبری

انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری در ۷ اسفند ۱۳۹۴ برگزار شد. نخستین جلسه این مجلس نیز در ۴ خرداد ۱۳۹۵ تشکیل شد. در این جلسه آیه الله احمد جنتی با ۵۱ رأی به ریاست خبرگان انتخاب شد.

استانهای آذربایجان غربی و کرمان هرکدام ۳ نماینده؛

استانهای اردبیل، البرز، سیستان و بلوچستان، قزوین، کردستان، کرمانشاه، گلستان، لرستان، مرکزی و همدان هرکدام ۲ نماینده؛

استانهای ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، زنجان، سمنان، قم، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان و یزد هرکدام ۱ نماینده.

علاوه بر این مطابق با همین ماده: از تاریخ تصویب این قانون هرگونه افزایش تعداد نمایندگان خبرگان پس از بررسیهای لازم و با توجه به میزان جمعیت و تقسیمات جغرافیای کشور و مصالح ملی براساس پیشنهاد هیئت رئیسه در آخرین سال هر دوره و تصویب مجلس خبرگان رهبری خواهد بود.

شرایط نمایندگان خبرگان رهبری

اعضا مجلس خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب می شوند. این انتخابات به صورت استانی برگزار می شود و هر فرد نماینده یک استان است. نمایندگان خبرگان رهبری باید تحصیلات علوم دینی داشته باشند و دستکم مجتهد متجزی باشند. یعنی در بعضی از ابواب فقهی توانایی اجتهاد داشته باشند. بنابر ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، انتخاب شوندگان برای نمایندگی در این مجلس باید دارای شرایط زیر باشند:

۱. اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی.
۲. اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد. (اصلاحی ۲۴ و ۱۳۶۹/۰۴/۲۵ توسط مجلس خبرگان رهبری)
۳. بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز.
۴. معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران.
۵. نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

ادوار پنج گانه؛ هیأت رئیسه و مهم ترین اتفاقات

مهم ترین اتفاقات	هیئت رئیسه	ادوار مجلس
<p>۱. انتخاب آیه الله حسینعلی منتظری به عنوان قائم مقام رهبری</p> <p>۲. انتخاب آیه الله سید علی خامنه ای به عنوان رهبر جدید بعد از درگذشت امام خمینی <small>علیه السلام</small> در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸</p> <p>۳. تصویب مقدماتی آئین نامه مجلس خبرگان</p>	<p>علی مشکینی (رئیس)</p> <p>اکبر هاشمی رفسنجانی (نایب رئیس)</p> <p>محمد مؤمن قمی و حسن طاهری خرم آبادی (منشی)</p>	<p>دوره اول</p> <p>سال ۱۳۶۹-۱۳۶۱</p> <p>۱۱ جلسه</p>
<p>مذاکرات تمامی اجلاس ها در این دوره از خبرگان محرمانه بود و خبری منتشر نشد.</p>	<p>علی مشکینی (رئیس)</p> <p>اکبر هاشمی رفسنجانی و ابراهیم امینی (نواب رئیس)</p> <p>سید حسن طاهری خرم آبادی و محمد مؤمن (منشی)</p>	<p>دوره دوم</p> <p>سال ۱۳۶۹-۱۳۷۷</p>
<p>مذاکرات تمامی اجلاس ها در این دوره از خبرگان محرمانه بود و خبری منتشر نشد.</p>	<p>علی مشکینی (رئیس)</p> <p>اکبر هاشمی رفسنجانی و ابراهیم امینی (نواب رئیس)</p> <p>سید حسن طاهری خرم آبادی و قربانعلی ذری نجف آبادی (منشی)</p>	<p>دوره سوم</p> <p>سال ۱۳۷۷-۱۳۸۵</p> <p>۱۶ جلسه</p>
<p>۱. دوره چهارم خبرگان رهبری استثنائاً ده ساله شد.</p> <p>۲. درگذشت آیه الله علی مشکینی رئیس همه دوره های مجلس خبرگان.</p> <p>۳. درگذشت آیه الله محمد رضا مهدوی کنی سومین رئیس این دوره از خبرگان</p> <p>۴. ریاست چهار نفر بر این دوره از مجلس خبرگان.</p> <p>۵. تصویب افزایش اعضای این مجلس از ۸۶ نفر به ۸۸ نفر.</p>	<p>سال اول:</p> <p>علی مشکینی (رئیس)</p> <p>اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد یزدی (نواب رئیس)</p> <p>قربانعلی ذری نجف آبادی و سید احمد خاتمی (منشی)</p> <p>سال های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹:</p> <p>اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس)</p> <p>محمد مؤمن و محمد یزدی (نواب رئیس)</p> <p>سید احمد خاتمی و قربانعلی ذری نجف آبادی (منشی)</p> <p>سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳:</p> <p>محمد رضا مهدوی کنی (رئیس)</p> <p>محمد یزدی و سید محمود شاهرودی (نواب رئیس)</p> <p>سید احمد خاتمی و قربانعلی ذری نجف آبادی (منشی)</p> <p>اسفند ۱۳۹۳ تا پایان:</p> <p>محمد یزدی (رئیس)</p> <p>سید محمود هاشمی شاهرودی و محمد علی موحدی کرمانی (نواب رئیس)</p> <p>سید احمد خاتمی و قربانعلی ذری نجف آبادی (منشی)</p>	<p>دوره چهارم</p> <p>سال ۱۳۹۴-۱۳۸۵</p> <p>۱۶ جلسه</p>
<p>۱. برای نخستین بار یک چهره بدون لباس روحانیت (محسن اسماعیلی) به عنوان نماینده انتخاب شد.</p> <p>۲. تصویب قانون جدید انتخابات مجلس خبرگان رهبری.</p>	<p>احمد جنتی (رئیس)</p> <p>محمد علی موحدی کرمانی و سید محمود هاشمی شاهرودی (نواب رئیس)</p> <p>قربانعلی ذری نجف آبادی و سید احمد خاتمی (منشی)</p> <p>اکنون:</p> <p>احمد جنتی (رئیس)</p> <p>سید ابراهیم رئیسی و سید هاشم حسینی بوشهری (نواب)</p> <p>سید احمد خاتمی و عباس کعبی (منشی)</p>	<p>دوره پنجم</p> <p>۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ ش</p>

استان	دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	دوره چهارم	دوره پنجم
چهار محال و یقیناری	• ابراهیم امینی	• ابراهیم امینی	• ابراهیم امینی	• علیرضا اسلامیان	• علیرضا اسلامیان
خراسان (رضوی)	• ابوالحسن مقدسی شیرازی • عباس واعظ طبسی • ابوالقاسم خزعلی • ربانی املشی • اسماعیل فردوسی پور • عبد الجواد غرویان • علی اصغر معصومی • علی اکبر اسلامی تربتی • محمد واعظ عبايي	• ابوالحسن مقدسی شیرازی • عباس واعظ طبسی • ابوالقاسم خزعلی • اسماعیل فردوسی پور • عبدالجواد غرویان • علی اصغر معصومی • علی اکبر عزیزاده • حبیب الله مهمان نواز	• سید محمود هاشمی شاهرودی • عباس واعظ طبسی • ابوالقاسم خزعلی • اسماعیل فردوسی پور • علی اصغر معصومی • حبیب الله مهمان نواز • حسن عالمی • سید مهدی عبادی	• سید محمود هاشمی شاهرودی • عباس واعظ • علی اصغر معصومی • سید احمد علم الهدی • ابوالقاسم خزعلی • محمدرضا فاکر • حسن عالمی	• سید محمود هاشمی شاهرودی • سید احمد علم الهدی • حسن عالمی • سید احمد حسینی خراسانی • محمد هادی عبد خدایی • سید مجتبی حسینی • محمد تقی مصباح یزدی
خراسان جنوبی	---	---	---	• سید ابراهیم رئیسی	• سید ابراهیم رئیسی
خراسان شمالی	---	---	---	• حبیب الله مهمان نواز • غلامرضا فیاضی	• حبیب الله مهمان نواز • غلامرضا فیاضی
خوزستان	• غلامحسین جمی • محمد علی موسوی جزائری • احمد جنتی • حسین مجتهدی • حسن همتی	• احمد جنتی • محمد تقی مصباح یزدی • سید علی شفیعی • سید محمد علی موسوی • جزائری • محسن محمدی عراقی • محمد رضا عباسی فرد • علی فلاحیان • عباس کعبی	• سید علی شفیعی • سید محمد علی موسوی • جزائری • محسن محمدی عراقی (اراکي) • محمد رضا عباسی فرد • علی فلاحیان • عباس کعبی	• سید علی شفیعی • سید محمد علی موسوی • جزائری • علی فلاحیان • عباس کعبی • محمد حسین احمدی • شاهرودی • محسن حیدری آل کثیری • محسن حیدری آل کثیری	• سید علی شفیعی • سید محمد علی موسوی • جزائری • علی فلاحیان • عباس کعبی • محمد حسین احمدی • شاهرودی • محسن حیدری آل کثیری • محسن حیدری آل کثیری
زنجان	• سید محمد موسوی خوئینی ها • هادی باریک بین • سید اسماعیل موسوی زنجانی	• سید اسماعیل موسوی • سید حسن موسوی شالی • هادی باریک بین	• سید اسماعیل موسوی	• محمد تقی واعظی	• محمد حاجی ابوالقاسمی • دولابی
سمنان	• محمد مؤمن	• محمد مؤمن	• حسن روحانی • محمد علی عالمی	• سید محمد شاهچراغی	• سید محمد شاهچراغی
سیستان و بلوچستان	• سید مهدی عبادی • مولوی اسحاق مدنی	• سید مهدی عبادی • مولوی محمد اسحاق مدنی	• سید مجتبی حسینی • مولوی محمد اسحاق مدنی	• علی احمد سلامی • عباسعلی سلیمانی	• علی احمد سلامی • عباسعلی سلیمانی
فارس	• محمد صادق حائری شیرازی • سید علی محمد دستغیب • اسد الله ایمانی • سید علی اصغر دستغیب • محی الدین فاضل هرنزی	• اسد الله ایمانی • سید محمد حسین حسینی • ارسنجانی • سید محمد فقیه • علی شیخ موحد • محمد صادق حائری شیرازی	• اسد الله ایمانی • سید محمد حسین حسینی • ارسنجانی • احمد بهشتی • سید علی اصغر دستغیب • سید علی محمد دستغیب	• اسد الله ایمانی • احمد بهشتی • سید علی اصغر دستغیب • محی الدین حائری شیرازی • سید علی محمد دستغیب	• اسد الله ایمانی • احمد بهشتی • سید علی اصغر دستغیب • سید محمد فقیه • علی اکبر کلانتری • لطف الله درکام



استان	دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	دوره چهارم	دوره پنجم
قزوین	---	---	<ul style="list-style-type: none"> علی شیخ محمدی تاکندی سید حسن موسوی شالی 	<ul style="list-style-type: none"> هادی باریک بین علی اسلامی 	<ul style="list-style-type: none"> علی اسلامی مجید تلخابی
قم	---	---	<ul style="list-style-type: none"> سید مهدی روحانی 	<ul style="list-style-type: none"> محمد مؤمن 	<ul style="list-style-type: none"> محمد مؤمن محمد یزدی سید محمد سعیدی
کردستان	<ul style="list-style-type: none"> ملاعبد الله محمدی 	<ul style="list-style-type: none"> سید علی حسینی ملاعبد الله محمدی 	<ul style="list-style-type: none"> عبدالقادر زاهدی محمد شیخ الاسلام 	<ul style="list-style-type: none"> عبدالرحمن خدایی محمد شیخ الاسلامی حسام الدین مجتهدی 	<ul style="list-style-type: none"> سید محمد حسینی شاهرودی فائق رستمی
کرمان	<ul style="list-style-type: none"> محمد علی موحدی کرمانی مرتضی فهیم محمد هاشمیان 	<ul style="list-style-type: none"> محمد جواد حجتی کرمانی محمد علی موحدی کرمانی محمی الدین فاضل هرنندی 	<ul style="list-style-type: none"> سید احمد خاتمی محمد علی موحدی کرمانی محمد هاشمیان 	<ul style="list-style-type: none"> سید احمد خاتمی محمد علی موحدی کرمانی محمد بهرامی خوشکار 	<ul style="list-style-type: none"> سید احمد خاتمی امان الله علیمرادی محمد بهرامی خوشکار
کرمانشاه ریاحین	<ul style="list-style-type: none"> محمد حسین معصومی زرندی مجتبی حاج آخوند 	<ul style="list-style-type: none"> محمد رضا کاظمی کرمانشاهی مجتبی حاج آخوند 	<ul style="list-style-type: none"> ذکر الله احمدی محمد حسین معصومی زرندی 	<ul style="list-style-type: none"> حسن ممدوحی محمد حسین زرندی 	<ul style="list-style-type: none"> امان الله نریمانی محمود محمدی عراقی
کهگیلویه و بویراحمد	<ul style="list-style-type: none"> قربانعلی شهریری 	<ul style="list-style-type: none"> سید کرامت الله ملک حسینی 	<ul style="list-style-type: none"> سید کرامت الله ملک حسینی 	<ul style="list-style-type: none"> سید کرامت الله ملک حسینی سید شرف الدین ملک حسینی 	<ul style="list-style-type: none"> سید شرف الدین ملک حسینی ملک حسینی
گلستان	---	---	<ul style="list-style-type: none"> سید حبیب الله طاهری سید کاظم نورمفیدی 	<ul style="list-style-type: none"> سید کاظم نورمفیدی حبیب الله طاهری گرگانی سید عبدالهادی حسینی شاهرودی 	<ul style="list-style-type: none"> سید کاظم نورمفیدی سید عبدالهادی حسینی شاهرودی
گیلان	<ul style="list-style-type: none"> صادق احسان بخش محمد علی (مختار) امینیان عباس محفوظی محمد علی فیض گیلانی محمد علی فیض گیلانی 	<ul style="list-style-type: none"> زین العابدین قربانی عباس محفوظی مختار امینیان محمد علی تسخیری 	<ul style="list-style-type: none"> زین العابدین قربانی عباس محفوظی مختار امینیان محمد علی تسخیری 	<ul style="list-style-type: none"> زین العابدین قربانی عباس محفوظی رضا رضانی مختار امینیان 	<ul style="list-style-type: none"> زین العابدین قربانی سید علی حسینی اشکوری رضا رضانی احمد پروایی
لرستان	<ul style="list-style-type: none"> سید حسن طاهری خرم آبادی محمد باقر سلطانی طباطبایی 	<ul style="list-style-type: none"> سید حسن طاهری خرم آبادی سید محمد باقر سلطانی طباطبایی 	<ul style="list-style-type: none"> سید حسن طاهری خرم آبادی سید محمد تقی شاهرخی 	<ul style="list-style-type: none"> سید محمد تقی شاهرخی سید حسن طاهری خرم آبادی 	<ul style="list-style-type: none"> احمد مبلغی هاشم نیازی
مازندران	<ul style="list-style-type: none"> عبدالله واعظ جوادی آملی هادی روحانی زاد اسماعیل صالحی نفت چاهی سید جعفر کریمی دیوکلای حسین محمدی لائینی سید کاظم نورمفیدی 	<ul style="list-style-type: none"> حسین محمدی لائینی اسماعیل صالحی مازندرانی سید حبیب الله طاهری سید صابر جباری عبدالله واعظ جوادی آملی هادی روحانی زاد 	<ul style="list-style-type: none"> سید صابر جباری هادی روحانی زاد نورالله طبرسی سید جعفر کریمی صادق آملی لاریجانی 	<ul style="list-style-type: none"> نورالله طبرسی صادق لاریجانی آملی علی معلمی سید صابر جباری 	<ul style="list-style-type: none"> نورالله طبرسی صادق لاریجانی آملی علی معلمی سید رحیم توکل
مرکزی	<ul style="list-style-type: none"> سید مهدی روحانی محمد فاضل لنکرانی جلال طاهری شمس گلپایگانی 	<ul style="list-style-type: none"> ابوالفضل نجفی خوانساری سید مهدی روحانی 	<ul style="list-style-type: none"> احمد محسنی گرگانی سید ابوالفضل میرمحمدی زرندی 	<ul style="list-style-type: none"> احمد محسنی گرگانی سید ابوالفضل میرمحمدی زرندی 	<ul style="list-style-type: none"> محسن اراکی احمد محسنی گرگانی
هرمزگان	<ul style="list-style-type: none"> میرزا محمد انواری 	<ul style="list-style-type: none"> میرزا محمد انواری 	<ul style="list-style-type: none"> میرزا محمد انواری 	<ul style="list-style-type: none"> غلامعلی نعیم آبادی 	<ul style="list-style-type: none"> سید روح الله صدرالساداتی
همدان	<ul style="list-style-type: none"> حسین نوری همدانی محمد باقر محی الدین انواری 	<ul style="list-style-type: none"> احمد صابری همدانی سید ابوالحسن موسوی همدانی (دبستانی) 	<ul style="list-style-type: none"> احمد صابری همدانی سید ابوالحسن موسوی همدانی (دبستانی) 	<ul style="list-style-type: none"> علی رازینی غیاث الدین طه محمدی 	<ul style="list-style-type: none"> غیاث الدین طه محمدی سید مصطفی موسوی فراز
یزد	<ul style="list-style-type: none"> سید روح الله خاتمی 	<ul style="list-style-type: none"> سید عباس خاتم یزدی 	<ul style="list-style-type: none"> سید عباس خاتم یزدی 	<ul style="list-style-type: none"> ابوالقاسم وافی یزدی 	<ul style="list-style-type: none"> ابوالقاسم وافی یزدی

ترکیب رئیس و نواب رئیس پنج دوره مجلس خبرگان رهبری

اسامی رئیس و نواب رئیس ۵ دوره مجلس خبرگان رهبری به شرح زیر است:

اولین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۹ آذر سال ۱۳۶۱ برگزار شد که تعداد ثبت‌نام‌کنندگان ۱۶۸ نفر بودند و در نهایت ۸۲ نفر از خبرگان مردم توانستند با کسب آرای لازم به اولین دوره مجلس خبرگان رهبری راه یابند.

دومین دوره مجلس خبرگان رهبری نیز ۱۶ مهرماه ۱۳۶۹ با نام‌نویسی ۱۸۰ نفر آغاز شد و مردم در ۲۴ حوزه انتخابیه با ورود ۸۳ نفر به مجلس خبرگان رهبری موافقت کردند؛ میزان حضور در این انتخابات نیز ۴۱ درصد بود. مرحوم آیه‌الله علی مشکینی در این دوره رئیس مجلس و هاشمی‌رفسنجانی و امینی نواب رئیس بودند.

آغاز سومین دوره مجلس خبرگان رهبری نیز مربوط به سال ۷۷ می‌شود که طی آن ۳۹۶ نفر برای حضور در این انتخابات اعلام آمادگی کردند و در نهایت فعالیت این دوره با حضور ۸۶ نماینده خبره در چهارم اسفند آغاز شد و تا سال ۸۵ و با برپایی ۱۶ جلسه ادامه یافت.

مرحوم آیه‌الله علی مشکینی در این دوره رئیس مجلس و آیات هاشمی‌رفسنجانی و امینی نواب رئیس بودند.

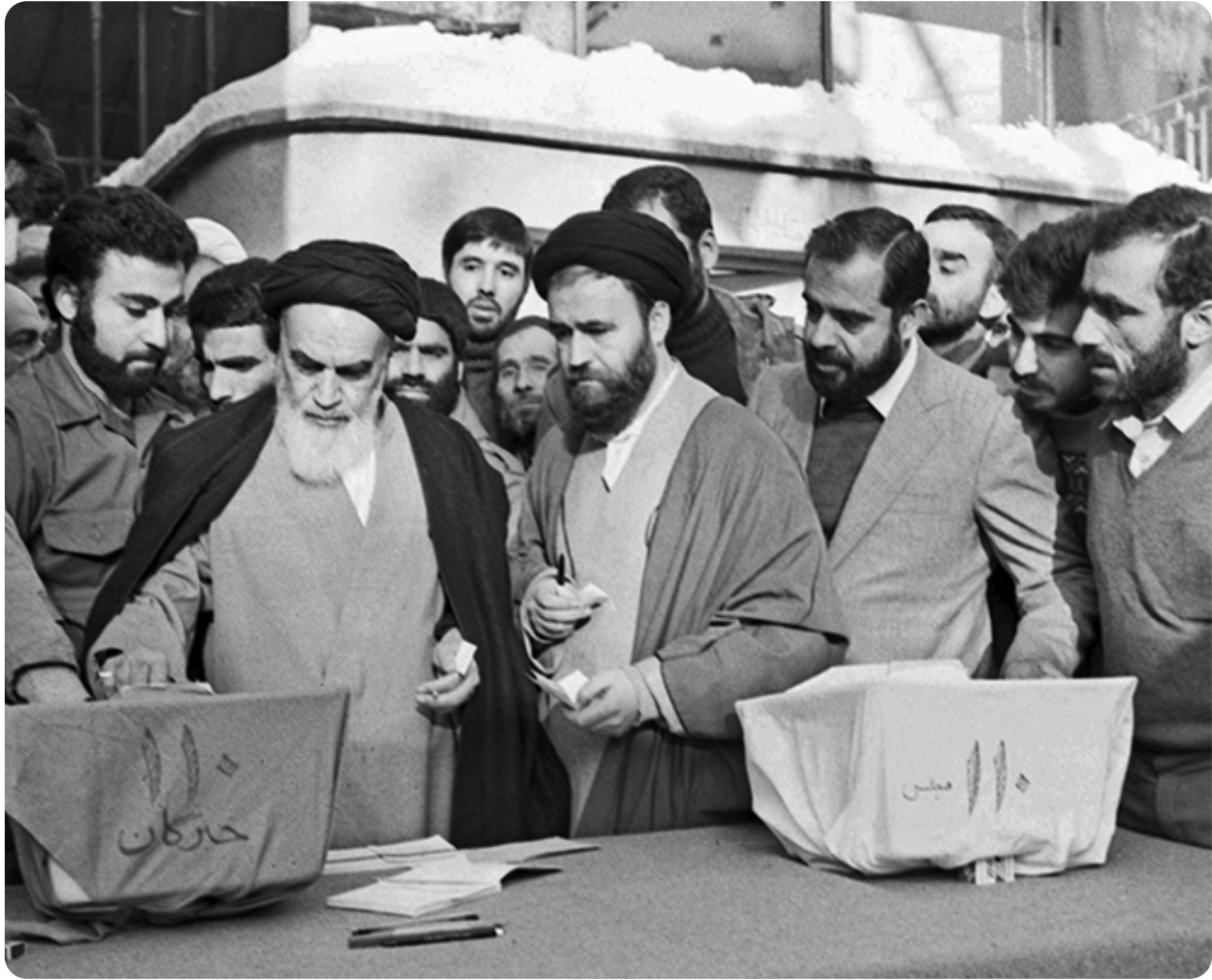
آیه‌الله احمد جنتی در افتتاحیه دوره پنجم مجلس خبرگان رهبری با کسب ۵۱ رای به ریاست این مجلس انتخاب شد.

مجلس خبرگان رهبری مجلسی متشکل از فقیهان «واجد شرایط» است که براساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت تعیین ولی فقیه (رهبر جمهوری اسلامی) را دارد.

مدت هر دوره این مجلس که اعضای آن به وسیله انتخابات و توسط رأی مستقیم و مخفی مردم انتخاب می‌گردند ۸ سال است. مجلس خبرگان رهبری نیز در اجرای ماده ۱ و ۲ آئین‌نامه داخلی این نهاد، تعداد خبرگان را ۸۸ نفر اعلام کرده است.

مجلس خبرگان رهبری مطابق تعریف قانون اساسی یک مجلس انتخابی تمام عیار است، نه انتصابی. این مجلس به علت حساسیتی که در انتخاب رهبری دارد دارای استقلالی است که هیچ نهاد دیگری ندارد و طبق اصل ۱۰۸ قانون اساسی صلاحیت خودتنظیمی دارد.

ادوار مجلس	تعداد نمایندگان	رئیس	نائب رئیس
دوره اول سال ۶۹-۶۱ جلسه ۱۱	۸۲	آیه‌الله مشکینی	اکبر هاشمی‌رفسنجانی
دوره دوم سال ۷۷-۶۹	۸۳	آیه‌الله مشکینی	اکبر هاشمی‌رفسنجانی و ابراهیم امینی
دوره سوم سال ۸۵-۷۷ جلسه ۱۶	۸۶	آیه‌الله مشکینی	هاشمی‌رفسنجانی و ابراهیم امینی
دوره چهارم سال ۹۴-۸۵ جلسه ۱۱	۸۶	سال اول: آیه‌الله مشکینی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹: آیه‌الله هاشمی‌رفسنجانی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳: آیه‌الله مهدوی‌کنی سال ۱۳۹۳ تا پایان دوره: آیه‌الله یزدی	سال اول: هاشمی‌رفسنجانی و یزدی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹: محمد یزدی و هاشمی‌شاهرودی از سال ۱۳۸۹ تا پایان دوره: یزدی و هاشمی‌شاهرودی
دوره پنجم	۸۸	آیه‌الله احمد جنتی	سید محمود هاشمی‌شاهرودی و محمدعلی موحدی‌کرمانی اکنون: سید ابراهیم رئیسی و سید هاشم حسینی بوشهری



مراسم افتتاحیه مجلس خبرگان رهبری در دوره پنجم در روز سه‌شنبه ۴ خردادماه ۹۵ برگزار شد و در این دوره آیه‌الله احمد جنتی از ۸۶ رأی ماخوذه با کسب ۵۱ رأی رئیس مجلس خبرگان رهبری شد. آیه‌الله امینی هم با ۲۱ رأی و آیه‌الله هاشمی شاهرودی با کسب ۱۳ رأی از دیگر کاندیداهای ریاست مجلس خبرگان بودند. آیه‌الله موحدی کرمانی با ۶۵ رأی و آیه‌الله هاشمی شاهرودی با ۶۳ رأی نیز به ترتیب نواب اول و دوم رئیس مجلس خبرگان در دور پنجم شدند. هیئت رئیسه کنونی دوره پنجم (انتخابات: ۲ اسفند ۱۴۰۱) شامل رئیس،

دو نایب رئیس، دو منشی و دو کارپرداز:

رئیس: احمد جنتی

نایب رئیس اول: سید ابراهیم رئیسی

نایب رئیس دوم: سید هاشم حسینی بوشهری

منشی: سید احمد خاتمی

منشی: عباس کعبی

کارپرداز مالی: محسن قمی

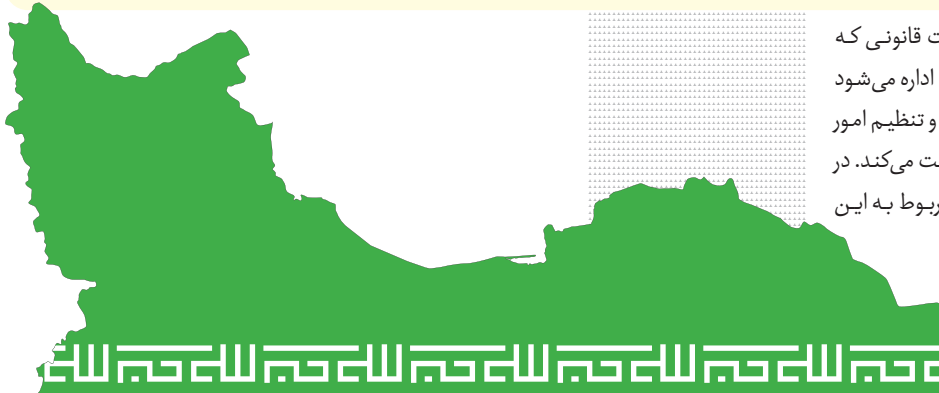
کارپرداز فرهنگی: محسن اراکی

دوره چهارم مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۸۵ آغاز به کار کرد. آیه‌الله علی مشکینی نخستین رئیس دوره چهارم مجلس خبرگان بود. با درگذشت وی اکبر هاشمی رفسنجانی جایگزین وی شد و در سال ۱۳۸۹ آیه‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی با رأی خبرگان جایگزین وی گردید. با درگذشت آیه‌الله مهدوی‌کنی نیز با رأی خبرگان مردم آیه‌الله محمد یزدی رئیس مجلس خبرگان شد.

انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری، روز جمعه ۷ اسفند ۱۳۹۴ همزمان با مرحله نخست انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد. نام‌نویسی نامزدان از ۲۶ آذر تا ۲ دی ۱۳۹۴ انجام شد و نتایج بررسی صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان رهبری در ۶ بهمن‌ماه ۹۴ اعلام شد.

روز جمعه ۷ اسفندماه ۱۳۹۴ رأی‌گیری آغاز شد و ۸۸ نفر از نامزدهای مجلس خبرگان با کسب رأی لازم به مجلس راه یافتند.

آشنایی با دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری



دبیرخانه مجلس خبرگان نهادی است قانونی که زیر نظر هیأت رئیسه مجلس خبرگان، اداره می شود و برای انجام مأموریت ها و مسئولیت ها و تنظیم امور مربوط به مجلس خبرگان رهبری، فعالیت می کند. در ادامه با اهداف، وظایف و سایر امور مربوط به این دبیرخانه آشنا خواهیم شد.

🔴 وظایف

بخشی از وظایف دبیرخانه عبارت است از:

بخش اول

- الف. تنظیم کلیه امور مربوط به مجلس، کمیسیون ها و هیأت رئیسه و ارتباط با ریاست مجلس و برقراری ارتباط متقابل.
- ب. تنظیم روابط مجلس، کمیسیون ها، هیأت ها و اعضا، با مقام معظم رهبری و دستگاه های گوناگون کشور.
- ج. همکاری لازم با مسئولین ذی ربط، در اجرای انتخابات مجلس خبرگان، با رعایت قانون و آئین نامه انتخابات.
- د. معرفی نهاد خبرگان.

هـ. چاپ و انتشار مصوبات مجلس، به صورت اختصاصی یا عمومی،

حسب مورد با توجه به آئین نامه خبرگان و انعکاس اخبار به رسانه های گروهی با هماهنگی مقامات ذی ربط.

و. تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی، بالأخص ولایت فقیه، تألیف و نشر آن به صورت های مناسب، معرفی ولایت فقیه در مجامع علمی داخل و خارج کشور و در سطح عموم مردم بر اساس سیاست گذاری کمیسیون بررسی راه های پاسداری و حراست از ولایت فقیه، پس از تأیید هیأت رئیسه.

ز. تهیه بولتن حاوی اخبار و گزارشات مربوط به امور رهبری، نمایندگان رهبری در ارگان ها و نهادها،



جمهوری اسلامی ایران دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

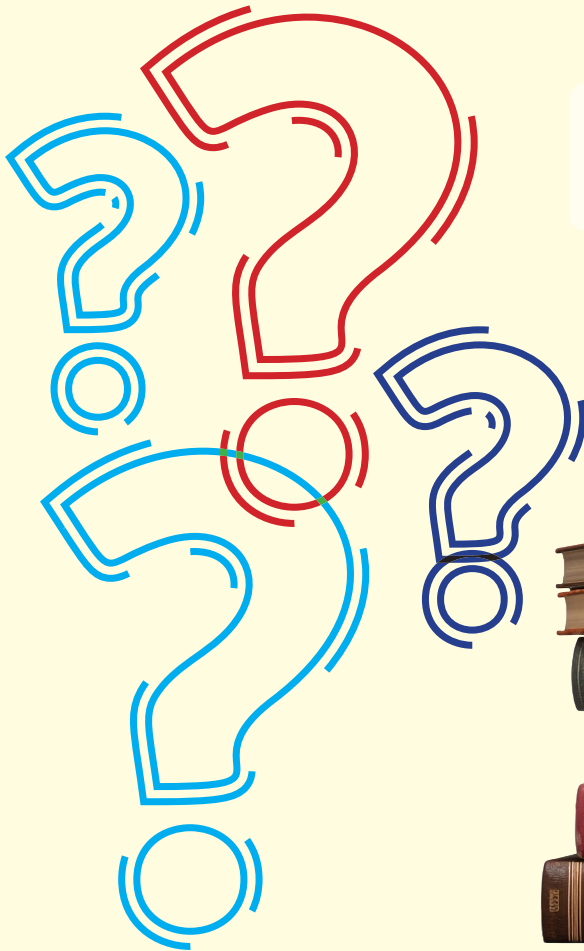
نهادهای وابسته، مسأله ولایت فقیه، مسائل سیاسی و بین المللی و مسائل جاری کشوری که می تواند در وسعت بینش و بالمآل در تصمیم گیری خبرگان مؤثر باشد.

بخش دوم

- الف. تهیه دستور کار جلسات عادی و فوق العاده مجلس و ارائه به هیأت رئیسه.
- ب. تهیه گزارشها و منابع لازم در زمینه مسائل فقهی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، در حوزه مسئولیت خبرگان، برای اعضای هیأت رئیسه و ریاست مجلس و خبرگان.
- ج. تهیه صورت مذاکرات مجلس و کمیسیون ها و هیأت ها.
- د. نگهداری و طبقه بندی و بایگانی اسناد و مدارک مربوط و نیز مصوبات مجلس و کمیسیون های خبرگان، با استفاده از امکانات و تجهیزات لازم.
- هـ. تهیه مواد و متون لازم، جهت اعلام مواضع، برای هیأت رئیسه و تنظیم پیش نویس بیانیه ها.
- و. تهیه طرح تشکیلات دبیرخانه، برای تصویب هیأت رئیسه و سازمان مدیریت و برنامه ریزی.



سوالات و شبهات



- ✓ ولایت فقیه و مرزهای جغرافیایی
- ✓ ولایت یعنی چه؟ و ولایت فقیه به چه معناست؟
- ✓ شرایط رهبر در قانون اساسی
- ✓ بررسی شبهه عدم طرح ولایت مطلقه در پیش نویس و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸
- ✓ تبیین مردم سالاری اسلامی
- ✓ نظارت استصوابی یعنی چه؟ چرا شورای نگهبان اعمال نظارت استصوابی می کند؟
- ✓ چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟
- ✓ چرا ولایت فقیه فقط در ایران است و چرا باید ولی فقیه و نمایندگان خبرگان رهبری ایرانی باشند؟



ولایت فقیه و مرزهای جغرافیایی

کشیده شدن حقوق، احکام و حدود الهی خواهد گردید و حال آنکه اصل حکومت، امامت و ولایت، برای جلوگیری از این آسیب‌ها بوده است. پس، مرزبندی‌های جغرافیایی که بر اساس وحدت زبان، نژاد، سرزمین، خون، رنگ پوست یا معیارهای دیگر صورت می‌پذیرد، مطلوب اسلام نیست؛ چراکه معیار مرزبندی اسلام، معیارهای عقیدتی است. لذا در محدوده سرزمینی مسلمین، باید یک حاکمیت برقرار باشد؛ زیرا تعدد حاکمیت‌ها، مخل وحدت و هم‌گرایی مسلمین است.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در وضعیت فعلی که مرزبندی‌های جغرافیایی، محدودیت‌هایی را برای وحدت میان مسلمین ایجاد کرده است، مسأله وحدت ولایت فقیه را چگونه می‌توان حل کرد؟

پاسخ این است که گاهی سخن از مقام نظر و تئوری و بر اساس شرایط مطلوب است؛ اما گاهی هم مباحث، ناظر به واقعیت‌های موجود و بر اساس شرایط اضطراری است. تئوری اصلی این است که باید همه مسلمین، در هر کجا که باشند، از فرد اصلح تبعیت کنند؛ اما ممکن است این ایده در حال حاضر، اجرایی نباشد؛ در این صورت، آن فرد اصلح، تنها در جایی می‌تواند اعمال ولایت کند که بسط ید داشته باشد و در سایر بلاد نیز باید تا حد امکان، وحدت ولایت را مورد توجه قرار داد و از یک ولی فقیه اصلح تبعیت کرد؛ لیکن اگر به هر دلیلی زمینه این امر، فراهم نباشد، در مسائلی که امکان اجرایی شدن احکام ولی فقیه در آن جوامع وجود ندارد، باید به منظور بر زمین نماندن احکام الهی و تأمین مصالح مسلمین، به سراغ فقیهی رفت که در شرایط لازم برای رهبری، نزدیک‌ترین شخص به ولی فقیه اصلح باشد.

البته باید خاطر نشان سازیم که حتی در وضعیتی که بین مسلمین مرزهای جغرافیایی حائل شده است، باید تا حد امکان به سمت وحدت جوامع اسلامی و وحدت امام یا ولی حرکت کرد و به همان مقدار که ممکن است، به لوازم و پیامدهای نظریه وحدت امام یا ولی، در عمل، پایبند بود.

از جمله اشتراکات شیعه و اهل سنت، اعتقاد به وحدت امام یا خلیفه و عدم مشروعیت انعقاد امامت یا خلافت برای افراد متعدد در بلاد مختلف است. از آن جا که در هر زمان، یک امت واحد باید وجود داشته باشد، از این رو، امام نیز باید یک نفر باشد که بر تمام مسلمین اعمال ولایت کند. البته این امر منافاتی با این ندارد که در اقصی نقاط جهان، آن امام یا خلیفه، امیرانی را منصوب نماید که از جانب او اعمال ولایت نمایند.

در عصر غیبت نیز در صورت تعدد فقهاء، هر فقیه دارای شرایطی نمی‌تواند برای خود حکومتی تشکیل دهد؛ چراکه این امر با تأمین مصالح و حفظ وحدت امت اسلامی و جلوگیری از پراکندگی و تفرقه سازگاری نخواهد داشت. علاوه بر این که ولایت فقیه استمرار امامت است و می‌دانیم در زمان ائمه معصومین نیز در یک زمان، دو امام با هم به تصدی امور مربوط به حکومت و ولایت نمی‌پرداختند. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هر دو امام بودند؛ ولی مادام که امام حسن (ع) تصدی امور امامت را بر عهده داشت، امام حسین (ع) این مقام را نداشت و با این که معصوم بود، از برادرش اطاعت می‌کرد.

وحدت حاکمیت، امامت و ولایت، عقلاً امری بدیهی و روشن است و در یک زمان نباید درون جامعه اسلامی، چندین حاکمیت وجود داشته باشد؛ چرا که این امر سبب از دست رفتن مصلحت مسلمین، ایجاد اختلاف و درگیری و دوگانگی در میان امت، به تعطیلی



نیست، بلکه جعل ولایت به خاطر جبران نقص اجتماع است؛ چون در صورتی که ولایت و حکومتی نباشد، بسیاری از امور اجتماعی بر زمین خواهند ماند، به خاطر جبران این نقص، ولایت جعل شده است.

❖ معنای فقیه

واژه «فقیه» مشتق از فقه و فقه در لغت به معنای فهم و درک است منتهی فهم و درک عمیق نسبت به چیزی را «فقه» می‌گویند، نه هر فهم و درکی را، اما در اصطلاح، فقه به علمی گفته می‌شود که احکام خدا را از ادله و منابع دین استنباط و استخراج نموده و وظیفه مکلفان را در هر زمینه‌ای در برابر خدا و خلق خدا مشخص نماید.

بر این اساس فقیه به معنای کسی است که فهم و درکی عمیق و کارشناسانه از احکام الهی در زمینه‌های مختلف فردی، سیاسی و اجتماعی داشته باشد و یا به تعبیر دیگر فقیه به معنای اسلام شناس و کارشناس اسلام است.

❖ معنای ولایت فقیه

گرچه با روشن شدن معنای هر یک از واژه‌های «ولایت» و «فقیه»، مفهوم اصطلاح «ولایت فقیه» نیز روشن شد، اما در راستای تبیین بیش‌تر این اصطلاح مقدماً می‌گوییم:

اداره جوامع بشری باید بر اساس قانون صورت گیرد، و مجری قانون باید:

۱. قانون حاکم بر جامعه خویش را بشناسد و نسبت به آن عالم باشد.
 ۲. صلاحیت اخلاقی داشته باشد که از قانون سوء استفاده نکند.
 ۳. نحوه اجراء قانون را بداند و توان اداره جامعه را داشته باشد.
- بر این اساس در جامعه اسلامی چون قانون حاکم بر جامعه، قانون اسلام است باید رهبری جامعه به دست کسی باشد که:
- در درجه اول اسلام شناس باشد، یعنی علم و آگاهی عمیق و اجتهادی به قانون اسلام داشته باشد، نه علم تقلیدی. اما علاوه بر اسلام شناس بودن، باید از صلاحیت اخلاقی لازم برخوردار باشد. و توان اداره جامعه را نیز داشته باشد.

دین اسلام نسبت به صلاحیت اخلاقی حاکم بسیار سخت‌گیر است و به مرحله‌ای کمتر از عدالت راضی نیست. مقصود از عدالت این است که در حاکم باید صفتی پایدار و راسخ در نفس وجود داشته باشد که او را از ارتکاب گناه و تجاوز نسبت به حقوق خدا و حقوق خلق خدا باز دارد.

چنین شخصی همان فقیه جامع الشرایط است.

پس ولایت فقیه به معنای حکومتی است که زمام امر آن در دست اسلام شناسی عادل، مدیر و مدبر قرار داشته باشد.



دوستی و محبت، به معنای صرف رابطه قلبی بین دو نفر، به کار برد به نحوی که در آن مفهوم تأثیر و تصرف لحاظ نشده باشد.

در بحث ولایت فقیه نیز «ولایت» بدین معنا است که فقیه حق حکومت بر مردم و تصرف در امور و شئون آنان را دارد، و این اختیار از جانب خدا که ولی حقیقی و اصلی انسان هاست به او داده شده است. اما جعل ولایت برای فقیه به معنای آن نیست که مردم از لحاظ عقلی و فکری مشکل دارند، آنطور که برخی پنداشته و گفته‌اند: «ولایت» به معنای «قیمومت» و «حق تصرف ولی امر در اموال و حقوق اختصاصی شخص مولی علیه است که به جهتی از جهات، از قبیل عدم بلوغ و رشد عقلانی، دیوانگی و غیره از تصرف در حقوق و اموال خود محرومست^(۱)»، بلکه جعل ولایت برای فقیه به جهت نقصی است که در زندگی اجتماعی انسان‌ها وجود دارد؛ زیرا گرچه جعل ولایت همواره به منظور جبران یک نقص است، اما جعل آن، گاهی به منظور جبران نقص شخص است و گاهی به منظور جبران نقص اجتماع. در نوع اول - تنها در پاره‌ای از موارد - فرد به لحاظ عدم رشد عقلی ممنوع از تصرف در شئون خود می‌باشد و لذا بر او جعل ولایت می‌شود، همانند سفیه و مجنون که به خاطر مشکل عقلی از تصرف در امور خویش منع شده‌اند. در این گونه موارد جعل ولایت مستلزم نقص در وجود مولی علیه است. اما در موردی که ولایت در امور اجتماعی مردم جعل شود، هرگز به معنای نقص عقلی و فکری مردم آن جامعه

۱. ر. ک: حکمت و حکومت، مهدی حائری، بی‌تا، بی‌نا، ص ۱۷۷.

شرایط رهبر در قانون اساسی

است و در هر مسئولیتی ممکن است به گونه‌ای تبلور داشته باشد. منظور از توان اعم از توان جسمی و ذهنی و حتی تخصصی است. مسئولیتی که نیازمند تخصص است چنانچه کسی که تخصص لازم و کافی را نداشته باشد طبیعتاً توان کافی برای تصدی آن مسئولیت را نخواهد داشت. در اسلام برای احراز این شرط در برخی از مسئولیت‌ها معیارهایی تعیین شده است؛ مثلاً قاضی باید مجتهد مطلق باشد و این شرط در حقیقت معیاری برای احراز توان مورد نظر شارع برای تصدی مسئولیت قضاء است. در رابطه با این شرط تفاوتی بین اسلام با دیگر ملل و مذاهب وجود ندارد. به عبارت دیگر معیار توان برای تصدی مسئولیت مبتنی بر نگاه عرف است و شرع در این زمینه تعریف خاصی برای توانمندی ارائه نکرده است. در جریان حضرت یوسف که وی در توصیف خود بعد از واژه حفیظ از واژه علیم استفاده می‌کند به معیار اساسی توانمندی خود اشاره می‌کند. تأمل در جزئیات ماجرا نشان می‌دهد ذخیره گندم‌ها برای مدت هفت سال و ذخیره بخشی از آن برای سال‌های پس از قحطی به عنوان بذر نیازمند دانش و آگاهی کافی از رموز انبارداری گندم بوده است و ایشان به واسطه اتصال به وحی و یا نبوغ شخصی نسبت به این رموز آگاهی کافی داشته است. شروط تعیین شده برای رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در حقیقت به همین دو شرط بر می‌گردد. در اصل یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

شرایط و صفات رهبر: ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

این سه شرط در حقیقت معیارهایی برای احراز تعهد و توانمندی کسی است که می‌خواهد مسئولیت رهبری را برعهده بگیرد. شرط دوم برای احراز تعهد گنجانده شده است. شرط اول (صلاحیت افتاء) بر اساس نظریه ولایت فقیه و انحصار وظیفه تشکیل حکومت در عصر غیبت به فقیه جامع الشرایط شرعی است و توسط شارع به مجموعه شروط احراز توانمندی اضافه شده است. اما شرط سوم شامل معیارهایی عقلایی است که خبرگان قانون اساسی بر اساس فهم عقلایی خود برای احراز توانمندی رهبر برای اداره کشور در نظر گرفته‌اند.

اما این‌که چرا دیگر تخصص‌ها برای احراز توانمندی رهبر در نظر گرفته نشده به دلیل عدم امکان حصول تخصص‌های متعدد و متنوع در شخص واحد است؛ از این رو به مهم‌ترین شرطها اکتفاء شده است.

کسی که اندک آشنایی با فقه داشته باشد کاملاً تأیید می‌کند که در اسلام پذیرش مسئولیت دو شرط اساسی دارد؛ تعهد و توان. البته در بسیاری از جوامع غیر مسلمان همین دو شرط به عنوان پایه پذیرش مسئولیت مورد تأیید صاحبان اندیشه است و به تعبیر منطقی‌ها می‌توان گفت این قضیه از قضایای مشهوره است که آراء عقلا بر آن تطابق دارد. در هیچ کشوری به افرادی که سابقه کیفری دارند مسئولیت سپرده نمی‌شود؛ چرا که تعهد چنین شخصی قابل احراز نیست و نمی‌توان زمام بخشی از جامعه را بدو سپرد. تنها تفاوتی که در این میان وجود دارد تفسیر تعهد از منظر اسلام و دیگر ملل و مذاهب است. در دیگر ملل و مذاهب تعهد تفسیر خاص خود را دارد؛ به عنوان مثال وقتی حضرت یوسف از پادشاه مصر درخواست مسئولیت وزارت خزانه داری را می‌کند در معرفی خود از دو واژه «حفیظ و علیم» استفاده می‌کند.^(۱) کلمه حفیظ در این بیان به عنوان معیار تعهد بیان شده است؛ چرا که در شرایط حاکم بر حکومت مصر، نمود تعهد در وزارت خزانه داری پاکدستی و حفظ منافع ملی بوده است. اما در اسلام تعهد تفسیر خاصی دارد و با کشف مذاق شارع در فراز و فرود مباحث فقهی می‌توان به یقین ادعا نمود که از نظر اسلام معیار تعهد عدالت فردی است؛ یعنی کسی که ملکه اجتناب از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره را کسب کرده است. اگر کسی عدالت داشته باشد تعهد لازم و کافی برای احراز مسئولیت را از این جهت و بدون در نظر گرفتن شرط توان احراز کرده است. این تفسیر از تعهد با مراجعه به فقه قابل اثبات است. مثلاً یکی از شروط امام جماعت، امام جمعه، قاضی، شاهد، حاکم شرع، مرجع تقلید، ولایت در امور حسبه در صورت عدم دسترسی به حاکم شرع و حتی شرط راوی بنا بر قولی عدالت است.

شرط دوم در واسپاری مسئولیت‌ها داشتن توان است. این شرط به لحاظ مصداقی بسیار متنوع

**در اسلام تعهد
تفسیر خاصی دارد
و با کشف مذاق
شارع در فراز و
فرود مباحث فقهی
می‌توان به یقین
ادعا نمود که از نظر
اسلام معیار تعهد
عدالت فردی است**

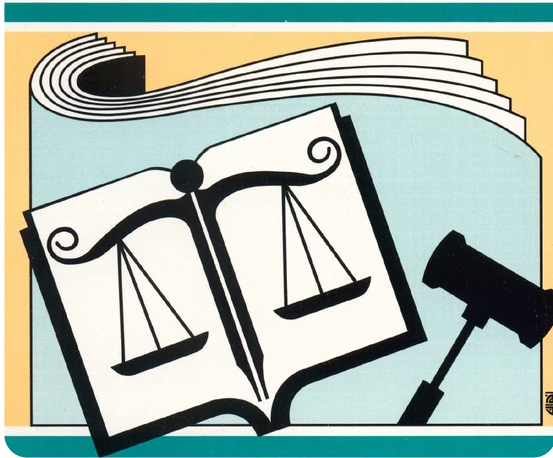
۱. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۵).



بررسی شبهه عدم طرح ولایت مطلقه در پیش‌نویس و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸
اصلاحات و تغییرات و متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸



داشت. گرچه به نظر می‌رسد در عدم ذکر این مطلب، نوعی اقدام محافظه کارانه رخ داده است. به همین علت بود که امام با این که قبلاً فرموده بود:

«بهترین اصل در قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است و غفلت دارند بعضی از آن و بعضی هم غرض دارند»^(۱).

امام بر این باور بود که آن چه در قانون اساسی درباره اختیارات رهبری آمده است، اندکی از شئون ولی فقیه است:

«این که در قانون اساسی یک مطلبی بود، ولی به نظر من یک قدری ناقص است. روحانیت بیش‌تر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای این که - خوب دیگر - خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند، این که در قانون اساسی هست، این بعض شئون ولایت فقیه هست، نه همه شئون ولایت فقیه»^(۲).

امام نظر خود را زمانی فرمود که حدود دو ماه از تصویب و همه‌پرسی قانون اساسی گذشته بود، و از آن جا که در اداره امور کشور هیچ گاه بر آن نبود که اراده و نظر خود را بر روال قانون گذاری کشور تحمیل کند، به

از آن جا که نه در پیش‌نویس قانون اساسی و نه پس از تصویب قانون اساسی توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به واژه ولایت «مطلقه» فقیه تصریح نشده بود، سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به اهمیت ولایت مطلقه فقیه که در رسیدن به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ای است، و نیز با عنایت به این که متن تصویبی به رؤیت امام نیز رسید و علیرغم اطلاع از عدم ذکر ولایت مطلقه فقیه، آن را تأیید نمودند، عده‌ای با استناد به همین مطلب، ولایت مطلقه فقیه را جزء مطالبات عمومی مردم ندانسته و یا در مبنای امام خمینی در حکومت خدشه وارد کرده‌اند. از این رو بررسی این موضوع جهت پاسخ به شبهات مطرح در این زمینه ضروری است.

در روند تصویب قانون، ولایت فقیه مفهوم جدیدی نبود؛ زیرا هنگام طرح انحلال مجلس خبرگان به علت اتمام مهلت قانونی اش، امام فرمود این مشکلی نیست من از ولایت خودم استفاده می‌کنم و همان طور که به این دولت و جریان مشروعیت دادم، خودم هم به عنوان ولی امر این تاریخ را تمدید می‌کنم^(۱). به هر حال، جو حاکم بر مجلس خبرگان در آن برهه زمانی مجالی به خبرگان نداد تا نظر امام خمینی را در باب قلمرو ولایت فقیه به طور کامل در قانون اساسی اعمال کنند. ضمن این که نظر امام در این مورد کاملاً روشن بود. بسیاری از افراد برجسته خبرگان نظیر شهید بهشتی، آیه الله خامنه‌ای از شاگردان امام بودند و اشخاص دیگر همچون آیه الله جوادی آملی و آیه الله صافی در بسیاری از موارد با امام هم نظر بودند، لذا عدم ذکر لفظ مطلقه به علت عدم اطلاع ایشان از نظر امام نبود. علاوه بر عدم همکاری و ایجاد جو نا مناسب هنگام تصویب اصول قانون اساسی، در عمل نیز کارایی نظریه موجود آزموده نشده بود و معلوم نبود تعیین این محدوده تا درج لفظ مطلقه و اعلام آشکار آن به عنوان یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در عمل چه تبعاتی خواهد

۲. صحیفه نور، امام خمینی علیه السلام، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

«ولایت مطلقه فقیه» که به آن باور عمیق داشت، یا فشاری نوزید. این مطلب برخلاف نظر مستشکلین، جزء امتیازات قانون اساسی قبل از بازنگری محسوب می‌شود؛ چرا که سیر منطقی روند نوشتن پیش نویس و تصویب آن توسط خبرگان ملت به طور کامل و قانونی طی شد و هیچ انحرافی در این زمینه رخ نداد. اگر امام بر نظر خود اصرار می‌کرد و قبل از همه پرسى به هر طریقی - با پیشنهاد به خبرگان یا الزامی کردن اصل - آن را وارد متن قانون اساسی می‌کرد، از طرف همین افراد اشکال کننده، به دیکتاتوری متهم می‌شد. ضمن این‌که اگر این کار را هم می‌کرد و خود شخصاً وارد کار می‌شد، به دلیل برخورداری از حمایت همه جانبه مردم به عنوان خبره‌ترین خبرگان، مسلماً این اصل به صورت مطلقه هم رأی می‌آورد. اما امام با بینش سیاسی خود این کار را نکرد و اجازه داد اهل فن خودشان به این نتیجه برسند. سیره امام در جریان متمم قانون اساسی به همین نحو بود و در این مورد فرموده بودند:

«هرگونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند،

من دخالتی نمی‌کنم»^(۱).

با این وجود بعد از تصویب قانون، در مقابل کاستی‌های موجود - محدود بودن اختیارات رهبری - سکوت نکردند و مقتضای شرایط از قبیل پرسش نمایندگان مجلس شورای اسلامی^(۲)، نامه رئیس جمهور^(۳)، نامه قوه قضائیه^(۴) به بیان دیدگاه خود در حوزه ولایت فقیه و اختیارات رهبر می‌پرداختند.

بعد از رسمی شدن قانون اساسی، در جریان تدوین مصوبات اجرایی توسط مجلس شورای اسلامی ابهاماتی در رابطه با حیطه اختیارات ولی فقیه و دولت به وجود آمد و این باعث شد تا دیدگاه‌های متفاوتی در مورد تفسیر ولایت فقیه مطرح شود. اولین بحث‌ها هنگام تدوین قانون مالکیت اراضی کشاورزان و نحوه واگذاری زمین به کشاورزان نیازمند جهت محرومیت زدایی مطرح شد^(۵)،^(۶) در بند

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۳۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۰.

۴. مقاله «گزارشی از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی»، عباس میری، نشریه قدس، ۱۳۷۷.

۵. دین و دولت در اندیشه اسلامی، محمد سروش، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰.

۶. در سال اول انقلاب آمار نشان می‌داد که ۱،۶۰۰،۰۰۰ خانوار زمینی برابر ۲،۴۳ میلیون هکتار در اختیار داشتند و در مقابل، تنها ۹۵۰۰ خانواده بزرگ مالک قرار داشتند که ۲،۴۵ میلیون هکتار زمین را در تصرف خود داشتند، و این یعنی هر خانواده

«د» این قانون، حاکم به اقتضای ولایتی که داشت می‌توانست حتی در صورت عدم رضایت مالکانی با شرایط خاص زمین را از آن‌ها خریده و در اختیار کشاورزان نیازمند بگذارد^(۷)،^(۸) این قانون با مخالفت شورای نگهبان مواجه گردید؛ زیرا بدون رضایت مالکان بزرگ زمین‌های آنان خریداری می‌شد، و از نظر ایشان خلاف شرع تلقی شد و گرچه بعداً به واسطه مشکلات اجرایی پیش آمده طرح اصلاحی آن مطرح شد^(۹). از نظر ایشان مردم باید آزاد باشند تا نسبت به مسکن، توزیع کالا، قیمت گذاری انبیه تاریخی، اشغال منابع طبیعی و غیره هر گونه که می‌خواهند تصمیم‌گیری کنند. این افراد احکام حکومتی را در ردیف احکام ثانویه قرار داده، لذا اعمال سیاست‌های منجر به تحدید مردم را خلاف شرع می‌دانستند. آن‌ها هیچ گونه اختیاری برای حکومت اسلامی قائل نبودند و تنها عاملی که دست دولت را برای اعمال سیاست‌های خود باز می‌گذاشت شرایط اضطراری بود. ولایت فقیه به مثابه اکل میته تلقی می‌شد و در حال احتضار حکومت و جامعه قابل استفاده بود. دیدگاه محدودیتی ولایت فقیه برای حفظ مصلحت جامعه در بخش‌هایی از نظام قانون‌گذاری مثل بعضی از اعضای شورای نگهبان، و با تأیید گروهی از علماء همراه بود. مثلاً فقهای شورای نگهبان نظر داده بودند که:

«دولت مجاز به تعیین نظام توزیع کالا نیست، ولی در مواقع

بحران و ضرورت اجازه مداخله دارد».

ایشان قائل بودند:

«لزوم اخذ مجوز برای احياء و تملك اراضی موات خلاف شرع است، چرا که هرکسی مجاز است به هر مقدار که خواهد این اراضی را تصاحب نماید، و در این صورت مالک شرعی و قانونی شناخته شده و دولت هم اجازه خلع ید از او را ندارد».

در همین راستا یکی از اعضای برجسته جامعه مدرسین نوشته بود:

«اگر دولت هزینه‌های خود را از راه مالیات آن هم بدون رضایت مالیات دهندگان تأمین کند، برخلاف تعهدی است که پیامبر ﷺ به مردم جهان داده است که اسلام بیاورید، نماز بخوانید و او هم غیر از زکات و خمس از آن‌ها چیز دیگری نگیرد».

ایشان در جای دیگر تصریح کردند که محتوای حکم ولی فقیه، حکم ثانوی است و جعل از سوی ولی فقیه، اول منوط به ضرورتی است که حرج و گرفتاری برای مسلمین پیش آورد و یا دوم ضرر هنگفتی متوجه اسلام و مسلمین شود. در غیر این صورت فقیه حق ندارد به صرف

مالک بزرگ به اندازه ۱۷ برابر خانواده‌های خرده مالک، دارای زمین بودند. ضمن این‌که مقایسه مزبور بدون در نظر گرفتن خانواده‌های فراوانی بود که اساساً فاقد زمین بودند.

۷. مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی، فرج الله قربانی، انتشارات دانشور، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۱۵.

۸. «در مورد بقیه، در جاهایی که کشاورزی وجود دارند که فاقد زمین زراعی هستند و جز از راه گرفتن مازاد زمین اینگونه مالکان، نمی‌توان آنها را صاحب زمین زراعی کرد، وظیفه این است که مازاد بر حد مذکور را به این گونه زارعین واگذار کنند، و اگر به میل خود به این وظیفه عمل ننمایند به مقتضای ولایت به حکم حاکم از آنها گرفته و در اختیار کشاورزان نیازمند واگذار شود و دولت بهای نسق این زمین‌ها را پس از کسر بدهی‌ها مالک به بیت‌المال به او بپردازد».

۹. به این صورت که ابتدا اراضی موات، سپس اراضی ای که به وسیله دادگاه‌های صالح خلع ید شده‌اند، و بعد از آن زمین‌های بایر و دایر به ترتیب و در صورت نیاز بین کشاورزان و متقاضیان تقسیم خواهد شد.



عده‌ای از آقایانی که در این لایحه اشکال می‌کنند که آیا منطبق با موازین اسلام است یا نه، در این اصل با تهیه کنندگان هم نظر نباشند، یا به طور کلی یا از نظر میدان و دایره وسعت آن.

در مقابل تفکر این عده، امام حکومت را از احکام اولیه می‌شمرد و نه تنها آن را به عنوان ثانویه محدود نمی‌کرد، بلکه حکومت را بر جمیع احکام فرعی الهی مقدم می‌دانست^(۳). بر همین اساس در پاسخ به استفسار دبیر وقت شورای نگهبان - آیه‌الله لطف‌الله صافی - از حدود اختیارات دولت، دولت را در اخذ قیمت خدمات دولتی آزاد گذاشت^(۴). حتی امام در آخرین پیام خود به این شورا، حکم ثانوی و حکم ولایت فقیه را در برابر هم به کار برد^(۵). از سوی دیگر به شورای نگهبان نیز توصیه می‌نمود به نحوی عمل نمایند که اسلام متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد^(۶).

بعد از گذشت ده سال از اجرای قانون اساسی، امام افرادی را از بین مجلس خبرگان رهبری، قوای مقننه، مجریه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۸/۰۲/۰۴ برگزید و طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (آیه‌الله خامنه‌ای) دستور بازنگری و ترمیم قانون اساسی را داد^(۷).

در بررسی اصل ۱۱۰ همه اعضای شورای بازنگری بر این امر متفق بودند که ولایت فقیه در ادامه اقامت حضرت پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ و دارای همان اختیارات در اداره کشور است. لذا برای رسمیت بخشیدن به این حکم شرعی در قانون اساسی، طی دو شور، بندهایی جهت گسترده نمودن حوزه اختیارات ولی فقیه به اصل مزبور اضافه شد^(۸). اقلیت شورا معتقد بودند معنی ولایت مطلقه فقیه از اصل ۱۰۷ قابل فهم است: «این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را به عهده دارد» در واقع تصریح به ولایت مطلقه را به علت احتمال سوء برداشت یا ناسازگاری با اصول دیگر به مصلحت نمی‌دیدند. با این وجود، اکثریت شورا به استناد این که «مطلقه» بودن ولایت فقیه از اصول دیگر قابل استفاده نیست، نیز برای اتمام اعتراضات مبنی بر فراتر رفتن ولی فقیه از حدود قانونی خود در موارد مصلحت، اصرار داشتند که به لفظ «ولایت مطلقه فقیه» تصریح شود. در نتیجه دیدگاه اکثریت پذیرفته شد و لذا عبارت «ولایت امر» در اصل ۵۸، به «ولایت مطلقه امر» اصلاح شد.

۳. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲۰، ص ۱۷.
 ۴. «حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است یکی از احکام اولیه اسلام است» و «حکومت اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد». صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲۰، ص ۲۳۴.
 ۵. «دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی، و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است، و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد». صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲۱، ص ۴۲۱.
 ۶. و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم،... از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورت کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.
 ۷. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲۱، ص ۱۵۸.
 ۸. همان، ج ۲۱، ص ۳۶۳.
 ۹. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۲، ص ۶۴۹.

مصلحت اندیشی حکمی صادر نماید و اگر کسی این کار را کند و در واقع قیاس و استحسانی را انجام داده که ائمه اطهار علیهم‌السلام از آن نهی فرموده‌اند.

بر مبنای همین طرز فکر بود که موارد فراوانی از مصوبات مجلس شوری اسلامی به لحاظ آن که دولت اسلامی را برای دخالت در مصالح جامعه، مجاز می‌شمرد از سوی شورای نگهبان خلاف شرع شمرده می‌شد، مانند: کنترل قیمت واحدهای مسکونی توسط دولت، نظارت دولت بر توزیع کالا، نظارت سازمان اوقاف بر موقوفات معلوم‌التولیه، الزام صاحبان مشاغل به دریافت کارت شناسایی مالیاتی و اقدام نسبت به شهرک‌ها و ساختمانی که در کشور نیمه کاره رها شده‌اند و الزام مالکین آن‌ها به اتمام کار یا انتقال خلاف شرع است.

آیه‌الله مشکینی در همان ابتدای امر به عنوان یکی از تدوین کنندگان قانون طی مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۴ ریشه تفاوت آراء تفسیری را چنین بیان نمود:

«عمده اختلاف بر سر [محدوده] ولایت فقیه است که آیا حاکم شرع، این سلطه را برای محدود کردن مالکیت در صورتی که به صلاح جامعه باشد - چون صلاح جامعه بر مصالح فرد مقدم است- دارد؟»^(۱)

شهید بهشتی رحمته‌الله در جمع کارکنان جهاد سازندگی سخنرانی کرد و گفت:

«صاحب زمین شدن کشاورزان رأی من بود. ما خیلی جاها پایش ایستادیم».

این گونه به نظر می‌رسد این لایحه نشان از دیدگاه مغایر دیگری بود که برای بسیاری گران آمده و نمی‌توانستند آن را قبول کنند. شهید بهشتی رحمته‌الله در جای دیگری در توجیه مبانی این بند می‌گوید:

«مالکیت شخصی^(۲) هر مالک و مالکیت خصوص هر مالک، معنایش این است که دیگران نمی‌توانند بر خلاف حقوق مالکیت مالک در مال او تصرف کنند، ولی مقضای این مالکیت (های شخصی) این نیست که ولی امر هم نمی‌تواند در آن تصرف کند. به تعبیر دیگر مالکیت شخصی و خصوصی در طول حق اولویت و ولایت ولی امر در تصرفات در اموال است نه در عرض آن. فکر می‌کنم

۱. روزنامه کیهان؛ مورخ: ۱۳۵۹/۱۱/۱۴.
 ۲. طبق تعریف شهید بهشتی، مالکیت شخصی یعنی این که فرد مالک چیزی شود و این یک اصل مسلم است. مالکیت خصوصی یعنی اشخاص حقیقی یا حقوقی بتوانند عوامل تولید باشند.

تعیین مردم سالاری اسلامی



و انحصارگرایی، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، جلوگیری از نارضایتی مردم برای خشنود کردن صاحبان ثروت و قدرت، پرهیز از گزاره‌گویی و خودخواهی، تنها بخشی از وظایف مسئولان نظام اسلامی در قبال مردم است.

هم‌چنین بالا بردن میزان آگاهی‌ها و معلومات مردم به منظور حضور آگاهانه و هوشمندانه آنان در عرصه‌های مختلف از جمله مصادیق وظایف حکومت در برابر حقوق مردم است؛

۳. یک بُعد دیگر مردم سالاری، بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در راه اعتلای کشور اسلامی است؛ یعنی شکوفا کردن استعدادها و معطل نگذاشتن آنها. روشن است بهره‌برداری از استعدادها و ظرفیت‌های نهفته در مردم مسلمان و انقلابی، می‌تواند منشأ عظمت نظام اسلامی، اعتلای جامعه اسلامی و پیشرفت کشور در عرصه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شود.

۴. مردم سالاری در نظام اسلامی، همچون سکه‌ای است که دو روی دارد؛ در یک روی سکه برای مردم حقوقی قرار داده شده است که باید متصدیان امر به دنبال تحقق آن حقوق باشند؛ در روی دیگر سکه، مردم در قبال اهتمام به امور جامعه و حکومت مکلف‌اند. در حقیقت، مردم سالاری در اسلام، هم برای متصدیان امر تعهد ایجاد می‌کند و هم برای خود مردم.

به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمان‌اند، باید این حکومت بر پایه‌های موازین و قاعده اسلامی بنا شود»^(۲).

با توجه به این‌که حاکم در حکومت اسلامی، مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد و از سوی دیگر، مردم هم در تحقق چنین حکومتی تأثیر بسزایی دارند، لذا می‌توان نظام اسلامی را ذیل عنوان نظام مبتنی بر «مردم سالاری اسلامی» گنجانند. در اینجا مناسب است تا مراد از این واژه ترکیبی را مشخص سازیم؛ چراکه از این طریق می‌توان ماهیت حکومت اسلامی را بهتر درک کرد. بدین منظور، ابتدا مراد از عنوان «مردم سالاری» و سپس قید «اسلامی» را در این واژه روشن کرده، در نهایت، مراد از این واژه ترکیبی را مشخص خواهیم ساخت.

الف) مراد از عنوان «مردم سالاری»

عنوان «مردم سالاری»، ناظر به چندین نکته در حکومت اسلامی است:

۱. یک بُعد مردم سالاری، این است که شکل‌گیری نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت گیرد؛ یعنی مردم در ابتدا نوع نظام را برمی‌گزینند و سپس مسئولان عالی‌رتبه را مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب می‌کنند؛

۲. بُعد دیگر مردم سالاری این است که همین مردم که مسئولان و زمامداران امور را انتخاب کردند، حق خواهند داشت از مسئولان بخواهند به وظایف خود در قبال آن‌ها عمل کنند. به تعبیر مقام معظم رهبری:

«در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه

مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور این

است که برای مردم کار کنند. مسئولان برای

مردم‌اند و خدمتگزار و مدیون و امانت‌دار

آن‌ها هستند. مردم، محورند. کسی که در

نظام جمهوری اسلامی مسئولیتی به دست

می‌آورد، باید همه هم و غمش برای مردم

باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیات

مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای ایجاد

عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن

انسانی مردم، هم برای آزادی مردم»^(۱).

بنا بر فرمایش مولای متقیان، علی علیه السلام حفظ کرامت انسانی، رعایت انصاف و عدالت، پرهیز از رانت‌خواری

کسی که در نظام جمهوری اسلامی

مسئولیتی به

دست می‌آورد،

باید همه هم و

غمش برای مردم

باشد؛ هم برای

دنیای مردم، هم

برای مادیات مردم،

هم برای معنویت

مردم، هم برای

ایجاد عدالت در

میان مردم، هم برای

احیای شأن انسانی

مردم

۱. بیانات معظم له در مراسم دوازدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام، مورخ: ۱۳۸۰/۰۳/۱۴.

۲. صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۶۷.



به‌کارگیری ابزار نامشروع، حضور مردم را بهانه‌ای برای رسیدن به مطامع دنیوی خود قرار داد؛ بلکه باید از این ظرفیت مردمی، در جهت تأمین مصالح مسلمین و تحقق اهداف عالی اسلام بهره برد.

۴. از آن‌جا که منشأ حق انتخاب برای مردم، متکی بر یک فلسفه و مبنای بسیار مستحکم اسلامی است، نه متکی بر احساسات توخالی و پوچ و مبتنی بر خیالات و اوهام، از این رو، نقش مردم، نقشی واقعی و نشأت گرفته از نگاه تکلیف‌مدارانه آن‌ها نسبت به سرنوشت جامعه اسلامی و بلکه جامعه بشری خواهد بود، نه نقشی صوری و برخاسته از تمایلات شخصی و نفسانی.

حاصل آنکه، اصطلاح «مردم‌سالاری اسلامی»، بیانگر جایگاه رفیع مردم در تشکیل و استمرار حکومت و نیز اداره آن است؛ اما این نقش در چارچوب موازین الهی تعریف گردیده و از متن دین برخاسته است.

واژه «جمهوری اسلامی» نیز به نوعی دیگر، از اهمیت همین دو عنصر در نظام اسلامی حکایت دارد و در حقیقت، در دل اسلامیت، تکیه به رأی و



خواست مردم وجود دارد. جمهوری اسلامی، گویای این حقیقت است که خواست مردم و انتساب حکومت به معنویات و حکم الهی، دو امر کاملاً به هم پیوسته‌اند. لذا این بحث که در نظام اسلامی، جمهوریت مقدم است یا اسلامیت، یک بحث بی‌معنا و انحرافی است؛ چراکه اسلامیت و جمهوریت، دو عنصر جدا نیستند که به یکدیگر وصل شده باشند و یک حقیقت را به وجود آورده باشند؛ بلکه در دل اسلامیت، جمهوریت و در دل اتکاء به حکم الهی، تکیه به مردم و احترام به خواست و رأی آنان نهفته است. به تعبیر امام خمینی ره:

«همان مردمی که دست در دست هم دادند و دلیرانه عرصه را بر شاه تنگ کردند، همان‌ها با هدایت کسانی که همیشه دلسوز آنان بوده‌اند، نوع حکومت دلخواه خود را انتخاب می‌کنند و بدیهی است که چون مسلمان‌اند، در همه مراحل کار، اسلام تنها ملاک و ضابطه نظام اجتماعی و نوع حکومت خواهد بود و بر این اساس، من جمهوری اسلامی را پیشنهاد کرده‌ام و به رأی عمومی می‌گذارم» ^(۲).

۴ (ب) مراد از قید «اسلامی»

قید «اسلامی» ناظر به چندین نکته در حکومت اسلامی است:

۱. در بینش اسلامی، کسی بر کس دیگر، مستقلاً ولایت ندارد و ولایت استقلالی، تنها متعلق به خداست؛ لذا اگر خداوند برای این ولایت، مجرای مشخص کرد، این مجرا در واقع همان مجرای الهی و مورد قبول و شایسته پیروی است. قانون و اجرا باید منطبق با معیارهای خدایی و مقررات الهی باشد. اگر چنین بود، همان‌گونه که اطاعت از فرمان‌های الهی واجب است، پیروی از احکام مصوب مجالس قانون‌گذاری که نمایندگان مردم مسلمان، در چارچوب احکام الهی وضع می‌کنند نیز لازم است.

۲. از آن‌جا که ما از مردمی سخن می‌گوییم که مسلمان‌اند، چارچوب و محدوده نقش آن‌ها در حکومت را نیز اسلام مشخص می‌کند و ضوابطی برای آن قرار می‌دهد. مردم‌سالاری اسلامی، به معنای حرکت عموم مردم در چارچوب دین خداست، نه در چارچوب سنت‌های جاهلی، خواسته‌های صاحبان ثروت و قدرت و یا خواسته‌های نفس اماره. اگر چنین شد، خواست مردم در حکومت اسلامی، تعیین‌کننده خواهد بود.

مقام معظم رهبری، ضمن تصریح به جایگاه رفیع مردم به عنوان رکن اساسی در حکومت اسلامی به این نکته نیز توجه داده‌اند:

«اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام، این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ... پایه اصلی، تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست» ^(۱).

۳. از آن‌جا که هرگونه مشارکت در حکومت اسلامی، اعم از مشارکت به انگیزه حمایت و تقویت یک نظام و مشارکت در قالب پذیرش مناصب حکومتی، مقید و مشروط به رعایت ضوابط شرع است، از این رو، نیل به قدرت به هر وسیله ممکن، ولو از طریق عوام‌فریبی، مشروعیت ندارد و نباید از حضور مردم در عرصه‌های مختلف، سوءاستفاده کرد. نمی‌توان با

۱. بیانات معظم له در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین؛ مورخ: ۱۳۸۲/۰۹/۲۶.

نظارت استصوابی یعنی چه؟ چرا شورای نگهبان اعمال نظارت استصوابی می‌کند؟

نظارت استصوابی به چند صورت تصور می‌شود:

۲،۱. نظارت استصوابی تطبیقی: در این فرض ناظر موظف است، اقدامات و اعمال کارگزار را با ضوابط و مقررات تعیین شده، تطبیق دهد و در صورت عدم انطباق، عمل و اعتبار ندارد و منوط به تأیید ناظر است.

۲،۲. نظارت عدم مغایرت و تعارض: در این گونه نظارت ناظر موظف است از خروج و انحراف کارگزار از محدوده مقرر شده، جلوگیری و منع کند. این گونه نظارت نسبت به مورد بالا، دایره محدودتری دارد و از آن به نظارت استصوابی حداقلی یاد می‌شود.

۲،۳. نظارت مطلق: در این شیوه از نظارت هر عملی که کارگزار انجام می‌دهد، منوط به تأیید ناظر است و در صورت سکوت یا عدم اظهار نظر و یا عدم حضور او، کلیه اقدامات کارگزار غیر قانونی و بی اعتبار است.

سوالی که اکنون مطرح می‌شود این است که: آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه ساز و کاری، به وسیله شورای نگهبان اعمال می‌شود؟

در پاسخ گفتنی است نظارت استصوابی به وسیله شورای نگهبان، دارای پشتوانه‌های عقلایی و قانونی است؛ زیرا در بسیاری از کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم، برای تصدی مسئولیت‌های مهم، شرایط ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود تا هم وظایف محوله به شخص مورد نظر، به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی‌کفایتی و نالایق بودن مسئول برگزیده شده، پایمال نگردد. از این رو امروزه در دموکراتیک‌ترین نظام‌های دنیا، شرایط ویژه‌ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان (در فرایندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می‌شود و قانون، مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می‌کند. این نهاد، عهده‌دار بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان است که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می‌انجامد.

نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی - سیاسی، در هر کشور به دو گونه قابل تصور است:

۱. نظارت استطلاعی

به نظارتی گفته می‌شود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام می‌دهند، اطلاع یابد. سپس بدون آنکه خود اقدام عملی کند و نحوه اجرا را تأیید یا رد کند، آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش دهد. این گونه نظارت - که صرفاً جنبه آگاهی‌یابی دارد - به واقع حق همه شهروندان جامعه است و تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد؛ مگر از جهت امکان دسترسی به اطلاعات طبقه‌بندی شده. این گونه نظارت را نظارت غیرفعال یا «Passive» نیز می‌گویند.

۲. نظارت استصوابی

«استصواب» که واژه عربی است با واژه «صواب» هم ماده است. «صواب» به معنای درست در مقابل خطا و «استصواب» به معنای صائب دانستن و درست شمردن است؛ مثل اینکه گفته شود: این کار صحیح و بی‌اشکال است.

در اصطلاح «نظارت استصوابی» به نظارتی گفته می‌شود که در آن ناظر، در موارد تصمیم‌گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هرگونه اشتباه و یا سوء استفاده از جانب مجریان گرفته شود. بنابراین نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت و تصمیم‌گیری است. این گونه نظارت را نظارت فعال یا «Active» نیز می‌گویند.



◀ نظارت در قانون اساسی

نکته قابل توجه اینکه در قانون اساسی به نوع نظارت تصریح نشده؛ ولی بر اساس ادله حقوقی این وظیفه بر عهده شورای نگهبان است: ۱. مطابق قانون اساسی «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است» یعنی در مباحث و مواردی از قانون اساسی که ابهام و ابهامی

بنابراین نظارت استصوابی، امری شایع، عقلایی و قانونی در بسیاری از کشورها و نظام‌های موجود دنیا است؛ مثلاً یکی از شرایط معتبر در تعداد زیادی از نظام‌های سیاسی جهان، این است که نامزد مورد نظر، سابقه کیفری نداشته باشد و افراد دارای



وجود داشته باشد، مرجع تفسیر، شورای نگهبان است و این شورا هم مطابق اصل ۹۸ قانون اساسی، اصل ۹۹ را تفسیر کرده و این طور بیان می‌دارد که این نظارت «استصوابی» است: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود».

۲. حقوق دانان می‌گویند: هرگاه در یک عبارت حقوقی لفظ عامی بدون قید و شرط آورده شود، قید و شرط نداشتن آن لفظ، مطلق و عام بودن آن را می‌رساند. لذا از آنجایی که در این اصل، نظارت به صورت عام بیان شده و قید استطلاعی و یا استصوابی بودن آن ذکر نگردیده، نشانگر مطلق و عام بودن (استصوابی بودن) آن است و به این دلیل که نظارت استصوابی شامل نظارت استطلاعی نیز می‌باشد، لذا نظارت در این اصل، استصوابی است.

۳. در اصل ۹۹ قانون اساسی به کلمه «بر عهده دارد» بر می‌خوریم که بیان‌کننده حق مسئولیت است؛ یعنی، قانون اساسی وقتی می‌گوید

سوء سابقه کیفری، از پاره‌ای از حقوق اجتماعی از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم‌گیری، هیأت‌های منصفه، شوراها و ... محروم‌اند و نیز شرایطی نظیر التزام عملی و پذیرش قانون اساسی، سلامت روان و عقلی و ...^(۱)

در کشور ما نیز - مانند سایر کشورهای جهان - قانون مرجعی را معرفی کرده است که برای انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند. مطابق اصل نوزدهم قانون اساسی، این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار دارد: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرس‌وی را بر عهده دارد».

۱. ر. ک: مرتضی، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ص ۴۷.

شورای نگهبان نظارت را بر عهده دارد به این معنا است که مسئولیت این نظارت، کاملاً بر عهده شورای نگهبان است و مسئولیت در جایی است که ضمانت اجرا نیز در کار باشد.

۴. در قانون اساسی تنها مرجعی که برای نظارت بر انتخابات شناخته شده، شورای نگهبان است و این دلیل عام و در همه ابعاد بودن نظارت شورای نگهبان (استصوابی بودن) آن است.

۵. دلیل دیگر وحدت سیاق است. بدین صورت که ما در همه جای قانون اساسی، هنگامی که بحث از برگزاری انتخابات از سوی وزارت کشور را می بینیم، به نظارت شورای نگهبان نیز برمی خوریم. در هیچ جای قانون اساسی نیست که از اجرای انتخابات به وسیله وزارت کشور صحبت شده باشد و در کنار آن مطلبی از نظارت شورای نگهبان نباشد. خود این امر، دلیل بر نظارت مطلق و عام؛ یعنی، «نظارت استصوابی» شورای نگهبان است که همه مراحل و مقاطع انتخابات را در بر می گیرد.

۶. در صورتی که نظارت موضوع اصل ۹۹ قانون اساسی، از نوع «استطلاعی» بودن بیش تر قابل اشکال، تشکیک و ایراد می بود؛ زیرا در آن موقع، حقوقدانان می توانستند اشکال کنند که اگر این نظارت هیچ ضمانت اجرایی ندارد، پس فایده آوردن آن در قانون اساسی چه بوده است؟! آیا اگر نظارت موضوع اصل ۹۹ قانون اساسی، استطلاعی می بود، دیگر آیا آن قدر تأثیرگذار در امر انتخابات و با اهمیت بود که قانون گذار، آن را در قالب یکی از اصول قانون اساسی قرار دهد؟! آیا کافی نبود که تکلیف آن را به قوانین عادی واگذار کند؟!

۷. در قانون اساسی و قوانین دیگر، هیچ مرجع دیگری به جز شورای نگهبان برای نظارت بر انتخابات مشخص نشده است، لذا از آنجایی که اجرای انتخابات بدون نظارت مؤثر - که حق ابطال و تنفیذ را نیز در برگیرد - امکان پذیر نیست؛ بنابراین، مرجع این نظارت، باید شورای نگهبان باشد. از طرفی اگر نظارت شورای نگهبان استطلاعی بود، باید در قانون اساسی و قوانین

دیگر، مرجع اطلاع مشخص می گردید.^(۱) نتیجه آنکه از نظر حقوقی و اعتبار قانونی، تفسیر شورای نگهبان مبنی بر حق نظارت استصوابی، بدون اشکال بوده و عدم تصریح به آن در قانون اساسی اشکالی ایجاد نمی کند. به علاوه مطابق همان اصل عقلایی - که احراز درستی انتخابات و تأیید یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می داند - و نیز ضرورت وجود نهاد قانونی کنترل اعمال مجریان (وزارت کشور)، برای برطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده های احتمالی نهاد اجرایی و پاسخ گویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی قانون اساسی نهاد؛ به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد مجریان انتخاباتی تعیین کرده است. این نهاد ناظر، «شورای نگهبان» است و در قانون نهاد یا شخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد، معرفی نشده است. پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است. از طرف دیگر نظارت عقلایی بر رأی گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان، اقتضای تأیید یا رد و ابطال عملی و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است.

بنابراین نظارت شورای نگهبان، استصوابی است و نوع آن، نظارت استصوابی صورت دوم (نظارت عدم مغایرت و تعارض) است که محدودترین صورت از شکل نظارت استصوابی بوده و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می کند. اگر در موردی از نظر صوری یا محتوایی بر خلاف قانون عمل شود، جلوی آن را می گیرد و ابطال می کند.

نکته دیگر آنکه اساساً فلسفه نظارت، اصلاح امور و جلوگیری از مفاسد و انحرافات است و این تنها با نظارت فعال و استصوابی امکان پذیر است و صرف استطلاع کافی نیست. بنابراین به اصطلاح فقهی، تناسب حکم و موضوع نشان می دهد که نظارت مصوب، همان نظارت استصوابی است.^(۲)

تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، امری اجرایی است، آیا تکفل آن از سوی شورای نگهبان، دخالت در قوه مجریه نیست؟

یکم. ملاک کار اجرایی آن نیست که تمام امور اداری و اجرایی جامعه به دست قوه مجریه باشد؛ بلکه اصول و امهات مسائل به اذن و اجازه

۱. همان، ص ۴۸.

۲. برای مطالعه بیشتر تر رک: شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷۷ و مصباح یزدی، آیه الله محمد تقی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۳، ص ۷۵.



کند؛ لکن حداقل در تشخیص اجتهاد و دیانت نامزد خبرگان، نیازمند تخصص و استنباط علمی و عملی می‌باشیم که قطعاً از شکل ساختار اجرایی خارج است.

آیا نظارت استصوابی، حق رأی مردم را از بین نمی‌برد و در حقیقت، دخالت دولت محسوب نمی‌شود؟

نظارت استصوابی شورای نگهبان، نه تنها با حق رأی مردم منافات ندارد؛ بلکه دقیقاً بر اساس خواست و اراده مردم و در راستای حفظ و سیانت از آرای آنان است. بر این اساس گفتنی است که:

این قوه انجام می‌پذیرد. **دوم**. اگر هر اقدامی از سوی نهاد یا قوه‌ای در ارتباط با نهاد دیگر، دخالت در آن محسوب شود؛ بنابراین اقدامات وزارت کشور در روند انتخابات مجلس شورای اسلامی را نیز باید دخالت قوه مجریه در مقننه تلقی کرد؛ در حالی که چنین نیست. در تمام نظام‌های حکومتی - به خصوص کشورهای در حال توسعه - تفکیک قوا به طور مطلق و همه جانبه و تطبیق آن در جامعه، کار بسیار دشوار است؛ به گونه‌ای که عملاً موجب عقب ماندگی و کند شدن حرکت‌های رو به توسعه و ساماندهی می‌شود. از این رو حقوق دانان، تفکیک بین قوای مجریه، قضائیه و مقننه را بر اساس وظایف اصلی آنها تقسیم کرده‌اند.^(۱) به همین دلیل دستگاه‌های اجرایی گاهی به تصویب آیین‌نامه و بخشنامه‌های مختلف - که از نقطه نظر حقوقی، امری تقنینی است - اقدام می‌کنند؛ حال آنکه هیچ‌گونه دخالت قوه مجریه در دستگاه قانونگذار محسوب نمی‌شود. همچنین با حل و فصل دعاوی کارگر و کارفرما در اداره‌های کار، در حقیقت عمل محاکم قضایی را انجام می‌دهند؛ حال آنکه دخالت در قوه قضائیه به حساب نمی‌آید. **سوم**. تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس از سوی شورای نگهبان، سرانجام به قوه مقننه بر می‌گردد؛ نه قوه مجریه.

چهارم. اصولاً شناسایی مصداق، گاهی بدون کشف و استنباط صورت می‌گیرد؛ به عنوان مثال برای شناسایی فردی، از وی طلب شناسنامه و برگه هویت می‌شود. اما گاهی این شناسایی ویژگی‌هایی دارد که بدون استنباط و تبیین در خارج حاصل نمی‌شود.

به عبارت دیگر، اگر قانونگذار جهت قضیه و ماده قانونی را مشخص کند و تطبیق آن در واقع محتاج استنباط نباشد، می‌توان به وسیله بخشنامه از سوی قوه اجرایی (مانند وزارت کشور)، شکل اجرایی پیدا

۱. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۳۵۰.

یکم. این نظارت، به انتخابات ایران اختصاص ندارد و در همه کشورها به صورت‌های مختلف اعمال می‌شود. بنابراین باید همین اشکال را بر انتخابات کشورهای دیگر نیز وارد کرد.

دوم. این نظارت، نوعی تأکید بر رأی مردم است، نه دخالت در آن؛ چون همان مردمی که در انتخابات شرکت می‌کنند، پیش در آن به قانون اساسی کشور و قانون انتخابات - که شرایط انتخاب شوندگان را تعیین کرده است - رأی داده‌اند. در حقیقت مردم با رأی مستقیم به قانون اساسی و رأی

غیر مستقیم به قانون انتخابات، لزوم

وجود شرایط خاص در انتخاب

شوندگان و تشخیص آن به

وسیله شورای نگهبان را

پذیرفته‌اند. بنابراین،

شورای نگهبان وکیل

مردم است تا این

شرایط و صلاحیت‌ها

را تشخیص دهد؛ نه

مخالف آرای آنان.^(۱)

سوم. اگر به بهانه

اینکه نظارت استصوابی

- به معنای بررسی

صلاحیت‌ها و رد و تأیید

نامزدها - با آرای مردم منافات دارد،

این نوع نظارت را از عهده شورای نگهبان

خارج سازیم، آیا باز هم از اجرای آن به وسیله

مرجع قانونی دیگری بی‌نیاز خواهیم شد؟ بی‌تردید

پاسخ منفی است؛ زیرا به هر حال، انتخابات به

نظارت نیاز دارد و ناگزیر در فرض مذکور، باید مانند

برخی کشورها، با نظارت استصوابی وزارت کشور

انجام شود. حال هرگونه بررسی صلاحیت‌ها حتی

از ناحیه وزارت کشور نیز، باید نادرست و منافی آرای

مردم باشد. در غیراین صورت وضع قانون در باب

شرایط نامزدی و ذکر اوصاف خاص در نامزدها، لغو

۱. مرندی، محمدرضا، نظارت استصوابی و شبهه دور، صص ۳۰

و بیهوده است.^(۲)

پس اگر تشکیلاتی به نام «نظام پزشکی» در جامعه‌ای به فعالیت بپردازد و پس از احراز صلاحیت یک طبیب به او اجازه طبابت داده شود و از دیگری به دلیلی منطقی سلب صلاحیت شود، به این معنا نیست که جلوی انتخاب پزشک دلخواه را از مردم گرفته است؛ بلکه، به این معنا است که پس از احراز صلاحیت و شایستگی لازم، مردم در رجوع به پزشک دلخواه مختار هستند.

برخی می‌گویند: نظارت استصوابی شورای نگهبان در زمان

امام و مورد تأیید ایشان نبوده و بعد از رحلت حضرت امام

برای حذف جریانات رقیب درست شده است،

نظر شما در این باره چیست؟

اگر به تاریخچه نظارت استصوابی مراجعه

گردد، موارد متعددی یافت می‌شود

که هم در قوانین انتخاباتی و هم

در عمل، شورای نگهبان چنین

مسئولیتی را بر عهده گرفته و آن

را اعمال نموده است:

یک. در اولین قانون انتخابات،

مصوب سال ۱۳۶۲ مادی

مشاهده می‌شود که نظارت عام

و استصوابی شورای نگهبان را

تأیید می‌کند و با نظارت استطلاعی

محض سازگاری ندارد؛ مثلاً در ماده

۳ این قانون آمده است: «نظارت بر

انتخابات به عهده شورای نگهبان است. این

نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به

انتخابات جاری است.»

همچنین به موجب تبصره یک ماده ۳: «اشخاصی که هیأت اجرایی،

صلاحیت آنان را رد کند، حق دارند به هیأت نظارت استانی شورای

نگهبان شکایت کنند و این مرجع در مهلت مقرر، باید به شکایت

رسیدگی کند و نتیجه را اعلام کند.»

براساس تبصره ماده ۶۹: «افرادی که از نحوه برگزاری انتخابات

شکایت داشته باشند، می‌توانند ظرف هفت روز از نتایج اخذ رأی،

شکایت خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم کنند.»

براساس ماده ۶۹: «اعلام ابطال انتخابات حوزه انتخابی از رسانه‌های

۲. نیکزاد، عباس، نظارت استصوابی، صص ۳۳.





ایدهم الله تعالی) را - که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند - تضعیف و یا خدای نکرده توهین می‌نمایند و به پخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده‌اند ... من به این آقایان هشدار می‌دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می‌شود و در آخر رژیمی را ساقط می‌نماید. لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین - هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی‌مان باشد - احترام بگذاریم ... در خاتمه باید بگویم که حضرات آقایان فقهای شورای نگهبان را با آشنایی و شناخت تعیین کردم و احترام به آنان و حفظ مقامشان را لازم می‌دانم و امید آن دارم که این نحو امور تکرار نشود. و به شورای نگهبان تذکر می‌دهم که در کار خود استوار باشید و با قاطعیت و دقت عمل فرمایید و به خدای متعال اتکا کنید»^(۱)

چهار. برخی از منتقدان گفته‌اند: در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ درباره نظارت استصوابی، سخنی مطرح نبوده است و بر ادعای خود چنین شاهد آورده‌اند: «شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت برخی از کاندیداها (مانند کیانوری، احسان طبری، محمد علی عمویی و ...) به اصول ۶۴ و ۶۷ استناد می‌کند؛ نه به اصل ۹۹ و حق نظارت استصوابی خود. اگر استنباط شورای نگهبان از اصل ۹۹ نظارت استصوابی بود، چرا در رد صلاحیت به همین اصل استناد نکرده است؟»

پاسخ این سخن روشن است؛ زیرا هر چند اصل ۹۹ بر نظارت استصوابی دلالت دارد و شورای نگهبان بر اساس همین اصل حق بررسی و رد صلاحیت‌ها را برای خود قائل است؛ اما همین اصل به تنهایی نشان نمی‌دهد که چه کسانی دارای صلاحیت‌اند و چه کسانی دارای صلاحیت نیستند. شورای نگهبان براساس قانون انتخابات - که اوصاف و شرایط نامزدی را مشخص می‌کند - به تأیید و یا رد صلاحیت‌ها اقدام می‌کند.

در اولین دوره انتخابات مجلس، هنوز قانون انتخابات تدوین نشده بود؛ لذا شورای نگهبان چاره‌ای نداشت جز اینکه رد صلاحیت‌ها را به بعضی از اصول قانون اساسی، مستند سازد. جالب این است که منتقد محترم نیز در جایی به این نکته اعتراف کرده است: «تصویب و تدوین قانون انتخابات در سال ۶۲ انجام گرفته است»^(۲)

گروهی در اختیار شورای نگهبان است».

بر طبق ماده ۷۰: «تأیید انتخابات از طرف شورای نگهبان ضرورت دارد و صدور اعتبارنامه برای انتخاب شدگان منوط به تأیید شورای نگهبان است».

در قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۶۵ نیز مواردی مشاهده می‌شود که مؤد نظارت استصوابی شورای نگهبان است. حال سؤال این است که اگر نظارت شورا صرفاً استطلاعی بوده، چگونه می‌تواند در تمام مراحل انتخابات اظهار نظر کند و رأی آن هم نافذ باشد؟ چگونه می‌تواند نظر وزارت کشور را در رد برخی از افراد تخطئه کند؟ چگونه می‌تواند حکم به ابطال انتخابات بدهد؟

دو. آیا رد صلاحیت تعدادی از کاندیداها در مجلس اول، دوم و سوم - که همه اینها در زمان حیات امام راحل علیه السلام بوده است - آن هم رد صلاحیت کسانی که چه بسا مورد تأیید وزارت کشور بوده‌اند (مانند رد صلاحیت آقایان اکبرزاده، رضوی و ...) جز با نظارت استصوابی قابل توجیه است؟!

آیا امام راحل علیه السلام در هیچ یک از این موارد تذکری به شورای نگهبان، دال بر عدم صلاحیت آنان برای این کار داده است؟ آیا تفسیر اصل ۹۹ و حدود اختیارات شورای نگهبان به عهده آن شورا است یا وزارت کشور؟!

سه. شورای نگهبان در زمان امام راحل علیه السلام، انتخابات در بعضی از حوزه‌های انتخابیه را باطل اعلام کرد و نه تنها این عمل مورد اعتراض او واقع نشد؛ بلکه مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفت.

حضرت امام علیه السلام در حمایت از شورای نگهبان در مقابل جوسازی‌های شدید علیه این نهاد و عملکرد آن در ابطال چند حوزه انتخابیه فرمود:

«چنانچه مشاهده می‌شود پس از انتخابات مرحله اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که نظریه شورای نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی از حوزه‌ها موافق میلشان نبوده است، دست به شایعه افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان

در قانون اساسی تنها مرجعی که برای نظارت بر انتخابات شناخته شده، شورای نگهبان است و این دلیل عام و در همه ابعاد بودن نظارت شورای نگهبان (استصوابی بودن) آن است

۱. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶۹.

۲. به نقل از: نیکزاد، عباس، نظارت استصوابی، صص ۷۷، ۸۷.

چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟

اما در مورد موضوع اصلی سؤال و اینکه چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولی فقیه است؛ باید گفت که تبیین و توضیح این مسأله، نیازمند بررسی دقیق مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی و دیدگاه‌های مختلف صاحب نظران مسائل حقوقی است. به اختصار می‌توان گفت:

یکم. هر چند دستگاه‌ها و قوای مختلف کشور، هر یک اجرای قسمتی

قبل از پرداختن به موضوع اصلی سؤال، بایسته است مقدمه‌ای به اختصار مطرح گردد.

از آنجا که ضرورت‌های اجتماعی، تحولاتی را در پی دارد و قانون اساسی باید با مصالح کل کشور هماهنگ باشد؛ از این رو راه بازنگری در قانون اساسی، به شیوه‌ای منطقی پیش‌بینی شده است. برای



از قانون اساسی را بر عهده دارند و خود آنها به هنگام اجرا، علی‌الاصول قادر به کشف نقاط قوت و ضعف آن هستند و نیز به لحاظ مباشرت در اجرای امور، قادر به تشخیص کاستی‌ها و نیازها بوده و در نتیجه مراجع صلاحیت‌داری برای پیشنهاد بازنگری در قانون اساسی می‌باشند؛ اما پیشنهاد رسمی و دارای اعتبار قانونی و عملی از سوی مراکز متعدد، با ثبات سیاسی و تعادل در تقسیم و توزیع قدرت و وظایف و حفظ قانون اساسی از تغییرات بی‌جهت، منافات دارد.

حفظ قانون اساسی و جلوگیری از به خطر افتادن ثبات سیاسی کشور و تحولات و تغییرات بی‌جهت، لازم است بازنگری، توأم با احتیاط و دقت و کمی دشواری صورت بگیرد. بر این اساس قانونگذار در بازنگری قانون اساسی، مراحل متعددی را به صورت خیلی دقیق و حساب شده در نظر گرفته است.^(۱)

۱. ر.ک: صورت مشروح مذاکرات، ص ۵۹۱.



در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری بر کل نهادهای سیاسی، اداری و قضایی ولایت و اشراف دارد. لذا از طریق همین اشراف و با وقوف کامل به مراتب کاستی و جمع‌آوری دلایل لازم، مبادرت به امر بازنگری می‌کند

چهارم. هر چند مسأله تعیین مرجع پیشنهاد دهنده بازنگری، حائز اهمیت است و این مسأله با شیوه‌ای کاملاً منطقی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است؛ اما آنچه اهمیت زیادی دارد، ترکیب شورای بازنگری است که اصل ۱۷۷ قانون اساسی، آن را در نه گروه به شرح ذیل بیان کرده است:

۱. اعضای شورای نگهبان؛
۲. رؤسای قوای سه‌گانه؛
۳. اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری؛
۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری؛
۶. سه نفر از هیأت وزیران؛
۷. سه نفر از قوه قضائیه؛
۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛
۹. سه نفر از دانشگاهیان.

به طوری که ملاحظه می‌شود، اعضای شورای بازنگری، مسئولیت و نمایندگی اکثریت نهادهای کلیدی کشور را بر عهده دارند و بدین ترتیب، ترکیب شورا، به لحاظ فتنی و تخصصی مناسب به نظر می‌رسد.^(۴)

۴. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۵.

از سوی دیگر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری بر کل نهادهای سیاسی، اداری و قضایی ولایت و اشراف دارد.^(۱) لذا از طریق همین اشراف و با وقوف کامل به مراتب کاستی و جمع‌آوری دلایل لازم، مبادرت به امر بازنگری می‌کند^(۲) و تنها مرجع تشخیص ضرورت بازنگری و پیشنهاد دهنده آن - پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام - محسوب می‌گردد.

بر این اساس در اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین آمده است: «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می‌نماید».

بنابراین قانون‌گذار با تعیین مقام رهبری، به عنوان تنها پیشنهاد دهنده رسمی - ضمن اهمیت دادن به مسأله بازنگری - از آفات احتمالی آن برای ثبات نظام و قانون اساسی، جلوگیری کرده است.

دوم. اگر نهاد و مرجع دیگری را برای این مسأله مشخص کنیم، باز هم همین پرسش نسبت به انتخاب آن نهاد به عنوان تنها مرجع پیشنهاد کننده، مطرح است!؛

بنابراین منطقی‌ترین راه انتخاب، مرجعی است که بتواند به بهترین وجه اهدافی را که در فلسفه بازنگری قانون اساسی وجود دارد، تأمین کند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری با توجه به جایگاه، وظایف و اختیاراتی که بر عهده دارد، به عنوان مناسب‌ترین مرجع برای این امر در نظر گرفته شده است.

سوم. انتخاب مجمع تشخیص مصلحت - به عنوان مرجع مورد مشورت رهبری در زمینه بازنگری - دارای نکات مثبت و مهمی است؛ زیرا مسأله بازنگری، با مصالح نظام در ارتباط است و به علاوه در مجمع تشخیص مصلحت نظام، سران سه قوه و بسیاری از نخبگان سیاسی، نظامی و ... و نیز کارشناسان و متخصصان مربوط حضور و همکاری دارند.^(۳)

۱. اصول ۵۷، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۶۴.

۳. صورت مشروح مذاکرات ...، ص ۵۹۷ به بعد.

چرا ولایت فقیه فقط در ایران است و چرا باید ولی فقیه و نمایندگان خبرگان رهبری ایرانی باشند؟





کشورهای اسلامی است؛ زیرا انتظار حکومت مبتنی بر ولایت فقیه در کشورهای غیراسلامی، انتظاری غیرواقع بینانه است. اما درباره کشورهای اسلامی چند عامل باعث شده است که این نظام در آنها تحقق نیابد:

۱. در میان مذاهب اسلامی، اهتمام واقعی بر احکام و ارزش‌های والای اجتماعی اسلام، بیش از همه در مذهب تشیع وجود دارد.
 ۲. مبانی اساسی و بنیادین اندیشه سیاسی اسلام - که زیرساخت نظریه ولایت فقیه است - تنها در مذهب تشیع جایگاه حقیقی خود را یافته و در طول تاریخ از سوی عالمان ژرف‌اندیش بسط و توضیح داده شده است؛ در حالی که علمای اهل سنت، به جای تنقیح دقیق نظریه سیاسی اسلام، به تأیید قدرت‌های حاکم پرداخته‌اند.
 ایران تنها کشوری است که اکثریت قریب به اتفاق آن شیعه و مذهب رسمی آن نیز تشیع است. بنابراین طبیعی است که مبانی نظری در چنین زمینه‌ای، مجال ظهور و شکوفایی عملی داشته باشد.
 احکام و ارزش‌های اجتماعی، هر چند در دیگر مذاهب اسلامی نیز موجود است؛ اما اجتهاد زنده و روزآمد، تنها در مذهب تشیع وجود دارد. از این رو توانایی کشورهای اسلامی غیرشیعه در تطبیق مسائل حکومتی با اسلام، ضعیف و الگوپذیری آنان از کشورهای غیراسلامی بیش‌تر است. در واقع صیانت از احکام و ارزش‌های اسلامی در این کشورها، غالباً در دایره احکام فردی و بخشی از مسائل قضایی خلاصه شده است.

۴ دو. ایرانی بودن ولی فقیه و خبرگان رهبری

این مسأله از دو دیدگاه قابل پاسخ است:

۱. از جهت شرعی

شرط ایرانی بودن از جهت شرعی در مورد ولی فقیه و نمایندگان خبرگان رهبری مطرح نیست زیرا بنا بر مبانی پذیرفته شده نزد فقها ولی فقیه از طرف امامان معصوم علیهم‌السلام برای اداره و رهبری جامعه اسلامی، در زمان غیبت نصب گردیده و دارای اختیارات گسترده‌ای - همانند اختیارات معصومین علیهم‌السلام - در این زمینه است و شرعاً می‌تواند همه جوامع اسلامی را اداره کند.

به عبارت دیگر همان گونه که اقلیم جغرافیایی، فتوای مجتهد و مرجع تقلید را شرعاً محدود نمی‌کند؛ قلمرو ولایت فقیه را نیز شرعاً محدود نمی‌سازد. ولایت فقیه نظیر جانشین پیغمبر اسلام است که ذاتاً محدودیتی ندارد؛ مگر اینکه مانع طبیعی یا سیاسی در بین باشد. در این صورت هر فقیه‌ای که دارای شرایط رهبری و ولایت باشد، در

این سؤال در دو بخش، قابل بررسی و پژوهش است:

۴ یک. ولایت فقیه در ایران

روشن است که محدوده سؤال، فقط در دایره



منطقه خود کشور را اداره می‌کند. اما اگر مانعی نباشد، ملیت به معنای تعلق به سرزمین خاص ملاک نیست.

۲. از جهت قوانین موضوعه و واقعیات موجود

از نظر قوانین موضوع (قانون اساسی، قوانین عادی و...)، چنین شرطی (ایرانی بودن) نه برای رهبر ذکر شده است و نه برای نمایندگان خبرگان رهبری؛ زیرا «رهبری به عنوان شخصیت برجسته دینی و در مقام اجتهاد (و احیاناً مرجعیت) در مقابل مقلدان خود، نیازمند احراز تابعیت خاصی نیست؛ چون که احراز این مقام بر اساس ایمان و اعتقاد خلاصه می‌شود و فارغ از حدود و ثغور جغرافیایی است»^(۱).

خبرگان رهبری هم که بر اساس نظریه نصب کارویژه کشف و شناسایی ولی فقیه جامع شرایط را بر عهده دارند، طبیعتاً نیازمند تابعیت خاصی نیستند. بنابراین نه در قانون اساسی و نه در آیین‌نامه‌های داخلی مجلس خبرگان رهبری، چنین شرطی برای آنان لحاظ نگردیده است.^(۲) اما واقعیات موجود، وجود چنین شرطی را خصوصاً در مورد رهبری اولی و اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

ولی فقیه در مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران، در شرایط و اوضاع و احوالی قرار می‌گیرد که به عنوان ولایت امر منصوب خبرگان منتخب مردم ایران^(۳) و عالی‌ترین مقام رسمی کشور^(۴)، مسئولیت‌های مهمی همچون: تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران^(۵)، فرماندهی کل نیروهای مسلح و اعلان جنگ و صلح با کشورهای بیگانه^(۶)،

هدایت شورای امنیت ملی^(۷) و نظایر آن را بر عهده دارد که همگی مرتبط با حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور و حفظ حقوق و منافع ملت ایران است. مجموعه مسئولیت‌های مذکور، با داشتن تابعیت اصلی سازگاری بیشتری دارد.^(۸)

از طرف دیگر در حال حاضر قانون اصلی تشیع «ایران» است و علمای برجسته شیعه - که دارای همه شرایط باشند - عمدتاً در ایران هستند؛ بنابراین عملاً ولی فقیه از همین سرزمین برمی‌خیزد. نمایندگان مجلس خبرگان نیز باید شناخت کافی و عمیق نسبت به ولی فقیه داشته باشند تا در مرحله گزینش و نیز اعمال کنترل در دوران تصدی ولایت، ارتباط دائم و پیوسته داشته باشند؛ لاجرم باید از داخل کشور انتخاب شوند. بنابراین داخلی بودن مجلس خبرگان، ناشی از وضعیت اجتماعی است؛ نه اینکه مستقیماً به دستور شرع باشد.

از دیگر سو اعضای خبرگان نمایندگان مردم ایران هستند و هر یک، نماینده بخشی از ملت و نقطه‌ای از نقاط این سرزمین می‌باشد و به طور طبیعی ایرانی بودن در آن ملحوظ و نهفته است.^(۹)



۱. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۴۲.
 ۲. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سید جواد ورعی محقق مرکز تحقیقات مجلس خبرگان رهبری.
 ۳. اصل ۱۰۷ قانون اساسی.
 ۴. اصل ۱۱۳ قانون اساسی.
 ۵. اصل ۱۱۰ قانون اساسی.
 ۶. همان.

۷. اصل ۱۰۷ و ۱۰۶ قانون اساسی.
 ۸. جهت آگاهی بیش‌تر نگاه: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۴۲.
 ۹. برای آگاهی بیش‌تر رک:
 ۱. جواد آملی، آیه‌الله عبدالله، ولایت فقیه، ص ۴۰۰ و ۴۷۸.
 ۲. فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، مقاله: مصباح یزدی، آیه‌الله محمدتقی، اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها، ص ۸۱.



مصاحبه خبرگزاری مهر با «آیه الله مؤمن»

اجازه اجتهاد، شرط کافی صلاحیت نیست



موضوع خبرگان انجام شده است و اگر این محکم کاری‌ها باشد اقدام خلاف شرع و قانونی انجام نمی‌گیرد.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا ممکن است عده‌ای از طریق تبلیغات بخواهند تأثیر و تغییری در ترکیب خبرگان داشته باشند؟، تصریح کرد:

«هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. ان شاء الله تعالی کار انجام می‌شود و من هیچ ترسی ندارم. مثلاً می‌خواهند چه کار کنند؟ ما که با کسی تعارف نداریم. ما امتحان اجتهاد می‌گیریم، اگر بلد است و فاضل است بفرماید! فقهای شورای نگهبان در مقابل کسی کوتاه نمی‌آیند تا فردی خلاف قانون تأیید صلاحیت شود. اصلاً چرا کوتاه بیایند؟ چرا بترسند؟ اگر آدم بمیرد بهتر از این است که بترسد».

عضو مجلس خبرگان رهبری با تشریح چگونگی آزمون اجتهاد گفت:

«این آزمون در قانون تعیین شرایط اعضای خبرگان نیامده است؛ مرجع تشخیص دارا بودن شرایط پنجگانه اعضای خبرگان، فقهای شورای نگهبان هستند. گاهی کسی که ثبت نام می‌کند از قدیم رفیق ما و از ما هم فاضل‌تر بوده است و ما نیز او را می‌شناسیم، بنابراین این فرد نیازی به امتحان دادن ندارد».

وی ادامه داد:

«کسی هم که ما با او آشنایی نداریم، اما در حوزه تدریس می‌کند، نوارهای جلسات درس او نیز موجود است، خوب هم درس می‌دهد، ملا است و در مسائل سیاسی هم اظهارنظر کرده و

مجلس خبرگان رهبری به عنوان یکی از نهادهای حاکمیتی کشور که مسئولیت انتخاب و نظارت بر رهبر نظام اسلامی را برعهده دارد، پس از رحلت امام خمینی علیه السلام جایگاه و اهمیتی مضاعف پیدا کرد. یکی از شرایط کاندیداهای خبرگان برای حضور در صحنه رقابت انتخاباتی، تأیید اجتهاد آن‌ها توسط فقهای شورای نگهبان است. طبق قانون درجه علمی و اجتهاد نامزدها باید برای فقهای شورای نگهبان از طرق مختلف مشخص شود که یکی از آن‌ها برگزاری آزمون اجتهاد است.

مرحوم آیه الله «محمد مؤمن قمی» از دوره دوم شورای نگهبان با حکم امام علیه السلام به جمع فقهای این شورا پیوست.

مسئولیت برگزاری آزمون اجتهاد برای کاندیداهای انتخابات خبرگان یکی از مسئولیت‌هایی بود که ایشان در شورای نگهبان برعهده گرفت.

آیه الله مؤمن در گفتگویی تفصیلی با خبرگزاری مهر (آذر ۱۳۹۴) در ابتدا به سؤالی درخصوص هشدار برخی علما نسبت به تحرک برخی جریان‌های سیاسی برای نقش آفرینی در انتخابات خبرگان پاسخ داد و گفت: «محکم کاری‌هایی توسط شورای نگهبان در

مواضعش روشن است؛ این فرد هم نیازی به امتحان اجتهاد ندارد. بنابراین وقتی فقهای شورای نگهبان تشخیص بدهند که یک فرد علمیت و همه شرایط را دارد یعنی یک ارتباط علمی با او داشته باشند و برایشان اجتهاد و صلاحیت فرد ثابت شود دیگر نیازی به آزمون اجتهاد نیست».

آیه الله مؤمن در پاسخ به این سؤال که اگر کسی از یکی از مراجع تقلید اجازه اجتهاد و یا کرسی درس خارج فقه داشته باشد باز هم نیازی به آزمون اجتهاد دارد؟ گفت:

«خیر، یکی از جهاتی که تصمیم گرفته شد اجازه اجتهاد فایده‌ای نداشته باشد این بود که اعتبار داشتن اجازه اجتهاد موجب می‌شد که عده‌ای برای گرفتن اجازه اجتهاد به مراجع عظام تقلید اصرار کرده و باعث آزار و اذیت ایشان شوند و حتی بعضی از مراجع فرمودند که به اجازه اجتهاد ما ترتیب اثر ندهید. اگر برای ما مشخص شود که کسی کرسی فقاہت دارد، ما از او امتحان نمی‌گیریم، ولی یک زمانی هست که یک نفر فقط برای خودش کرسی فقاہت دارد و فضیلتی هم او را قبول ندارند. خوب ما در این شرایط چه کاری باید انجام دهیم؟ طبیعی است که به فقاہت و اجتهاد فرد شک کنیم».

عضو فقیه شورای نگهبان با بیان این‌که بنا نیست ما کسی را در موضوع تأیید اجتهاد اذیت کنیم، اظهار کرد:

«امتحان کتبی اجتهاد را کسانی می‌گیرند که برای حوزه علمیه مورد قبول و شناخته شده باشند. در میان ممتحنین سه نفر از سطح خارج می‌آیند؛ برخی از این افراد هم در امتحان شفاهی شرکت می‌کنند. ما در میان ممتحنین افرادی داریم که مقام معظم رهبری و حوزه علمیه هم آن‌ها را قبول دارند».

آیه الله مؤمن در ادامه مصاحبه در پاسخ به این سؤال که آیا ما می‌توانیم یک مجلس خبرگان با ترکیبی جوان داشته باشیم؟ خاطر نشان کرد:

«این‌که می‌پرسید آیا می‌توانیم یک مجلس خبرگان جوان داشته باشیم؛ من می‌گویم بله. منتهی همه آن‌ها باید شرایط کاندیداتوری و عضویت در مجلس خبرگان را داشته باشند. البته اعضای خبرگان باید انسان‌هایی باشند که عقلشان برای پیشبرد کارها بهتر برسد؛

یعنی هم از نظر فقهی و هم از نظر بینش سیاسی و اجتماعی باید سواد داشته باشند».

عضو مجلس خبرگان رهبری تصریح کرد:

«داشتن سواد فقهی و عقل سیاسی یک مقدار گذشت زمان و تجربه می‌خواهد که طبعاً سن و سال بیشتری هم طلب می‌کند. علی‌القاعده نباید همه اعضای خبرگان جوان باشند ولی اگر هم جوان بودند، منوط بر داشتن شرایط لازم، اشکالی ندارد».

وی گفت:

«این‌که می‌فرمایید تحرکاتی برای جوان کردن خبرگان انجام شده است را من خیر ندارم. مثلاً فعالیت‌هایی شده باشد که چه کنند؟ مثلاً بخواهند برای نامزدی اشخاصی که شرایط مد نظر را نداشته باشند تحرکی کنند؟ یا این‌که فعالیت‌هایی انجام شده است که شورای نگهبان رسیدگی نکند؟ من در این زمینه نگرانی ندارم».

مصاحبه با آیه الله مؤمن که در بیت ساده و علمایی وی در قم انجام شد در دو بخش منتشر خواهد شد که قسمت نخست این گفتگوی تفصیلی در ادامه می‌آید:

● سؤال: اخیراً برخی از بزرگان و علما به خصوص آیه الله جنتی هشدارهای مکرری را در خصوص انتخابات خبرگان می‌دهند. شما به عنوان عضو فقیه شورای نگهبان و یکی از اعضای خبرگان رهبری علت هشدارهای مکرر برخی بزرگان در خصوص انتخابات خبرگان را چه می‌دانید و چقدر این هشدارها جدی تلقی می‌شود؟

من نمی‌دانم اصل این هشدارها چیست که بتوانم راجع به علت طرح آن صحبت کنم. باید از خود این بزرگان سؤال کرد که چه رازی در این هشدارها نهفته است، اما واقعیت این است که وظیفه خبرگان رهبری تعیین رهبر نظام و معرفی آن به مردم است. بعد از تعیین رهبری هم خبرگان باید نسبت به اعمال رهبری نظارت داشته باشند؛ چراکه اساس کار نظام اسلامی ما به وجود رهبر معظم انقلاب وابسته است. در واقع کارهایی که در کشور انجام می‌شود و مسئولیت‌های مختلفی که مسئولین مختلف از ریاست جمهوری، قوه قضائیه، مجلس تا نیروهای مسلح و صدا و سیما برعهده دارند وابسته به رهبر نظام است. به عنوان مثال صلاحیت رئیس‌جمهور با نظر شورای نگهبان تأیید شده و انتخابات ریاست جمهوری هم براساس نظارت شورای نگهبان انجام می‌شود. بعد از تمام این حرف‌ها شرط رئیس‌جمهور شدن یک فرد این است که مقام معظم رهبری آرای مردم را تنفیذ کند یعنی بگوید من قبول دارم که شما رئیس‌جمهور شوید. درست است مردم فردی را برای ریاست جمهوری انتخاب کردند اما ولی فقیه باید کار مردم را نافذ قرار دهد، بنابراین این مهم اختصاص به مقام معظم رهبری فعلی ندارد، بلکه زمان حضرت امام علیه السلام هم بدین گونه بود. حتی آن رئیس‌جمهوری که عزل هم شد (بنی صدر)، امام علیه السلام بعد از انتخابش توسط مردم فرمودند تو را نصب می‌کنم و این نصب و تأیید من تا زمانی است که وظایف تو را به درستی انجام دهی. فلذا مشروعیت واقعی رئیس‌جمهور با تنفیذ رهبری است. تازه بعد از همه این حرف‌ها، اختیارات مقام معظم رهبری بعد از اصلاحاتی که در سال ۶۸ در قانون اساسی به وجود آمد ولایت مطلقه



ربط و بی‌حالی حضور داشته باشند که اگر مسئله‌ای پیش آمد خودشان را کنار بکشند؟ یا این‌که فقهای شورای نگهبان، که صلاحیت نامزدهای خبرگان را تعیین می‌کنند و آدم‌های درستی هم هستند، ممکن است الکی صلاحیت برخی افراد را تأیید کنند؟

اگر مقام معظم رهبری درست دقت کرده باشند و اشخاص عادل‌ی که بتوانند به خوبی شرایط را تشخیص بدهند و به وظایفشان عمل کنند را به عنوان فقهای شورای نگهبان برگزیده باشند، علی‌القاعده نباید برنامه‌ریزی و اقدام خلاف قانونی در انتخابات خبرگان بوجود بیاید. مگر این‌که شورای نگهبان به درد بخور نباشد یا این‌که اعضای آن در مقابل عده‌ای به وظایف خود عمل نکنند؛ اگر اینطور باشد ممکن است برخی بتوانند در ترکیب خبرگان تغییر ایجاد کنند. اما محکم کاری‌هایی توسط شورای نگهبان در موضوع خبرگان انجام شده است و اگر این محکم کاری‌ها باشد اقدام خلاف شرع و قانونی انجام نمی‌گیرد. تا بحال هم در میان شورای نگهبان و فقهای شورای نگهبان و هم‌چنین در بین اعضای که به عنوان خبرگان رهبری شناخته شده‌اند، افراد نابابی وجود نداشته است و اگر هم یک نفر و نصفی ناباب بوده بیرونش کرده‌اند.

● **سؤال:** ممکن است در جریان انتخابات با تبلیغات و فضا سازی‌های رسانه‌ای، انتخابات خبرگان و در نهایت ترکیب خبرگان را به سمتی ببرند که ترکیب این مجلس، متمایل به یک جریان سیاسی خاص شود. از طرفی این هشدارها از سوی آیه‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان بیان شده است. بنابراین آیا با توجه به فضای جدید سیاسی، ممکن است عده‌ای از طریق تبلیغات بخواهند تأثیر و تغییری در ترکیب خبرگان داشته باشند؟

هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. ان شاء الله تعالی کار انجام می‌شود و من هیچ ترسی ندارم. مثلاً می‌خواهند چه کار کنند؟ ما که با کسی تعارف نداریم. ما امتحان اجتهاد می‌گیریم، اگر بلد است و فاضل است بفرماید! البته تنها نباید فاضل باشد، بلکه شرایط دیگری هم در متن قانون است که ما باید به عنوان فقهای شورای نگهبان همه را احراز کنیم - البته حقوق‌دانان شورای نگهبان هم آدم‌های خوبی هستند، حتی بعضی از آن‌ها نیمه فقیه هستند. حتی یکی از آن‌ها که معموم هم نیست امتحان اجتهاد داده و پذیرفته شده است، اما آن‌ها وظیفه‌ای در موضوع خبرگان ندارند - فقهای شورای نگهبان در مقابل کسی کوتاه نمی‌آیند تا فردی خلاف قانون تأیید صلاحیت شود. اصلاً چرا کوتاه بیایند؟ چرا بترسند؟ اگر آدم بمیرد بهتر از این است که بترسد. الحمدلله در بین فقهای شورای نگهبان اشخاصی حضور دارند که سابقه تبعید و مبارزه با طاغوت داشتند. آقای جنتی سه سال به اسدآباد همدان تبعید شده بود. من و آیه‌الله یزدی هم تبعید شده بودیم.

بنیاد بر حسب اصل ۱۰۸ قانون اساسی خبرگان رهبری برای خصوصیات مجلس و تشکیلات خودشان می‌توانند قوانینی را تصویب کنند، البته کسی در کشور حق تصویب برای خود ندارد، حتی مجمع تشخیص مصلحت نظام هم حق تصویب ندارد و تنها خبرگان رهبری برای امور داخلی خود حق تصویب دارد. در همین راستا اعضای خبرگان شرایط انتخاب شوندگان برای مجلس خبرگان رهبری را هم تصویب کرده‌اند.

است یعنی ولی فقیه بر تمام آنچه که در کشور می‌گذرد اختیار تام دارد و اینطور نیست که به آنچه در قانون اساسی آمده است مقید باشد. ولایت مطلقه را حضرت امام علیه السلام اعمال کردند. به عنوان مثال حضرت امام علیه السلام دادگاه ویژه روحانیت را تشکیل دادند با این‌که اصل این دادگاه در قانون اساسی نیامده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم در قانون اساسی نیامده، اما حضرت امام علیه السلام تشخیص به تشکیل چنین شورایی داد. بنابراین ولایت امری رهبری نظام، ولایت مطلقه است و پایبند به آنچه که در قانون اساسی آمده باشد نیست. به عنوان مثال مجلس حق ندارد در جایی دستوری بدهد که حتماً از طرف مقام معظم رهبری انجام شود یعنی شورای نگهبان می‌گوید حق این‌که بخواهید مقام رهبری را مقید کنید، ندارید.

در اصل ۱۰۷ قانون اساسی آمده است که حضرت امام علیه السلام را مردم به عنوان رهبر تعیین کردند، ولی بعد از حضرت امام، فقهایی که به عنوان خبرگان از سوی مردم انتخاب شدند باید بنشینند و از میان فقهای متعددی که وجود دارد و با توجه شرایط ذکر شده برای رهبری، رهبر نظام را انتخاب و به مردم معرفی کنند. البته اعضای خبرگان طبق ضوابطی که براساس قانون اساسی است و شرع هم آن ضوابط را تعیین می‌کند باید رهبر نظام را انتخاب کنند؛ این مقام ارزشمندی برای خبرگان است که بالاترین قدرتی که در نظام اسلامی است را تعیین می‌کند. البته خبرگان در عین وجود اختیارات وسیعی که رهبری دارد، باید بر کار او نیز نظارت داشته باشد. به عنوان مثال بعد از انتخاب رهبری اگر از سوی خبرگان تشخیص داده شود که وی بعضی از شرایط را نداشته یا این‌که داشته و از دست داده و برخلاف عدالت و سیاست عمل کرده و نتوانسته است تصمیم صحیحی را بگیرد، خبرگان او را از کار برکنار می‌کنند. بنابراین اعضای خبرگان باید کسانی باشند دغدغه‌مند باشند و بتوانند فرد صاحب صلاحیت را برای رهبری نظام انتخاب و به مردم معرفی کنند.

● **سؤال:** آیا ممکن است اهمیت برخی دوره‌های انتخابات خبرگان بیشتر شود و یک برنامه‌ریزی از سوی عده‌ای یا گروهی برای تغییر ترکیب این مجموعه بسیار مهم، بوجود بیاید؟

یعنی شما می‌گویید ممکن است عده‌ای برخلاف قانون عمل کنند؟ یا مثلاً نظارت شورای نگهبان را در نظر نگیرند؟ یا این‌که در شورای نگهبان آدم‌های بی

وظیفه خبرگان رهبری تعیین رهبر نظام و معرفی آن به مردم است. بعد از تعیین رهبری هم خبرگان باید نسبت به اعمال رهبری نظارت داشته باشند؛ چراکه اساس کار نظام اسلامی ما به وجود رهبر معظم انقلاب وابسته است



فاضل تر بوده است و ما نیز او را می شناسیم، بنابراین این فرد نیازی به امتحان دادن ندارد. یا کسی است که ما آشنایی با او نداریم اما در حوزه تدریس می کند، نوارهای جلسات درس او نیز موجود است، خوب هم درس می دهد، ملاست و در مسائل سیاسی هم اظهارنظر کرده و مواضعش روشن است؛ این فرد هم نیازی به امتحان اجتهاد ندارد. وقتی فقهای شورای نگهبان تشخیص بدهند که یک فرد علمیت و همه شرایط را دارد یعنی یک ارتباط علمی با او داشته باشند و برایشان اجتهاد و صلاحیت فرد ثابت شود دیگر نیازی به آزمون اجتهاد نیست. تاکنون همینطور بوده است و در دوره اخیر مجلس خبرگان هم مواردی را داشتیم که لازم نبوده امتحان گرفته شود.

سؤال: ممکن است یک فاضلی برای فقهای شورای نگهبان شناخته شده نباشد ولی از یکی از مراجع تقلید اجازه اجتهاد داشته باشد.

خیر، یکی از جهاتی که تصمیم گرفته شد اجازه اجتهاد فایده ای نداشته باشد این بود که اعتبار داشتن اجازه اجتهاد موجب می شد که عده ای برای گرفتن اجازه اجتهاد به مراجع عظام تقلید اصرار کرده و باعث آزار و اذیت ایشان شوند و حتی بعضی از مراجع فرمودند که به اجازه اجتهاد ما ترتیب اثر ندهید. اگر وضعیت عادی باشد ممکن است بپذیریم ولی واقع امر این است که برخی از فقهایی که مرجع تقلید بودند ممکن است افرادی را در دوره ای به عنوان مجتهد تأیید کرده باشند. من برای بار اول نیست که از سوی شورای نگهبان مسئول امتحان اجتهاد خبرگان هستم. آیه الله جنتی از سال اول تأسیس شورای نگهبان فقیه این شورا بودند، یعنی ۳۵ سال بیشتر است که عضو شورای نگهبان هستند. من هم به اصرار امام علیه السلام از سال ۱۳۶۲ به عنوان فقیه شورای نگهبان منصوب شدم. تاکنون چهار دوره انتخابات خبرگان رهبری داشتیم که در دوره اول من عضو شورای نگهبان نبودم. وقتی برای خبرگان رأی آوردم بمنظور شرکت در اجلاس خبرگان در ۲۱ و ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۲ به تهران رفتم و ۲۵ تیرماه عضو فقیه شورای نگهبان شدم. برای دوره دوم خبرگان رهبری تصمیم بر این شد که امتحان اجتهاد برگزار شود؛ آقایان فقها هم مسئولیت این امتحان را به من واگذار کردند. ما در این امتحانات سؤالاتی می کنیم که بفهمیم فرد مورد نظر در حدی که در قانون مصوب

در ماده ۲ این قانون آمده است که خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف. اشتها به دیانت، وثوق و شایستگی اخلاقی (یعنی مردم بگویند فلانی آدم درستی است).

ب. اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد. ما در مباحث حوزوی می گوئیم مجتهد و اجتهاد دو نوع است، اجتهاد مطلق و اجتهاد در حد تجزی. اجتهاد مطلق این است که فرد همه مسائل را بتواند از روی قرآن، روایات و حکم عقل استنباط کند، ولی اجتهاد در حد تجزی به این معنی است که پایه علمی فرد به اندازه ای قوی نیست که بتواند تمام مسائل را استنباط کند، ولی می تواند بعضی مسائل را استنباط کرده و می تواند ولی فقیه واجد شرائط رهبری را تشخیص دهد. البته این شرایط از ابتدا نبود و بعداً تصویب شد.

ج. بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز.

د. معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی.

ه. نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

این ۵ شرط برای اعضای خبرگان رهبری است. در تبصره یک این قانون آمده است «مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می باشند». در تبصره ۲ هم آمده است «کسی نیاز به تأیید فقهای شورای نگهبان ندارد که رهبر انقلاب او را جلوتر در جایگاهی منصوب کرده بوده که آن جایگاه اجتهاد لازم داشته است، مانند جایگاه ریاست قوه قضاییه که اجتهاد لازم دارد». بنابراین فقهای شورای نگهبان قانون اساسی مسئول تشخیص صلاحیت اعضای خبرگان هستند و تا زمانی که قانون اساسی و قوانین شرع وجود دارد، وضعیت همین است و بقیه حرف ها همگی هیچ است. ما از کسی ترسی نداریم. ما برای تأیید صلاحیت افراد امتحان می گیریم تا ببینیم سواد دارند یا خیر. سپس بررسی می کنیم ببینیم فرد سوء سابقه دارد یا ندارد، دیانت دارد یا ندارد. با کسی هم رودربایستی و پدر کشتگی نداریم.

سؤال: اجازه بدهید به چگونگی آزمون اجتهاد برای اعضای خبرگان هم بپردازیم. چه کسانی لازم نیست آزمون بدهند؟

آزمون اجتهاد در قانون تعیین شرایط اعضای خبرگان نیامده است. مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق فقهای شورای نگهبان هستند یعنی فقهای شورای نگهبان باید تشخیص بدهند که فرد این شرایط را دارد یا خیر. گاهی کسی که ثبت نام می کند از ما هم



قاعدتاً علمیت وی روشن نیست و باید امتحان بدهد.

● **سؤال:** پس اگر کسی در دوره‌های دوم و سوم عضو خبرگان رهبری بوده باشد، اجتهادش برای فقهای شورای نگهبان اثبات شده است.

بله. اصلاً ممکن است کسی فقیه شورای نگهبان یا رئیس قوه قضائیه باشد که دیگر امتحان لازم نیست. من اخیراً در روزی که امتحانات را برگزار کردیم گفتم امتحان برای کسانی است که سابقه علمی آن‌ها هنوز برای فقهای شورای نگهبان مشخص نشده است در غیر این صورت نیازی به امتحان نیست. حتی شنیدم بعضی‌ها که سابقه علمی داشتند برای امتحان آمده بودند که در نهایت شرکت نکردند. بنا نیست ما کسی را اذیت کنیم.

● **سؤال:** تصحیح اوراق آزمون کتبی و سپس آزمون شفاهی توسط فقها صورت می‌گیرد یا عده‌ای خاص؟

فقها تصحیح نمی‌کنند. مثلاً آقای جنتی با این مشغله زیاد بیاید ورقه تصحیح کند؟ فقط سه برگه بود که به دلایلی به بنده دادند تا تصحیح کنم. حتی به من گفتند در امتحان شفاهی که قرار است بگیریم شرکت کنید که گفتم من نمی‌توانم بیایم و فرد دیگری را در نظر بگیرید. امتحان کتبی را هم کسانی می‌گیرند که برای حوزه علمیه مورد قبول و شناخته شده باشند. در میان ممتحنین ما سه نفر از «سطح خارج» می‌آیند که ما از آن‌ها تقاضا کردیم امتحان کتبی را تصحیح کنند؛ برخی از این افراد هم در برگزاری امتحان شفاهی شرکت می‌کنند. ما در میان ممتحنین افرادی را قرار دادیم که «مولای درزشان نمی‌رود»؛ یعنی آدم‌های عادل تعیین کردیم. حتی برخی از این افراد را مقام معظم رهبری می‌شناسند و قبول دارند و کسی در حوزه نسبت به آن‌ها شک ندارد.

● **سؤال:** یک امتحان دومی هم بعد از ثبت نام در انتخابات وجود دارد؛ در مورد این امتحان هم توضیحی بفرمایید.

مطابق آیین‌نامه اجرایی انتخابات خبرگان رهبری، اشخاصی که در هر استانی می‌خواهند کاندیدا شوند، بعد از اعلام وزارت کشور ثبت نام می‌کنند. وزارت کشور هم با اطلاع دادن، اجازه گرفتن و هم نوا بودن با شورای نگهبان عمل می‌کند، یعنی وزیر کشور با شورای نگهبان زمان انتخابات خبرگان را هماهنگ و سپس اعلام می‌کند. امروز این کارها انجام و تاریخ برگزاری انتخابات مجلی شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری اعلام شده است. طبعاً وزارت کشور باید انتخابات خبرگان را اجرا کند؛ یعنی می‌گوید کاندیداها در فلان تاریخ نام نویسی کنند.

از طرفی هیأت‌های اجرایی وزارت کشور حق ندارند در مورد صلاحیت نامزدهای خبرگان اعلام نظر کنند، بلکه باید افرادی که نام نویسی کردند را به فقهای شورای نگهبان معرفی کرده تا آن‌ها صلاحیت کاندیداها را بررسی کنند. نکته مهم دیگر این است که برخی فضلیای حوزه قم به ما گفتند در امتحان مجددی که بعد از نام نویسی گرفته می‌شود ممکن است برخی قبول نشوند و فکر کنند به آن‌ها توهین شده است؛ چراکه در میان حوزویون عدم تأیید این افراد مطرح و برای این‌ها بد می‌شود.

من این مسأله را خدمت فقهای شورای نگهبان مطرح کردم، سپس

مجلس خبرگان رهبری آمده علمیت دارد یا ندارد. پس از اثبات علمیت فرد، جهات دیگری را هم بررسی می‌کنیم تا صلاحیت فرد برای ما محرز شود.

● **سؤال:** برخی این انتقاد را به شورای نگهبان دارند که چرا کسانی که کرسی درس خارج فقه دارند و از برخی مراجع عظام اجازه اجتهاد گرفته‌اند باید آزمون اجتهاد بدهند.

اگر برای ما مشخص شود که کسی کرسی فقهات دارد، ما از او امتحان نمی‌گیریم ولی یک زمانی هست که یک نفر فقط برای خودش کرسی فقهات دارد و فضلیای قم هم او را قبول ندارند. خب ما در این شرایط چه کاری باید انجام دهیم؟ طبیعی است که به فقهات و اجتهاد فرد شک کنیم.

● **سؤال:** یعنی باید فقهات و اجتهاد او در حوزه علمیه شایع باشد؟

باید علمیت یک فرد بین فقها و اعظام حوزه شایع و مشهور باشد تا کسی خودش را «ج‌زن» نکند. ممکن است خدای ناکرده چنین آدمی هم باشد. اما اگر مراجع تقلیدی مانند حاج آقا شبیری زنجانی یا آیه‌الله وحید خراسانی بخواهند برای خبرگان بیایند، ما غلط بکنیم از آن‌ها امتحان بگیریم! اصلاً ما نزد این بزرگان درس می‌خواندیم و هرگز چنین کاری را انجام نمی‌دهیم. فقط از کسانی که برای فقهای شورای نگهبان قهرراً روشن نیست که در حد لازم علمیت دارند، به ناچار امتحان گرفته می‌شود.

● **سؤال:** بنابراین اگر کسی صرف این‌که اجازه اجتهادی از یکی از مراجع داشته باشد یا این‌که درس خارج فقه تدریس کند، کفایت نمی‌کند و علمیت فرد باید برای فقهای شورای نگهبان روشن شود.

بله، مگر این‌که فرد را بشناسیم و برای ما مسجل شود که فرد مورد نظر صلاحیت تدریس درس خارج فقه را داشته باشد.

● **سؤال:** احتمال دارد از یک عضوی از اعضای خبرگان که در دوره‌های گذشته نماینده خبرگان بوده است و قصد کاندیداتوری در دوره جدید دارد، آزمون اجتهاد گرفته شود؟

در این شرایط دو حالت پیش می‌آید؛ اگر فردی نزد فقهای شورای نگهبان امتحان داده باشد دیگر نیازی به آزمون اجتهاد نیست و همان آزمون اول کفایت می‌کند، اما اگر در دوره اول انتخابات خبرگان رهبری که امتحانی در کار نبوده کاندیدا و عضو شده باشد،

تصمیم گرفتیم طی اطلاعیه‌ای از سوی دفتر خبرگان در حوزه علمیه قم اعلام کنیم کسانی که می‌خواهند در انتخابات خبرگان رهبری کاندیدا شوند و اجتهاد علمی‌شان هم روشن نیست ثبت نام کنند تا ما از آن‌ها امتحان اجتهاد بگیریم. از طرفی هم اگر کسی قبول نشد ما اعلام عمومی نمی‌کنیم تا ابروی فرد برود. حتی وقتی کاندیدایی نام نویسی کرد به او می‌گوییم اسم خود را بر روی برگه ننویس تا اگر بدست مصححی افتاد در دسر ساز نشود. سپس ما طبق شماره لیست، افراد را شناسایی می‌کنیم و بعد از این‌که ورقه تصحیح شد به یک مصحح دیگری می‌دهیم تا اشتباهی در تصحیح رخ نداده باشد. اگر در نمره دادن اتفاق نظر داشتند که هیچ، اما اگر اختلاف داشتند معدل دو نمره را می‌گیریم. یعنی اگر مصححی به برگه‌ای ۹ داده بود و یکی دیگر ۱۲ داده بود، معدل آن یعنی ۱۰ و نیم را منظور می‌کنیم. ما سه امتحان هم داریم؛ یک امتحان از «مباحث اصولی»، یک امتحان از «مکاسب شیخ انصاری» و یک امتحان هم «راجع به مسائل ساده اجتهاد». بعد از این‌که برگه‌ها تصحیح می‌شوند ریز نمرات اصول، مکاسب و درس سوم بررسی و سپس قبولی یا عدم قبولی آن‌ها نهایی می‌گردد. من در جمع ثبت نام کنندگان که برای امتحان به فیضیه آمده بودند هم گفتم که اگر نمره نیاوردید به معنای این نیست که سواد ندارید بلکه تقصیر ماست که نتوانستیم احرازتان کنیم. اخیراً هم حدود ۲۲۳ نفر اسم نوشتند که بعضی از آن‌ها افرادی بودند که قبلاً امتحان داده بودند و اشخاصی که در روز امتحان حاضر شدند نزدیک ۱۸۰ نفر بودند. تقریباً تصحیح اوراق امتحان یکی - دو هفته پیش تمام شده است و امروز (روز مصاحبه) هم مشغول امتحان شفاهی هستیم.

سؤال: اخیراً برخی آقایان گفته‌اند که ترکیب دوره پنجم خبرگان باید جوان باشد. برخی اخبار هم از سازماندهی طلاب و فضلاء جوان حوزه توسط برخی آقایان جهت کاندیداتوری در انتخابات خبرگان حکایت می‌کند. شما توصیه‌هایی که عده‌ای به جوان کردن ترکیب خبرگان دارند را چطور ارزیابی می‌کنید؟ اصلاً ما می‌توانیم یک مجلس خبرگان با ترکیبی جوان داشته باشیم؟

این‌که می‌رسید آیا می‌توانیم یک مجلس خبرگان جوان داشته باشیم؛ من می‌گویم بله. منتهی همه

آن‌ها باید شرایط کاندیداتوری و عضویت در مجلس خبرگان را داشته باشند؛ یعنی فقهای شورای نگهبان باید تشخیص بدهند که این افراد ولو ۲۵ سال داشته باشند، شرایط لازم را دارند. البته معمولاً تا قبل از سن ۲۵ سالگی بعید است که فقاقت در فرد پیدا شود؛ زیرا طی کردن و خواندن مقدمات سطح حوزه معمولاً ۱۰ سال طول می‌کشد و سپس پیدا کردن قدرت استنباط و گذراندن دوره خارج فقه، فرد را به سن ۳۰ سالگی می‌رساند. اما شاید یک نفر خوش استعداد بود و در سن کم صاحب شرایط کاندیداتوری شد. بنابراین ممکن است با تأیید شرایط از سوی شورای نگهبان و برگزاری انتخابات در کشور ۹ درصد اعضای خبرگان جوان باشند؛ ایرادی ندارد.

اما این‌که مصلحت در خصوص جوان بودن ترکیب مجلس خبرگان چیست، حرف دیگری است. این‌که من جوان شدن خبرگان را مصلحت بدانم یا ندانم که اثری ندارد؛ مهم آنست که مردم به چنین افرادی رأی بدهند یا ندهند. البته اعضای خبرگان باید انسان‌هایی باشند که عقلشان برای پیشبرد کارها بهتر برسد؛ یعنی هم از نظر فقهی و هم از نظر بینش سیاسی و اجتماعی باید سواد داشته باشند تا بتوانند با اشراف بر قانون اساسی و امور فقهی بر کار رهبری نظارت کنند. بنابراین داشتن سواد فقهی و عقل سیاسی یک مقدار گذشت زمان و تجربه می‌خواهد که طبعاً سن و سال بیشتری هم طلب می‌کند. علی‌القاعده نباید همه اعضای خبرگان جوان باشند ولی اگر هم جوان بودند، منوط بر داشتن شرایط لازم، اشکالی ندارد.

این‌که می‌فرمایید تحرکاتی برای جوان کردن خبرگان انجام شده است را من خبر ندارم. مثلاً فعالیتی شده باشد که چه کنند؟ مثلاً بخواهند برای نامزدی اشخاصی که شرایط مد نظر را نداشته باشند تحرکی کنند؟ یا این‌که فعالیتی انجام شده است که شورای نگهبان رسیدگی نکند؟ ببینید! نه رأی مردم دست اشخاصی است که می‌خواهند تحرکاتی در این زمینه بکنند و نه شورای نگهبان بین شخص فاضل ۵۰ ساله یا ۶۰ ساله‌ای که با سواد است، علمیت و تقوایش هم خوب است و مردم هم او را می‌شناسند تفاوتی می‌گذارد. ولی من از فعالیت‌های آنچنانی در مورد خبرگان خبری ندارم. مگر می‌خواهند چه کنند؟ آیا می‌خواهند از غیر این مسیر عبور کنند؟ از خوش‌شانسی یا بدشانسی من این است که تقریباً امتحانات سه دوره خبرگان را من برگزار کردم. اخیراً که امتحانات برگزار شد من به برادری که مسئولیت نام نویسی را داشت گفتم متعرض هیچکس نباش و هرکسی می‌آید را ثبت نام کن. بنابراین مسیر ما مشخص است و نگرانی هم در این زمینه نداریم.

سؤال: پس شما می‌فرمایید عنصر تجربه یا سن و سال یا به تعبیری شیخوخیت تأثیری در رد یا تأیید صلاحیت افراد ندارد؟

بله. باید دیانت نیز باشد. اگر جوان ۲۵ ساله‌ای اجتهاد داشته باشد خدا خیلی هم او را دوست دارد و شیخوخیت لازم نیست. نه شیخوخیت شرط و نه جوان بودن مانع است. جوانی که شرایط لازم را دارد می‌تواند نامزد شود و شیخی که این شرایط را ندارد نمی‌تواند کاندیدا شود.



باید نقش و جایگاه خبرگان رهبری را برای مردم تبیین کنیم

در گفتگو با آیه الله سید هاشم حسینی بوشهری



وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم، فرهنگ و چند نهاد تأثیرگذار دیگر تعامل و تفاهم‌نامه امضاء و جلسات متعددی برگزار شده است و آن‌ها نیز اعلام کردند توان خود را برای معرفی مجلس خبرگان رهبری به کار می‌گیرند.

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری اظهار داشت: در جلسات با رؤسای این نهادها درباره شیوه‌های معرفی و تبیین جایگاه مجلس خبرگان، وظایف ذاتی خبرگان، ضرورت و فلسفه تشکیل، ساختار و فعالیت‌های این مجلس و کمیسیون‌های آن، حکومت اسلامی و اندیشه ولایت فقیه تبادل نظر شده و اقداماتی صورت پذیرفته یا در دست اقدام است. آیه الله بوشهری در تشریح این اقدامات، گفتند: تهیه بسته‌های محتوایی برای ارائه در فضای مجازی، بهره‌گیری از سهم مؤثر و ظرفیت معاونت‌های حوزه علمیه و نهاد رهبری در دانشگاه‌ها با هدف تقویت باور عمومی جامعه نسبت به کارآمدی نظام اسلامی و اندیشه ولایت فقیه و پاسخ به شبهات مربوطه، بیان دستاوردهای نظام، ارتقاء فرهنگ اسلامی و تقویت هر دو بعد جمهوریت و اسلامیت نظام در برابر جنگ شناختی دشمن از جمله این اقدامات است که در کنار آن‌ها به انگیزه بخشی و دعوت از نخبگان برای کنشگری اجتماعی در ایام انتخابات هم توجه شده است. وی یادآور شد: استفاده حداکثری از مناسبت‌های ملی و مذهبی برای مشارکت در انتخابات، ایجاد گفتمان اخلاق انتخاباتی، هماهنگی با ائمه جمعه سراسر کشور و نیز استفاده از ظرفیت اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و سازمان بسیج دانش‌آموزی و ۹۳ هزار رأی‌اولی هم از جمله برنامه‌های در دست اقدام است.

آیه الله هاشم حسینی بوشهری در آخرین نشست مشترک هیئت رئیسه و کمیسیون‌های مجلس خبرگان رهبری «دوره پنجم» با ارائه گزارشی از اقدامات دبیرخانه درباره ششمین انتخابات مجلس خبرگان، گفت:

دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه همان‌طور که در دوره‌های سوم، چهارم و پنجم اقدامات ارزشمندی برای معرفی نقش، جایگاه، ساختار و وظایف مجلس خبرگان در نظام اسلامی و نیز تبیین جایگاه والای ولایت فقیه در حکومت اسلامی با هدف حضور و مشارکت آگاهانه مردم در انتخابات خبرگان انجام داده است؛ در این دوره نیز بر همکاری دبیرخانه این مجلس با نهادهای مرتبط با برگزاری انتخابات مجلس خبرگان تأکید دارد. ایشان در ادامه افزودند: با توجه به حساسیت موضوع و ضرورت آشنا کردن مردم با مجلس خبرگان رهبری و دعوت آنان به شرکت در انتخابات، از اسفندماه سال گذشته و یک سال مانده به انتخابات خبرگان، با هدف پیگیری و تحقق راهبردهای چهارگانه «مشارکت، سلامت، رقابت و امنیت انتخابات» که مد نظر رهبری انقلاب است، برنامه‌های دبیرخانه بر حفظ انسجام جامعه و وحدت‌بخشی برای مشارکت حداکثری، کنشگری فعال، خلق حماسه حضور و تحقق انتخاب افراد اصلح در ششمین دوره خبرگان رهبری بوده و تاکنون اقدامات ارزشمندی هم انجام شده است. آیه الله بوشهری در ادامه یادآور شدند: در گام نخست، محتواهای علمی مرکز تحقیقات دبیرخانه مجلس خبرگان که به آشنایی عموم با مجلس خبرگان و کارکردهای آن می‌پردازد به صورت روزآمد و متناسب با شرایط امروز جامعه و در قالب‌های کاربردی برای همه اقشار، بازنویسی شده و به مرور ارائه می‌شود. بهره‌گیری از تجارب گذشته و استفاده از ظرفیت دستگاه‌ها و نهادهای مختلف با شیوه‌ای کارآمدتر از قبیل اقدام دیگری است که در این راستا و با هدف انسجام‌بخشی فعالیت‌ها و هم‌افزایی دستگاه‌ها تاکنون با رؤسای بسیاری از نهادها از جمله صداوسیما، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، حوزه علمیه، نمایندگی ولی فقیه در نیروهای مسلح،

**برنامه‌های
دبیرخانه بر حفظ
انسجام جامعه و
وحدت بخشی برای
مشارکت حداکثری،
کنشگری فعال،
خلق حماسه
حضور و تحقق
انتخاب افراد اصلح
در ششمین دوره
خبرگان رهبری بوده
و تاکنون اقدامات
ارزشمندی هم
انجام شده است**

سوالات و شبهات



- ✓ تأملاتی در تحلیل کارآمدی عملی نظام جمهوری اسلامی
- ✓ بررسی شبهه دور در مجلس خبرگان
- ✓ دلیل تبعیت مطلق از ولی فقیه با اذعان به عدم عصمت او
- ✓ بررسی شبهه عدم طرح ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی و روند طرح و تصویب آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی
- ✓ مجلس خبرگان رهبری؛ جمع میان مردم سالاری و شایسته سالاری، حلقه اتصال جمهوریت و اسلامیت
- ✓ در صورتی که مردم حکومت اسلامی را نخواهند حاکم اسلامی چه وظیفه‌ای دارد؟
- ✓ ولایت مطلقه فقیه به چه معناست؟
- ✓ فلسفه و کارکرد خبرگان
- ✓ تفاوت حکومت ولایت فقیه با دیگر نظام‌های سیاسی (سکولار و لائیک)
- ✓ مشروعیت ولایت فقیه به چه معنا است؟
- ✓ فرق بین دو نظریه «نصب» و «انتخاب» درباره ولایت فقیه



تأملاتی در تحلیل کارآمدی عملی نظام جمهوری اسلامی

۱. در تحلیل کارآمدی یک نظام سیاسی، در برخی حوزه‌ها را نباید به پای کل آن نظام گذاشت؛ بلکه قضاوت در خصوص میزان کارآمدی یک نظام سیاسی، باید متناسب با قوت‌ها و ضعف‌هایی باشد که در هریک از آن حوزه‌ها وجود دارد. بنابراین باید قوت‌ها و ضعف‌های کلیه حوزه‌های مربوط به آن نظام سیاسی را ملاک ارزیابی قرار داد.

۲. از این رو دفاع از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، به معنای آن نیست که نقایص و تخلفاتی در این نظام وجود ندارد؛ بلکه بدین معناست که علی‌رغم برخی مشکلات، نقایص و موانع، نظام جمهوری اسلامی توانسته از ظرفیت‌ها و استعدادهاى جامعه اسلامی، در حد معقول، به منظور تحقق اهداف والای آن استفاده کند.

۳. به این نکته نیز باید توجه داشت که حکومت اسلامی، مفهومی مشکک و ذومراتب است که بهترین شکل آن با کم‌ترین نقایص، در زمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه له محقق خواهد شد؛ اما تا پیش از آن، باید به مراتب حکومت اسلامی تن داد که هرچند مشکلات و نقایصی در آن به چشم می‌خورد، هم‌چنان ماهیت حکومت اسلامی پابرجاست؛

۴. بر اساس آنچه پیش‌تر بیان شد، در تحلیل کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، هم باید به اهداف توجه داشت، هم به ابزار و امکانات و هم به موانع داخلی و خارجی تحقق آن اهداف. توجه به این سه مؤلفه، تحلیل‌گر را در تحلیل جامع و علمی از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، موفق خواهد ساخت؛

۵. در تحلیل مؤلفه‌های کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، باید روند کلی را در حوزه‌های مختلف در نظر گرفت و از تحلیل نقطه‌ای پرهیز کرد؛ بدین معنا که ممکن است نظام جمهوری اسلامی، در مقطعی در تمام حوزه‌ها و همواره، روند تکاملی طی کرده باشد؛ بلکه ممکن است در مقطعی، در برخی حوزه‌ها، به دلیل برخی عوامل داخلی و خارجی، دچار آفت و آسیب شده باشد. لذا برای تحلیل کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، باید دید در هر یک از حوزه‌ها، به طور کلی، روند مثبت بوده است یا این‌که سیر نزولی بر آن عرصه‌ها حاکم بوده است. ادعای ما این است که هرچند در مقطعی فراز و نشیب‌هایی در روند تکاملی نظام جمهوری اسلامی به وجود آمده، حرکت کلی، رو به جلو بوده است و در تمام حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نظام جمهوری اسلامی، در مسیر ترقی و پیشرفت قرار داشته است.

۶. کارآمدی یک نظام سیاسی به معنای عدم وجود آسیب و تهدید در هیچ یک از عرصه‌های حکومتی نیست؛ بلکه اگر یک نظام سیاسی، ظرفیت‌های پیشرفت به سمت تحقق اهداف را فراهم نماید و در عمل نیز جهت حرکتش به سمت اهداف از پیش تعیین شده باشد، نظامی کارآمد خواهد بود. از این رو، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، به معنای نادیده انگاشتن آسیب‌ها، موانع و تهدیدات نیست.

**کارآمدی یک نظام
سیاسی به معنای
عدم وجود آسیب
و تهدید در هیچ
یک از عرصه‌های
حکومتی نیست؛
بلکه اگر یک
نظام سیاسی،
ظرفیت‌های
پیشرفت به سمت
تحقق اهداف را
فراهم نماید و در
عمل نیز جهت
حرکتش به سمت
اهداف از پیش
تعیین شده باشد،
نظامی کارآمد
خواهد بود**

۱. در تحلیل کارآمدی یک نظام سیاسی، در برخی حوزه‌ها را نباید به پای کل آن نظام گذاشت؛ بلکه قضاوت در خصوص میزان کارآمدی یک نظام سیاسی، باید متناسب با قوت‌ها و ضعف‌هایی باشد که در هریک از آن حوزه‌ها وجود دارد. بنابراین باید قوت‌ها و ضعف‌های کلیه حوزه‌های مربوط به آن نظام سیاسی را ملاک ارزیابی قرار داد.

۲. از این رو دفاع از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، به معنای آن نیست که نقایص و تخلفاتی در این نظام وجود ندارد؛ بلکه بدین معناست که علی‌رغم برخی مشکلات، نقایص و موانع، نظام جمهوری اسلامی توانسته از ظرفیت‌ها و استعدادهاى جامعه اسلامی، در حد معقول، به منظور تحقق اهداف والای آن استفاده کند.

۳. به این نکته نیز باید توجه داشت که حکومت اسلامی، مفهومی مشکک و ذومراتب است که بهترین شکل آن با کم‌ترین نقایص، در زمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه له محقق خواهد شد؛ اما تا پیش از آن، باید به مراتب حکومت اسلامی تن داد که هرچند مشکلات و نقایصی در آن به چشم می‌خورد، هم‌چنان ماهیت حکومت اسلامی پابرجاست؛

۴. بر اساس آنچه پیش‌تر بیان شد، در تحلیل کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، هم باید به اهداف توجه داشت، هم به ابزار و امکانات و هم به موانع داخلی و خارجی تحقق آن اهداف. توجه به این سه مؤلفه، تحلیل‌گر را در تحلیل جامع و علمی از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، موفق خواهد ساخت؛

۵. در تحلیل مؤلفه‌های کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، باید روند کلی را در حوزه‌های مختلف در نظر گرفت و از تحلیل نقطه‌ای پرهیز کرد؛ بدین معنا که ممکن است نظام جمهوری اسلامی، در مقطعی در تمام حوزه‌ها و همواره، روند تکاملی طی کرده باشد؛ بلکه ممکن است در مقطعی، در برخی حوزه‌ها، به دلیل برخی عوامل داخلی و خارجی، دچار آفت و آسیب شده باشد. لذا برای تحلیل کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، باید دید در هر یک از حوزه‌ها، به طور کلی، روند مثبت بوده است یا این‌که سیر نزولی بر آن عرصه‌ها حاکم بوده است. ادعای ما این است که هرچند در مقطعی فراز و نشیب‌هایی در روند تکاملی نظام جمهوری اسلامی به وجود آمده، حرکت کلی، رو به جلو بوده است و در تمام حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نظام جمهوری اسلامی، در مسیر ترقی و پیشرفت قرار داشته است.

بررسی شبهه دور در مجلس خبرگان

محمد حسن زمانی

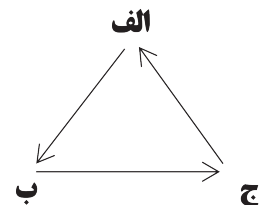
تقریر شبهه

۱. رهبر نظام اسلامی برای عضویت شورای نگهبان فقط فقیهانی را منصوب می‌کند که ولایت ایشان و مواضع وی را کاملاً قبول داشته باشند و اصلاً مخالفتی با مواضع و رفتار ایشان نداشته باشند!

۲. شورای نگهبان هم خبرگان را تعیین می‌کند. بدین گونه که برای عضویت مجلس خبرگان فقط مجتهدانی را تأیید می‌نماید که هم شایستگی ولایت فقیه رهبر حاضر و هم همه مواضع و رفتارهای ایشان را صددرصد قبول داشته باشند، این مکانیزم آنچنان بسته است که تمامی مجتهدانی که عدالت و تقوا دارند، اما با رهبر وقت را شایسته و توانا نمی‌بینند یا اشکالاتی به برخی مواضع و رفتار ایشان داشته باشند، رد صلاحیت شده و امکان حضور در مجلس خبرگان را پیدا نمی‌کنند!

۳. نتیجه آن است که کاندیداهایی را که مردم از بین تأیید شدگان شورای نگهبان انتخاب می‌کنند گرچه به ظاهر منتخب مردم‌اند، اما نه تنها از نظر فکری هیچ انتقادی به مواضع رهبر وقت ندارند، بلکه اگر هم شاهد خطا و انحرافی شدند جرئت اظهار ندارند؛ زیرا متهم به ضدیت با ولایت فقیه گشته و از گردونه خارج می‌روند!

این دور گرچه دور فلسفی نیست که محال باشد، اما دور در امور اعتباری و رفتارهای اجتماعی و بشری و نصب و عزل است که ممکن الوقوع، بلکه فراوان در دنیا واقع شده، اما منطقی نیست. مانند مثلث (الف)، (ب) را منصوب می‌کند و (ب)، (ج) را منصوب می‌کند و (ج)، (الف) را منصوب می‌کند!



این دور اعتباری ۳ نتیجه تلخ دارد:

۱. رهبری شورای نگهبانی را انتخاب کرده که با یک واسطه (خبرگان تأیید شده‌شان) خود رهبر را انتخاب کنند!! (دور واضح).
۲. مردم نقشی در انتخاب رهبر ندارند و خبری از مردم سالاری و جمهوریت نیست.
۳. امکان حضور مجتهدان حرّ و آزاده‌ای که علی‌رغم فقاقت و عدالت و تقوا و مقبولیت مردمی، به مواضع یا رفتار رهبر نقد دارند در مجلس خبرگان ابداً وجود ندارد و فقط به مجتهدانی اجازه ورود به خبرگان می‌دهند که یا دقیقاً همفکر رهبر باشند و یا اگر نظر و نقد کارشناسانه دارند زبان در کام فرو برند و لب‌نگشایند! که این مصداق استبداد است.

پاسخ

۱. اولاً تشبیه فرآیند انتخابات خبرگان به این جدول مثلث یک مغالطه است؛ زیرا خبرگان منصوبین شورای نگهبان نیستند و رأی و تصمیم شورای نگهبان تنها عنصر تعیین‌کننده نمایندگان خبرگان نیست؛ چرا که دو عنصر دیگر در عضو شدن یک مجتهد در خبرگان نقش دارد که اگر هر کدام نباشد مجتهد مورد نظر شورای نگهبان، عضو خبرگان نخواهد شد؛ عنصر اول: اراده و تصمیم خود مجتهد به ثبت نام در انتخابات است، و عنصر دوم رأی مردم به مجتهد نامزد است. و حال این‌که در جدول مثلث و دور مذکور که (ج) به برکت (ب) منصوب شده است، نه رأی مردم دخالت دارد و نه اراده (ج).
۲. این‌که (رأی مردم در انتخابات) عامل تعیین‌کننده عضویت یا عدم عضویت یک مجتهد در خبرگان است و اگر مردم به یک مجتهد که صددرصد مورد تأیید شورای نگهبان و رهبری است، رأی ندهند اصلاً قدم به مجلس خبرگان نخواهد گذاشت، نماد آشکار مردم سالاری است؛ زیرا در نظام استبدادی خبری از نقش رأی مردم نیست.
۳. «دور» تحقق نخواهد داشت؛ زیرا رهبر فعلی، شورای نگهبان را منصوب می‌کند که خبرگان مورد تأیید آن‌ها رهبر بعدی را انتخاب می‌کنند.
۴. این شرط تأیید صلاحیت نامزدهای خبرگان توسط شورای نگهبان از ناحیه رهبری یا شورای نگهبان نوشته نشده تا تحمیلی از جانب آنان باشد، بلکه این شرط را خود مجلس خبرگان پیشنهاد و تصویب کرده‌اند تا یک جایگاه مناسب برای تشخیص صلاحیت نامزدها در



شخص ولی فقیه است که نحوه تعامل اش را با منتقدان اش تعیین می‌کند. چقدر فاصله است بین پادشاهان و حاکمان مستبدی که هر کس انتقادی کرد به زندانش گرفتار شد مانند صدام که دهها هزار نفر را در زندانهای مخوف نابود کرد و بین رهبری که وقتی مشاهده می‌کند (هیأت تحقیق دبیرخانه خبرگان) در جلسات سالانه‌ای که با ایشان دارند پیشنهادات و انتقادات کمی را مطرح می‌کنند لب به اعتراض و نصیحت و تشجیع می‌گشاید و با صراحت به آنان اعلام می‌کند که: (مهمترین وظیفه واجب) شما هم بررسی صحت و سقم عملکرد ولی فقیه و هم بررسی بقاء صلاحیت رهبر برای رهبری است! ۷. شرط تأیید نامزدهای مجلس خبرگان (همفکری صددرصد) نامزدها با رهبری وقت نیست، تا استبداد نامیده شود، بلکه شرط تأیید، (اعتقاد مجتهد نامزد به اصل ولایت فقیه) و (التزام عملی) است؛ زیرا هر کس که قرار است هرگونه مدیریت و مسئولیت سنگینی در هر قسمت از پیکره نظام حاکمیت جمهوری اسلامی را متکفل شود باید ملتزم به تبعیت از دستورات حکومتی ولی فقیه و رهبر نظام باشد، و نظریه جواز نصب مدیران غیر ملتزم به قانون و دستورات رهبری نظام حکومتی در هیچ حکومت و نظامی در جهان پذیرفته شده نیست؛ چرا که به هرج و مرج و ویرانی حاکمیت منجر خواهد شد. بنابراین

نظام وجود داشته باشد. و این هم نشان دیگری از استقلال مجلس خبرگان است.

۵. وجود عنصر عدالت و تقوا و قدرت علمی کارشناسی در اعضاء شورای نگهبان و نیز در نمایندگان مجلس خبرگان - که از شرایط قطعی فرآیند انتخابات است - انتخابات خبرگان را از گردونه نظام استبدادی خارج می‌کند؛ زیرا اصل حاکم در نظام استبدادی اطاعت کور و بدون چون و چرا است، اما در نظام اسلامی یک مجتهد عادل و متقی اگر احياناً شاهد خطا یا انحرافی در رفتار رهبر شد طبق تکلیف الهی از باب عمل به دستور (النصیحة لأئمة المسلمین) اقدام به تذکر و اصلاح می‌کند و اگر احياناً شاهد انحراف متعمدانه رهبر شد سقوط وی از عدالت و ولایت را اعلام می‌نماید، گرچه پیامدی ناگوار برای وی داشته باشد. سرگذشت پر افتخار عالمان و مجتهدان شجاع و مبارزی را در تاریخ شیعه می‌بینیم که در برابر حاکمان ناصالح ایستادند و به بهاء جانشان فریاد برآوردند

و با شهادت و خون سرخ‌شان صداقت و عدالت و تقوای شان را امضاء نمودند. شهادت فقیهان دلیر قرن معاصر همچون شهید آیه الله سید حسن مدرس، شهید نواب صفوی، شهید آیه الله سعیدی، شهید آیه الله غفاری، شهید آیه الله محمدباقر صدر و... گواهان زنده‌ای بر نقش سترگ عنصر عدالت و تقوای فقیهان در حق گویی و استبداد ستیزی است.

و تشبیه این نظام ارزشی مملو از انسانیت و حریت و خدامحوری با نظام لائیک استبدادی، قیاسی مع الفارق و ناجوانمردانه است. ۶. یکی از تفاوت‌های چشمگیر که بین نظام ولایت فقیه و نظامهای استبدادی وجود دارد شرط وجود عنصر عدالت و تقوا در حدّ بالا در

شبهه دور

شرط اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه یک اصل معقول بشری است و هیچ ربطی به مسأله استبداد ندارد.

آری لازم نیست که یک مدیر در هر دستگاه یا مجتهد عضو خبرگان در همه مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هم‌نظر رهبر باشد، وجود تعدادی از نمایندگان مجلس خبرگان در دوره‌های گذشته و دوره فعلی که سال‌هاست تفاوت گرایش‌های سیاسی و اقتصادی آن‌ها با مواضع رهبری نظام بر همگان روشن است شاهد صدقی بر این آزادی و مردم‌سالار بودن نظام انتخاباتی خبرگان است. آری آن تعداد از صاحب نظرانی که در عمل نشان داده‌اند که التزام عملی ندارند و هنجارشکنی می‌کنند و به مجرد دریافت یک خبر منفی - قبل از بررسی صحت و سقم خبر - بجای مطرح کردن با رهبری جهت اصلاح مسأله، آن را در جامعه پخش کرده و بجای عمل به دستور خداوند در قرآن «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِ وَكَلَّوْا زُرُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»^(۱) ذهن جامعه را نسبت به رهبری مشوش نموده و موجب سلب اعتماد مردم از رهبری می‌شوند و در عمل (معارض) نظام شده‌اند بالطبع شایستگی تصدی مسئولیت‌های کلیدی مانند عضویت در خبرگان را ندارند. و هیچ نظام عاقلی مدیریت‌های کلیدی را در اختیار معارضانش نمی‌گذارد.

۸. فرآیند موجود انتخابات خبرگان چون مستند به قانون اساسی و رأی عموم مردم ایران است و ملت عزیز ایران خودشان به این فرآیند رأی داده‌اند، بنابراین تعهد ملی و تعاهد متقابل همگانی و عمومیت اصل (اوقوا بالعقود) متقابل، مصداق مردم‌سالاری است.

۹. گرچه در فرآیند موجود انتخابات خبرگان یک نحوه وابستگی انتخاب نمایندگان به رأی شورای نگهبان و در نهایت رأی رهبری وجود دارد که بعضی از آن مسامحتاً به (دور ضمنی) تعبیر

می‌کنند و قبول دارند که آن (دور مصرح) ای نیست که استبداد گردد و اصولاً نام (دور) حقیقتاً بر آن صدق نمی‌کند، چون در تعریف دور، مثلاً (الف) علت تامه وجود (ب) می‌شود و (ب) علت تامه وجود (ج) و (ج) علت تامه وجود (الف) می‌گردد. بنابراین گرچه دور وجود ندارد، اما تعبیر صحیح این است که نظر شورای نگهبان سهمی در انتخاب نمایندگان خبرگان دارد. لکن واقعیت آن است که برای دستیابی به صلاحیت نامزدهای خبرگان راهی جز این جود ندارد؛ زیرا در هر حال برای اطمینان از صلاحیت هر ثبت نام‌کننده آشنا و ناشناس، یک نهاد معتبری باید مسئولیت شناسایی و تشخیص صلاحیت آنان را به عهده گیرد. و می‌دانیم که هر نهاد معتبری در کشور متکفل این کار شود به نحوی در داخل نظام حکومتی قرار گرفته و تحت تأیید مستقیم یا غیر مستقیم رهبری نظام قرار دارد. و روشن است که شایسته‌ترین و مناسب‌ترین نهاد در بین نهادهای حاکمیت برای تشخیص صلاحیت مجتهدین آگاه، شورای نگهبان است.

۱۰. وجود این اندازه وابستگی و به تعبیر تسامحی برخی (دور ضمنی) در انتخابات مدیران ارشد حاکمیت یک اصل پذیرفته شده در بسیاری از کشورهای جهان اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی است؛ زیرا حکمران قله حاکمیت هر کشور را اعم از رئیس جمهور یا نخست وزیر، اعضای مجلسی انتخاب می‌کنند که آن نمایندگان به نحوی مورد تأیید حاکم قبلی یا حاکم وقت قرار گرفته‌اند، روشهای سیاسی هر چه که باشند، بالاخره باید در یک قالب حقوقی بگنجد و در جستجوی قالبها، قانون نویسان به پیچ و خمهایی بر می‌خورند که گریزی از آن‌ها نیست. بنابراین همواره کوشش این است تا قاعده‌ای انتخاب گرد که مفساد و مشکلات کم‌تری داشته باشد و این مطلب در قوانین اساسی اکثر کشورهای دنیا که خود داعیه کمال دموکراسی و مردم‌سالاری دارند، به چشم می‌خورد.^(۲) و به اصطلاح آقایان «دور» به صورت بسیار قوی تری جلوه نموده است. در این مجال اندک به چند نمونه^(۳) از این کشورها اشاره می‌شود:

۱. آلمان: در این کشور رئیس جمهور توسط کنوانسیون فدرال (متشکل از اعضای مجلس فدرال به علاوه همان تعداد اعضاء منتخب مجالس قانون گذاری ایالات) انتخاب می‌شود. صدر اعظم را نیز مجلس فدرال انتخاب می‌نماید؛ عزل رئیس جمهور نیز توسط مجلس فدرال، پس از اثبات اتهام رئیس جمهور در دادگاهی که مجلس فدرال تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد. صدر اعظم نیز توسط همین مجلس - در صورتی که جانشینی برای آن تعیین کرده باشد - بر کنار می‌گردد. خلاصه این‌که عزل و نصب صدر اعظم و عزل و تا حدودی نصب رئیس جمهور، با مجلس فدرال است؛ ولی با این حال رئیس جمهور

۲. عباسعلی عمید زنجانی، مجله معرفت، شماره ۱۳، صص ۴ و ۵.

۳. برگرفته از مقالات مرکز تحقیقات خبرگان.



که اکثریت مجلس عوام از وی حمایت می‌کنند؛ در صورتی هم که مجلس عوام به برنامه دولت رأی عدم اعتماد دهد، هیأت وزیران - که شامل نخست وزیر نیز هست -، باید به طور دسته جمعی استعفاء کنند. با این حال نخست وزیر می‌تواند پیشنهاد انحلال این مجلس را به ملکه ارائه نماید و در صورت تصویب وی، مجلس عوام منحل گردد.^(۵) فلذا این امکان وجود دارد که مجلس و نخست وزیر، همدیگر را تأیید نمایند تا هیچ‌یک از دور خارج نشوند.

۵. ایتالیا: رئیس جمهور در اجلاس مشترک مجلسین (سنا و نمایندگان) به علاوه سه نفر نماینده شوراها هر یک از مناطق کشور، برگزیده می‌گردد. عزل وی نیز در اجلاس مشترک، توسط مجلسین انجام می‌گیرد. ولی با این حال منتخب اختیار انحلال منتخبین و عزل کنندگان خویش را دارد. جالب این‌که ۵ نفر از اعضای سنا به صورت مادام العمر، توسط رئیس جمهور منصوب می‌گردند.^(۶)

بنابراین با مبنای اشکال کنندگان، وجود دور در نظام‌های حقوقی فوق حتمی است.

ما نمونه‌های فوق را می‌توانیم در قوانین اساسی کشورهای ترکیه، لبنان، هلند، هند، بلژیک، بنگلادش، اتیوپی و... نیز بیابیم که برای اختصار از تشریح آن‌ها خودداری گردید.

نتیجه این‌که امکان سوء استفاده از قانون برای اعمال نفوذ و تولید به اصطلاح «دور»، مشکل قوانین اساسی اکثر - اگر نگوئیم همه - کشورهای است. با این تفاوت که در سیستم حکومتی ایران در بخش مجلس خبرگان، امکان سوء استفاده به حداقل رسیده و مشکل دور نیز همانطور که گذشت، به کلی مرتفع می‌باشد.

🔴 کلام پایانی

مسأله تأیید صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان نه تنها مستلزم استبداد نیست، بلکه به خاطر نقش مردم در انتخاب کاندیداها و وجود عناصر عدالت و تقوا و صاحب نظری در نمایندگان و نیز پذیرش این نوع فرآیند انتخابات توسط جامعه، نماد مردم سالاری دینی است و این اندازه نقش رأی شورای نگهبان در تأیید صلاحیت کاندیداها ضرورتی گریز ناپذیر و رائج در همه نظام‌های حکومتی جهان است، بلکه به دلیل همین آمیختگی عناصر رأی مردم و حاکمیت ارزش‌های الهی و اسلامی می‌توان گفت که مترقی‌ترین مدل فرآیند انتخاباتی در جهان است.

۵. بوشهری، جعفر، مسائل حقوق اساسی، ص ۲۶۴ تا ۲۶۶. لازم به ذکر است که انگلستان، هنوز هم قانون اساسی مدون و مشخصی ندارد.
۶. قانون اساسی ایتالیا، اصول ۸۳ و ۸۸.

می‌تواند در دو صورت مجلس فدرال را منحل نماید:
الف - مجلس فدرال به صدر اعظم پیشنهادی رئیس جمهور، رأی اعتماد ندهد ب - در صورتی که مجلس فدرال به برنامه پیشنهادی صدر اعظم رأی اعتماد ندهد (در صورت اخیر بنا بر پیشنهاد صدر اعظم).^(۱) یعنی انحلال منتخب، به دست منتخبین خود است. و باید با مبنای کسانی‌که شبهه دور را مطرح می‌نمایند، اذعان نمود که شبهه دور در تأیید صلاحیت، اینجا بسیار واضح و آشکار است.

۲. کانادا: فرماندار کل کانادا، به نمایندگی از طرف ملکه انگلستان، رئیس کشور کانادا می‌باشد.^(۲) ملکه شورایی به نام «شورای سلطنتی» در کانادا منصوب می‌نماید که کلیه اختیارات فرماندار کل، باید با موافقت و توصیه یا همکاری این شورا اعمال گردد. با وجود این، فرماندار کل می‌تواند تمام اعضای شورای سلطنتی را برکنار نماید.^(۳) بنابراین واضح است که شورای مذکور ممکن است برای حفظ مقام خویش، تصمیمات فرماندار کل را تأیید نمایند.

۳. اسپانیا: نخست وزیر این کشور توسط مجلس نمایندگان انتخاب می‌شود. در صورتی هم که اکثریت مطلق نمایندگان رأی به تخلف نخست وزیر دهند، وی از مقام خود کنار می‌رود. با این حال، نخست وزیر می‌تواند پس از مشورت با هیأت وزیران، تقاضای انحلال مجلس سنا یا نمایندگان و یا هر دو را از پادشاه بنماید. جالب این‌که عزل خود پادشاه، و انتخاب وی در مواردی به دست مجلسین است، ولی با این حال انحلال مجلسین فقط توسط فرمان وی صورت می‌گیرد که یکی در صورت مذکور (تقاضای نخست وزیر) و دیگر در صورتی است که هیچ‌یک از نامزدهای پیشنهادی وی، نتواند از مجلسین سنا و نمایندگان رأی اعتماد بگیرد.^(۴)

۴. انگلستان: در این کشور نخست وزیر کسی است

۱. قانون اساسی آلمان، اصول ۵۴، ۶۳ و ۶۸.
۲. در عصری که غرب ادعای سردمداری دموکراسی و آزادی در آن را دارد، مستعمره ملکه انگلیس بودن آنهم کشوری مانند کانادا، از واقعیات بسیاری حکایت دارد.
۳. قانون اساسی کانادا، اصل ۹ و ۱۱ تا ۱۳.
۴. قانون اساسی اسپانیا، اصول ۵۷، ۹۹ و ۱۱۵.

دلیل تبعیت مطلق از ولی فقیه با اذعان به عدم عصمت او

صورت دسترسی نداشتن به معصوم، در تمام امور مربوط به اداره جامعه، به کسی مراجعه کنیم که نزدیکترین شرایط را به معصوم دارد؛ چراکه مقدم کردن هر کس دیگر بر آن شخص اصلاح، حتی در یک مورد از امور حکومتی، ترجیح مرجوح و نقض غرض است که با حکمت خداوند نمی سازد. از این رو عقل نمی پذیرد که اطاعت، مشروط به این باشد که یقین داشته باشیم دستوردهنده همیشه حکمش مطابق با واقع است. هیچ عاقلی هم در هیچ جای عالم ملتزم به این نیست که تنها دستور کسی را عمل کند که همه چیز را درست می گوید و هیچ احتمال خطا در او وجود ندارد.

برای روشن شدن ذهن می توان به میدان جنگ مثال زد؛ اگر در جبهه جنگ، فرمانده به سرباز دستور دهد که به آن سو حرکت کن و چنین و چنان کن، سرباز نمی تواند بگوید من به دستور تو عمل نمی کنم؛ چون احتمال دارد تو اشتباه کنی. در این صورت، مگر می توان در جنگ به پیروزی دست یافت؟! در واقع احتمال خطا در دستورها وجود دارد و حتی ممکن است بعدها مشخص شود فرمانده اشتباه کرده؛ ولی این باعث نمی شود که اطاعت از فرمانده، مشروط به اطمینان از درست بودن تصمیم او باشد. هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که در این گونه موارد، به دلیل امکان خطا و اشتباه، حکم به ضرورت نداشتن تبعیت از فرمانده داده شود.

سؤالی که ممکن است در اینجا به ذهن خطور کند، این است که با این که ولی فقیه معصوم نیست، چرا به تبعیت مطلق از او حکم شده است؟ به این سؤال، هم می توان جواب نقضی داد و هم جواب حلی. جواب نقضی این است که حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فردی به نام مالک اشتر را از جانب خود برای اعمال ولایت به مصر گسیل داشت. با این که مالک اشتر معصوم نبود، بر مردم لازم بود از او تبعیت کنند و اگر کسی از فرمان مالک اشتر سرپیچی می کرد، در واقع تخلف از فرامین امام علی علیه السلام محسوب می شد؛ چون تخلف از دستور کسی که امام، او را به عنوان والی تعیین کرده و اطاعتش را واجب شمرده است، تخلف از خود آن حضرت محسوب می گردد. همان طور که اگر در آن زمان بودیم، می بایست از فرمان امام معصوم علیه السلام اطاعت می کردیم و با وجود معصوم نبودن مالک، از او تبعیت می نمودیم، در حال حاضر هم لازم است از جانشین امام معصوم علیه السلام تبعیت کنیم، هر چند معصوم نباشد. جواب حلی آن است که عقل انسان حکم می کند در





بررسی شبهه عدم طرح ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی و

روند طرح و تصویب آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی

حسین ارجینی

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تدوین قانون اساسی از مسائل اساسی بود که باید به سرعت تهیه میشد. در پیش نویس های قانون اساسی حتی پیش نویسی که به دستور امام خمینی علیه السلام نوشته شده بود، ذکری از اصل ولایت فقیه نبود، از اینرو پس از شکل گیری مجلس خبرگان قانون اساسی و طرح ولایت فقیه به عنوان یکی از اصول قانون اساسی، واکنش های برخی گروه ها را در پی داشته است. به طوری که حتی برخی طرح انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی را مطرح کردند. با توجه به این که امام موضع روشنی در مورد ولایت فقیه داشتند، و از سوی دیگر بر تسریع قانون گذاری، دور شدن از جو ملتهب انقلابی و تثبیت نظام اصرار میورزیدند با تدابیر به موقع خود، موجبات تصویب قانون اساسی را طی یک روند قانونی فراهم آوردند و بعد از اضافه شدن این اصل، از آن به عنوان بهترین اصل یاد کرد.

شکل گیری مجلس خبرگان قانون اساسی

در طول مبارزات و نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کسانی که با مبانی اصیل این انقلاب مخالف بودند تلاش های بسیاری برای مقابله با آن انجام دادند. از این رو سعی می کردند تا با گزینش بخشی از تاریخ انقلاب و یا مطالب حضرت امام علیه السلام چنین وانمود کنند حرکت انقلاب در جهت خواست مردم و حتی وعده های رهبری آن نبوده است. در موضوع مورد بحث که با تدوین قانون اساسی ارتباط پیدا می کند چنین القاء می کنند که امام خمینی علیه السلام ابتدا قول تشکیل مجلس مؤسسان را به مردم داد، اما به جای آن مجلس خبرگان تشکیل شد.^(۱)

۱. نظیر این شبهات در سایت های «دانشنامه آزاد» و «ویکی پدیا»

امام علیه السلام در اولین سخنرانی خود ۱۲ بهمن ۵۷ در بهشت زهرا بیان داشت:

«واجب است... ما به واسطه آرای مردم، مجلس سنا درست بکنیم و دولت اول را - دولت دائمی را - تعیین بکنیم (مقصود من از مجلس سنا مجلس مؤسسان بود، نه مجلس سنا. مجلس سنا اصلش یک حرف مزخرفی است، همیشه بوده)»^(۲).

به این صورت، امام مجلس مؤسسان را در مقابل مجلس سنا در نظر داشتند و نامی از مجلس خبرگان آورده نشده بود. چرا که اصلاً چنین خبرگانی سابقه نداشت و تا قبل از آن در پیشینه ذهنی مردم یا مجلس مؤسسان وجود داشته است یا مجلس سنا. فرق این دو مجلس در این بود که تمام اعضای مجلس مؤسسان از سوی مردم انتخاب می شدند در حالی که مجلس سنا، مجلسی متشکل از ۶۰ نفر بود که ۳۰ نفر از سوی شاه و ۳۰ نفر با آرای مردم (۱۵ نفر از تهران، ۱۵ نفر از شهرستان ها) انتخاب می شدند. ۳۰ نفر گروه اول به سناتورهای انتصابی و ۳۰ نفر گروه دوم سناتورهای انتخابی نامیده می شدند.

اگر این مطلب را با سخن دیگر امام در مورد نپذیرفتن تعداد زیاد مجلس مؤسسان کنار هم بگذاریم، می توان نتیجه گرفت امام، مجلسی را که تمام اعضای آن از سوی مردم انتخاب شود بیان کرده بودند، و در صدد بیان تعداد افراد آن نبودند. از آن جا که مجلس جدید از جهت تعداد کم تر از مجلس مؤسسان بود، لذا نام جدیدی بر آن نهادند که همان «مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی» بود. گرچه بعضی از افراد به تعداد آن اشکال وارد می کردند، از جمله شخصیت های حقوقی اعلام کردند: «قانون اساسی باید با رأی نمایندگان منتخب مردم که تجسم آن در مجلس مؤسسان است تدوین شود»^(۳) و یا «هیچ قانون اساسی که از مجلس مؤسسان نگذرد ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت»^(۴).

به همین جهت برای کم کردن اعتبار انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، انتخابات را تحریم کردند، از جمله جبهه ملی و حزب خلق

۱... و مقاله مجلس خبرگان، <http://fa.wikipedia.org>، و <http://kadivar.com> آمده است.
 ۲. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۸.
 ۳. مقاله «گزارشی از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی»، عباس میری، نشریه قدس، ۱۳۷۷.
 ۴. همان.



به شما هم برسد؟ اگر تمام ملت ۵۰ نفر را تعیین کنند اینها مؤسسان نیست؟ مجلس اگر اعتبار دارد برای این است که مجلس مبعوث از ملت است. میزان رأی ملت است»^(۳).

با توجه به اشکالات وارد بر پیش نویس قانون اساسی و با لحاظ ماهیت اسلامی انقلاب، لازم بود که برای تدوین اصول قانون اساسی از افراد خبره و کارشناس استفاده شود. از این جهت، عنوان «مجلس خبرگان» معروف گردید نه «مجلس مؤسسان». منظور از تشکیل مجلس مؤسسان، تأسیس و پایه ریزی قواعد اساسی است. حال آنکه مجلس خبرگان قصد خلق و انشای قاعده‌ای نداشت بلکه چون ملت، جمهوری اسلامی را در فراندوم فروردین ۱۳۵۸ پذیرفته بود، مجلس خبرگان باید قواعدی متناسب با این نظام تدوین می نمود^(۴).

رشد طرح ولایت فقیه در قانون اساسی

امام خمینی علیه السلام، حسن حبیبی را مأمور تهیه پیش نویس قانون اساسی کرده بودند. این پیش نویس پس از بررسی شورای انقلاب و دولت موقت، توسط روزنامه‌های کثیرالانتشار در اختیار افکار عمومی قرار گرفت. هرچند حضرت امام پیش نویس را برای مراجع حوزه علمیه قم و نیز برخی از شاگردان خود می فرستند تا درباره آن اظهار نظر کنند. از سوی دیگر، امام طی نامه‌ای به مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، دستور تشکیل مجلسی از نمایندگان مردم را جهت بررسی مواد

مسلمان^(۱)، اما به عقیده امام علیه السلام، ایجاد مجلس پر تعداد، بهانه‌ای بود تا آن‌ها بتوانند افراد مورد نظر خود را وارد آن نمایند و فرمودند:

«افتاده‌اند دوره که نه، ما می خواهیم مجلس مؤسسان باشد. آن مجلس عریض و طویلی که ۶۰ تا ۷۰ نفر باید جمع شوند که اگر بخواهند اصلش تحقق پیدا بکند، یک شش ماهی لازم است. بعد هم افراد مختلف، افراد مغرض نمی گذارند که این قانون درست تحقق پیدا کند... نظرشان به این است که طول بکشد... آن‌ها (بتوانند) توطئه‌ها بکنند»^(۲).

در واقع با این کار می خواستند برای خود زمان بخرند تا در این مدت راه حل دیگری پیدا کنند. امام علیه السلام به ایشان تذکر جدی دادند که بهانه‌گیری‌ها را تمام کنند:

«مگر مجلس مؤسسان چیست؟ جز این است که اشخاصی که مردم آن‌ها را انتخاب می کنند باید بنشینند و قانون را ملاحظه کنند؟ باید حتماً ۶۰-۷۰ نفر باشند تا نوبت

۳. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۷۲-۱۷۳.
۴. پایگاه اینترنتی «فرهنگ نامه نهادهای انقلاب اسلامی»، ۱۸۷۵.

۱. روزنامه کیشان؛ مورخ: ۱۳۵۸/۰۵/۱۳.
۲. صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۱۳۳.



را کامل نمی‌دانست و بحث تشریفاتی^(۵) بودن مجلس خبرگان و شتابزدگی در تصویب پیش‌نویس را رد می‌نمود: «پیش‌نویس هیچ چیزی نیست، باید رأی بدهید باید نظر بدهید»^(۶). هم‌چنین تعدادی از خبرگان به کم بودن صبغه اسلامی در پیش‌نویس اعتراض داشتند^(۷). با این وجود، عده‌ای با این که مجلس خبرگان تشکیل شده بود، هنوز خواستار تشکیل مجلس مؤسسان بودند: «اگر ما به عنوان نمایندگان مجلس مؤسسان تعیین شده بودیم و وقت و فرصت کافی داشتیم که مثلاً یک سال بنشینیم و با جمع‌آوری و کسب نظر عمومی طرح جدیدی تهیه کنیم آن مطلبی دیگر و هنوز هم دیر نشده»^(۸).

امام علیه السلام اصرار داشت تا روند قانونی کردن نظام اسلامی با تهیه پیش‌نویس، برگزاری انتخابات جهت تشکیل مجلسی که قانون اساسی را تصویب نماید^(۹)، همه پرسای قانون اساسی، انتخابات مجلس شورا و ریاست جمهوری به عنوان ارکان نظام به سرعت پیش رود^(۱۰). انقلاب در دوران حساسی قرار گرفته بود، از این روی باقی ماندن جامعه در جو آشفتگی و ملت‌پزایی خطرناک بود و تعبیر امروزی امکان مصادره انقلاب وجود داشت. لذا امام علیه السلام طرح مسائل فرعی - اعم از حق یا باطل - را منحرف کننده ذهن مردم می‌شمرد و دامن زدن به آن‌ها را توطئه و موجب از دست رفتن انقلاب

کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵. پیش‌نویس توسط دولت موقت انتشار یافت و این‌گونه وانمود می‌شد که مورد تأیید امام است و مراحل بعدی چیزی جز تشریفات و اقدامات صوری نیست. ولی مشکل اصلی آن جا بود که پیش‌نویس دولت موقت فاقد محتوای اسلامی بود و نقایص زیادی داشت. <http://daneshnameh.irdc.ir>

۶. صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۱۳.

۷. روزنامه کیهان؛ مورخ: ۱۳۵۸/۰۵/۲۱.

۸. منیژه گرجی تنها نماینده زن خبرگان طی مصاحبه‌ای اعلام کرد روح کلی اسلام و قرآن در پیش‌نویس رعایت نشده است. کیهان، یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۸۰. آیه‌الله منتظری نیز عقیده داشت غرب زدگی پیش‌نویس قانون اساسی بیش از شرع زدگی آن است. کیهان، سه شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۷۶.

۹. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۱۰. رحمت الله مقدم مراغه‌ای نماینده آذربایجان و کاندیدای حزب جمهوری خلق مسلمان و به عنوان مخالف اصل پنجم نیز ثبت نام کرده بود. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، جلسه ۱۵، ص ۳۷۴.

۱۱. امام تعبیر متفاوتی از نام این مجلس دارند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۱۲. روزنامه کیهان؛ مورخ: ۱۳۶۰/۰۲/۲۱.

۱۳. دکتر ایزدی در دهمین جلسه دادگاه عباس امیرانتظام - معاون سیاسی نخست وزیر وقت و سخنگوی دولت موقت - در یکی از اتهامات وی در دست داشتن توطئه انحلال مجلس خبرگان به این موضوع اشاره کرده است. کیهان، دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۱۲۸۱.

قانون اساسی به صورت نهایی صادر نمود^(۱). بنابراین شورای انقلاب در ۱۴ تیر همان سال، قانون انتخابات مجلس خبرگان را تصویب نمود و حدود یک ماه بعد، ۱۲ مرداد، انتخابات «مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی» برگزار شد و به عنوان نهادی مستقل و با رأی مستقیم مردم و متشکل از ۷۵ نفر حقوقدان و اسلام شناس در ۲۸ مرداد با پیام امام خمینی آغاز به کار کرد. طی سه ماه متوالی متن قانون اساسی در ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل تدوین شد و به تأیید امام رسید و سپس در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به همه پرسای گذاشته شد و رسمیت یافت^(۲). با تصویب قانون اساسی، نوع حکومت، اهداف و ارکان آن جنبه قانونی به خود گرفت تا ولایت و زعامت فقیه جامع الشرایط رسمیت پیدا کند.

اصل ولایت فقیه توسط گروهی از خبرگان با محوریت شهید بهشتی نوشته شد و در جلسات علنی موافق و مخالف به نقد و بررسی طرح پیشنهادی پرداختند. اما گروهی اصل ولایت فقیه را با جمهوری اسلامی ناسازگار دیدند: «طرح و تصویب ولایت فقیه در قالب جمهوری اسلامی به علت تعارضات و تضاد ماهوی و شکلی در بین دو مفهوم موجد اشکالات فراوان در مرحله اجراء خواهد شد»^(۳) از سوی دیگر عده‌ای از مخالفین طرح، با ادعای تکمیل بودن اصل پیش‌نویس از آن دفاع کردند چرا که در پیش‌نویس قانون اساسی حرفی از ولایت فقیه و اختیارات وی به میان نیامده بود و رئیس جمهور و به تبع آن نخست وزیر اختیارات بیش‌تری داشتند: «قانون اساسی پیشنهادی توسط عده‌ای از افراد اسلام شناس و مورد اطمینان تهیه شده و تا آن‌جا که بنده اطلاع دارم این قانون به تصویب شورای انقلاب و مراجع تقلید و رهبر انقلاب رسیده است»^(۴). در حالی که امام پیش‌نویس

۱. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۵۹.

۲. دین و دولت در اندیشه اسلامی، محمد سروش، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، ص ۱۹-۲۰ و پایگاه اینترنتی مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳. مقاله «گزارشی از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی»، عباس میری، نشریه قدس، ۱۳۷۷.

۴. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، اداره

می‌دانست^(۱). به همین جهت می‌فرمود:

«در دوره انتقالی نباید این طور نظر کرد که همه کارها در این دوره انتقالی بشود»^(۲).

در حوزه طرفداران انقلاب، پذیرش اصل ولایت فقیه به عنوان مبنای حکومت اسلامی مورد خدشه نبود، بلکه بیش‌تر اختلاف آن‌ها در مورد نگرش و برداشت از اصل و تفسیر آن و نیز دایره اختیارات او در حکومت اسلامی بود که در بخش دیدگاه‌های تفسیری در معنای ولایت فقیه خواهد آمد. در طرف دیگر مخالفین این نظریه - اعم از افراد یا گروه‌های سیاسی داخلی و به تعبیری روشنفکران غرب زده، و نظریه پردازان غربی و شرقی - بودند، که با نفس قائل شدن ولایت برای فقیه مشکل داشتند، و ناسازگاری‌های خود را به گونه‌های مختلف ابراز می‌کردند و امروزه نیز از آن به دیکتاتوری صالح^(۳) نیز تعبیر می‌کنند.

بعد از مخالفت‌ها و اشکال‌تراشی‌های روشنفکر گرایانه، بالاخره مجلس طرح مذکور را به عنوان اصل پنجم تصویب کرد و در نتیجه ولایت برای فقیه ثابت دانسته شد. بعد از اضافه شدن این اصل، بحث انحلال مجلس خبرگان از سوی تعدادی از اعضای دولت موقت مطرح شد. ایشان از چگونگی شکل‌گیری مجلس خبرگان و طرح چندین اصول پیشنهادی به ویژه اصل ولایت فقیه ناراضی بودند^(۴).^(۵) به همین منظور به بهانه اتمام

مهلت یک ماهه مجلس، امیرانتظام - سخنگوی دولت موقت - نامه‌ای جهت انحلال مجلس تهیه کرد و قرار شد ۱۷ نفر از وزرای دولت بازرگان آن را امضاء و به اطلاع امام برسانند و از ایشان بخواهند یا مجلس خبرگان را منحل سازد، یا همه آن‌ها استعفاء می‌دهند^(۶).^(۷) موضوع انحلال در جلسه‌ای متشکل از اعضای دولت و شورای انقلاب مطرح شد. آیه‌الله خامنه‌ای از اعضای حاضر در جلسه و عضو شورای انقلاب می‌گوید:

«بنده آن شب حضور داشتم و گفتم مجلس نماینده مردم است و باید بماند و قانون اساسی را تمام کند. البته آقایان تندی کردند حتی به ما اهانت کردند، اما بلاخره اظهارات ما، مانع کارشان را روشن کرد»^(۸).

علی‌رغم مخالفت شورای انقلاب با طرح انحلال مجلس خبرگان، بازرگان با امام علیه السلام ملاقات و درخواست انحلال را مطرح کرده بود که امام علیه السلام در مورد این ملاقات صحبت و ریشه اختلافات را بیان نمود:

«آقای بازرگان و رفقاییش آمده بودند پیش ما و گفتند: ما خیال داریم که این مجلس خبرگان را منحلش کنیم، من گفتم: شما چه کار هستید، اصلش که می‌خواهید این کار را بکنید. شما چه ستمی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید؟... در مجلس خبرگان به مجرد این که صحبت از ولایت فقیه شد شروع کردند به مخالفت حتی اخیراً در همین دو سه روز پیش در یکی از مجالسشان این منحرفین گفتند که این مجلس خبرگان باید منحل شود»^(۹).

حتی دکتر نورالدین کیانوری - دبیر کل حزب توده - با نظر امام موافق بود و اعلام کرده بود آن چه مهم است تسریع در تصویب قانون اساسی است، از همین جهت معتقد به انحلال مجلس یا تجدید انتخابات نبودند^(۱۰).

با موضع‌گیری حساب شده امام، مجلس خبرگان قانون اساسی اصول ۵، ۵۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۱۲ قانون اساسی را در راستای حاکمیت

۱. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۰.
 ۲. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۹۵.
 ۳. مقاله «شریعتی، دیروز، امروز، فردا»، هاشم آقاجری، پایگاه اطلاع رسانی علی شریعتی، کد مطلب ۲۸.
 ۴. در تکاپوی آزادی: سیری در زندگی و افکار و آثار مهندس بازرگان، یوسفی اشکوری، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۹۳.
 ۵. واقعیت این است که بین بازرگان و مجموعه دولت موقت و همفکران او با رهبری انقلاب، اختلاف در مسائل وجود داشت و این اختلاف‌ها بعدها بیش‌تر و عمیق‌تر نیز شد. مهندس محمد توسلی از نزدیکان بازرگان - شهردار تهران در دو سال اول انقلاب - نیز به آن اشاره می‌کند: «مشکل دیگر، دیدگاه مهندس بازرگان بود که با دیدگاهی که بعداً به صورت ولایت فقیه مطرح شد، همگام نبود».

۶. در تکاپوی آزادی: سیری در زندگی و افکار و آثار مهندس بازرگان، یوسفی اشکوری، تهران، نشر قلم، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴.
 ۷. بازرگان بعدها نیز درخواست انحلال کمیته را نیز کرد. انتظار می‌رفت مولف کتاب زندگی نامه بازرگان علت درخواست انحلال مجلس خبرگان را، توضیح می‌داد، اما وی صرفاً بازرگان را به عنوان نخست وزیر منصوب امام و شورای انقلاب از ایجاد توطئه علیه مرجعی قانونی مبری دانسته است.
 ۸. مقاله «گزارشی از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی»، عباس میری، نشریه قدس، ۱۳۷۷.
 ۹. صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۳.
 ۱۰. روزنامه کیهان؛ مورخ: ۱۳۵۸/۰۴/۲۲.



وضعیت برنامه های اسلام، گمان می کنند که اگر چنانچه «ولایت فقیه» در قانون اساسی بگذرد، این اسباب دیکتاتوری می شود. در صورتی که ولایت فقیه هست که جلو دیکتاتوری را می گیرد. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می شود. آن که جلو می گیرد از اینکه رئیس جمهور دیکتاتوری نکند، آن که جلو می گیرد از اینکه رئیس ارتش دیکتاتوری نکند، رئیس ژاندارمری دیکتاتوری نکند، رئیس شهربانی دیکتاتوری نکند، نخست وزیر دیکتاتوری نکند؛ آن فقیه است. آن فقیهی که برای اُمت تعیین شده است، و امام اُمت قرار داده شده است، آن است که می خواهد این دیکتاتوریه را بشکند و همه را به زیر پیژق اسلام و حکومت قانون بیاورد. اسلام، حکومتش حکومت قانون است؛ یعنی قانون الهی، قانون قرآن و سُنّت است^(۴).

همچنین امام خمینی پس از فراندوم قانون اساسی و رای ملت به آن، در بیاناتی خطاب به حامد الگار ضمن تشریح اهداف حکومت در اسلام و مخالفت برخی با آن، درباره ولایت فقیه در قانون اساسی می فرماید:

«بهترین اصل در قانون اساسی این اصل ولایت فقیه است و غفلت دارند بعضی از آن و بعضی هم غرض دارند»^(۵).

دین و اختیار رهبری تصویب نمود. قانون اساسی به همه پرسى گذاشته شد و به طور کلی در فضایی آرام برگزار شد، اما در برخی مناطق نا آرامی هایی بوجود آمد^(۱).

به عقیده امام علیه السلام هر قدر از مردم رأی گیری می شد، هیچ کدام از اشخاص مطلوب مخالفان وارد کار نمی شد: «اگر ۵۰ دفعه هم بخورد، این مردم همان مردم اند. این دفعه مردم فهمیدند که چه اشخاصی به اسلام اعتقاد دارند و چه اشخاصی به اسلام اعتقاد ندارند یا خیلی پاییند نیستند»^(۲). به این ترتیب بعد از ۵۰ سال خفقان اولین آزمایش آزادی مردم ایران در انتخابات مجلس، با موفقیت انجام شد^(۳).

حضرت امام پس تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی، برخلاف دیدگاه برخی که آن را دیکتاتوری می دانستند، فرمودند:

« مع الأسف اشخاصی که اطلاع ندارند بر

۱. روزنامه کیهان؛ مورخ: ۱۳۵۸/۰۴/۱۳.

۲. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۴.

۳. روزنامه کیهان؛ مورخ: ۱۳۵۸/۰۴/۲۲.

۴. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، نشر عروج، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۲.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

مجلس خبرگان رهبری؛ جمع میان مردم سالاری و شایسته سالاری، حلقه اتصال جمهوریت و اسلامیت

حسین جوان آراسته

راه نخستی را که قانون اساسی ۱۳۵۸ است، مطرح کرده بود را می توان به «مقبولیت عامه» یا «بسط ید فقیه» تعبیر کرد. فقیه مبسوط‌الید کسی است که پشتوانه گسترده مردمی، دست او را برای رهبری امت باز گذاشته و زمینه اعمال ولایت برای او فراهم شده است، اما موکول نمودن امر ولایت و رهبری، به داشتن پایگاه قوی اجتماعی و پذیرش وی از سوی اکثریت قاطع مردم، از جهاتی قابل تأمل خواهد بود: یک. چنین مقبولیتی، صرفاً در حالات خاص انقلابی و حرکت‌های مردمی و در جریان مبارزات و دگرگونی‌ها به دست می‌آید. هم‌چنان که برای امام خمینی علیه السلام از طریق شناخت و پذیرش مردمی و بدون هیچ‌گونه تشریفات، این حقانیت سیاسی و مشروعیت مذهبی برای امر رهبری حاصل گردید؛ بنابراین، اصولاً نمی‌توان در حالت ثبات و آرامش سیاسی به هنگام تعیین رهبر جدید، به وضعیت پذیرش عام و بی‌چون و چرای رهبری دست یافت.^(۳)

دو. ضابطه‌مند نبودن و شناور بودن ملاک‌های داشتن پایگاه اجتماعی قوی، زمینه‌ساز بروز اختلاف میان طرفداران افراد بانفوذ و مشهور خواهد شد. دلیل پیشنهاد حذف مفاد صدر اصل یکصد و هفتم قبل از بازنگری این‌گونه اعلام گردید: حضرت امام رهبری است که به خبرگان هیچ‌گونه ارتباطی ندارد... حضرت امام استثناء است، با صلاحیتی که برای رهبری دارند او را شناخته‌اند و به مرجعیت و رهبری پذیرفته‌اند.^(۴) سه. امکان صحنه‌سازی و سوق دادن مردم به افراد خاص. در این مورد در شورای بازنگری قانون اساسی اشاره گردید: ما آمدم گفتیم که خبرگانند که رهبر را تشخیص می‌دهند و یعنی سیستم دادیم... اگر در یک جامعه افرادی رفتند به سراغ کسانی و سر و صدایی و نوعی تمرکز و مرجعیت در آن‌ها به وجود آوردند، ما خبرگان را موظف کردیم بررسی بکنند و اگر دیدند درست رفته‌اند صخه بگذارند و اما اگر دیدند خیر درست نرفته‌اند، خبرگان باید با قضیه برخورد بکنند و معیارها و ضوابط را دقیقاً در اختیار امت اسلامی بگذارند.^(۵)

با توجه به این که نظام سیاسی اسلام، نظام امام و امت است، چگونگی تحقق امامت و به دستگیری قدرت از امور بسیار مهمی است که در میزان مردمی بودن یا نبودن آن، تاثیر فراوان می‌گذارد. صورتهای مختلف این مسأله عبارتند از:

۱. تعیین رهبری در اثر اقبال عمومی

به نظر می‌رسد که اقبال عمومی مردم به فردی که شایستگی رهبری جامعه اسلامی را داراست با هیچ محذور شرعی و عقلی روبه‌رو نیست. به لحاظ حقوقی نیز مطابق اصل ۱۰۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸:

«هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون^(۱) از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر انقلاب آیه‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد.»

این شیوه که «تعیین» بود و نه «تعیین»، در بازنگری تعبیر یافت.

«سر این‌که در بازنگری قانون اساسی، جریان تعیین رهبری حذف شد... این است که رهبری یک موضوع پیچیده و فنی و تخصصی است... وگرنه چنین کاری نه امتناع عقلی دارد و نه منع نقلی. در آن صورت نیازی به مجلس خبرگان نخواهد بود مگر به لحاظ بقای شرایط و اوصاف که جهت مراقبت مستمر شاید وجود آن لازم باشد.»^(۲)

۳. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سیدمحمد هاشمی، مجتمع آموزش عالی، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.
۴. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری... محمد مؤمن، جلسه هفدهم، ج ۲، ص ۶۴۲.
۵. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری... اسدالله بیات، جلسه هفدهم، ج ۲، ص ۶۶۳.

۱. عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر.
۲. «جایگاه فقهی - حقوقی مجلس خبرگان»، جوادی آملی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۷، ص ۲۹ و ۲۸.



یکی بر این مهم مبادرت ورزید، تکلیف از دیگران ساقط است.^(۱) این فرض را امروزه نمی‌توان مبنایی برای سامان یافتن امور یک کشور پهناور و انتظام بخشی به آن دانست. آری، مبادرت به اعمال ولایت در محدوده یک روستا، یا شهر در دوران گذشته ممکن بوده و به وقوع نیز پیوسته است. آنچه در گذشته مطرح بوده و کم و بیش در ولایت‌های محدودی، چون امور غیب و قُصْر، قضاوت و حوزه‌هایی مانند موقوفات انجام می‌گرفته، امکان تراحم یک فقیه واجد شرایط را با فقیه همسان خود به همراه نداشته است. این امر به جهت عدم مطلوبیت ذاتی قدرت ظاهری حکومت و مسئولیت سنگین اخروی از یک سو و محدودیت ولایت نسبت به یک منطقه یا محله یا شهر و روستا از سوی دیگر بوده است. اینک که امکان ولایت بر سرتاسر یک کشور به‌گونه‌ای فراهم شده که نظام سیاسی صرفاً پذیرای یک فقیه حاکم است، نه فقهای متعدد حاکم در جای جای کشور، تئوری اسبقیت در اعمال ولایت، افزون بر فقدان چهره مردمی، در بسیاری از موارد با مشکل تراحم چند فقیه واجد شرایط و چه بسا درگیری و برخورد میان طرفداران آنان روبه‌رو خواهد شد و گزینه مناسبی برای اعمال ولایت نخواهد بود.

۱. ولایت فقیه، رهبری در اسلام، جوادی آملی، نشر فرهنگی رجا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۸۶.

چهار. به لحاظ سیاسی و حقوقی، آنچه امروز به عنوان معیار مورد پذیرش نظام‌های مردم‌سالار قرار گرفته «انتخابات» می‌باشد. برای پرهیز از پوپولیستی قلمداد شدن نفوذ رهبران سیاسی و نیز به منظور شناخت میزان حضور مردم در صحنه و درصد «مقبولیت عامه» فرد مورد نظر، مکانیسم انتخابات، کمک قابل توجهی به ما خواهد نمود. درصد مقبولیت یک فرد در جامعه، تنها از فرآیند انتخابات روشن می‌شود. حضور مردم در راهپیمایی‌ها و تظاهرات در حمایت از یک فرد، گرچه تا حدودی وزن اجتماعی و سیاسی و جایگاه شخص را نشان خواهد داد، ولی هیچ‌گاه درصد آن را به صورت شفاف و دقیق بیان نخواهد نمود.

۲. سبقت در اعمال ولایت و رهبری

در تبیین این نوع از به دست‌گیری قدرت گفته شده است:

همه فقهای جامع‌الشرایط، به ولایت منصوب‌اند؛ از این‌رو، عهده‌داری این منصب بر آن‌ها واجب است، لکن به نحو و جوب کفایی؛ به این معنا که هرگاه



نمایند، احتمال گزینش فردی که بالاترین صلاحیت را دارا می‌باشد وجود دارد. لازمه راه اول، ترجیح مرجوح است که از نظر عقلی قبیح می‌باشد. از سوی دیگر، «اگر آن گروه متخصص یکی را اصلح تشخیص دادند و دیگری را صالح، آیا در این صورت می‌توانند این دو نفر را عدل هم قرار بدهند و به مردم معرفی کنند؟...انتخاب غیر اصلح در عین شناخت اصلح، اشکال نظری دارد»^(۱)

چهار. اقدام مراجع تقلید یا نخبگان دینی در معرفی فرد یا افراد، با دو مشکل اساسی دیگر روبه‌رو می‌باشد، زیرا:

اولاً: در نظام روحانیت و فقهت شیعی، نیل به مقام مرجعیت به صورت ضابطه‌مند، مطرح نبوده و نیست. در همه ادوار، فقیهانی بوده‌اند که مرجعیت آنان مسلم بوده و فقیهان دیگری هم، مدعی مرجعیت بوده، ولی در مجموعه روحانیت جایگاه چندانی نداشته‌اند. این اشکال در طیف وسیع‌تری نسبت به نخبگان دینی مطرح است. در این‌که خبرگان و نخبگان دینی به عنوان عصاره روحانیت و نظام فقهت می‌توانند این مجموعه را نمایندگی کنند، بحثی نیست، اما هنوز تعریف روشنی از آن ارائه نشده و قبض و بسط آن می‌تواند افرادی را در مجموعه خبرگان، داخل یا از آن، خارج نماید.

ثانیاً: از آن‌جا که در فرض مزبور، مراجع و نخبگان، منتخبان مردم

۳. معرفی رهبر به مردم توسط مراجع یا خبرگان

اشکال‌های این گزینه عبارت‌اند از:

یک. اگر مراجع یا خبرگان فقط یک نفر را اصلح تشخیص داده و معرفی نمایند، انتخاب مردم تشریفاتی و صوری خواهد بود و در واقع معرفی‌کنندگان، فرد مورد نظر خود را انتخاب کرده‌اند.

دو. حضور کم‌رنگ مردم در چنین انتخاباتی که جنبه تشریفاتی دارد، نسبت به اقتدار و پشتوانه رهبری، تأثیر منفی خواهد گذاشت.

سه. معرفی چند تن به وسیله رهبر یا مراجع یا خبرگان برای فرار از محذور بند یک، ملازم با آن است که معرفی‌کنندگان ناچارند همزمان به معرفی افراد صالح در کنار فرد اصلح اقدام نمایند، در این صورت معلوم نیست، منتخب مردم، همان فرد اصلح باشد و امکان انتخاب فردی که پایین‌ترین صلاحیت را دارا می‌باشد نیز وجود دارد، ولی اگر مردم این امر را به گروه کارشناسی نخبه واگذار

۱. هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۰، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۳۶.

**۴. انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان منتخب مردم**

برخی صاحب نظران، فلسفه وجودی مجلس خبرگان را این گونه ترسیم نموده اند: «در عصر غیبت ما معتقدیم که یکی از فقهایی که جامع شرایط خاصی است، مسئولیت حکومت را به عهده می گیرد؛ چون ممکن است تعداد فقهای جامع الشرایط زیاد باشد، لذا باید نهادی وجود داشته باشد تا از میان فقها یک نفر را به عنوان ولی امر مشخص کند... این کار از عامه ساخته نیست. تشخیص این که چه کسی واجد شرایط رهبری جامعه اسلامی است از موضوعاتی نیست که بشود گفت هرچه اکثریت مردم بگویند همان درست است، بلکه باید افراد متخصص و آشنای به علوم مربوطه باشند و اینان همان خبرگانند»^(۱) بدین ترتیب، در نظام سیاسی اسلام با بومی کردن آنچه در نظام های پارلمانی وجود دارد، گزینش «ولی فقیه» از سوی مردم با یک واسطه صورت می پذیرد و آن واسطه به لحاظ دارا بودن تخصص و مهارت در تشخیص اصلح، ضریب اتقان و استحکام گزینش را در حد بسیار زیادی بالا می برد.

مجلس خبرگان؛ جمع میان مردم سالاری و شایسته سالاری

با به کارگیری شیوه فوق، دو ضرورت بسیار مهم به طور همزمان رعایت شده است: پاسداشت نقش مردم و آرای آنان در عالی ترین سطح حکومت از یک سو و گزینش اصلح در خصوص چنین مقامی از سوی دیگر و به تعبیر گویاتر، جمع میان مردم سالاری و شایسته سالاری. اینک می توان دقت نظر شورای بازنگری قانون اساسی در حذف صدر اصل یکصد و هفتم و تدوین آن به صورت زیر را مورد توجه قرار داد: پس از امام خمینی علیه السلام که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.

در یک جمع بندی کلی، دلایل ترجیح انتخاب غیر مستقیم رهبری بر انتخاب مستقیم عبارت اند از:

۱. تخصصی بودن شناخت رهبر واجد شرایط از یک سو و اهمیت و حساسیت آن از سوی دیگر؛
۲. لزوم گزینش فرد اصلح از میان گزینه های متعدد؛
۳. امکان رایزنی و تبادل نظر خبرگان و بررسی کارشناسانه در انتخاب غیر مستقیم؛
۴. امکان تحت تأثیر قرار گرفتن برخی به وسیله تبلیغات، تهدیدات یا تطمیع افراد یا گروه ها.^(۲)
۵. محدودیت دایره انتخاب به صورت مستقیم. در انتخاب های مستقیم به طور معمول، کاندیداها و نامزدهای متعدد واجد شرایط،

نمی باشند و صرف صلاحیت و خبرویت آنان به عنوان کارشناس، ملاک قرار داده شده است، بروز اختلاف نظر در معرفی افراد، میان گروه های متعدد خبره در گستره ای از حوزه های علمیه داخل و خارج کشور بسیار محتمل خواهد بود و این تئوری در عمل کارایی خود را از دست خواهد داد. به دیگر سخن، ارائه نظریات مختلف از سوی مراجع یا خبرگان و معرفی افراد مختلف از سوی گروه های مختلف خبره، به منزله تعارض بین خواهد بود؛ یعنی شهادت هر گروه در تعارض با شهادت گروه دیگر، نسبت به صلاحیت فرد یا افرادی برای تصدی رهبری می باشد و در صورت تعارض بین آنها، همگی از درجه اعتبار ساقط خواهند شد.

ثالثاً: مراجع تقلید به عنوان فقهای طراز اول شیعه، بی تردید جایگاه رفیعی داشته و دارند و پس از آنان، خبرگان و متخصصان اسلامی در تشخیص فرد دارای شرایط، از دیگران تواناتر و دیدگاه صائب تری خواهند داشت. با این همه، انتخاب آنان، سیمای مردمی فردی را که در رأس هرم قدرت قرار می گیرد، می تواند مورد تردید قرار دهد و البته این امر، نقطه ضعف بزرگی به حساب خواهد آمد؛ چراکه برای مردم نقشی در نظر گرفته نشده است. در خصوص نشست مراجع تقلید بدین منظور، اصول و قواعدی، نیاز خواهد بود تا گزینش به صورت نظام مند صورت پذیرد و این امر به نوبه خود در چنین سطحی، حرف و حدیث های فراوانی را به دنبال خواهد داشت.

در یک جمع بندی به طور خلاصه موارد مهم نقاط ضعف گزینه های پیشین را این گونه می توان فهرست نمود:

- یک. نادیده گرفتن نقش مردم در گزینش رهبر؛
- دو. پذیرش نقش تشریفاتی و صوری برای مردم؛
- سه. احتمال گزینش صالح به جای اصلح؛
- چهار. احتمال وقوع تزاحم و تقابل در اعمال ولایت؛
- پنج. احتمال وقوع اختلاف میان خبرگان و نخبگان؛
- شش. عدم کارایی، عدم شفافیت، ضابطه مند نبودن و اختصاص داشتن به موقعیت های استثنایی.

در نظام روحانیت و فقاقت شیعی،**نیل به مقام****مرجعیت به صورت****ضابطه مند، مطرح****نبوده و نیست.****در همه ادوار،****فقیهانی بوده اند****که مرجعیت آنان****مسلم بوده و****فقیهان دیگری هم،****مدعی مرجعیت****بوده، ولی در****مجموعه روحانیت****جایگاه چندانی****نداشته اند**

۱. هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۰، ۱۳۸۵، ص ۲۶.

۲. رک: دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، حسینعلی منتظری، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۶۰.



ساختاری مردم سالار برخوردار بوده و یکی از جلوه‌های جمهوریت به شمار می‌آید. رهبر منتخب خبرگان، غیر مستقیم منتخب مردم خواهد بود و جمهوریت نظام و سطح مشارکت آنان نسبت به عالی‌ترین مقام حکومت که در رأس هرم قدرت قرار دارد، حفظ خواهد شد. نظارت این مجلس بر رهبری به موجب مفاد اصل ۱۱۱ قانون اساسی نیز بیانگر اصل مسئولیت و کنترل قدرت در نظام‌های جمهوری است.

از سوی دیگر، این تأسیس حقوقی به لحاظ ماهوی و جایگاه علمی، پشتوانه‌ای محکم برای اسلامیت نظام می‌باشد؛ چرا که جدای از شخصیت حقوقی نمایندگان آن، به لحاظ شخصیت حقیقی، انتظار می‌رود مجموعه‌ای از عالمان طراز اول دینی و نخبگان وارسته و شایسته در چنین مجلسی گرد هم آیند تا قدرت برخاسته از حاکمیت الهی را به دست شایسته‌ترین فرد بسپارند و پس از آن نیز بر کار او نظارت کنند. بدین ترتیب، می‌توان چنین مجلسی را «نقطه تلاقی جمهوریت و اسلامیت» به شمار آورد.

به عبارت دیگر، اگر نهادهایی چون ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی یا شوراها به رکن جمهوریت پیوند خورده‌اند و نهادی مانند شورای نگهبان در راستای اسلامیت نظام، موجودیت یافته است، پیوند مجلس خبرگان را با هر دو رکن جمهوریت و اسلامیت به خوبی می‌توان مشاهده نمود. بی‌شک ارتباط این مجلس با این دو پایگاه، اقتدار مضاعفی را به آن خواهد بخشید و قانون اساسی، با دغدغه صیانت از جمهوریت و اسلامیت، سازوکاری منطقی را در نظر گرفته و ضرورت این نهادها را در ساختار حقوقی و سیاسی ایران به درستی تشخیص داده است.

گزینه‌های پیش رو برای گزینش مردم‌اند. در مورد رهبری با توجه به شرایط ویژه آن از یک سو و سنگینی مسئولیت از سوی دیگر، شمار واجدان شرایط بسیار محدود گشته، از میان همین تعداد اندک نیز، افرادی که خود را داوطلب این مسئولیت نمایند، به ندرت یافت می‌گردند و بسیار محتمل است که در مقطعی از زمان، هیچ داوطلبی پا به این میدان نگذارد. گزینش غیر مستقیم از سوی خبرگان این محذور را نداشته و در صورتی که هیچ داوطلبی هم وجود نداشته باشد، پس از شناسایی فرد اصلح، مسئولیت بر دوش او نهاده می‌شود.

مجلس خبرگان منتخب مردم «حلقه اتصال جمهوریت و اسلامیت»

فلسفه وجودی مجلس خبرگان را از منظری دیگر می‌توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد. از آن جا که «حکومت ایران جمهوری اسلامی است»^(۱)، چنین نظامی بر دو رکن جمهوریت و اسلامیت بنا شده است. اهمیت این دو رکن به اندازه‌ای است که قانون اساسی آن‌ها را غیر قابل بازنگری دانسته^(۲) و در مقام صیانت از این دو، راه هرگونه تعرض به آن‌ها را بسته است.

این مجلس از آن جهت که منتخب مردم است، از

۱. اصل اول قانون اساسی.

۲. ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی.



در صورتی که مردم حکومت اسلامی را

نخواهند حاکم اسلامی چه وظیفه‌ای دارد؟

✓ آیا لازم است در برابر خواست مردم مقاومت کند یا باید تسلیم خواست مردم شود؟

خواهند بود؛ چون اکثریت مردم معمولاً خواستار یک زندگی راحت و بی دغدغه هستند و از مبارزه و درگیری گریزانند. جهت دهی به اکثریت و استفاده از آنان در راستای هدف، وابسته به هنر و توان رهبران دو گروه اقلیت است. بر همین اساس، اقلیت خوب و به خصوص رهبران آنان، مکلف به سالم‌سازی جامعه و مبارزه با فساد و فسادکنندگان می‌باشند.

۷. سالم‌سازی جامعه و مبارزه با فساد، جز از طریق بدست گرفتن مدیریت کلان جامعه میسر نیست و این نیز تنها با تشکیل حکومتی صالح امکان پذیر است. پس اقلیت خوب باید زمام حکومت را بدست گیرد تا با بهره‌گیری از آن زمینه صلاح و سداد را برای اکثریت به وجود آورد.

۸. حکومت دینی تنها حکومت قابل اعتمادی است که به دنبال صلاح و سداد مردم است. اما طبیعی است که اقلیت فاسد در برابر حکومت دینی ساکت نخواهند نشست و پیوسته به دنبال این هستند که اکثریت جامعه را نیز با خود همراه نمایند.

۹. اقلیت خوب جامعه، همانطور که موظف است در جهت هدایت اکثریت کوشش نماید، وظیفه دارد با اقلیت بد و ناسالم جامعه نیز مبارزه کند و در برابر خواسته‌های غیر منطقی آنان، و از جمله درخواست تعطیل شدن حکومت اسلامی، ایستادگی نماید. لذا حفظ حکومت اسلامی، تکلیفی است بر دوش اقلیت صالح جامعه که حاکم نیز یکی از آنان است.

همه حکومت‌ها، بلکه همه جریان‌های فکری و سیاسی تا حد زیادی دوام و بقا خویش را مرهون مجاهدت و استقامت رهبران و پیروان خویش هستند؛ زیرا هیچ جریان فکری یا سیاسی را نمی‌توان یافت که مخالف نداشته باشد و همه از آن حمایت کنند. حال اگر بنا باشد رهبران یا پیروان یک جریان فکری و یا حاکمان و طرفداران یک حکومت به صرف اینکه عده‌ای در برابر آنان بایستند و بگویند ما حکومت یا تفکر شما را نمی‌خواهیم، در برابر خواسته‌های آنان تسلیم شوند، طبیعی است که از همان ابتدا راه نابودی را در پیش گرفته و به فراموشی سپرده خواهند شد.

۱۰. هیچ حکومتی به مرگ و نابودی خویش راضی نیست، و لذا هیچ‌گاه اجازه نابودی خویش را نخواهد داد؛ بلکه تا حد امکان در برابر

● پاسخ: به عنوان مقدمه ذکر چند نکته لازم است:

۱. بیان شد که چون انسان‌ها مخلوق خدا هستند، در حقیقت ملک خداوند می‌باشند و هر گونه تصرف در آنان، از جمله حکومت کردن بر آنان، حق خداست و بدون اجازه او کسی حق حکومت کردن بر آنان را ندارد. اما خداوند این حق خویش را به پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام و بعد از آنان به کسانی واگذار کرده است که از حیث علم و عمل نزدیک‌ترین شخص به معصومین باشند و کسی جز آنان حق حکومت کردن ندارد و مردم نیز مجاز به اطاعت از غیر آنان نیستند.

۲. حکومت اسلامی، یکی از احکام اولیه اسلام است که اگر تشکیل نشود، اجرای بسیاری از احکام دیگر اسلام ممکن نیست. لذا تشکیل حکومت اسلامی در صورتی که شرایط آن مهیا باشد، بر مسلمانان واجب است.

۳. هدف از تشکیل حکومت اسلامی، زمینه‌سازی جهت رشد مادی و معنوی انسان‌هاست.

۴. همانطور که پیامبر اسلام موظف به تبلیغ دین، اجرای احکام آن و پاسداری از کیان آن بود، مسلمانان نیز چنین وظیفه مهمی را بر دوش دارند.

۵. در همه جوامع بشری، افراد به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اکثریت و دو گروه اقلیت. اقلیت خوب که به دنبال سوق دادن جامعه به سوی سعادت است و اقلیتی که نفع خود را دنبال می‌کند و خواهان سوق دادن جامعه به سمت منافع خود می‌باشد. در تمام جوامع، این دو گروه اقلیت همیشه وجود داشته‌اند.

۶. گروه اکثریت در همه جوامع، همواره پیرو اقلیت غالب هستند، اگر اقلیت خوب غالب شود، از او متابعت می‌کنند و اگر اقلیت بد غالب شود، تابع او



خُرِبَ دِينُهُ»^(۱)؛ هر گاه گرفتاری پیش آمد، مال و دارایی خویش را [در مرتبه‌ای] پایین‌تر از جانتان قرار دهید [و مال را فدای جان کنید] و هر گاه پیش‌آمدی شد، جانتان را پایین‌تر از دین قرار دهید [و آن را فدای دینتان کنید] و بدانید نابود شده آن است که دینش نابود شود و غارت‌زده آن است که دینش ربوده شود. مطابق روایت فوق ارزش دین بالاتر از جان است و حکومت دینی که بخشی از دین است، نیز همین حالت را خواهد داشت.

۲. هم چنین آن حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمَثَلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّمَاعِ الْمُطْبِعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى يَوْمِي»^(۲)؛ به کمک نیروهای حق طلب فراریان از حق را سرکوب می‌کنم و با کمک سربازان فرمانبردار دو دلان و سوسه‌گر را در هم می‌کوبم و تا فرارسیدن مرگ از این روش دست نخواهم کشید.

۳. سیره حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقابله با کسانی که خواهان حکومت او نبودند - و تعدادشان هم کم نبود - و نابودکردن عده زیادی از آنان نیز دلیل دیگری بر لزوم مقاومت حاکم در برابر کسانی است که خواستار تغییر حکومت اسلامی هستند.

آنچه می‌توان از مطالب مذکور نتیجه گرفت این است که حاکم اسلامی موظف به حفظ و نگهداری حکومت اسلامی است و به صرف این‌که عده‌ای اظهار کنند که حکومت اسلامی را نمی‌خواهند، نمی‌تواند در برابر خواست آنان تسلیم شود. بلکه اگر فرضاً مخالفت مردم با حکومت اسلامی در حدی باشد که حفظ حکومت امکان‌پذیر نباشد در این صورت تکلیف از حاکم ساقط شده و وزر و وبال آن به گردن کسانی است که زمینه زوال حکومت اسلامی را فراهم کرده‌اند.

مخالفان خواهد ایستاد و از حیات و بقاء خویش حراست خواهد نمود. حکومت اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بر این اساس حاکم اسلامی مجاز نیست به صرف مخالفت مردم و اظهار این‌که ما حکومت دینی را نمی‌خواهیم عقب‌نشینی کند؛ بلکه تا حد امکان موظف به حفظ و حراست از حکومت است. البته هرگاه مخالفت مردم به حدی باشد که به هیچ عنوان مقابله با آنان ممکن نباشد یا حفظ حکومت منوط به ریختن خون انسان‌های زیادی باشد، در آن صورت تکلیف از او ساقط است. البته وقوع چنین حالتی که اکثریت مسلمانان خواستار عدم اجرای دستورات سیاسی و اجتماعی دین اسلام شوند بسیار بعید است. و اگر هم گاهی در سطح جامعه چنین مسائلی مطرح می‌شود نوعاً واقعیت ندارد و با هدف محک زدن مردم یا حاکمان و یا به اغراض سیاسی مشابه آن ابراز می‌شود. مضافاً این‌که بسیاری از مخالفت‌های این‌چنینی را می‌توان با روشنگری خنثی نمود.

در تأیید این مطلب می‌توان به موارد زیر استشهد نمود:

۱. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سفارشی به اصحابشان فرمودند: «إِذَا حَضَرَتْ لِيْلَةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَارِيَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكِ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبِ مَنْ

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۱۶، حدیث ۲.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۶.



ولایت مطلقه فقیه به چه معناست؟

زمین ماندن آن‌ها راضی نیست؛^(۴) مانند سرپرستی و رسیدگی به یتیمان، افراد غائب و گمشده، کسانی که به سبب مشکلاتی از تصرف در اموال خویش ممنوع شده‌اند و رسیدگی به اموال مجهول المالک. موارد یادشده، صرفاً نمونه‌هایی از امور حسبیه هستند و برخی از فقهاء، امور حسبیه را در معنای گسترده‌تری به کار برده و آن را شامل همه امور سیاسی و اجتماعی بر زمین مانده می‌دانند و حتی در شرایطی که حکومت متصدی خاصی نداشته باشد و امری بر زمین مانده باشد، آن را نیز از امور حسبیه می‌دانند و معتقدند که فقیه به عنوان قدر متیقن، حق تصدی آن را خواهد داشت.^(۵) بر اساس این دیدگاه، در صورتی که حکومت امری بر زمین مانده نباشد، فقیه نمی‌تواند متصدی آن شود.

۴. تشکیل حکومت

فقیه برای تشکیل حکومت در زمان غیبت معصوم علیه السلام و رسیدگی به امور سیاسی و اجتماعی مردم، مجوز شرعی دارد و از ناحیه شارع مقدس اسلام، بدین سمت منصوب شده است.

ولایت فقیه در سه مورد اول - از موارد یادشده - مورد قبول همه فقهاء می‌باشد. اما در مورد چهارم میان فقهاء و مجتهدین اختلاف است. اگر فقهی به ولایت فقیه در سه مورد اول قائل باشد، گفته می‌شود: او قائل به «ولایت محدوده» یا «مقیده» فقیه است، ولی اگر کسی علاوه بر آن سه مورد، به ولایت فقیه در تشکیل حکومت در زمان غیبت نیز قائل باشد و این ولایت را به نیابت از جانب معصومین علیهم السلام بداند - نه از باب تصدی امور حسبیه - گفته می‌شود که او قائل به «ولایت مطلقه فقیه»^(۶) یا «ولایت عامه فقیه»^(۷) است. پس در حقیقت می‌توان گفت: ولایت مطلقه فقیه بدین معناست که فقیه جامع‌الشرائط در زمان غیبت

۴. صراط النجاة (با حواشی آیه الله تبریزی)، سید ابوالقاسم خویی، جامع: موسی مفید الدین عاصی عاملی، قم، مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۵۸، و کتاب البیع، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۶۶۵.

۵. رک: ارشاد الطالب الی المکاسب، تبریزی، ج ۳، ص ۲۸ تا ۴۰. و نیز کتاب البیع، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۶۶۵.

مرحوم نائینی نیز در این زمینه گفته است: «آنکه از جمله قطعیات مذهب ما - طائفه امامیه - است این که در این عصر غیبت - علی مغیبه السلام - آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اعمال آن، حتی در این زمینه هم، معلوم باشد، «وظائف حسبیه» نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظائف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود» تنبیه الأمة و تنزیه الملة، نائینی، ص ۷۵ و ۷۶.

۶. کتاب البیع، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۶۳۵ و ۶۸۷.

۷. جواهر الکلام، نجفی، ج ۲۱، ص ۳۹۵.

پاسخ: «حکومت مطلقه»^(۱) در اصطلاح علوم سیاسی، به معنای حکومتی است که حاکم آن به هیچ یک از حدود سنتی یا قانونی قدرت، مقید نیست.^(۲) در اسلام چنین حکومت و ولایتی برای هیچ یک از انسانها ثابت نیست، یعنی حتی پیامبر و سایر معصومین: نیز حاکمیت بدون قید و شرط بر هیچ کس را ندارند. بنابراین، مراد از «مطلقه» در ولایت مطلقه فقیه نمی‌تواند معنای یادشده باشد. در حقیقت، واژه «مطلقه» در فقه با واژه «مطلقه» در علوم سیاسی به دو معنا بوده و صرفاً مشترک لفظی هستند. جهت تبیین ولایت مطلقه در اصطلاح فقه، به عنوان مقدمه می‌گوییم:

در کتب فقهی مناصب مختلف زیر برای فقیه ذکر شده است:^(۳)

۱. افتاء

افتاء بدین معناست که فقیه حق اظهار نظر کارشناسانه در مورد اسلام را دارد. او می‌تواند با مراجعه به منابع شریعت و دقت در ادله شرعی، حکم خدا را استنباط کرده و در اختیار غیر مجتهدین قرار دهد.

۲. قضاء

بدین معنا که بعد از پیامبر و امامان معصومین علیهم السلام تنها کسی حق قضاوت در بین مردم و حل و فصل منازعات آنان را دارد که فقیه جامع‌الشرائط باشد، و غیر او، از چنین حقی برخوردار نیست، مگر در شرایط اضطراری و با اجازه حاکم اسلامی. اما در زمانی که حکومت اسلامی وجود داشته باشد همین فقیه جامع‌الشرائط نیز مستقلاً حق قضاوت ندارد، بلکه باید از جانب ولی امر بدین مسئولیت منصوب شود.

۳. سرپرستی و تصدی امور حسبیه

امور حسبیه اموری هستند که متصدی مشخص شرعی نداشته و شارع مقدس به تعطیل شدن و بر

1. Absolutism

۲. دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، آشوری، ص ۲۵ و نوروزی خیابانی، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی، ص ۲ و فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ایان مک لین، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۱.

۳. رک: کتاب المکاسب، شیخ انصاری، ج ۳، ص ۵۴۵.



نظر قبلی از وسعت و شمول بیش‌تری برخوردار است، نه این‌که حد و حدودی نداشته باشد. برای مثال، این دو محدوده ولایت را می‌توان به شکل دو دایره ترسیم نمود که اولی محیطی کوچک‌تر دارد و در دل دومی جای می‌گیرد؛ ولی محیط دومی بزرگ‌تر است و فضایی بیش‌تر از اولی را در بر می‌گیرد، اما آن نیز مانند اولی محاط و محدود است.

علاوه بر این، با توجه به این‌که شرط ولایت برای فقیه، تقوا و عدالت است، در صورتی که فقیه، حدود شرعی را رعایت نکند، ولایت نخواهد داشت و طبیعی است که با رعایت حدود شرعی، دیکتاتوری قابل تصور نیست. البته باید توجه داشت که وقتی گفته می‌شود ولایت مطلقه فقیه، محدود و محاط است، مقصود این است که به قوانین و حدود الهی محدود است، نه به قوانین موضوعه جامعه. برای مثال قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل یکصد و ده، یازده مورد از وظایف و اختیارات رهبری را برشمرده است. برخی بر اساس این اصل پنداشته‌اند اختیارات رهبر و ولی فقیه منحصر به این موارد خاص است؛ در حالی که این موارد تنها مصادیقی از اختیارات ولایت مطلقه است. مؤید این مطلب عمل حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است. اقدام آن بزرگوار در تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی»^(۷) که بعدها به شورای انقلاب فرهنگی^(۸) تغییر نام داد، تشکیل «کمیته امداد امام خمینی»^(۹) و تشکیل «دادگاه ویژه روحانیت»^(۱۰) همگی استفاده از ولایت مطلقه آن بزرگوار است، ولی در قانون اساسی به هیچ یک از آن‌ها تصریح و یا حتی اشاره نشده بود. هم‌چنین تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت نظام»^(۱۱) توسط ایشان نیز عملی بود که در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ نیامده بود.

معصوم علیه السلام می‌تواند حکومت دینی تشکیل دهد، و تمام اختیاراتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم علیه السلام، در زمینه حکومت و سیاست دارند، فقیه نیز داراست. اما اگر از غیر این ناحیه برای آن بزرگواران ولایتی ثابت باشد، آن ولایت برای فقیه ثابت نخواهد بود.^(۱)

پس فقیه در زمان غیبت حق تشکیل حکومت دارد، اما نه حکومت بدون حد و مرز و طبق دلخواه خویش؛ بلکه حکومتی بر اساس موازین و قوانین اسلام و لذا در طول تاریخ هیچ فقیهی را نمی‌توان یافت که به دیکتاتوری و فعال مایشاء بودن فقیه، نظر داده باشد. بر این اساس، معلوم می‌شود که تفسیر ولایت مطلقه به: «تسلط بر اموال و انفس یا به اصطلاح امروز حکومت مطلقه بلا قید و شرط بر کلیه افراد کشور»^(۲)، و «اقتدار و اختیارات فعال مایشائی»^(۳)، و «نه تنها فوق مردم و خلق خدا، بلکه فوق خدا و دین»^(۴)، و «مالک الرقاب مردم»^(۵) و یا قائل شدن به اینکه: «ولی امر نه تنها بر اموال و نفوس مردم حق تصرف بالاستقلال دارد؛ بلکه احکام و دستورات او بر فرامین الهی همچون نماز، روزه، حج و زکات برتر می‌باشد»^(۶)، چقدر دور از انصاف و خلاف واقع است. در نتیجه می‌توان گفت: «مطلقه» در اصطلاح فقه، مطلقه نسبی است یعنی این نظر، نسبت به

۱. ر. ک: کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۵۴.
 ۲. نهضت آزادی ایران، تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، ص ۳۰.
 ۳. بی‌جا، نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۷ ش.
 ۴. همان، ص ۸۸.
 ۵. همان، ص ۸۸.
 ۶. همان، ص ۸۹.
 ۷. ر. ک: صحیفه امام، امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۴۳۱.
 ۸. همان، ج ۱۴، ص ۲۱۹.
 ۹. همان، ج ۶، ص ۳۶۷.
 ۱۰. همان، ج ۷، ص ۴۶۶ و ج ۲۰، ص ۲۸۴.
 ۱۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۶۴.

۱. ر. ک: کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۵۴.
 ۲. نهضت آزادی ایران، تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، ص ۳۰.
 ۳. بی‌جا، نهضت آزادی ایران، فروردین ۱۳۶۷ ش.
 ۴. همان، ص ۸۸.
 ۵. همان، ص ۸۸.
 ۶. همان، ص ۸۹.
 ۷. ر. ک: صحیفه امام، امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۴۳۱.
 ۸. همان، ج ۱۴، ص ۲۱۹.
 ۹. همان، ج ۶، ص ۳۶۷.
 ۱۰. همان، ج ۷، ص ۴۶۶ و ج ۲۰، ص ۲۸۴.
 ۱۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۶۴.



فلسفه و کارکرد خبرگان

مستقیم صورت گرفت. همین طور است پذیرش رهبری بی بدیل امام خمینی علیه السلام از سوی آحاد مردم که از شروع انقلاب، ولایت ایشان به نحو تعیین بر همگان روشن بود. در چنین مواردی بعد از اینکه فقیه واجد شرایط، اقدام به تشکیل حکومت کرد، تمامی افراد جامعه - حتی فقهایی معاصر او - موظف به تبعیت از او می‌باشند.

دو. در مواردی که تشخیص فقیه افضل و اعلم برای رهبری، از میان سایر فقیهان پیچیده و دشوار و نیازمند به کارشناسی متخصصان باشد و مردم خود توانایی تشخیص او را نداشته باشند، به خبرگان مراجعه می‌کنند و آنان را وکیل خود قرار می‌دهند تا ولی فقیه واجد شرایط را شناسایی کنند. مراجعه به افراد خبره و کارشناس، یک فرایند عقلایی است و انسان‌ها در امور خود - به ویژه در موارد پیچیده و مهم - بر اساس آن عمل می‌کنند. این روش مورد تأیید شارع است. از آن جهت که معمولاً مردم اطلاعات کمتری درباره فقاقت و شرایط ولی فقیه دارند، به افراد خبره رجوع می‌کنند و خبرگان نیز رهبر با کفایت را کشف، شناسایی و معرفی می‌نمایند.

در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ هر دو راه کار برای شناسایی و کشف رهبر وجود داشت؛ ولی از آنجا که وجود فردی مانند امام‌راحل علیه السلام، بسیار نادر و در طول تاریخ کم نظیر بود، در بازنگری قانون اساسی تنها راه کار دوم (تشخیص و شناسایی به وسیله خبرگان) رسمیت یافت. بنابراین اگر نمونه نادری همچون امام‌راحل علیه السلام وجود داشته باشد، مردم به طور عادی تکلیف خود را می‌دانند و عملاً در مرحله تعیین رهبر، نیازی به خبرگان ندارند؛ البته در این صورت هم در مرحله بقا و نظارت، خبرگان لازم است.^(۱)

چرا در زمان معصومین علیهم السلام مجلس خبرگان وجود نداشت؟ فلسفه وجودی خبرگان چیست؟

نصب رهبر و زمامدار جامعه اسلامی، به دو گونه ممکن است:

یک. نصب خاص

آن عبارت است از انتخاب یک شخص معین برای مقام یا سمتی؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هر یک در زمان خود از طرف خداوند متعال برای مقام امامت، ولایت و رهبری جامعه اسلامی، نصب شده‌اند. برخی از این بزرگواران نیز در زمان حکومت خود، اشخاص معینی را برای اداره بعضی از شهرها یا ایالت‌ها منصوب می‌کردند؛ مثلاً مالک اشتر از سوی امام علی علیه السلام به فرمانداری مصر نصب شد.

در چنین بخش‌هایی، ضرورت وجود تشکیلاتی مانند مجلس خبرگان منتفی است؛ زیرا نصب امام در مورد یک شخص خاص است و دیگر

فلسفه وجودی مجلس خبرگان چیست و به چه علت امام خمینی علیه السلام از سوی خبرگان انتخاب نشدند؟

در پاسخ به این سؤال چند مطلب قابل بررسی است:

فلسفه وجودی مجلس خبرگان

بنابر روایات و نصوص متعدد، فقهایی واجد شرایط - به صورت عام - از طرف امامان معصوم علیهم السلام منصوب گردیده و همه دارای ولایت‌اند. از طرف دیگر تصوّر وجود رهبری‌های متعدد در یک حکومت، غیرقابل قبول است؛ زیرا ولایت‌های موازی در یک دولت، موجب هرج و مرج است و عقل سلیم به هیچ وجه نمی‌تواند آن را بپذیرد.

البته نفس تعدد ولایت مشکل‌زا نیست؛ بلکه تداخل در مقام اجرا و اعمال ولایت است که به هرج و مرج می‌انجامد. به عبارت دیگر در صورت تزامم یا احتمال آن بین فقیهان واجد شرایط، نمی‌توان قائل به جواز اعمال ولایت برای همه شد و تنها یکی از آنان، باید اعمال ولایت کند. از این رو پس از به قدرت رسیدن یکی از آنان، سایر فقها می‌توانند در محدوده‌ای که فقیه حاکم اعمال ولایت نکرده - به شرط عدم تزامم - به اعمال ولایت بپردازند.

نکته دیگر اینکه باید یکی از آنان را که دارای ملاک ترجیح و برتری نسبت به دیگران است، به رهبری برگزینیم. عمده این مرجحات عبارت است از: اعلم بودن، برجستگی در فضایل اخلاقی، مقبولیت بیش‌تر، صلابت و استواری، مدیریت قوی‌تر، تدبیر استوارتر و ...

برای تشخیص فقیه جامع شرایط، چند راه‌کار منطقی و مورد قبول وجود دارد:

یک. در بعضی از موارد رجحان، برتری و افضل بودن یک فقیه نسبت به سایر فقیهان هم عصر خویش، کاملاً واضح و روشن است؛ به گونه‌ای که هیچ رقیبی برای او وجود ندارد تا زمینه تحیر و تردید پدید آید. در چنین مواردی، نیاز به اقامه بینه یا گزارش کارشناسانه خبرگان نیست و حق حاکمیت با اقدام فقیه و پذیرش مستقیم و بی‌واسطه مردم اعمال می‌شود؛ چنان که پذیرش نظام جمهوری اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸، از طریق همه پرسى و به طور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و
ائمه اطهار علیهم السلام
یک در زمان خود
از طرف خداوند
متعال برای مقام
امامت، ولایت
و رهبری جامعه
اسلامی، نصب
شده‌اند. برخی از
این بزرگواران نیز در
زمان حکومت خود،
اشخاص معینی را
برای اداره بعضی از
شهرها یا ایالت‌ها
منصوب می‌کردند

۱. الف. جوادی آملی، آیه‌الله عبدالله، وحی و رهبری، مقاله امامت؛ ولایت فقیه، ص ۴۴۸.
ب. تازه‌های اندیشه، ش ۱، خبرگان رهبری، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

تصور رهبری‌ها و اعمال ولایت‌های متعدد، وجود ندارد.

دو. نصب عام

در آن به جای تعیین فرد، به ذکر اوصاف، شرایط و صلاحیت‌ها تکیه می‌شود (مانند عدالت، فقاقت و ...). بر اساس آن هر کس که دارای چنان صلاحیت‌هایی باشد، منصوب خواهد بود. در نتیجه برای شناسایی فرد صاحب صلاحیت، نیاز به کارشناسان و خبرگان پدید می‌آید. و چون در زمان غیبت، نصب ولی فقیه به صورت نصب عام است، وجود خبرگان برای تشخیص او لازم است؛ اما در زمان ظهور و بسط ید معصومین (علیهم‌السلام)، فقهای عادل و سیاستمدار (مانند مالک اشتر و امثال او) به نصب خاصی از سوی امام معصوم تعیین می‌شدند؛ از همین رو نیازی به وجود خبرگان نبود.

جایگاه مجلس خبرگان در تعیین ولی فقیه چیست؟ آیا طبق نظریه نصب هم جایگاهی دارد؟

یکم. بنابر نظریه نصب، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، فرد اصلح را از بین مجتهدان واجد شرایط شناسایی می‌کنند. شناخت آنان، دو فایده دارد:

۱. موجب کشف جواز اعمال ولایت برای مجتهد منتخب است.
۲. موجب کشف اطاعت از ولی منتخب برای دیگران است.

دوم. بنابر نظریه انتخاب، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) فقهای جامع شرایط را برای منصب ولایت معرفی کرده، ولی نصب نکرده‌اند. در این صورت اگر مردم آنان را برای رهبری انتخاب کنند، ولایت‌شان فعلیت یافته و مشروع می‌شود.

طبق این دیدگاه، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، به نمایندگی از مردم، مجتهد واجد شرایط یا فرد اصلح را از بین مجتهدان، انتخاب می‌کنند.

تفاوت این دو نظریه این است که طبق نظریه اول، منشأ جواز تصرفات ولی فقیه، نصب او از سوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است. بنابر نظریه دوم، منشأ آن، انتخاب مردم از طریق خبرگان رهبری است.

آیا تعیین خبرگان به وسیله انتخابات، خروج از مبنای انتصاب و تسلیم به معنای انتخاب نیست؟

جهت پاسخ گویی به این سؤال، ابتدا لازم است فرق

بین مبنای انتصاب و انتخاب اجمالاً بیان شود.

یک. انتصاب

بر اساس این مبنا، فقیهان جامع شرایط از طرف امام معصوم (علیهم‌السلام) نصب شده و شرعاً مجاز به اعمال ولایت می‌باشند. بنابراین، پذیرش مردمی، زمینه‌ساز اعمال ولایت است، نه منشأ مشروعیت ولایت؛ از این رو رأی خبرگان منتخب مردم، راه شناخت رهبر است.

دو. انتخاب

بنابراین دیدگاه، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تنها فقیهان جامع شرایط را نامزد احراز این مقام معرفی کرده‌اند تا مردم شایسته‌ترین آنان را انتخاب کنند و به رهبری برگزینند. بنابراین گزینش با واسطه یا بدون واسطه مردم، در مشروعیت رهبری فقیه، مداخلت دارد.

وجود خبرگان و نحوه تعیین آنان، با هر یک از دو مبنا سازگار است. به عبارت دیگر چون «منصب رهبری» امری عمومی است، تشخیص فقیه اصلح به عهده مردم است. اما چون برای شناخت اصلح نیاز به تخصص کافی هست، به حکم عقل و فطرت و بنا به مبنای رجوع به عالم، باید به اهل خبره مراجعه کرد.

از طرف دیگر انتخاب فرد مردم در رجوع به اهل خبره، موجب هرج و مرج می‌شود؛ بنابراین رجوع به آرای اکثریت در قالب انتخاب «مجلس خبرگان» بهتر از شیوه‌های بدیل، جامعه را در کشف یا گزینش رهبر شایسته شرعی یاری می‌رساند و در این رابطه، فرقی بین مبنای نصب و انتخاب نیست.

اگر مجلس خبرگان فقیه‌ی را از بین فقیهان واجد شرایط رهبری تشخیص داد، آیا فقیه مزبور در پذیرش رهبری جامعه مختار است؟

اگر شرایط رهبری متعین و منحصر در فرد خاصی باشد، پذیرش آن واجب عینی خواهد بود و بر خبرگان رهبری نیز معرفی او، واجب عینی است.

اگر شرایط لازم برای این سمت در چند فقیه - بدون امتیاز یکی بر دیگری موجود باشد، پذیرش این مقام در ابتدا برای آنان واجب کفایی است و معرفی یکی از آنان از سوی خبرگان، به نحو واجب تخییری است.

اگر تعدادی از اهل خبره، خبرگان را جهت تعیین رهبر انتخاب کنند و مردم مداخله‌ای نداشته باشند، چه اشکالی دارد؟

این پیشنهاد با کلیتی که دارد، شبهاتی را ایجاد می‌کند: یکم. کسانی که عقلاً و عرفاً باید به اهل خبره رجوع کنند تا در امر عمومی و اجتماعی - مثل رهبری - به نتیجه نهایی برسند، قطعاً خود مردم هستند و وظیفه آنان در این خصوص، رجوع به اهل خبره است. البته در جامعه اسلامی، بر خلاف جوامع غربی عمل می‌شود که در آنها دو نگرش وجود داشت:

الف. نگرش تفریطی که در قرون وسطی «هرگونه حضور و مشارکت سیاسی مردم را نفی می‌کرد و در امور سیاسی و اجتماعی غیر از حضور اطاعت وار، نقشی برای آنها قائل نبود».



رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه، تکثیربردار نیست و لذا باید نهاد معتبر واحدی، برای این کار وجود داشته و رأی آن برای همگان حجت باشد.

آیا خبرگان علاوه بر کشف و تعیین ولی فقیه به عنوان رهبر، وظیفه دیگری هم دارند؟

خبرگان علاوه بر کشف و تعیین رهبر، وظیفه نظارت و در صورت لزوم عزل رهبری - و به تعبیر دقیق تر اعلام عزل او - را بر عهده دارند. اجلاس عمومی مجلس خبرگان سالی یک نوبت تشکیل می‌شود؛ اما در تمام سال کمیسیون‌های فعالی به وظیفه خود و نظارت بر عملکرد رهبری می‌پردازند تا اگر به هر دلیلی یکی از شرایط رهبر از بین رفت، این مطلب را اعلام کنند. بنابراین یکی از کمیسیون‌های فعال خبرگان - که از ابتدا به پیشنهاد مقام معظم رهبری تشکیل شد - هیأت تحقیقی است که این مهم را پیگیری می‌کند.

چرا مجلس خبرگان، رهبر را برای مدت معلوم انتخاب نمی‌کنند؟

با پذیرش ادله عقلی و نقلی انتصاب، ولی منصوب از جانب ائمه اطهار (علیهم‌السلام) پس از شناسایی و معرفی از سوی مجلس خبرگان - تا آن زمان که شرایط لازم را دارا است - متصدی این سمت می‌باشد و کسی حق مزاحمت با او را ندارد؛ ولی هرگاه یکی از این شرایط را به هر دلیلی از دست داد، خود به خود از این مقام برکنار شده و خبرگان وظیفه کشف و اعلام آن را دارند.

به همین دلیل اگر چه ولی فقیه (مانند ریاست جمهوری، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ...) زمان مند و مدت دار نیست؛ لیکن مشروط به شرایط و محدود به اوصافی است که در گذر زمان از گزند حوادث مصون نیست. از این رو مجلس خبرگان موظف است به طور دقیق درباره شرایط و اوصاف علمی و عملی رهبر مراقبت کند. به همین دلیل در اصل ۱۱۱ آمده است:

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ گردد و یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد ...».

ب. نگرش افراطی «که روشنفکران غربی بعد از رنسانس به آن قائل بودند و تمام عرصه‌های تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری را با شعار مردم سالاری و اطاعت اقلیت از آرای اکثریت، به اراده جمعی افراد سپردند».

در برابر این دو رویکرد از نظر اسلام تکالیف اجتماعی، وظیفه همه اقشار مسلمانان است و مردم، در پرتو موازین شرعی و مذهبی، از ایفای نقش اجتماعی و حضور در صحنه‌های سیاسی معاف نیستند؛ اما تعیین آن موازین را طبق روش عقلا و از طریق دین شناسان خود، انجام می‌دهند.

دوم. خبرگانی که متصدی تشخیص رهبر هستند، اگر مورد قبول مردم نباشند، مقبولیت - که لازمه اعمال ولایت است (نه اصل ولایت) - کاهش خواهد یافت. سوم. از نقطه نظر حقوقی نیز معلوم نیست چه مرجعی باید اهل خبره را شناسایی کند. بنابراین یکی از راه‌های تعیین خبرگان - که جنبه عقلایی دارد و با موازین شرعی نیز سازگار است - مراجعه به آرای مردم و انتخاب عمومی است.

اگر تك تك مردم به تشخیص خود به خبره یا خبرگانی مراجعه کنند و از آنان بخواهند که فقیه واجد شرایط برتر را از میان فقها تعیین کنند (مانند آنچه در تعیین مرجع تقلید می‌شود)، چه اشکالی دارد؟

این کار بدون شک به هرج و مرج منتهی می‌گردد؛ چراکه ممکن است خبره‌ای فقیهی را معرفی کند؛ ولی دیگری او را معرفی نکند. در نهایت یک نتیجه واحد به دست نمی‌آید و مردم در اداره جامعه اسلامی دچار سردرگمی می‌شوند. این مشکل در مرجعیت وجود ندارد؛ زیرا فرض تعدد مراجع مشکل ساز نیست؛ اما

تفاوت حکومت ولایت فقیه با دیگر نظام‌های سیاسی (سکولار و لائیک)

پاره‌ای از موارد متفاوت است. تفاوت در اهداف و کار ویژه‌ها، در گزینش شیوه‌ها مؤثر است؛ به عبارت دیگر در نظام‌های بی‌اعتنا به دین، انگاره «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، امری پذیرفته شده و عقلانیت ابزاری (Instrumental Reason) آخرین مرجع تصمیم‌گیری است. اما در حکومت دینی، استفاده از روش‌های معارض با کرامت الهی و ارزش‌های والای اخلاقی و ویرانگر سعادت جاودانی بشر مجاز نیست. بنابراین عقل ابزاری در کادر قوانین الهی و احکام عقل فرا ابزاری و توحیدی فعالیت دارد.

❖ چهار. تفاوت در خاستگاه قانون

در نظام‌های نامبتنی بر دین، خاستگاه قانون چیزی جز تمایلات، خواسته‌ها، هوس‌ها و گرایش‌های آدمیان - اعم از خواسته‌های فرد، گروه و حزب حاکم و یا خواسته‌ها و تمایلات عمومی - نیست. اما در حکومت دینی منشأ اصلی قانون «خداوند» است و تنها قانونی رسمیت دارد که از سوی او جعل شده و یا لاقبل با اصول و قواعد کلی مورد قبول شارع، سازگار باشد. بنابراین کارکرد مجاری قانون‌گذاری در چنین نظامی، کشف و استنباط قوانین الهی و تطبیق آن بر نیازمندی‌های زمان است.

❖ پنجم. تفاوت در مبانی مشروعیت

هر یک از نظام‌های سیاسی مبتنی بر یکی از منابع مشروعیت پیش گفته (وراثت، قهر و غلبه، قرارداد اجتماعی و ...) است؛ اما مبنا مشروعیت ولایت فقیه نصب الهی است.

❖ ششم. تفاوت در زمامداران و کارگزاران

در نظام‌های لائیک و سکولار معمولاً شرایطی برای رهبری اجتماعی، تعیین نشده و اگر شرایطی در کار باشد، عمدتاً بیش از توانایی نسبی مدیریت کلان اجتماعی نیست. اما در نظام اسلامی شرایط بیش‌تری لازم است که مهم‌ترین آن، صلاحیت علمی و اخلاقی است. حد‌اعلی این شرایط عصمت و مرتبه نازل‌تر آن ولایت فقیه است.

جواب دقیق و جامع به این پرسش، پژوهشی ژرف و گسترده می‌طلبد و از حوصله این مختصر بیرون است؛ لیکن با فشردگی و اختصار نکاتی چند یادآوری می‌شود:

حکومت دینی از چند جهت با نظام‌های سکولار (secular)، لائیک (laic) و بی‌اعتنا به دین تفاوت دارد. پاره‌ای از این تفاوت‌ها عبارت است از:

❖ یک. تفاوت در اهداف

رژیم‌های نامبتنی بر دین، اساسی‌ترین هدفشان تأمین نیازمندی‌های دنیایی است و هدفی فراتر از آن در نظر ندارند. اما نظام دینی، خیر و سعادت اخروی و جاودانی را نیز مد نظر دارد.

❖ دو. تفاوت در کار ویژه‌های دولت

وظایف و کار ویژه نظام‌های غیردینی، حداکثر تأمین بهداشت، آموزش، امنیت، رفاه و توسعه مادی است. در مقابل حکومت دینی، وظایف بیش‌تری بر عهده دارد؛ یعنی، علاوه بر لزوم ارائه خدمات بالا، باید به برنامه‌ریزی صحیح و تلاش در جهت تربیت دینی و معنوی جامعه، رشد و بالندگی فضایل و کمالات عالی انسانی و گسترش تقوا همت گمارد و جامعه را به سوی تأمین سعادت پایا و فناپذیر رهبری کند. به عبارت دیگر حکومت غیر دینی، صرفاً نقش اداره جامعه را بر عهده دارد؛ ولی حکومت دینی و ولایتی افزون بر آن، نقش تربیت معنوی و دینی را عهده‌دار است.

❖ سه. تفاوت در روش‌ها

روش‌های اجرایی نظام‌های سکولار و دینی، در



دارند. همچنین آنان در مجاری قانون‌گذاری و اجرایی حکومت، از طریق انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری نقش دارند. این سه نحوه دخالت مردم در حکومت، نه تنها در هیچ یک از حکومت‌های استبدادی وجود ندارد؛ بلکه در مردمی‌ترین نظام‌ها، چنین دخالت و مشارکت گسترده مردم مشاهده نمی‌شود.

دوم. دامنه قدرت ولی فقیه در قانون اساسی، به دو شکل

محدود

است که به کلی

با قدرت در حکومت‌های

استبدادی متفاوت می‌شود:

۱. در اصل چهارم قانون اساسی آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد؛ یعنی، قوانین اسلام اولین محدود کننده قدرت ولی فقیه و یا به تعبیر دقیق‌تر تعیین کننده اختیارات او است.
۲. ولی فقیه در برابر قانون اساسی تعهد داده است. و علاوه بر تعهد الهی خود به اجرای احکام اسلام، با پذیرش منصب ولایت در مجرای قانون اساسی، تعهدی نسبت به قانون اساسی دارد. بنابراین مطلقه بودن ولایت فقیه، به معنای بی‌قید و شرط بودن اعمال قدرت او نیست؛ بلکه بدین معنا است که اختیارات او، محدود به حوزه‌ای خاص از مسائل اجتماعی نیست و همه آنچه را که یک حکومت با آن درگیر است، در بر می‌گیرد. اما اعمال قدرت در هر حوزه، باید بر اساس موازین اسلام باشد.
- به عبارت دیگر واژه «مطلقه» در «ولایت مطلقه» تنها یک اصطلاح فقهی در مقابل ولایت مقیده است، نه آن که به معنای فقدان

حکومت مطلقه ولایی چه تفاوتی با حکومت استبدادی دارد؟

در ابتدا ویژگی‌های حکومت استبدادی را مطرح و آنها را با ویژگی‌های حکومت ولایی فقیه در قانون اساسی، مقایسه می‌کنیم. حکومت‌های استبدادی با همه تنوعی که دارند، در ویژگی‌های زیر مشترک‌اند:

۱. شخص یا طبقه‌ای خاص، بدون رضایت مردم بر آنان حکومت می‌کند.
۲. دامنه قدرت حکومت، فوق قانون است و هیچ قانونی آن را محدود نمی‌کند.
۳. ساز و کاری برای کنترل حکومت - نه از سوی مردم و نه از سوی دستگاه‌های خاص نظارتی - وجود ندارد.
- در نظام ولایی فقیه هیچ یک از این ویژگی‌ها وجود ندارد. که با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان آن را تبیین کرد؛ یکم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با پذیرش قاطع ۹۸/۲ درصد مردم به تصویب رسید. در ادامه نیز هرگونه تغییری در قانون اساسی باید به تصویب مردم برسد.
- طبق قانون اساسی، مردم در تعیین ولی فقیه، از طریق انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان دخالت

هرگونه قاعده و قانون و ضابطه باشد. اشاره به نکات ذیل در ارتباط با واژه «مطلقه» سوء تفاهم را برطرف می‌کند:

۱. ولایت مطلقه در مقابل ولایت محدودی است که فقها در زمان طاغوت داشتند و به خاطر محدودیت‌ها و موانع پیش رو، نمی‌توانستند در امور اجتماعی چندان دخالت کنند؛ اما بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، فقیه جامع شرایط رهبری، در رأس حکومت قرار گرفته برای اجرای احکام اسلامی، از مطلق اختیارات لازم برای اداره جامعه برخوردار شد.

۲. در خصوص محدوده اختیارات فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت دو دیدگاه کلان وجود دارد. برخی آن را مقید به منصب افتاء و قضاء و امور حسبیه (از قبیل سرپرستی ایتام، سفیهان و دیوانگان) می‌دانند اما عده‌ای دیگر با استدلال عقلی و مستند به روایات، معتقدند فلسفه ولایت فقیه، حاکمیت اسلام و ارزش‌های دینی با تشکیل حکومت اسلامی است، ولی فقیه در رأس حکومت اسلامی قرار می‌گیرد و هر آنچه از اختیارات و حقوقی که برای اداره حکومت لازم و ضروری است برای او وجود دارد و از نظر اداره حکومت، نمی‌توان تفاوتی بین او و امام معصوم علیه السلام قائل شد. آری، از لحاظ مقامات علمی و الهی کسی قابل قیاس با معصومان نیست، اما مسأله ولایت فقیه، مسأله اداره حکومت اسلامی است. در واقع، ولایت مطلقه فقیه به معنی برخورداری ولی فقیه از اختیاراتی وسیع‌تر از افتاء، قضاء و امور حسبیه است.

۳. اگر به لحاظ قانونی، کشور دچار معضل یا بن بست شد، ولی فقیه برای اداره حکومت و برون رفت از بحران، محدود به اختیارات مصرح در قانون اساسی نیست، همان‌طور که حضرت امام خمینی علیه السلام در تعارض بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، راهکار را در تأسیس شورای تشخیص مصلحت دیدند، در حالی که در قانون اساسی چنین شورایی پیش‌بینی نشده بود.

روشن است که این اختیارات به منزله رها بودن ولی فقیه از هر قید و ضابطه و قانون و اداره مستبدانه و دل‌بخواه از سوی فقیه نیست؛ بلکه فرض آن است که این حقوق و اختیارات لازمه اداره یک حکومت است و نبود آن باعث اختلال در مدیریت کشور می‌شود و حاکم بدون آنها نمی‌تواند به وظیفه خود عمل کند. از سوی دیگر همه معضلات قابل پیش‌بینی نیست تا به صراحت در قانون ذکر شود.

سوم. حکومت ولایی فقیه از سه ناحیه نظارت می‌شود؛ سه ناحیه‌ای که در نظام‌های استبدادی وجود ندارد:

۱. **نظارت درونی؛** ولی فقیه باید دارای سه شرط باشد: فقاہت، عدالت و درایت. هر یک از این سه شرط، او را از درون نظارت می‌کند. «فقاہت» او را از اتکا به غیرقانون الهی باز می‌دارد؛ «عدالت» او را از اعمال خواسته‌های شخصی و نفسانی بازمی‌دارد و «درایت» او را از خودرأیی و ترک مشورت با اندیشمندان و متخصصان حفظ می‌کند. این سه شرط از شرایط ثبوتی ولایت فقیه است؛ یعنی، اگر شخصی یکی از این سه شرط را نداشته باشد، واقعاً ولایت ندارد و مرجع تشخیص این شرایط در جمهوری اسلامی ایران - چه در حدود ولایت و چه در بقای آن - مجلس خبرگان است.

۲. **نظارت مستمر نمایندگان مجلس خبرگان؛** مجلس خبرگان، علاوه بر وظیفه انتخاب رهبری - که دارای شرایط سه‌گانه مذکور است - وظیفه نظارت بر استمرار این شرایط و نظارت بر چگونگی اعمال قدرت و رعایت شرایط اسلامی و قانونی در آن را نیز بر عهده دارد.

۳. **نظارت مردم بر رهبری؛** در جمهوری اسلامی مردم از دو طریق اعمال نظارت می‌کنند:

الف. با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، به صورت غیرمستقیم، از طریق مجلس خبرگان بر رهبر نظارت دارند.

ب. آزادی بیان - که در قانون اساسی فضای سالمی برای مطبوعات فراهم می‌کند - نظارت افکار عمومی را بر حکومت تشکیل می‌دهد. هرگاه مطبوعات، به راستی برخاسته از افکار عمومی مردم باشد؛ می‌تواند این وظیفه را به صورت مستقیم در توجه دادن ولی فقیه به خواست مردم و به صورت غیرمستقیم در جهت دهی عمومی مردم در انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، به خوبی انجام دهد. این سه نوع نظارت، در حکومت‌های استبدادی وجود ندارد.



مشروعیت ولایت فقیه به چه معناست؟

و لزوم پذیرش و اطاعت از سوی شهروندان» را مشروعیت می‌نامند. مهم‌ترین نظریه‌ها در منشأ مشروعیت حکومت‌ها، عبارت است از:

یک. قهر و غلبه

بر اساس این مبنا کسانی که بهره بیش‌تری از قدرت جسمی، فکری و روانی دارند، با استفاده از آن، زمام سیاسی جامعه را به دست می‌گیرند و همین قهر و غلبه، مبنای مشروعیت آنان می‌شود. در اندیشه سیاسی غرب، این نظریه در افکار ماکیاوولی و نیچه به چشم می‌خورد. مسلماً صرف قدرت قهر و غلبه، نمی‌تواند مبنایی برای مشروعیت و به اطاعت واداشتن شهروندان به وسیله اجبار یا هر وسیله دیگر تلقی شود. در قرآن کریم، رهبران الهی همواره در مقابل زورمندان موضع گرفته و برخورد داشته‌اند.

دو. قرارداد اجتماعی

برخی از اندیشمندان غربی، خاستگاه تاریخی دولت و مبنای مشروعیت حکومت را برون رفت از حالت طبیعی به وسیله «قرارداد اجتماعی» می‌دانند.

بر این اساس وضع و اجرای قوانین از سوی حکومت، ناشی از وکالتی است که از ناحیه مردم دارد. هابز، لاک و روسو از مهم‌ترین طرفداران نظریه «قرارداد اجتماعی» می‌باشند. نظام دموکراسی از نظر مبنایی ریشه در «قرارداد اجتماعی» دارد. در این نگرش حاکمیت از آن مردم است و مشروعیت حکومت بر اساس این قرارداد، ناشی از خواست مردم است که در قالب انتخابات تجلی می‌یابد.

نظریه قرارداد اجتماعی مورد انتقاد زیادی واقع شده است و متفکران زیادی مانند هیوم، بنتام، یورک، اوستین، لی بر، ولسی، ماین گریس، بلونشلی، پولاک و ... آن را مورد نقد قرار داده و افسانه و دروغ خوانده‌اند.^(۱)

این نظریه‌ها عبارت است از:

۱. **نقد تاریخی**؛ این نظریه به لحاظ تاریخی قابل دفاع نیست؛ زیرا: یکم. در هیچ مرحله‌ای از تاریخ بشر - حتی در بین مردمان بدوی - نمی‌توان مرحله‌ای را یافت که در آن هیچ سازمان اجتماعی وجود نداشته و انسان در وضع طبیعی به سر برده باشد. مردم‌شناسان نشان داده‌اند که مردمان بدوی نیز در نوعی نظام دارای مقررات، زندگی

«مشروعیت» دارای معانی متعددی است. در اصطلاح رایج منظور از مشروعیت (Legitimacy) این است که براساس چه ملاک و با اتکا به چه منبع یا منابعی، اعمال قدرت و حاکمیت توجیه می‌شود. به عبارت دیگر مشروعیت؛ یعنی اینکه: ۱. حکومت و حاکمان بر چه اساسی می‌توانند احکام و قواعد الزام‌آور صادر کرده و به اجرا گذارند. ۲. جامعه بر چه اساسی موظف است از قواعد الزام‌آور حکومت پیروی کند.

با این توضیح روشن می‌شود که مراد از «مشروعیت ولایت فقیه» این است که ولی فقیه «مشروعیت» خود را از کجا کسب می‌کند؛ یعنی، چه منبعی حاکمیت او را توجیه نموده و او را مجاز می‌دارد که در امور اجتماعی تصرف کند و لزوم اطاعت از او را موجه می‌سازد.

پاسخ مشهور فقهای شیعه در برابر پرسش‌های فوق، این است که منبع مشروعیت ولایت فقیه «نصب الهی» است؛ یعنی، از ادله دینی استفاده می‌شود که شارع ولی فقیه را در زمان غیبت معصوم، برای رهبری جامعه اسلامی نصب کرده و مسلمانان را به اطاعت از او فراخوانده است. ادله ولایت فقیه غالباً بر چنین چیزی دلالت دارند.

مبانی مشروعیت نظام

مبانی مشروعیت نظام چیست؟ و چگونه می‌توان مشروعیت حکومت ولایت فقیه را ثابت کرد؟ مشروعیت «Legitimacy» - که از صفت (Legitimate) اشتقاق یافته - در لغت به معنای «قانونی» بودن و «مطابق با قانون» است. در تعریف «مشروعیت» تعاریف گوناگونی از سوی متفکران ارائه شده است. به طور کلی «مشروعیت» اشاره به «حقانیت» دارد و پاسخ به این سؤال است که چرا عده‌ای حق حکومت و دیگران وظیفه اطاعت دارند. بنابراین «مبنای توجیه حق حکومت حاکم

۱. ر.ک: عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، ص ۲۰۵.

می‌کردند و با شیوه‌های مرسوم رفتار اجتماعی، هماهنگی داشتند.

دوم. تاریخ هیچ نمونه‌ای از انسان‌های نخستین را نشان نمی‌دهد که گرد هم آمده و آگاهانه توافقی - مانند قرارداد اجتماعی - به عمل آورده باشند. سوم. نظریه «قرارداد اجتماعی» مسلم می‌داند که افراد به جهت تأمین امنیت شخصی و تضمین مالکیت شخصی خود، این قرار داد را گذاشتند. اما تاریخ می‌گوید: قوانین اولیه بیش‌تر عمومی بودند تا فردی؛ گروه اجتماعی موقعیت فرد را تعیین می‌کرد و فرد آزادی تغییر آن را نداشت. بنابراین قرارداد اجتماعی حاکی از مرحله‌ای پیشرفته‌تر در جامعه بشری است و نمی‌تواند در وضع طبیعی گذاشته شده باشد.

۲. نقد حقوقی: از دیدگاه حقوقی هم انتقادهای زیادی بر نظریه «قرارداد اجتماعی» وارد شده است؛ زیرا:

یکم. برای قرارداد اجتماعی هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد؛ چون دولت بر آن مقدم نیست. دوّم. وقتی خود قرارداد معتبر نباشد، حقوق ناشی از آن نیز هیچ‌گونه پایه معتبر قانونی نخواهد داشت. بنابراین مسأله تکلیف سیاسی همچنان حل نشده باقی می‌ماند.

سوم. قرارداد فقط برای طرف‌هایی که در آن آزادانه شرکت داشته‌اند الزام‌آور است؛ نه برای نسل‌های بعدی و یا افراد غایب.

۳. نقد فلسفی: از دیدگاه فلسفی نیز بر قرارداد اجتماعی اشکالات متعددی وارد شده است؛ از جمله:

یکم. از آنجا که دولت ریشه در نیاز انسان دارد، پس پدیده‌ای طبیعی است و نمی‌تواند آفریده‌ای مصنوعی باشد؛ در حالی که قرارداد اجتماعی اعتباری است.

دوّم. به گفته بلونشلی: «نظریه قرارداد اجتماعی بسیار خطرناک است؛ زیرا دولت و نهادهای آن را تابع و حاصل هوس فرد می‌کند و...»^(۱)

۴. نقد اندیشمندان مسلمان: از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نیز انتقادهای زیادی بر این نظریه شده است:

۱. همان.

یکم. بر اساس بینش توحیدی، از آنجا که مالکیت حقیقی از آن خداوند است، قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای قانون باید مستند به او باشد:

«یا داؤدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»^(۲).

«إِن الْحُكْمُ لِلَّهِ»^(۳).

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^(۴).

دوم. از آنجا که در بسیاری از موارد، مردم یک جامعه از نامزدهای مقامات اجرایی شناخت کافی ندارند؛ لذا احتمال دارد به شایسته‌ترین آنان رأی ندهند و حتی لایق‌ترین آنها را کنار زنند. سوم. در نظریه «قرارداد اجتماعی»، دو مفهوم مقبولیت و مشروعیت به هم آمیخته است.^(۵)

سه. سنت‌ها و وراثت

وراثت و سنت یکی دیگر از مبانی مشروعیت حکومت‌ها به شمار می‌رود. معمولاً در نظام‌های مبتنی بر وراثت، شیخوخیت، پدرسالاری، نژادپرستی، اشرافی‌گری و پادشاهی رواج دارد؛ نظیر آنچه امروز در نپال، عربستان و کشورهایی از این قسم می‌گذرد. در این کشورها وراثت و سنت‌ها، نقش مهمی در مشروعیت بخشی ایفا می‌کند. منظور از سنت‌ها، مجموعه باورداشت‌ها و رسوم پایداری است که به یک ملت تعلق دارد و به عنوان «میراث اجتماعی» از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ نه سنت دینی‌ای که برگرفته از متون و آموزه‌های اصیل دینی است.

چهار. نظریه مارکسیستی

مارکسیست‌ها مشروعیت را تابع روابط تولیدی و نیروهای مولد یک جامعه می‌دانند. در نظر آنان طبقه کارگر، برآیند این رابطه است که حاکمیت را به دست می‌گیرد. بنابراین مناسبات تولیدی، مشروعیت‌ساز نظام‌های مبتنی بر مارکسیسم است.

پنج. مشروعیت الهی

یکی دیگر از منابع مشروعیت - که در بستر تاریخی در کشورهای شرق و غرب، مورد تأیید قرار گرفته - نظریه مشروعیت الهی است. البته مشروعیت الهی در غرب قرون وسطی و یا در حکومت فراعنه مصر باستان، با این رویکرد بوده است که حاکمان و پادشاهان - با بسط ید و اختیارات تام و حتی خارج از فرمان‌ها و دستوره‌های الهی - خلیفه خداوند معرفی می‌شدند و تمام فسق و فجورهای آنان با تفکر جبرگرایی یا تئوری حقوق الهی پادشاهان (خود را صاحب حق پادشاهی از سوی

۲. ص / ۲۶.

۳. انعام / ۵۷ و یوسف / ۴۰ و ۶۷.

۴. بقره / ۱۲۴.

۵. برای مطالعه بیش‌تر ر.ک: مصباح‌یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۸۶ مجموعه معارف قرآن ج ۹.



و روان شناسانه‌ای داشته باشد؛ ولی این نکته از مبنای بنیادین حقانیت حاکم و حکومت کاملاً جدا است. در نتیجه اگر حکومت یا حاکمی، تمام اسباب و عوامل رضایت مردم را فراهم کند؛ اما مطابق موازین شریعت عمل ننماید، مشروعیت دینی پیدا نمی‌کند و در مقابل حکومت و حاکمی که آموزه‌های دینی را مد نظر بگیرد و به احکام الهی پایبند باشد - همچنان که مشروعیت دینی دارد - باید اسباب و عوامل رضایت مشروع اکثریت مردم را فراهم آورد و حقوق طبیعی و شرعی ملت را تحقق بخشد. در این صورت متدینان به دلیل اعتقادشان به فرمان‌های الهی و پایبند بودنشان به شریعت، مشروعیت و مقبولیت جامعه‌شناسانه را نیز پدید می‌آورند.

در زمینه منبع مشروعیت در اسلام، باید دانست که در نگرش توحیدی، خداوند تنها منبع ذاتی مشروعیت سیاسی است. توحید در خالقیت و ربوبیت، حاکمیت و قانون‌گذاری را از آن خداوند سبحان می‌داند. عالم هستی ملک خداوند است و او مالک همه انسان‌ها است:

«فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^(۱)

همه بنده اویند و در این جهت تفاوتی بین افراد نیست و همه به طور یکسان از حقوق بندگی خدا برخوردارند. چنان که پیامبر اسلام می‌فرماید:

«المؤمنون كأسنان المشط يتساوون في الحقوق بينهم»؛ «مؤمنان چون دانه‌های شانه مساوی‌اند و از حقوق مساوی و متقابل برخوردارند».^(۲)

بنابراین مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام، مشروعیت دینی و الهی را تثبیت می‌کند. در این نگرش مشروعیت سیاسی و حق حاکمیت از ناحیه خداوند، به افراد ذی صلاحیت - مانند پیامبر، امام و... - تفویض می‌گردد.

این اصل در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز متجلی شده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را به سرنوشت خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد و ملت این حق خدادادی را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند».

آیا مشروعیت ولایت فقیه و قدرت رهبری کارزمایی است؟

در ابتدا چند مطلب به عنوان مقدمه ذکر می‌شود:

یکم. در علوم سیاسی حکومت را از حیث منشأ قدرت و مشروعیت، به اقسامی تقسیم می‌کنند. ماکس وبر منشأ قدرت را سه گونه معرفی می‌کند:

۱. **حکومت سنتی:** منشأ این حکومت سنت‌های موجود است، که از ادوار گذشته یک سرزمین به جای مانده است (مانند حکومت‌های موروثی و فئودالی).

حکومتی که پایبند

موازین شرعی

والهی باشد،

حقانیت دارد.

مشروعیت سیاسی

در اندیشه و تفکر

اسلامی، از نوع پدر

سالاری، وراثت،

شیخوخیت، نژاد،

ملیت‌پرستی و

حکومت‌های

اشراف‌گرایی،

نخبه‌گرایی،

کارزمایی و...

نیست

خداوند دانستن و نداشتن مسئولیت در مقابل مردم و فوق چون و چرا بودن) توجیه می‌گردید. بر اساس این انگاره، حکومت‌های سنتی و وراثتی نیز از مصادیق مشروعیت الهی قلمداد می‌شوند. این نوع از مشروعیت در دوران قرون وسطی، در مغرب زمین از سوی امپراتوران و در مشرق زمین به وسیله نظام سیاسی بنی‌امیه، بنی‌عباس و حکومت‌های عثمانی مطرح شده بود.

در مقابل، اسلام ناب محمدی ﷺ - با توجه به آیات الهی و روایات پیشوایان دین - تفسیر دیگری از مشروعیت الهی به دست می‌دهد. این نگرش مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی معینی است. در این انگاره حاکم اسلامی بر اساس شرایط و ویژگی‌های مشخص و تعریف شده‌ای، مسئولیت می‌پذیرد. از جمله مشخصه‌های این نگرش، دارا بودن مسئولیت توأمان در برابر خدا و مردم، وجود حقوق متقابل حاکم و ملت و نیز محدود بودن در چارچوب مصالح و احکام الهی است و تفاوت ماهوی و کارکردی با نظام‌های پیشین دارد.

شش. مشروعیت در اسلام

مشروعیت در اسلام، مسلماً منشأ الهی دارد؛ اما نه آن نوع مشروعیت الهی و تئوکراسی که در دوران قرون وسطی در مغرب زمین و حکومت‌های توتالیتر و نظام سیاسی بنی‌امیه، بنی‌عباس و حکومت‌های عثمانی ظاهر بوده است. مشروعیت در فلسفه، کلام و فقه اسلامی، به معنای «مطابقت با موازین و آموزه‌های شریعت اسلام است»؛ یعنی، حکومت و حاکمی مشروع است که دارای پایگاه دینی باشد. بر این اساس حکومتی که پایبند موازین شرعی و الهی باشد، حقانیت دارد. مشروعیت سیاسی در اندیشه و تفکر اسلامی، از نوع پدر سالاری، وراثت، شیخوخیت، نژاد، ملیت‌پرستی و حکومت‌های اشراف‌گرایی، نخبه‌گرایی، کارزمایی و... نیست. البته به لحاظ توجه تام اسلام به ویژگی‌ها و خواص رهبری و اوصاف مدیران و کارگزاران، مدیران نمونه دینی از فزه‌مندی و وارستگی خاصی نیز برخوردارند و همین امر سبب می‌شود تا بر اطاعت‌پذیری و علاقه و رضایت مردم، تأثیر منطقی

۱. نساء/ ۱۳۱.

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۴۹.

۲. **پیشوایی کاریزمایی:** حکومتی است که منشأ قدرت در آن نبوغ فوق‌العاده، جذب و نیروی معنوی رهبر آن است. (حکومت هیتلر را از این دست حکومت‌ها می‌دانند).

۳. **قانونی - عقلایی:** منشأ قدرت در این حکومت، قدرت قانونی است و در آن، قدرت نهاد یافته است؛ یعنی، قدرت از فرد یا افراد صاحب قدرت به یک شخصیت حقوقی انتقال یافته است (حکومت‌های جمهوری را از این نوع حکومت‌ها می‌دانند).

بر اساس همین تقسیم، منشأ فرمانبری مردم از حکومت را نیز به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. فرمانبری ناشی از گرایش‌های سنتی که در حکومت‌های سنتی است.

۲. فرمانبری ناشی از عاطفه و انفعال محض که در حکومت‌های کاریزمایی است.

۳. فرمانبری ناشی از اعتقاد عقلایی به اعتبار قانون که در حکومت‌های قانونی - عقلایی است.

دوم. از ویژگی‌های رهبری کاریزمایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. رهبر کاریزما غالباً دعوت به تحقق یک رسالت می‌کند.

۲. رهبر کاریزما عظیم‌ترین نیروی انقلابی در براندازی حکومت‌های سنتی است که عقاید و ارزش‌های مردم را دگرگون ساخته، راه و رسم تازه‌ای را جایگزین می‌کند.

۳. پیروی مردم از جان و دل و فداکارانه است.

سوم. آنچه باعث این شده که حکومت «ولایت فقیه» از نوع حکومت‌های کاریزمایی تلقی شود، وجود ویژگی‌های مذکور در مقدمه دوم است.

منابع حکومت ولایی

بر اساس این مقدمه، به ذکر سه مطلب در پاسخ اکتفا می‌شود:

یکم. منشأ قدرت، منحصر در سه مورد مذکور نیست و منشأهای دیگری مانند مشروعیت الهی (استناد به حکم خدا) نیز وجود دارد. در حکومت دینی منشأ قدرت، استناد به حکم الهی است.

خداوند درباره قدرت سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «التَّيَّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^(۱)؛

۱. احزاب / ۶.

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است».

درباره ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^(۲)؛ «ولی و سرپرست [و متصرف در امور شما] خدا و پیامبر و کسانی‌اند که ایمان

آورده و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»

و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ»^(۳)؛ «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر را».

دوم. چنین نیست که در هر حکومتی تنها یکی از این منشأها، تولید قدرت کند؛ بلکه ممکن است در یک حکومت دو یا چند منشأ با هم ترکیب شوند. در مواردی که چند منشأ در اعتبار قدرت حکومت دخالت دارند، جای این سؤال است که آیا همه آنها در یک رتبه‌اند و به صورت مساوی در اعتبار قدرت دخالت دارند، یا یکی از آنها بر دیگری تقدم دارد؟ در این صورت کدام یک از آنها اصلی و کدام فرعی است؟

سوم. در حکومت ولایی فقیه منابع زیر دخالت دارند:

۱. استناد به حکم خداوند؛ چنان‌که ادله آن در کتاب‌های «ولایت فقیه» به تفصیل بیان شده است.

۲. عقل - چنان‌که در دلیل عقلی ولایت فقیه بیان شد - بر اعتبار حکومت ولایی فقیه صحه می‌گذارد. نقش عقل با آنچه در حکومت قانونی عقلایی گفته شد، متفاوت است و منشأ مستقلاً به شمار می‌آید. البته با توجه به اینکه عقل نیز در شمار منابع دینی است، می‌توان حکم عقل را در اینجا راهی برای شناخت استناد «مشروعیت حکومت ولایی فقیه» به خدا دانست.

۳. پس از تصویب قانون اساسی ایران با رأی قاطع مردم، حکومت ولایی فقیه علاوه بر مشروعیت تام شرعی، مقبولیت مردمی نیز یافت و این مقبولیت در حد مشروعیت قانونی - عقلایی است.

۴. عامل احساس و عاطفه که محرکی قوی برای حرکت‌های انقلابی است، در کنار مشروعیت شرعی، عقلی و قانونی - عقلایی، توانی مضاعف به حکومت ولایی فقیه می‌بخشد. این عامل در حکومت‌های کاریزمایی نیز وجود دارد؛ اما آن نیروی معنوی و خارق‌العاده‌ای که در رهبری حکومت ولایی فقیه موجود است، ناشی از فقاقت (علم)، تقوا، کفایت و عدالت است که از پشتوانه عقلی و مذهبی برخوردار است. برخلاف نیروی معنوی و خارق‌العاده‌ای که در رهبرانی چون هیتلر - بزرگ‌ترین رهبر کاریزمای قرن اخیر - وجود داشت که هیچ پشتوانه دینی و عقلانی نداشت. بنابراین کاریزمایی خواندن «ولایت فقیه» نگرشی ناقص و مقایسه‌ای غیردقیق است.

۲. مائده / ۵۵.

۳. نساء / ۵۹.



فرق بین دو نظریه «نصب» و «انتخاب» درباره ولایت فقیه

نقش خبرگان رهبری بر اساس هر یک از دو دیدگاه چگونه توجیه می‌شود؟



ولایت فقیه از سوی مردم است.^(۱)

آیا نظریه انتصاب ولی فقیه با قانون اساسی تضادی ندارد؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی، به گونه‌ای تنظیم شده است که با هر دو نظریه انتصاب و انتخاب سازگار است؛ یعنی، در اصل ۱۰۷ قانون

هر دو نظریه معتقد به «ولایت عامه فقیه» می‌باشند؛ لیکن تفاوت آنها در مسأله ملاک و منبع مشروعیت ولایت فقیه است.

نظریه نخست، مشروعیت ولی فقیه را الهی و متکی به نصب از سوی شارع می‌داند. بر اساس این نگرش نقش خبرگان، کارشناسی و تشخیص مصداق ولی منصوب از ناحیه پروردگار و معرفی وی به مردم است.

نظریه دوم، مشروعیت ولایت فقیه را زمینی و مردمی می‌داند؛ یعنی، مشروعیت ولی فقیه به انتخاب مردم است و آنان انتخاب خود را با واسطه انجام می‌دهند. بنابراین کار خبرگان انتخاب با واسطه

۱. برای آگاهی بیش‌تر رک:

الف. مصباح یزدی، آیه‌الله محمدتقی، حکومت و مشروعیت، مقاله کتاب نقد، شماره ۷، تابستان ۷۷.

ب. خسروپناه، عبدالحسین، مشروعیت حکومت ولایی.

ج. ابراهیمی، عبدالجواد، منشأ مشروعیت حکومت اسلامی، مجموعه آثار (۲) فلسفه سیاسی (۱) کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی.

د. انصاری، علیرضا، مشروعیت ولایت فقیه از منظر امام خمینی، همان.

ه. نبوی، سیدعباس، مشروعیت قدرت و حاکمیت از دیدگاه امام خمینی، همان.



اصل فوق قبل از اصلاحیه سال ۱۳۶۸ وضوح بیش تری نسبت به مبنای نصب داشت؛ زیرا در قسمت اول آن آمده بود:

«هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد - همان گونه که در مورد مرجع عالی قدر و رهبر انقلاب آیه الله العظمی امام خمینی چنین شده است - این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده دارد...»

در قسمت نهایی این اصل - قبل از اصلاح سال ۱۳۶۸ - نیز به وضوح فقط مبنای نصب نمایان بود: «هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند، او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می نمایند».

عبارت فوق پس از اصلاح به این بند تبدیل شد:

«هر گاه یکی از آنان را اعلیٰ به احکام و موضوعات فقهی، یا مسائل سیاسی و اجتماعی، یا دارای مقبولیت عامه، یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند؛ او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند».

ملاحظه می شود که قبل از اصلاح، کارکرد خبرگان به «معرفی» تعبیر

اساسی وظیفه مجلس خبرگان، به گونه ای نوشته شده است که هر دو مبنا را برمی تابد. بنابراین مبنای نصب، انتخاب رهبر از سوی خبرگان به معنای معرفی شایسته ترین فقیه جامع شرایط است و بنابر مبنای انتخاب، اعطای ولایت به او است. این تفاوت تنها جنبه نظری دارد و در ناحیه تحلیل رأی نمایندگان مجلس خبرگان به رهبر است.

اما تعیین هیچ یک از این دو تحلیل در قانون اساسی نیامده است. البته در قسمت اول اصل ۱۰۷ رهبری امام خمینی علیه السلام به گونه ای مطرح شده است که تنها با مبنای نصب سازگار است:

«پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیه الله العظمی خمینی علیه السلام که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند...»

تعبیر «شناخته و پذیرفته شدند» با مبنای نصب سازگار است.



نقد و بررسی

یکم. مسأله مذکور - که سعی می‌شود به عنوان یکی از افکار عمومی ثابت و مسلم جامعه تلقی شود - اندیشه‌ای ناسازگار با مبانی دینی است و با واقعیات جامعه‌شناختی و فرهنگ جوامع اسلامی نیز ناسازگار است. جامعه اسلامی، از آغاز در مدینه با ولایت انتصابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکل گرفت. در مکتب تشیع نیز ولایت انتصابی معصومین علیهم السلام از مسلمات مذهب به شمار می‌آید.

درباره ولی فقیه در عصر غیبت نیز، تجربه تاریخی انقلاب اسلامی ایران، با پذیرش قاطع ولایت امام خمینی رحمته الله علیه، نشان داد که مبنای نصب هرگز نمی‌تواند مایه ضعف اعتقادات مردم در امر ولایت - چه ولایت معصومان علیهم السلام و چه ولایت فقیه - شود.

دوم. اثبات یا انکار مسائل دینی، روش خاص خود را دارد. اینکه «نظریه انتصاب، مقبولیت اصل ولایت فقیه را در عقیده مردم تضعیف می‌کند»، از نظر علمی نمی‌تواند دلیل انکار نظریه انتصاب قرار گیرد. اثبات یا انکار نظریه انتصاب، باید مبتنی بر عقل یا نقل باشد؛ حال آنکه این مسأله نه دلیل عقلی دارد و نه نقلی.

دوم. از دست دادن مقبولیت

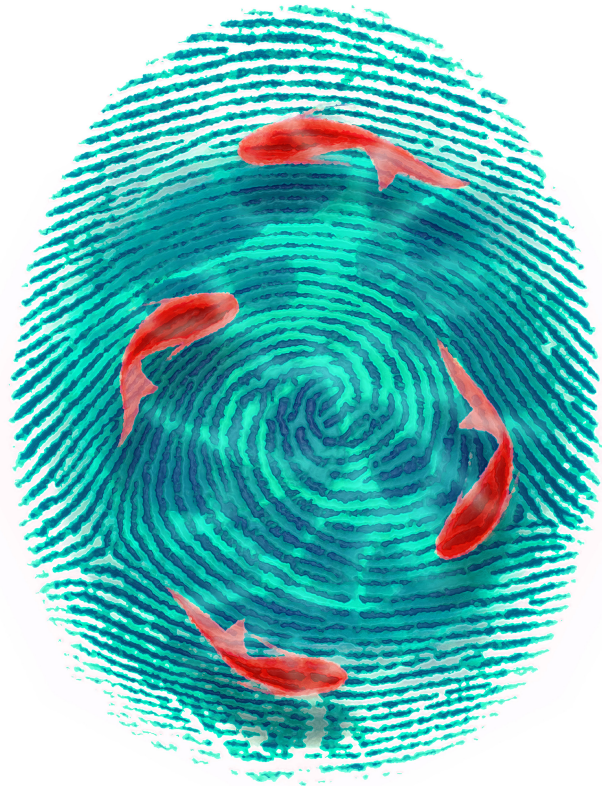
از آنجا که در نظریه انتصاب، مشروعیت تصرفات ولی فقیه منوط به انتخاب مردم نیست، مردم احساس همیاری و مشارکت کمتری در امر حکومت می‌کنند؛ لذا ولی فقیه مقبولیت خود را از دست داده و از یاری مردم بی‌بهره می‌شود.

نقد و بررسی

یکم. تجربه تاریخی انقلاب اسلامی ایران، خلاف این نتیجه را ثابت کرده و می‌کند. حضور مردم در صحنه‌های مختلف در جریان شکل‌گیری جمهوری اسلامی و مراحل پس از آن، اگر بی‌نظیر نباشد، در جوامع بشری امروز کم‌نظیر است. این حضور صرفاً متکی به اعتقاد دینی مردم، به لزوم و وجوب شرعی پیروی از ولی امر است که بازگویی همان نظریه نصب می‌باشد.

دوم. در این احتمال فرض شده است که در نظریه انتصاب، مشارکت مردم در امر حکومت نادیده گرفته شده است؛ در حالی که در نگرش اسلامی در کنار مشروعیت الهی، مقبولیت و اقبال عمومی در کار بست قدرت و اعمال آن نیز ملاحظه گردیده و اعمال ولایت بدون خواست عمومی انجام نمی‌پذیرد.^(۱)

۱. برای آگاهی بیش‌تر، ر.ک: شاکرین، حمیدرضا، مشروعیت چیست مقاله، پرسمان سال دوم، شماره هفتم، فروردین ۱۳۸۲.



شده است و پس از اصلاح، به «انتخاب و معرفی». این مسأله دو تفاوت را در اصل ۱۰۷ قبل و بعد از اصلاح نشان می‌دهد:

۱. تنظیم کنندگان قانون اساسی سال ۱۳۵۸ فقط ناظر به مبنای نصب بوده‌اند.
۲. اصلاحیه سال ۱۳۶۸، با تأمین ویژگی‌های مبنای «نصب»، این اصل را به گونه‌ای تغییر داد که با مبنای «انتخاب» نیز سازگار باشد. البته تفاوت اصلی این اصلاحیه با قبل از آن، در دو امر دیگر است (تفکیک مرجعیت و رهبری و حذف شورای رهبری) که خارج از مقصود سؤال است.

آیا نظریه انتصاب لطمه زدن به ولی فقیه نیست؟

در اینجا دو احتمال وجود دارد:
یک. تضعیف اصل ولایت فقیه
نظریه انتصاب، مقبولیت اصل ولایت فقیه را در عقیده مردم تضعیف می‌کند؛ زیرا مردم نمی‌پذیرند خدا کسی را به ولایت بر آنان معین کند.

**تجربه تاریخی
انقلاب اسلامی
ایران، با پذیرش
قاطع ولایت امام
خمینی رحمته الله علیه، نشان
داد که مبنای نصب
هرگز نمی‌تواند مایه
ضعف اعتقادات
مردم در امر
ولایت - چه ولایت
معصومان علیهم السلام و
چه ولایت فقیه -
شود**

حضور اعضای مجلس خبرگان در رسانه باید قوی تر و پرنگ تر باشد

آیة الله محسن اراکی



کمیسیون دیگر کمیسیون تحقیق است که بررسی عملکرد رهبری را برعهده دارد و بررسی می‌کند که رهبر واجد شرایط رهبری هستند یا خیر.

آیة الله اراکی هم چنین تأکید کرد: این کمیسیون بررسی تداوم شرایط را برعهده دارد. کمیسیون دیگر کمیسیون آئین نامه است که آئین نامه را از حیث شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌ها، تاریخ انتخاب و آنچه مربوط به امور داخلی مجلس خبرگان است برعهده می‌گیرد. این سه کمیسیون کمیسیون‌های اصلی است، مجلس خبرگان این اختیار را دارد که بنا به شرایط، کمیسیون‌هایی را تشکیل دهد، یا مثلاً ارائه پیشنهاداتی به مقام معظم رهبری داشته و یا مطالبات از نهادهای رسمی را به اطلاع ایشان برساند.

وی هم چنین در پاسخ به این مطلب که «اصلاً زمانی که انقلاب شد خبرگانی وجود نداشت» گفت: خبرگان همیشه در جامعه شیعی بوده است، آنچه بعد از انقلاب اتفاق افتاد سازمان یافتگی آن بود، معمولاً چنین است که وقتی مرجع بزرگی از دنیا می‌رود، همه علما و حتی مردم از دیگر علمای واجد شرایط درخواست دارند تا مرجع جدیدی معرفی

آیة الله محسن محمدی اراکی، عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان رهبری در برنامه بدون توقف که از شبکه سه سیما روی آنتن رفت، در خصوص ساختار مجلس خبرگان رهبری توضیح داد: ابتدا اشاره کنم که نظام جمهوری اسلامی، نظام بی نظیری است؛ چرا که یکی از ابتکارات این نظام، پایه‌گذاری چنین نهادی است، نهادی هوشمند و دقیق که هم مردمی بودن و هم عادلانه بودن نظام را تأمین می‌کند، ارتباط نظام با مردم را تأمین می‌کند و نظام را از انحراف، خطا، اشتباه، ظلم و بی عدالتی مصون نگه می‌دارد، اینها را کم‌تر در نظام سیاسی در دنیا می‌بینیم. البته اینها به این معنی نیست که قابل نقد نیست، گرچه این نظام پایه خود را از منابع دینی گرفته ولی شکل و قواره این نظام را اندیشه‌های بشری شکل داده است. البته کسانی که در شکل دهی این نظام تأثیر داشتند همگی از انسان‌های باتجربه و صاحب نظر بودند.

وی هم چنین عنوان کرد: نکته دیگر این که در این قانون اساسی یکی از بی نظیرترین بخش‌ها همین مجلس خبرگان است، شما نهادی نظیر آن در نظام‌های دیگر ندارید، نهاد ویژه‌ای با مقررات و قوانین محکم که آنها هم برای سلامت گزینش و تصمیم در این نهاد در نظر گرفته شده‌اند.

این عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان رهبری اظهار کرد: این مجلس از منتخبین ملت تشکیل شده، هیئت رئیسه‌ای دارد که معمولاً ۷ نفرند رئیس، نائب رئیس، دو منشی و دو کارپرداز به اضافه کمیسیون‌هایی که دو نوع هستند؛ کمیسیون‌های اصلی که به وظیفه اصلی مجلس خبرگان می‌پردازند و در قانون اساسی از آنها یاد شده، مثل کمیسیون ۱۰۷ و اصل ۱۰۹ قانون اساسی که جایی که نیاز به انتخاب رهبر باشد تشخیص و گزینش برعهده این کمیسیون است. هم چنین



بیان کرد: معنی برای خانم‌ها نیست، تا به حال یا خانم‌ها نیامدند یا شرایط را دارا نبودند.

وی یادآور شد: در نظام اسلامی همیشه مردم رکن اصلی پیدایش حکومت اسلامی بودند، دو نگاه بین ما با غربیان برای حضور مردم در انتخابات وجود دارد، برای ما حضور مردم از آن جهت مهم است که حکومت را فعل مردم می‌دانیم، باید مردم بخواهند تا حکومتی شکل بگیرد؛ چه حکومت مشروع باشد چه نامشروع؛ این فعل فعل مردم است. حکومت یک رفتار اجتماعی است و به همین دلیل است که امام این همه بر مسأله حضور مردم در انتخابات و سرنوشت حکومت تأکید داشتند و مردم را رکن اصلی جمهوری اسلامی می‌دانستند.

وی هم‌چنین در پاسخ به این سؤال که چرا اینطور به نظر می‌رسد که طیف نظریات خبرگان در مجلس خبرگان دیده نمی‌شود، و این مجلس به لحاظ تفکر یک دست هستند، اغلب آن‌ها نماینده ولی فقیه بوده و هیچ جنب و جوش خاصی هم ندارند، اظهار کرد: نمایندگان ولی فقیه که از ائمه جمعه هستند در کل حدود بین ۳۰ تا ۳۵ نفر مجلس خبرگان را تشکیل می‌دهند، در این مجلس همه نمایندگان به ارائه نظریات خود می‌پردازند و تکثر افکار وجود دارد و این طور نیست که بین نمایندگان تک‌نظری رخ دهد، در پایان هم پس از بیان نظرات متفاوت از نمایندگان رأی‌گیری می‌شود و طبق رأی و نظر اکثریت نمایندگان، تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. عضو هیأت رئیسه مجلس خبرگان رهبری ادامه داد: برای انتخابات هم باید بگویم در برخی از امتحانات مجلس خبرگان افرادی امتیاز نمی‌آورند که خود ما هم تعجب می‌کنیم؛ چون فقط تأیید مراجع برای

انتخاب افراد کافی نیست و موفقیت در آزمون خبرگان مهم است. آیه‌الله اراکی هم چنین تأکید کرد: فردی که برای خبرگان انتخاب می‌شود باید فقیه‌شناس باشد و با مسائل روز کشور از جمله اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آگاه باشد، نیاز به تخصص در این حوزه‌ها نیست، اما فرد باید اشراف کلی داشته باشد، قید ایرانی بودن و شیعه بودن نیز وجود دارد.

وی درباره معیار انتخاب رهبر برای یک جامعه توسط مجلس خبرگان نیز، یادآور شد: باید سوابق آن شخص اثبات کند که فرد مورد نظر در مسائل مدیریتی، سیاسی و... کشور نقش اساسی و مهمی داشته و توانایی مدیریت و مقابله با این موضوعات را دارد و سپس براساس این سوابق امتیاز لازم به فرد داده می‌شود؛ در قانون اساسی به غیر ایرانی بودن نامزدهای انتخاباتی برای انتخاب رهبر مطلبی ذکر نشده، بنابراین نمی‌توان گفت که یک غیر ایرانی نیز می‌تواند به عنوان رهبر توسط مجلس خبرگان انتخاب شود و این امر تقریباً غیرممکن است.

کنند، مثلاً وقتی آیه‌الله بروجردی از دنیا رفتند علمای ایران و نجف در خصوص انتخاب مرجع جدید با هم در تعامل بودند. همیشه بعد از فوت مراجع شاخص، مردم به عالمان خبره رجوع می‌کنند.

آیه‌الله اراکی با اشاره به این‌که در قانون اساسی فعلی ما مرجعیت شرط رهبری نیست، یادآور شد: مواردی مانند فقاقت، عدالت و توانایی رهبری از شروط لازم است، نکته دیگر این‌که اصولاً مرجعیت با صلاحیت مرجعیت دو مقوله متفاوت است، برخی صلاحیت مرجعیت دارند، اما خودشان را مطرح نکردند، مثلاً در حوزه مرجعیت بعد از فوت حضرت امام علیه السلام دو اتفاق افتاد یکی انتخاب رهبر به عنوان رهبر نظام و دیگری رجوع عده‌ای از مردم به آیه‌الله العظمی اراکی برای تقلید، در حالی‌که ایشان از ۵۰ سال قبل از آن واجد شرایط مرجعیت بود، خیلی از مراجع این طور هستند. یا مثلاً همین یکی - دو سال پیش آیه‌الله حائری از مراجع بزرگ اعلام کردند به دلیل بیماری از مرجعیت دست کشیدم، به همین دلیل مرجعیت شرطی برای انتخاب رهبر نیست.

وی هم‌چنین تصریح کرد: برای عضویت در خبرگان هم توانایی صلاحیت تشخیص مجتهد مدیر، مدیر و عادل لازم است، چنان‌که فرد در حدی باشد که توانایی تشخیص مجتهد را داشته باشد. برای تشخیص مجتهد نیاز نیست کسی مجتهد باشد حتی علمیت هم لازم نیست. ما دو نوع علمیت داریم یکی علمیت در استنباط فروع فردی فقه اسلامی مثل روزه و نماز و زکات. و یک سری رفتار جمعی داریم مثل فرهنگ و یا رسانه، لذا علمیت یعنی این‌که کل رفتار فردی و اجتماعی فرد در نظر گرفته شود، حتی در رفتارهای فقه فردی ممکن است یک فقیهی در یک بخش از رفتارهای فقه فردی بیش‌تر کار کرده باشد، اما اگر بخواهند علمیت یک مجتهد را تشخیص دهند، روی هم رفته دانش او را بررسی می‌کنند.

این عضو مجلس خبرگان رهبری در پاسخ به سؤالی در خصوص این‌که آیا موانعی برای حضور خانم‌ها در مجلس خبرگان رهبری وجود دارد،

نظام جمهوری اسلامی، نظام بی‌نظیری است؛ چرا که یکی از ابتکارات این نظام، پایه‌گذاری چنین نهادی است، نهادهای هوشمند و دقیق که هم مردمی بودن و هم عادلانه بودن نظام را تأمین می‌کند

فضای رقابتی در همه حوزه‌های انتخابیه مجلس خبرگان وجود دارد

آیه الله عباس کعبی نسب



است؛ یعنی براساس توزیع جغرافیایی و گستره ایران عزیز و استان‌های متنوع، مردم علمای مورد اعتماد خود را انتخاب می‌کنند و این علما بر اساس نظریه کارشناسی متقن، رهبر واجد شرایط را تشخیص می‌دهند. مجلس خبرگان مربوط به ولی فقیه و ولایت فقیه است. آیه الله کعبی اظهار کرد: مجلس خبرگان از این لحاظ اهمیت ویژه‌ای دارد. لنگرگاه اطمینان مردم به سلامت نظام اسلامی است. اولین دوره مدرسه خبرگان رهبری در سال ۶۲ برگزار شد. وی اضافه کرد: براساس قانون اساسی، نهادهای اصلی کشور مثل قوای مقننه، مجریه، قضاییه و شورای نگهبان در همان سال اول مشخص شدند، علت این تأخیر ملاحظه‌ای بود که وجود داشت. عضو هیأت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری تصریح کرد: به امام خمینی علیه السلام عرض می‌کنند که باید انتخابات مجلس خبرگان رهبری برگزار شود، دیدگاه شما چیست و ما ملاحظه شما را داریم، امام خمینی فرمودند که انتخابات را برگزار کنید که مجلس خبرگان تقویت رهبری است. بعد از آنی که اولین دوره انتخابات خبرگان رهبری برگزار شد، امام علیه السلام فرمودند من خیالم نسبت به آینده و بحث تشخیص ولی فقیه

به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس، آیه الله عباس کعبی عضو هیأت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری در برنامه «صف اول» شبکه اول سیما، با اشاره به نقش و جایگاه مجلس خبرگان، گفت: مجلس خبرگان رهبری نماد مردم‌سالاری دینی است. مجلسی متشکل از علمای عادل، با تقوا و دارای بینش سیاسی و اجتماعی و با نفوذ مردمی و مرتبط با مردم است. وی افزود: مجلس خبرگان رهبری دستاورد فقه اهل بیت است و دستاورد سیره متشرعه از آغاز عصر غیبت تاکنون در تشخیص مرجعیت تقلید است و این سیره متشرعه و بحث موجود در اصول فقه تحت عنوان حجیت قول اهل خبره در نظام مقدس جمهوری اسلامی نهادینه شده است. عضو هیأت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری ادامه داد: در قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری تعریف شده



نتیجه کلی این سه مرحله در اوایل بهمن ماه مشخص می‌شود، آن موقع است که فرآیندهای تأیید صلاحیت و عمومی هم باید طی شود و در بازه زمانی مربوط به تبلیغ انتخابات، داوطلبان نهایی اعلام می‌شود. آیه‌الله کعبی هم چنین تأکید کرد: در همه حوزه‌های انتخابیه، تعداد داوطلبین قابل توجهی ثبت نام کرده‌اند. خوشبختانه فضای رقابتی انتخابات در همه حوزه‌های انتخابیه از این بابت که بیش از حد نصاب لازم داوطلب شده‌اند، وجود دارد.

وی تأکید کرد: نظام مقدس جمهوری اسلامی از مبنای قدرت، الهی است، اما از لحاظ ساخت قدرت، مردمی است. مردم سرچشمه جوشان تولید قدرت سیاسی هستند حتی در راس هرم نظام اسلامی. رأس هرم نظام اسلامی ولی فقیه است، اما با اینکه مشروعیت ولی فقیه الهی است، اما ساخت قدرت و سر و کار قرار گرفتن ولی فقیه از رهگذر مجلس خبرگان رهبری می‌گذرد.

عضو هیأت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری گفت: مجلس خبرگان رهبری پشتیبانی مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی است؛ مجلس خبرگان رهبری تبلور جمهوریت و اسلامیت نظام اسلامی است؛ مجلس خبرگان رهبری واسط بین مردم و نظام اسلامی است. مجلس خبرگان رهبری بیانگر تجمیع ظرفیت‌های نظام اسلامی از رهگذر ولی فقیه برای خودسازی و جامعه‌سازی و تمدن‌سازی است.

آیه‌الله کعبی هم چنین خاطرنشان کرد: اگر ما نگاهمان به ولایت فقیه یک رهبری تمدنی است، قطعاً یک مجلس فعال و کارآمد در تراز رهبری و ولایت فقیه که پرچم تمدن اسلامی را در دوران معاصر به دست گرفته است، باید وجود داشته باشد و آن مجلس خبرگان رهبری است و از این لحاظ مجلس خبرگان رهبری، تضمین‌کننده استمرار و تداوم مشروعیت نظام اسلامی است.

حل شد و نظام اسلامی سلامت و تضمین شده است. آیه‌الله کعبی گفت: انتخابات مجلس خبرگان رهبری هر ۸ سال یک بار برگزار می‌شود و برای صرفه‌جویی بهتر، قانونگذار براساس سیاست کلی انتخابات که مجمع تشخیص مصلحت تصویب کرده است و رهبری نیز آن را تأیید کرده است، مقرر شد که هر دو انتخابات مجلس و خبرگان رهبری با هم برگزار شود، امسال نیز انتخابات خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی همزمان انجام می‌گیرد.

وی افزود: طبعاً در این انتخابات چهار راهبرد پایه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی هم در انتخابات مجلس خبرگان رهبری و هم در انتخابات مجلس شورای اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. مشارکت حداکثری، سلامت انتخابات، رقابتی بودن انتخابات و امنیت انتخابات، چهار راهبرد رهبر انقلاب بوده است که حتماً باید مدنظر قرار گیرد.

عضو هیأت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری ادامه داد: مجلس خبرگان رهبری به آن معنا، رقابتی نیست، اما از لحاظ تلاش برای انجام وظیفه شرعی و صیانت از نظام اسلامی توجه به جایگاه رفیع و ویژه ولایت فقیه و در مجموع تقویت اقتدار نظام اسلامی و تقویت سرمایه اجتماعی نظام اسلامی و تقویت پیوند بین امت و امامت از رهگذر مجلس خبرگان رهبری، ورود در این میدان در واقع عمل به وظیفه شرعی است. آیه‌الله کعبی گفت: برای هر کرسی نمایندگی مجلس خبرگان رهبری حداقل ۷/۵ برابر زمینه رقابت وجود دارد و از این بابت یک درصد بالایی در مقایسه با انتخابات و نمایندگی گذشته است، علی‌رغم آنکه در این نوبت فرآیند قانونی داوطلبی برای مجلس خبرگان رهبری به گونه‌ای بود که افرادی که صلاحیت اولیه علمی را ندارند، ثبت نام نکنند؛ داوطلبان باید سطح ۴ حوزه علمیه را داشته باشند و داوطلب باید حتماً در آزمون اجتهاد شرکت کنند و این خود ارزیابی خوبی است، با این وجود ۵۱۰ نفر داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان رهبری ثبت نام کرده‌اند.

وی ادامه داد: ارزیابی علمی داوطلبان مجلس خبرگان رهبری سه مرحله‌ای است، در مرحله اول در هنگام ثبت نام مدرک سطح ۴ حوزه را ارائه داده‌اند، در مرحله دوم داوطلب باید در آزمون کتبی که در ۳۰ آبان ماه برگزار می‌شود، شرکت کند و مرحله سوم آزمون شفاهی است.

عضو هیأت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری افزود:

مرکز تحقیقات حکومت اسلامی

۴. جذب، آموزش و پرورش محققان مورد نیاز در زمینه اندیشه سیاسی اسلام و حکومت اسلامی؛
۵. برگزاری دوره‌های آموزشی برای معرفی اندیشه سیاسی اسلام و حکومت اسلامی؛
۶. گردآوری و پردازش اطلاعات مورد نیاز حکومت اسلامی؛
۷. تبیین اندیشه سیاسی اسلام درباره حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور.

← ساختار تشکیلاتی

اهداف و شرح وظایف جدید مرکز تحقیقات حکومت اسلامی با انتصاب رئیس جدید آن در مرداد ۱۳۸۳ ابلاغ شد. ساختار مرکز بر اساس حکم ریاست مرکز به مدت یک سال به صورت آزمایشی عمل خواهد شد و پس از آن، با تصویب مراجع قانونی، نهایی خواهد شد. بخش‌های مختلف مرکز بر اساس ساختار جدید مشتمل بر موارد زیر است:

شورای عالی پژوهش، ریاست مرکز تحقیقات، دفتر ریاست، دفتر طرح و برنامه، دفتر روابط بین‌الملل، دفتر ارتباطات فرهنگی، حوزه نشریه‌ها، معاونت پژوهشی، معاونت اطلاع‌رسانی و معاونت اداری و مالی.

← پژوهش و تحقیقات

یکی از بخش‌های مهم این مرکز، معاونت پژوهشی است که با توجه به شرح وظایف، در حال حاضر دارای دو گروه پژوهشی «مجلس خبرگان» و «حکومت اسلامی» است^(۱) که توسط مدیریت خدمات پژوهشی پشتیبانی می‌شوند و در حال تهیه برنامه جامع پژوهشی می‌باشند.

قلمرو و حوزه‌های کاری هر کدام از دو گروه مذکور به صورت زیر است:

الف. قلمرو پژوهشی گروه «حکومت اسلامی»: فقه سیاسی، کلام سیاسی، فلسفه سیاسی و...

حوزه‌های پژوهشی این گروه نیز شامل موارد ذیل است:

۱. نظام سیاسی شیعه (بنیان‌های فلسفی، کلامی و فقهی، تاریخ تحول، مقایسه با دیگر نظام‌های سیاسی و...)
۲. ولایت فقیه (مبانی نظری و نظریه‌های رقیب و...)
۳. مسائل جمهوری اسلامی ایران (مباحث نظری، مقایسه با سایر الگوها و... هم‌چنین عنوان‌های مصوب این مرکز عبارتند از:
 ۱. حکومت اسلامی و گسترش اخلاق؛
 ۲. حکومت اسلامی و نیازهای جدید با تأکید بر مبانی؛
 ۳. سلوک اقتصادی مسئولان در حکومت اسلامی؛
 ۴. نحوه توجه به افشار آسیب‌پذیر در حکومت اسلامی؛
 ۵. آسیب‌شناسی حکومت اسلامی؛

۲. بر اساس جلسه مورخ ۱۳۸۳/۰۷/۰۵ شورای عالی پژوهش مرکز تحقیقات حکومت اسلامی، تشکیل دو گروه تخصصی پژوهشی «حکومت اسلامی» و «مجلس خبرگان» به تصویب رسید.

گرچه پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، زمینه توجه بیش‌تر پژوهش‌گران را به آموزه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام و نقش آن در حوزه عمومی فراهم کرد؛ اما روند پرشتاب انقلاب، امکان طراحی همه‌جانبه نظام حکومتی اسلام را از انقلابیون گرفت و شرایط ویژه سال‌های نخستین انقلاب و سپس جنگ تحمیلی، مانع از تحقیقات نظری و کاربردی عمیق و بلند مدت در این باره گردید. با وجود این، مواجهه نظام با پاره‌ای از معضلات فقهی و قانونی در سال‌های بعد، موجب طرح دیدگاه‌های جدید و ایجاد زمینه بازنگری در قانون اساسی شد؛ اما با این همه، هنوز جای تحقیق بیشتر در موضوعات حکومت اسلامی عمیقاً احساس می‌شود. دفاع عالمانه از اصول نظام اسلامی مانند ولایت فقیه و تبیین مباحث مهم اندیشه سیاسی اسلام چون عدالت و آزادی هنوز نیازمند تلاش‌های محققانه است.

مجلس خبرگان با توجه به نیازهای فکری و علمی کشور و تأکیدات مکرر رهبری، در اجلاس ۱۳۷۱/۱۱/۲۸ مسئولیت پژوهش در موضوع حکومت اسلامی را بر عهده «دبیرخانه مجلس خبرگان» گذارد. بر اساس این مصوبه، مرکز تحقیقات حکومت اسلامی^(۱) در سال ۱۳۷۲ به منظور تبیین، تعمیق و توسعه اندیشه سیاسی اسلام در موضوع حکومت اسلامی بنیان گذارده شد.

گستره فعالیت‌های مرکز تحقیقات بر اساس ساختار و شرح وظایف در دو سطح داخل و خارج با اولویت داخل کشور است.

← اهداف

۱. تحقیق و پژوهش در زمینه اندیشه سیاسی اسلام و حکومت اسلامی؛
۲. انجام پژوهش‌ها و مطالعات تطبیقی در زمینه حکومت اسلامی؛
۳. مشاوره و کارشناسی دینی در موضوع حکومت اسلامی؛

۱. نام پیشین این مرکز پژوهشی، «مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری» بوده؛ اما از مرداد ۱۳۸۳ با توجه به ابلاغ ساختار جدید از سوی نایب رئیس مجلس خبرگان و ریاست محترم دبیرخانه به «مرکز تحقیقات حکومت اسلامی» تغییر نام یافت.



در استانه‌های اراک، تهران، قم، قزوین و همدان این کلاس‌ها برگزار شده و هم اکنون نیز استمرار دارد. این مرکز در نظر دارد در راستای فعالیت‌های گذشته ضمن توسعه فعالیت‌های آموزشی و ترویجی به منظور تربیت مدرس، دوره‌ای تحت عنوان «دوره‌های دانش‌افزایی اساتید سطوح عالی حوزه» با حضور اساتید را توسعه دهد.

نشست‌های علمی

یکی دیگر از برنامه‌های مرکز تحقیقات حکومت اسلامی برگزاری نشست‌های علمی می‌باشد.

دوسالانه پژوهش برتر حکومت اسلامی

اهداف رویداد دوسالانه «پژوهش برتر حکومت اسلامی» عبارتند از:

۱. گسترش فرهنگ پژوهش؛ فرهنگی که از آن به عنوان حلقه‌ای مفقوده یا ناقص، بین نهادهای اجرایی و مراکز علمی و آموزشی یاد می‌شود.

۲. زمینه‌سازی برای خلق آثار جدید؛ در زمینه‌های گوناگونی که پشتوانه تئوریک نظام جمهوری اسلامی را مستحکم‌تر و دست‌قوای تقنینی، اجرایی و قضایی این نظام برای عبور از تنگناهای نظری و عملی، مطابق مبانی صحیح ولایی، پر و پیمان‌تر نماید.

۳. قدردانی از محققان عرصه اندیشه سیاسی اسلام؛ که عمدتاً با خلوص نیت، بدون چشمداشت‌های مادی و از روی عشق به استقرار حکومتی اسلامی که معاش و معاد مردم را با عدالت تأمین نماید، شب و روز خود را وقف پژوهش علمی و تولید علم نموده و می‌نمایند.

۴. شناسایی آثار مفید منتشرنشده؛ و ایجاد زمینه نشر برای آن دسته از این آثار که به دلایل گوناگون مالی، فنی و شخصی امکان خروج از گمنامی و افاده عام را ندارند.

۵. شناسایی و تنظیم محققان این عرصه؛ در ضمن «بانک اطلاعات پژوهندگان اندیشه سیاسی اسلام». این بانک می‌تواند در موارد لزوم به یاری مراکز حوزوی و دانشگاهی بشتابد تا خلأهای علمی و انسانی خود را با نیروهای کارآزموده مرتفع نماید.

۶. دستیابی به کلیه آثار موجود (اعم از ضعیف و قوی) و گردآوردن

۶. انحرافات اجتماعی در حکومت اسلامی؛

۷. جایگاه رسانه‌های گروهی در حکومت اسلامی؛

۸. جایگاه مرجعیت شیعه در حکومت اسلامی؛

۹. سکولاریزم و حکومت اسلامی؛

۱۰. مؤلفه‌های کارآمدی حکومت اسلامی؛

۱۱. معیار اسلامی بودن حکومت؛

۱۲. بررسی تطبیقی نقش مردم در نظریه اسلام (شیعه) و لیبرال دموکراسی؛

۱۳. نظارت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

ب. قلمرو پژوهشی گروه «مجلس خبرگان»:

جایگاه، اهداف، ساختار و عمل‌کرد مجلس خبرگان. از عنوان‌های مصوب گروه مجلس خبرگان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مبانی فقهی - حقوقی مجلس خبرگان؛

۲. شرایط اعضای مجلس خبرگان؛

۳. شرایط رهبری در قانون اساسی و چگونگی احراز آنها؛

۴. مجلس خبرگان و چگونگی احراز استمرار شرایط رهبری؛

۵. پاسخ به شبهات؛

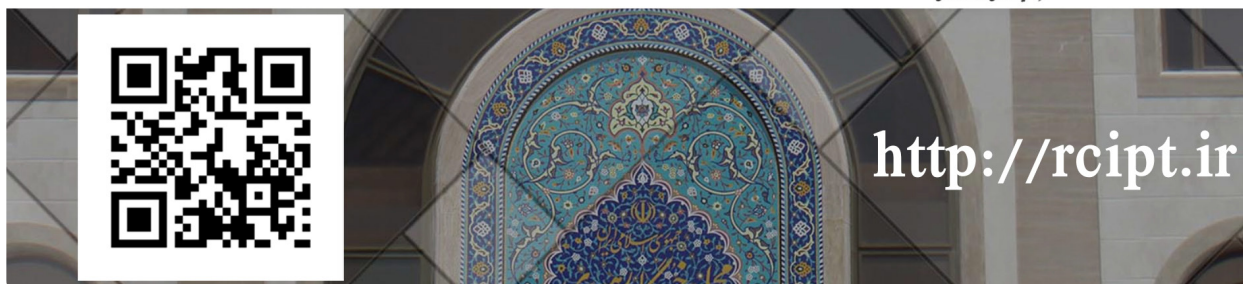
۶. انتخاب رهبر، مستقیم یا غیر مستقیم؛

۷. بررسی تطبیقی شیوه‌های گزینش رهبران.

فعالیت‌های علمی و تخصصی

آموزش و ترویج

یکی دیگر از فعالیت‌های مرکز تحقیقات، آموزش و ترویج اندیشه و اصل ولایت فقیه و حکومت اسلامی می‌باشد. حوزه آموزش با تشکیل کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی اندیشه سیاسی اسلام و تبیین نظریه ولایت فقیه که از سال ۱۳۹۵ تاکنون



آن‌ها در مجموعه‌ای مطالعاتی، این مجموعه، پس از پایان همایش و اضافه شدن به مخزن کتابخانه مرکز، توانایی دوجندانی برای ارائه خدمات پژوهشی به محققان، طلاب و دانشجویان به دست خواهد داد.

همایش‌های استانی

یکی دیگر از فعالیت‌های مرکز تحقیقات برنامه‌ریزی و برگزاری همایش‌های استانی با حضور نمایندگان محترم خبرگان رهبری و برگزاری جلسات مردمی می‌باشد. نشست‌های استانی، فرصتی را فراهم می‌آورد تا پیوند عمیق خبرگان ملت با بدنه عمومی جامعه مستحکم‌تر گردد و تلاش دشمنان برای ایجاد شکاف در میان مردم ناکام شود. این مرکز در نظر دارد با افزایش فعالیت‌ها در حوزه همایش‌های استانی و جلسات مردمی سطح ارتباط و تعامل عمومی را با نمایندگان مجلس خبرگان افزایش دهد.

گفتمان اندیشه سیاسی اسلام

مرکز تحقیقات حکومت اسلامی، در صورت تمایل مراکز فرهنگی، حوزوی و دانشگاهی برای برگزاری کلاس‌ها یا جلسات آموزشی با موضوعاتی نظیر اندیشه سیاسی اسلام، حکومت اسلامی، مجلس خبرگان و ولایت فقیه، مرکز تحقیقات آمادگی دارد با بر عهده گرفتن مدیریت علمی این جلسات یا دوره‌ها، اساتید، کارشناسان و متون لازم را در اختیار این مراکز قرار دهد. شایان ذکر است که این نشست‌ها می‌تواند به میزبانی مرکز تحقیقات حکومت اسلامی در شهر قم و یا به میزبانی مراکز مذکور و در شهرهای مبدأ برگزار گردد.

کتاب منتشر شده

برخی از کتاب‌های منتشر شده از سوی مرکز تحقیقات حکومت اسلامی عبارتند از:

۱. شریعت و حکومت، سید محمد مهدی موسوی خلخالی، ۱۳۷۷.
۲. حکمت حکومت فقیه، حسن ممدوحی، ۱۳۷۸.

۳. مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه، مصطفی جعفرپیشه، ۱۳۸۰.
۴. اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی، محمدصادق مزینانی، ۱۳۸۱.
۵. مجموعه کتابهای «حکومت علوی»، گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱.
۶. چالش فکری نظریه ولایت فقیه، مصطفی جعفرپیشه، ۱۳۸۱.
۷. منابع قانون گذاری در حکومت اسلامی، سیف الله صرامی، ۱۳۸۲.
۸. بازشناسی احکام صادره از معصومین، محمد رحمانی، ۱۳۸۳.
۹. منصب نماز جمعه در حکومت اسلامی، مصطفی جعفرپیشه، ۱۳۸۴.
۱۰. مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حسین جوان آراسته، ۱۳۸۳.
۱۱. پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مجلس خبرگان رهبری، جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵.
۱۲. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، ۱۳۸۶.
۱۳. عدالت در فلسفه سیاسی اسلامی معاصر، علی رضائی، ۱۳۹۰.
۱۴. درسنامه ولایت فقیه (ویژه حوزویان)، مصطفی اسکندری، ۱۳۹۹.
۱۵. درسنامه ولایت فقیه (ویژه دانشگاهیان)، محمد فلاح سلوکایی، ۱۴۰۰.

اهم فعالیت‌های مدیریت آموزش

۱. آماده‌سازی و تهیه اسناد مرتبط با بخش مدیریت آموزش:
 - تنظیم تفاهم نامه علمی - آموزشی با مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و جامعة المصطفی العالمیه.
 - تهیه و تصویب سرفصل‌های آموزشی دوره‌های مرکز.
 - تدوین شیوه‌نامه اجرایی دوره‌های آموزشی.
۲. برگزاری بالغ بر ۲۰ دوره آموزشی (ویژه اساتید سطوح عالی حوزه، مرکز مدیریت حوزه خواهران در استان‌های مختلف و جامعة الزهراء):
 - * دوره آموزش عمومی، که شرکت کنندگان با بحث‌های نظری و سرفصل‌هایی نظیر: دین و سیاست، ضرورت حکومت و تشکیل آن در عصر غیبت، مقبولیت و مشروعیت و نظریه‌های مربوط به آن، تاریخچه و پیشینه ولایت فقیه در ادوار مختلف فقهی (آثار و کتب بجای مانده از علمای اعلام و فقهای عظام)، ادله اثباتی ولایت فقیه (مستندات عقلی و نقلی)، گستره اختیارات رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی و کارآمدی نظام سیاسی ولایت فقیه آشنا می‌شوند.
 - * دوره کارگاهی - تخصصی، که با هدف توانمندسازی اساتید محترم شرکت کننده در طرح و به منظور آشنایی با شیوه مواجهه با شبهات و

**۳. عقد تفاهم‌ها و تهیه و تدوین طرح‌ها و برنامه‌های مرکز:**

- عقد تفاهم با مراکز و مؤسسات:

* مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

* سازمان صدا و سیما

* سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

* مدرسه عالی حکمرانی شهید بهشتی

* شبکه جهانی ولایت

* و...

- تهیه و تدوین طرح‌های:

* طرح اجرایی واحد بین‌الملل

* طرح ابتکاری و اجرایی جشنواره ملی فعالین فضای مجازی

* طرح جامع فضای مجازی

- تهیه و تدوین برنامه سالیانه جامع مرکز تحقیقات.

۵. تهیه معرفی نامه گرافیکی (کاتالوگ) مرکز تحقیقات با زبان‌های

فارسی، اسپانیایی و پرتغالی برای بخش بین‌الملل.

۶. برگزاری ۶ نشست علمی در موضوعات «حکومت اسلامی و اقتصاد»

که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- نشست علمی با موضوع «آسیب‌شناسی قوه مقننه ایران از منظر

اقتصاد سیاسی» ارائه‌کننده: دکتر محسن رحمتی نیا؛ ناقد: حجة الاسلام

دکتر رضا محمدی کرچی؛

- نشست علمی با موضوع «مدیریت سفته‌بازی و حکمرانی اقتصادی با

رویکرد فقهی - اقتصادی» ارائه‌کننده: حجة الاسلام دکتر خطیبی؛ ناقد

اول: دکتر زربیاف و ناقد دوم: دکتر عابدی نژاد؛

- نشست علمی با موضوع «حکمرانی اقتصادی و کنترل تورم» با ارائه

آیة الله اراکی.

۷. تولید «رصد نامه» با استفاده از رصد شباهت فضای مجازی و

پاسخ‌گویی اساتید متخصص.

۸. تعامل مؤثر با سازمان صدا و سیما و ضبط ۵ قسمت برای برنامه

پرمخاطب «بدون توقف» شبکه ۳ سیما با موضوع «ساختار و عملکرد

مجلس خبرگان رهبری» با حضور آیة الله اراکی.

لازم به ذکر است که در سال منتهی به انتخابات، هماهنگی برای ضبط

در دیگر برنامه‌های پرمخاطب شبکه‌های سیما و حتی تولید برنامه

مستقل ادامه دارد.

۹. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی:

پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات حکومت اسلامی بروزرسانی و تکمیل

شد و امور زیر در آن انجام گردید:

- راه‌اندازی صفحه ویژه معاونت اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات.

- راه‌اندازی صفحه ویژه دفتر ارتباطات فرهنگی.

- راه‌اندازی صفحه و سامانه دریافت آثار ویژه چهارمین جشنواره کتاب

سال حکومت اسلامی.

- راه‌اندازی صفحه و سامانه دریافت آثار ویژه پنجمین جشنواره کتاب

سال حکومت اسلامی.

نحوه پاسخ‌گویی به آن، به صورت مسأله محور برگزار می‌شود.

*** دوره تکمیلی (دانش افزایی)، که در راستای**

آشنایی با اولویت‌های نظام و موضوعات مربوط به

آینده پژوهی انقلاب اسلامی و به شکل گفتگوی آزاد

انجام می‌گیرد. این دوره تاکنون سه مرتبه در مشهد

مقدس انجام گرفته است؛

۳. اجرای «طرح گام به گام» که مقصود برگزاری دوره

آموزش عمومی ولایت فقیه و حکومت اسلامی به نحو

ترکیبی است؛ ضبط کلیپ‌های آموزشی، به همراه ادیت

و تهیه اسلایدهای مناسب و استفاده از جلوه‌های بصری

برای قریب به ۸۰ کلیپ آموزشی ۱۵ دقیقه‌ای و معرفی

کتاب درسنامه ولایت فقیه و دیگر آثار مهم از منشورات

حوزه اندیشه سیاسی به عنوان فرصت مطالعاتی (این

کلیپ‌ها با همکاری مرکز آموزش‌های کاربردی -

مهارتی حوزه و نظارت آموزشی معاونت آموزش حوزه،

در سامانه در دسترس اساتید محترم می‌باشد).

۴. برگزاری نشست‌های فصلی و دوره‌ای:

- جلسات همفکری و هم‌اندیشی با جمعی از مدرسین

منتخب مرکز تحقیقات.

- نشست‌های علمی (تحت عنوان آموزش ضمن

خدمت).

اهم فعالیت‌های مدیریت خدمات**پژوهشی**

۱. فراخوان پنجمین همایش کتاب سال حکومت

اسلامی (رایزنی با مراکز علمی - پژوهشی، دانشگاه‌ها،

اعضای محترم مجلس خبرگان و نمایندگان محترم

ولی فقیه در استانهای کشور جهت ارسال آثار به

همایش)؛

۲. تشکیل شورای داوری متشکل از هفت نفر از اساتید

جهت ارزیابی اولیه کتب و رساله‌هایی که برای

پنجمین همایش کتاب سال حکومت اسلامی از طرف

نویسندگان ارسال می‌شود؛

اهم فعالیت‌های دفتر ارتباطات**فرهنگی**

۱. پوشش صوتی و تصویری درس «اساس

الحکومة» آیة الله کبکی در سال ۱۴۰۱ و پیاده‌سازی و

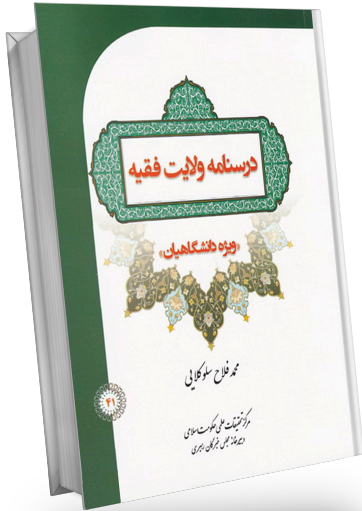
ویراستاری اولیه آن.

۲. ضبط سلسله درس‌گفتارهای حکومت اسلامی

و انتشار آن در شبکه‌های اجتماعی.

معرفی کتاب

۲. کتاب «درسنامه ولایت فقیه» (ویژه دانشگاهیان)



از مجموعه پژوهش‌هایی در مسائل حکومت اسلامی شماره ۴۱
نوشته محمد فلاح سلوکلابی

تهیه و تنظیم در مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

این کتاب در سیزده درس تنظیم شده است؛ از جمله مهمترین بخشهای این کتاب عبارت است از:

- نسبت دین و دنیا
- نسبت حکومت اسلامی و لیبرال دموکراسی
- پیشینه تاریخی ولایت فقیه
- دلایل عقلی اثبات ولایت فقیه
- دلایل نقلی اثبات ولایت فقیه
- شبهات مربوط به ولایت فقیه



۲. کتاب «درسنامه ولایت فقیه» (ویژه حوزویان)

از مجموعه

پژوهش‌هایی در مسائل حکومت اسلامی شماره

۴۰

نوشته مصطفی اسکندری

از آنجایی که یکی از وظایف دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، تشریح مباحث مربوط به حکومت اسلامی و ولایت فقیه و پاسخ به شبهات پیرامون آنهاست، در ادامه به معرفی برخی آثار قابل استفاده و مفید در این زمینه که توسط مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی زیر نظر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری تهیه شده است، می‌پردازیم.

۱. کتاب «پرسمان ولایی» (ولایت فقیه و مشروعیت)



از مجموعه پژوهش‌هایی در مسائل حکومت اسلامی شماره ۳۲ **نوشته مصطفی اسکندری**

تهیه و تنظیم در مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری در این کتاب که با هدف پاسخ به شبهات پیرامون «حکومت اسلامی» و «ولایت فقیه» نگاشته شده، شاهد پاسخهایی کوتاه اما جامع و روان به پرسش‌هایی از جمله «منشأ حکومت»، «معنای ولایت»، «مبنای مشروعیت»، «نقش مردم در حکومت» و مسائلی از این دست هستیم.



فصلنامه حکومت اسلامی



انجام شده در مرکز تحقیقات حکومت اسلامی و آثار منتشر شده انتشارات مجلس خبرگان از بخش های دیگر این نشریه بوده است.

ج. ویژه نامه ها

این فصلنامه همواره از آثار استادان و صاحب نظران حوزه و دانشگاه استفاده نموده و افزون بر موضوعات متنوع که در شماره های عادی خود منتشر کرده، به منظور بررسی همه جانبه موضوعات مهم و مورد نیاز جامعه، یک، دو و گاه سه شماره مجله را به این موضوعات اختصاص داده و ویژه نامه هایی منتشر نموده است. عناوین این ویژه نامه ها عبارتند از:

۱. مجلس خبرگان رهبری، جایگاه مبانی و عملکرد، شماره ۸؛

۲. حکومت علوی به مناسبت سال امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شماره های ۱۷ و ۱۸؛

۳. اندیشه سیاسی عاشورا، در سه دفتر زمینه ها، عوامل و اهداف نهضت، رهبری و مدیریت عاشورا و نقش مردم، پیام ها و پی آمدهای عاشورا، شماره های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷؛

۴. اندیشه سیاسی شهید مطهری، شماره ۳۱؛

۵. نماز جمعه در جمهوری اسلامی، شماره ۳۲؛

الف. اهداف

مجله حکومت اسلامی با الهام از رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - در دیدار با مسئولان فصلنامه در سال ۱۳۷۵، با اهداف ذیل آغاز به کار نمود:

۱. تبیین اندیشه سیاسی اسلام؛

۲. معرفی فقه سیاسی؛

۳. تبیین اندیشه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه؛

۴. فراهم سازی بستر گفت و گوهای علمی در عرصه سیاست دینی؛

۵. پرداختن به تاریخ سیاسی مسلمین.

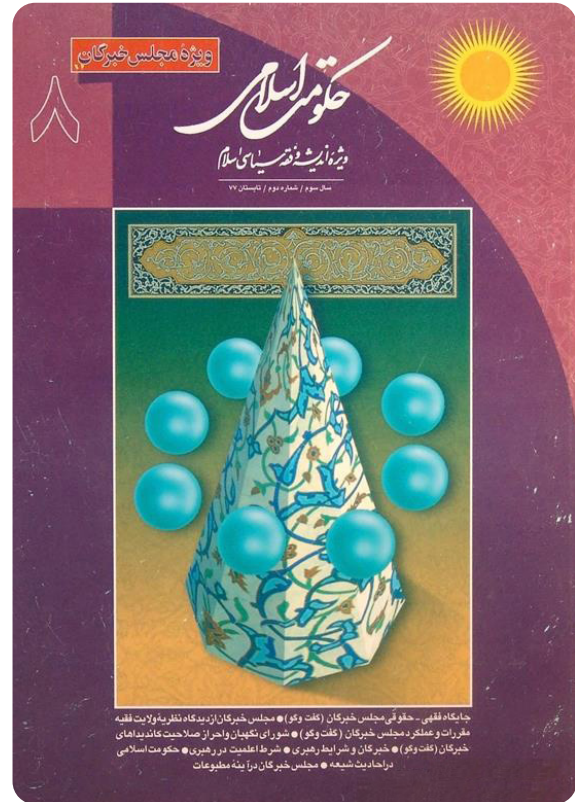
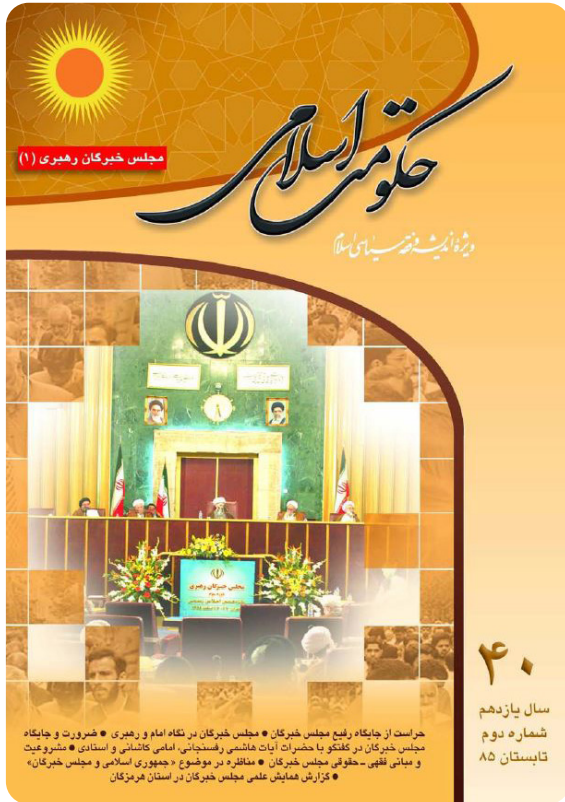
مجله در پرتو این اهداف، اندیشه ورزان عرصه سیاست و حکومت دینی را در حوزه های فلسفه سیاسی اسلام، نظام سیاسی اسلام، فرهنگ سیاسی اسلام، فقه سیاسی اسلام، قانون گذاری در اسلام، نظریه ولایت فقیه، تاریخ اندیشه و فقه سیاسی در اسلام، پژوهش های تطبیقی در حوزه سیاست، نهادهای عالی در جمهوری اسلامی، نظریه پردازان اندیشه سیاسی اسلام، نقد و معرفی مجله، کتابشناسی، مکتوبات سیاسی و معرفی و احیای متون کهن سیاسی به همکاری دعوت کرد.

فصلنامه حکومت اسلامی که از سوی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، دفاع از نظام سیاسی، نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه رامطمح نظر داشته، از تضارب افکار و انعکاس نقدهای علمی، استقبال نموده، آن را رسالت خویش می داند.

ب. ساختار مباحث مجله

مجله در طی سال های فعالیت خود و انتشار بیش از ۱۰۰ شماره، به صورت مرتب دارای سرمقاله، مقالات متنوع، مصاحبه های علمی با صاحب نظران و مسئولان و دست اندرکاران نظام، معرفی و نقد کتاب، اخبار ویژه مربوط به رهبری و مجلس خبرگان رهبری و گزارش های فرهنگی در حوزه کار مجله بوده است. انتشار نظرات و نامه های خوانندگان فرهیخته مجله و ارتباط با آنان، هم چنین معرفی پژوهش های

❗ برخی از شماره‌های فصلنامه حکومت اسلامی که به خوانندگان توصیه می‌شود:



۶. نظارت و پرسشگری، شماره ۳۳؛

۷. مسئولیت و پاسخگویی، شماره ۳۴؛

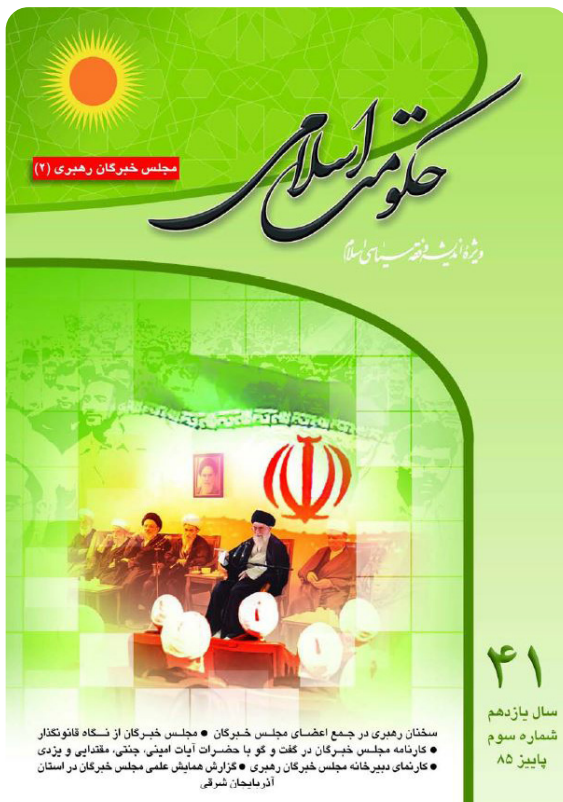
۸. عدالت در جمهوری اسلامی، شماره‌های ۳۵ و ۳۶؛

۹. سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی، شماره ۳۸؛

۱۰. جمهوری اسلامی، شماره ۳۹.

آدرس پایگاه اینترنتی فصلنامه حکومت اسلامی

mag.rcipt.ir





معرفی نرم افزار فصلنامه علمی پژوهشی حکومت اسلامی

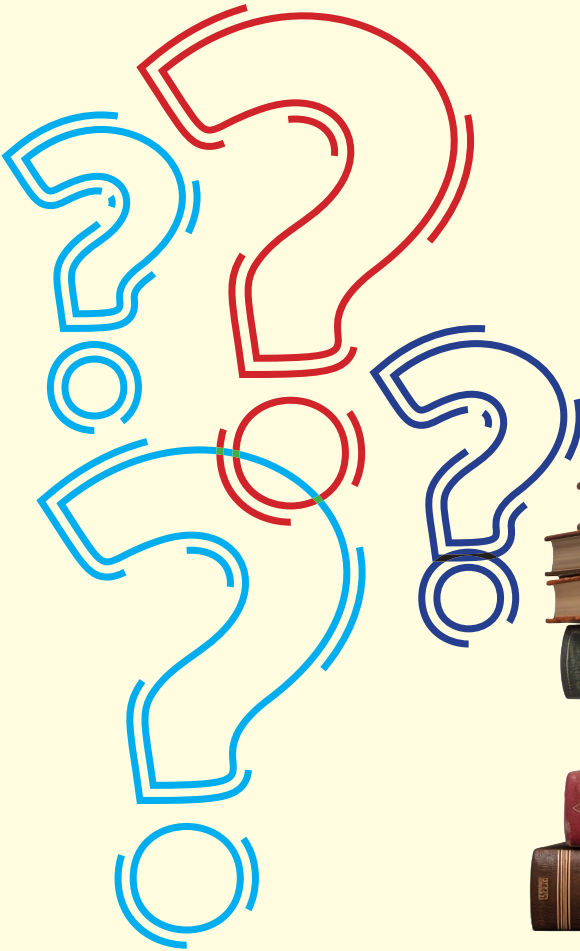
تولید کننده اثر: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری با همکاری مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قابلیت‌ها:

۱. نمایش متن کامل ۹۸ شماره از فصلنامه علمی پژوهشی حکومت اسلامی انتشار یافته از سوی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری در موضوع اندیشه و فقه سیاسی اسلام؛
 ۲. متن کامل قرآن کریم با قابلیت جستجو در آیات همراه با ترجمه؛
 ۳. ارتباط واژگان برنامه با چند دوره لغت نامه با امکان دسترسی به ریشه و مشتق کلمات؛
 ۴. بهره مندی از موتور جستجو پیشرفته نور؛
 ۵. دسترسی به ابزار پژوه نگار جهت یادداشت برداری از کتب برنامه و ساماندهی آنها؛
 ۶. قابلیت ایجاد میز پژوهشی جهت انجام و ثبت پژوهشهای مخاطبان؛
 ۷. امکان بروزرسانی برنامه و ارسال نظر توسط کاربر.
- علاقه مندان جهت تهیه این نرم افزار میتوانند به پایگاه اطلاع رسانی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی به آدرس «noorsoft.org» یا به آدرس «قم، بلوار جمهوری اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» مراجعه نمایند یا با شماره تلفن ۰۲۱۲۲۲۲۵۳ تماس حاصل فرمایند.



سؤالات و شبهات



- ✓ بنا بر قول به ولایت مطلقه، آیا فقیه همه اختیارات معصوم را دارد یا خیر؟ در صورت دوم، فقیه کدام بخش از ولایت معصوم را داراست؟
- ✓ تبیین ولایت مطلقه و مقیده فقیه
- ✓ چیستی حکم حکومتی و حدود آن
- ✓ ساز و کارهای گزینش رهبر در حقوق اساسی ایران
- ✓ نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟
- ✓ ماهیت و جایگاه مجلس خبرگان بر اساس نظریه انتصاب
- ✓ وظایف خبرگان رهبری
- ✓ پاسخ شبهه دور در نظارت مجلس خبرگان بر ولی فقیه چیست؟



بنا بر قول به ولایت مطلقه، آیا فقیه همه اختیارات معصوم را دارد یا خیر؟ در صورت دوم، فقیه کدام بخش از ولایت معصوم را داراست؟



- علی نبینا و آله و ائمه کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را شفا می‌داد و مرده را زنده می‌کرد،^(۳) و پیامبر ﷺ از درخت خواست تا از جایش کنده شود و به حضور آن حضرت آمده و به پیامبری آن بزرگوار شهادت بدهد.^(۴) برخی از پیامبران پیشین و پیامبر اسلام و امامان معصوم ﷺ بدون شک از ولایت تکوینی برخوردار بوده‌اند.

اما باید توجه داشت که مراد از ولایت، در بحث ولایت فقیه «ولایت تکوینی» نیست؛ یعنی قائلان به ولایت فقیه، معتقد نیستند که فقیه نیز مانند پیامبر یا امامان معصوم، از ولایت تکوینی برخوردار است.

۲. ولایت تشریحی

ولایت تشریحی، یعنی حق حاکمیت و فرمانروایی بر انسان‌ها که یا به صورت قانون‌گذاری و تعیین حدود و مقررات است و یا اعمال حدود و مقررات.

قانون‌گذاری

قانون‌گذاری و تعیین حدود و مقررات نیز یا به صورت وضع قانون دائمی است و یا وضع قانون موقتی.

پاسخ: برای روشن شدن پاسخ این سؤال، ناگزیر از ذکر مقدمه‌ای کوتاه هستیم:
ولایت بر دو قسم است: ۱- ولایت تکوینی ۲- ولایت تشریحی.^(۱)

۱. ولایت تکوینی

ولایت تکوینی، یعنی تصرف در تکوین و تأثیر گذاری در آن. تأثیرگذاری در وجود موجودات می‌تواند از راه طبیعی و از طریق علل و عواملی که برای بشر شناخته شده است، انجام گیرد و یا این‌که از راه‌های غیر طبیعی، انجام شود که برای بشر ناشناخته است. تأثیرگذاری از راه‌های طبیعی - مانند این‌که انسان چوبی را آتش بزند - امری است که خداوند در اختیار همه انسان‌ها قرار داده است، اما به آن، ولایت تکوینی اطلاق نمی‌شود. اما اگر کسی بتواند با اذن و اجازه خدا، از راهی غیر از راه‌های طبیعی، در طبیعت و تکوین تأثیر بگذارد، این کار را ولایت تکوینی می‌گویند. این ولایت در درجه اول و به صورت مستقل، مخصوص ذات باری تعالی است. یعنی به جز خداوند، هیچ‌کس نمی‌تواند به صورت مستقل کم‌ترین تأثیر را بر طبیعت و تکوین داشته باشد. اما اگر خداوند به کسی چنین اجازه‌ای - یعنی اذن تکوینی - را بدهد او نیز می‌تواند در محدوده‌ای که خداوند مشخص کرده است، در تکوین اثرگذار باشد. باید توجه داشت که این ولایت در طول ولایت الهی است و با اذن و اجازه او صورت می‌گیرد، نه در عرض ولایت الهی و مستقل از او. پس ولایت تکوینی را می‌توان در مورد غیر خدا چنین تعریف کرد: «فردی با اذن خداوند حق تصرف در تکوین را داشته باشد»^(۲)، مانند آنکه حضرت عیسی

۱. جهت اطلاع بیشتر در زمینه ولایت تکوینی و تشریحی، ر.ک: صافی گلپایگانی، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی.

۲. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مصباح بزدی، ج ۲۰، ص ۵۹ و الانوار الالهیه، تبریزی، ص ۵.

۳. آل عمران / ۴۹.

۴. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).



خداوند متعال چون هم علم نامتناهی دارد و هم آفریننده انسان است، لذا تمام ابعاد وجودی آدمی و مصالح و مفاسد او را می‌شناسد، و چون ذات حضرت حق میرا و منزله از هر گونه هوی و هوس است، بدیهی است که خودش هیچ گونه نفع و ضرری در قانون نخواهد داشت و لذا در وضع قانون تنها تأمین مصالح انسان‌ها را در نظر خواهد داشت. در مرحله بعد، برخی از پیامبران و در رأس آنان پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، حق قانون‌گذاری دائم را دارند، چون:

الف. قانون‌گذاری دائمی

قانون‌گذاری به صورت دائم در درجه اول حق خداوند متعال است؛ چون هم مقتضای ربوبیت تکوینی او است، و هم اوست که شرایط لازم را برای این کار دارد؛ زیرا قانون‌گذار هم باید علم کامل به موجود - یا موجوداتی - که در صدد وضع قانون برای آن‌ها است داشته و هم خودش در قانون نفع و ضرری نداشته باشد.



واگذار شده است، به فقیه نیز واگذار شده است؛ یعنی فقیه نیز حق انشای حکم حکومتی را دارد.

اعمال و اجرای قانون

ولایت تشریحی معصومین علیهم السلام در بخش اعمال و اجرای قانون نیز دو بخش است:

الف. بخشی که خداوند به جهتی غیر از برخورداری از رهبری سیاسی و ولایت و حکومت به آن بزرگواران اعطا کرده است. مانند این که پیامبر یا امام معصوم علیهم السلام حق دارد زن کسی را طلاق دهد یا اموال او را بفروشد، یا اموالش را از او بگیرد، گرچه مصلحت عمومی چنین چیزی را اقتضاء نکند. این بخش قطعاً برای فقیه ثابت نیست و هیچ یک از ادله ولایت فقیه دلالت بر ثبوت آن برای فقیه ندارد^(۳).

ب. بخش دوم، اختیاراتی است که پیامبر یا امام معصوم علیهم السلام به خاطر رهبری سیاسی و اجتماعی دارای آن است و بر آن اساس می‌تواند در شئون و امور مردم دخالت و تصرف کند.

در دیدگاه معتقدین به ولایت فقیه، همه اختیاراتی که پیامبر و امام معصوم در این زمینه دارند، برای فقیه نیز ثابت است.^(۴) بنابراین، همانطور که پیامبر و امام معصوم علیهم السلام ولایت دارند که ادارات و سازمان‌های مورد نیاز مردم را تشکیل دهند، خمس و زکات را بگیرند و به مصرف برسانند و دیگر مالیات‌های مورد نیاز حکومت اسلامی را وضع و اخذ نمایند، دستور جهاد یا دفاع در برابر هجوم شورشگران و باغیان را صادر نمایند، متجاوزان به حقوق مردم را تنبیه و مجازات کنند، ولی فقیه نیز که از جانب خدا مسولیت اداره جامعه اسلامی به او واگذار شده، دارای همه اختیارات مذکور خواهد بود.

در نظر گرفتن اختیاراتی از این نوع برای فقیه، لازمه تشکیل حکومت است و امری مرسوم در جوامع بشری است و مختص به اسلام نیست، برای نمونه، در جوامع بشری در صورتی که حاکم جامعه تشخیص دهد که جهت سهولت در عبور و مرور مردم، باید جاده‌ای احداث شود و این امر نیازمند تصرف در اموال و تخریب خانه‌های مردم است، چنین حقی برای حاکم جامعه ثابت است؛ چون چنین اموری لازمه هر حکومت و مقتضای سامان دادن به امور اجتماعی و رفع مشکلات جامعه است. تنها فرقی که میان حکومت فقیه و حکومت سایر حاکمان در جوامع دیگر بشری، وجود دارد، این است که در دیگر حکومت‌ها محدوده و چارچوب این تصرفات را قانون وضعی آن جامعه معین می‌کند، قانونی که در بسیاری از موارد با مصالح واقعی مردم سازگاری ندارد؛ اما در حکومت اسلامی حدود این تصرفات را قانون خدا معین می‌کند که بر اساس مصالح واقعی مردم وضع گردیده است. به همین علت است که ولایت و حکومت فقیه بر هر نوع حکومت و ولایت دیگر ترجیح دارد.

۳. ر. ک: کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۵۴ و ۶۵۵.
۴. ر. ک: همان، ص ۶۲۵ و ۶۵۴.

اولاً آن بزرگواران برخوردار از علم لدنی بوده و از خدای متعال علم و حکمت را آموخته‌اند. و ثانیاً از صفت عصمت و مصونیت از اشتباه و گناه برخوردارند، لذا هم انسان را به خوبی می‌شناسند و در مورد او مجهولی ندارند و هم از هوی و هوس به دورند و در وضع قانون تنها مصالح و مفاسد واقعی انسان را لحاظ می‌کنند. بر این اساس خداوند این حق خود را به آن بزرگواران اعطاء فرموده و اجازه وضع قانون دائمی را به آنان داده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... فَوَضَّ إِلَیَّ نَبِیِّهِ ص فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَضَّ إِلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَدْ فَوَضَّهُ إِلَینَا»^(۱)؛ «ای پسر اشیم، به راستی که خدای عز و جل... [امر را] به پیامبرش واگذار کرد و فرمود: «آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید.»، و آنچه را خداوند به رسول خدا واگذار کرده است، به ما واگذار کرده است.»

آن حضرت علیه السلام در روایت دیگری فرمود: «لَا وَ اللَّهِ مَا فَوَضَّ اللَّهُ إِلَیَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ ۙ وَ إِلَیَّ الْأُمِّیَّةَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَیْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ هِیَ جَارِیةٌ فِی الْأَوْصِیَاءِ»^(۲)؛ «نه به خدا قسم خداوند [این حق را] به احدی از انسان‌ها واگذار نکرد، مگر به پیامبر علیه السلام و امامان علیهم السلام.

خداوند - عزوجل - فرمود: ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته، داوری کنی و این حکم در اوصیاء [و جانشینان آن حضرت نیز] جاری است.»

بنا بر این قانون‌گذاری دائم برای انسان مخصوص خدا و معصومین مذکور است، اما چنین حقی برای فقیه ثابت نیست.

ب. قانون‌گذاری موقت

حق قانون‌گذاری به صورت وضع قانون موقت در چارچوب خاص که از آن به حکم حکومتی تعبیر می‌شود علاوه بر این که از جانب خدا به برخی از پیامبران پیشین و پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام

۱. أصول الكافی، کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۶۵، باب التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله و الی الائمة علیهم السلام فی امر الدین، حدیث ۲. و نیز نگاه کنید به بقیه احادیث این باب.
۲. الكافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، حدیث ۸.

تبیین ولایت مطلقه و مقیده فقیه



اختیارات فقیه به گستره محدودۀ اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام در آثار برخی فقها نمود دارد. مرحوم محمد حسن نجفی علیه السلام تأکید دارد که ذکر اختیارات ولی فقیه در جاهای متعدد توسط فقها، حاکی از اطلاقی است که در ادله ولایت فقیه دیده می‌شود. هم‌چنین مرحوم حسن کاشف الغطاء علیه السلام تصریح دارد که کل اختیاراتی که امام معصوم علیه السلام دارد، فقیه نیز از همان اختیارات برخوردار است. مرحوم محمد بحر العلوم علیه السلام نیز تصریح دارد که تمام آنچه لازم است در آن به امام رجوع شود، در عصر غیبت باید فقیه عهده‌دار آن گردد. آقارضا همدانی علیه السلام نیز توفیق شریف را عمده دلیل نصب فقیه دانسته و با استدلال به همین روایت، ثابت می‌کند که در تمام اموری که امام، محل رجوع شیعیان در زمان حضورشان بوده، فقیه نیز در عصر غیبت، محل رجوع شیعیان خواهد بود. وجود چنین اختیاراتی برای ولی فقیه که جانشین امام معصوم علیه السلام در اداره جامعه می‌گردد، کاملاً موجه، منطقی و عقلایی است؛ زیرا دولت اسلامی اهدافی اساسی را دنبال می‌کند که از جمله آن‌ها تحقق آرمان‌های متعالی و اجرای احکام و حدود الهی در جامعه است. بدیهی است جایگاه، نقش و وظایف افراد در حکومت اسلامی نیز

برای تشریح منظرهای مطرح در مسأله مقدار اختیارات ولی فقیه، می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی قرار داد: ۱. ولایت مقیده فقیه؛ ۲. ولایت مطلقه فقیه. فهم دقیق و روشن این دو منظر، می‌تواند پاسخ‌گوی برخی سؤالات و ابهامات در این زمینه باشد. از این‌رو در این قسمت، آن دو را به اجمال توضیح خواهیم داد.

الف) ولایت مطلقه فقیه

ولایت مطلقه فقیه، گویای این نکته است که فقیه جامع‌الشرائط، از همان مقدار اختیاراتی برخوردار است که ائمه معصومین علیهم السلام برای اداره جامعه اسلامی از آن برخوردار بوده‌اند، جز در مواردی که استثناء شده باشد. در این صورت، فقیه برای اداره جامعه اسلامی، می‌تواند متناسب با شرایط زمان و مکان، در هر جایی که مصالح مسلمین اقتضاء کند، در چارچوب احکام شرع، حکم ولایی صادر کند.



اضطراری نیست؛ بلکه حتی در جایی که اضطرار و نیاز شدید هم نباشد، اما مصلحت مسلمین اقتضاء کند، می‌تواند اعمال ولایت کند. با توجه به تبیینی که از ولایت مطلقه فقیه صورت گرفت، لازم است چند نکته نیز یادآوری شود:

۱. بر اساس ولایت مطلقه فقیه، اگر برای فقیه عادل و باکفایتی که صلاحیت در اختیار گرفتن امور مسلمین را دارد، زمینه فراهم شود، بر او واجب کفایی است که برای تشکیل حکومت اسلامی و تحقق آرمان‌های الهی از طریق چنین حکومتی، قیام کند و در صورتی که یکی از ایشان اقدام به چنین کاری کرد، بر دیگران لازم است از او تبعیت کنند. چنین شخصی همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در امر اداره جامعه داشتند، داراست و بر همه مردم لازم است که از ایشان اطاعت کنند.

این نکته به این معنا نیست که فقها، چون اختیاراتی همسان با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در اداره حکومت اسلامی دارند، از همان مقامات معنوی ایشان نیز برخوردار باشند. تردیدی نیست که در فضایل معنوی، کسی به پای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام نخواهد رسید؛ لکن بسیار بودن فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. اینجا صحبت از مقام قرب انسان نسبت به خدای متعال نیست، بلکه صحبت از وظیفه و تأمین نیازهای جامعه اسلامی است. ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است، نه این‌که برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصور بسیاری از افراد امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است؛

۲. یکی از اقتضات ولایت مطلقه فقیه، این است که حاکم اسلامی از آن مقدار اختیارات برخوردار گردد که بتواند متناسب با شرایط زمان و مکان، حکم صادر کند. به بیان شهید مطهری رحمته الله علیه: «یکی از عواملی که کار انطباق اسلام با مقتضیات و نیازمندی‌های زمان را آسان می‌کند، اختیارات بسیار وسیعی است که خود اسلام به حاکم شرعی داده؛ و به تعبیر مقام معظم رهبری «ولایت مطلقه فقیه، ظرفیتی را ایجاد می‌کند که نظام اسلامی بتواند انعطاف‌پذیری خود را نشان دهد و از طریق ایجاد تحول در آن نظام، به‌طور دائم، خود را پیش ببرد»؛

۳. برخلاف معصومین علیهم السلام که براساس نظر مشهور شیعه، دایره ولایتشان هم امور مربوط به اداره جامعه را در برمی‌گیرد و هم امور صرفاً شخصی افراد، فقیه حاکم، تنها در حوزه مسائل مربوط به اداره جامعه از ولایت برخوردار است و در امور صرفاً شخصی افراد ولایت ندارد.

۴. برخی با سوء برداشت از مفهوم «مطلقه» در اصطلاح «ولایت مطلقه

باید متناسب با آن اهداف عالی تعریف شود. در مورد ولی فقیه نیز که در رأس چنین حکومتی قرار می‌گیرد، این امر صادق است و وظایف و اختیارات وی باید به‌گونه‌ای باشد که آن اهداف متعالی را تحقق بخشد.

بدیهی است اگر اختیارات لازم به فقیه داده نشود، ولی از او انتظار رود که آن اهداف متعالی را در جامعه تحقق بخشد، این انتظار ناروا خواهد بود. در حقیقت، هرکجا وظیفه‌ای به کسی محول می‌شود و تکلیفی بر عهده وی می‌نهند، متقابلاً باید اختیاراتی به او واگذار گردد که با بهره‌گیری از آن‌ها بتواند وظایف و تکالیفش را انجام دهد.

همچنین می‌توان اطلاق ولایت فقیه را از ادله نقلی که در مبحث ولایت فقیه مورد استناد فقها قرار گرفته است، استفاده نمود؛ چرا که در برخی از این ادله، از الفاظ عامی همچون «حوادث واقعه» استفاده شده و در هیچ یک از آن‌ها این اطلاق اختیارات، صریحاً مفید به موارد مشخصی نشده است.

پس اصل بر این است که در عصر غیبت، فقیه دارای شرایط لازم برای اعمال حاکمیت، از همان اختیارات وسیع معصومین علیهم السلام برخوردار است، مگر آنکه دلیل شرعی خاصی وجود داشته باشد و برخی از اختیارات معصومین علیهم السلام را منحصر به ایشان گرداند. در این صورت، در این موارد خاص، این اختیارات برای فقیه در عصر غیبت وجود نخواهد داشت؛ چراکه ممکن است با دلیل شرعی ثابت شود که فلان اختیار و حق ولایت امام معصوم علیه السلام به سبب حکومت ظاهری او نیست، بلکه به شخص امام علیه السلام مربوط می‌شود و یا اگرچه مربوط به مسائل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است، مخصوص شخص امام معصوم علیه السلام است و شامل دیگران نمی‌شود. به عنوان نمونه، بنا به نظر حضرت امام رحمته الله علیه جهاد ابتدایی از اختیارات خاص امام معصوم علیه السلام است و به فقیه در عصر غیبت منتقل نمی‌شود.

بنابراین اگر فقیه، «مسطوب‌البد» باشد، یعنی قدرت و حکومت را در اختیار داشته باشد، در این صورت، حوزه فعالیت او تنها محدود به موارد خاص و

یکی از اقتضات ولایت مطلقه فقیه، این است که حاکم اسلامی از آن مقدار اختیارات برخوردار گردد که بتواند متناسب با شرایط زمان و مکان، حکم صادر کند

«ب» ولایت مقیده فقیه

در تعبیر برخی از فقها، اختیارات ولی فقیه، محدود به «امور حسبه» شده است. مراد از امور حسبه، اموری است که خداوند متعال راضی به ترک آن‌ها نیست، اما متولّی مشخصی ندارد.

بر این اساس، از آن‌جا که اصل اولی در فقه، عدم ولایت کسی بر کس دیگر است، لذا ثبوت ولایت کسی بر کس دیگر نیازمند دلیل است و باید به قدر متیقن مراجعه کرد.

البته باید به این نکته توجه داشت که موارد و مصادیق امور حسبه در کلام فقها متفاوت ذکر شده است. برخی از ایشان، تنها به امور محدودی همچون رسیدگی به امور یتیمان، دیوانگان، سفها و محجورین بسنده کرده‌اند؛ اما برخی دیگر دامنهٔ امور حسبه را به امور دیگر نیز سرایت داده‌اند؛ به عنوان نمونه، مرحوم کاشف الغطاء رحمته الله علیه مواردی همچون تصرف در اموال بی‌سرپرستان، اوقاف، طلاق زوجی که نفقه نمی‌پردازد و همسرش را نیز طلاق نمی‌دهد، اخذ ارث کسی که وارث ندارد و اموری از این قبیل را بخشی از امور حسبه دانسته است. آیه الله شیخ جواد تبریزی رحمته الله علیه نیز در جایی، ایجاد رفاه و آسایش برای مردم، حفظ بلاد مسلمین و دفاع از آن و ممانعت از استیلاي کفار، منافقان، خائنان، فاسقان و اشرار بر آن را از جمله امور حسبه و از وظایف فقیه در عصر غیبت شمرده است و در جای دیگر، تصریح نموده که تشکیل حکومت اسلامی نیز از امور حسبه است که بر فقیه لازم است نسبت به آن اقدام کند. مرحوم نایینی هم تصریح کرده است حفظ و نظم ممالک اسلامی، از واضح‌ترین امور حسبه است و نیابت فقها در این مسائل در عصر غیبت، از قطعیات مذهب است. نکتهٔ یادشده گویای این مطلب است که ذکر مصادیقی از اختیارات ولی فقیه در این آثار، لزوماً به این معنا نیست که فقهای مذکور، تنها به همان مصادیق معتقد بوده، سایر اختیارات فقیه را منکرند؛ بلکه برخی از ایشان، تنها به آن بخش از اختیارات ولی فقیه می‌پرداختند که در آن زمانه، مسألهٔ شیعیان بوده است. پس هرچند ممکن است برخی از فقهای معتقد به اختیارات محدود فقیه در موارد حسبه، حقیقتاً اختیارات فقیه را به همان موارد ذکرشده محدود بدانند، ذکر برخی از اختیارات توسط بسیاری از فقهای معتقد به امور حسبه، تنها از باب نمونه و ناظر به ابواب فقهی‌ای بوده است که درون آن باب، از اختیارات فقیه بحث به میان آمده است. بی‌جهت نیست که در برخی آثار فقها، به اختیاراتی برای فقیه اشاره شده که در آثار دیگر همان فقیه، از آن اختیارات سخنی به میان نیامده است.

پس دلیلی وجود ندارد که امور حسبه، محدود به موارد خاصی شود، بلکه با توجه به عمومیت ادلهٔ ولایت فقیه که مورد استناد فقهای مذکور واقع شده است، می‌توان اذعان کرد دایرهٔ ولایت مقیده، شامل هر موضوعی می‌شود که خداوند راضی به ترک آن‌ها نبوده و متولّی خاصی نیز ندارد.

فقیه، آن را به معنای حکومت مطلقه گرفته‌اند که امروزه به حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری اطلاق می‌گردد. این تشابه لفظی نباید منشأ خلط در بحث گردد؛ زیرا واژهٔ «مطلقه» در ولایت مطلقهٔ فقیه، اشاره به این دارد که ولایت فقیه، محدود به امور محدود و موارد اضطراری نیست، بلکه ولی فقیه می‌تواند هرکجا که مصلحت مسلمین اقتضاء کند، ورود پیدا کند. پس واژهٔ «مطلقه» به معنای مطلق‌النعان بودن حاکم، که از ویژگی‌های حکومت‌های مستبد به شمار می‌رود و در آن، حاکم می‌تواند بر اساس احساسات، تمایلات نفسانی و گرایش‌های حزبی و گروهی، هر حکمی که خواست صادر کند، نیست.

ولی فقیه، علی‌رغم برخورداری از اختیارات حکومتی در حدّ معصومان علیهم‌السلام، از جهات متعددی در اعمال حاکمیت خود، محدود و مقید می‌گردد؛ چراکه:

اولاً، احکامی که او صادر می‌کند، باید منطبق بر مصلحت مسلمین باشد، نه مصلحت گروهی خاص؛ ثانیاً، احکام صادره از سوی ولی فقیه باید با ارزش‌های الهی و احکام شرع مقدس منطبق باشد و او نمی‌تواند براساس میل شخصی و تمایلات نفسانی، حکمی را صادر کند؛

ثالثاً، برای ولی فقیه، شرایطی قرار داده شده است که به محض از دست رفتن آن شرایط، وی از ولایت ساقط می‌شود و احکامش اعتبار نخواهد داشت. عدالت، فقاقت و کفایت، سه شرطی هستند که اگر ولی فقیه یکی از آن‌ها را از دست دهد، دیگر ولایت نخواهد داشت. بنابراین ولی فقیه، مطلق‌النعان نیست و به تناسب اهمیت جایگاهش، شرایط سختی دارد.

پس اگر در نظام‌های سیاسی دیگر، حتی در نظام‌های دموکراتیک، گاهی استبداد در رأس هرم قدرت عیان می‌شود، در ولی فقیه، حتی شائبهٔ آن نیز با وجود این شرایط به وجود نخواهد آمد. از سوی دیگر، فصل‌الخطاب بودن ولی فقیه در نظام سیاسی اسلام، جلوی هرگونه استبداد کارگزاران دیگر حکومتی را نیز خواهد گرفت؛ چراکه ولی فقیه می‌تواند با بهره‌گیری از اختیاراتی که دارد، مانع انحراف سایر کارگزاران نظام اسلامی و افتادن آن‌ها در دام استبداد شود.



چیستی حکم حکومتی و حدود آن

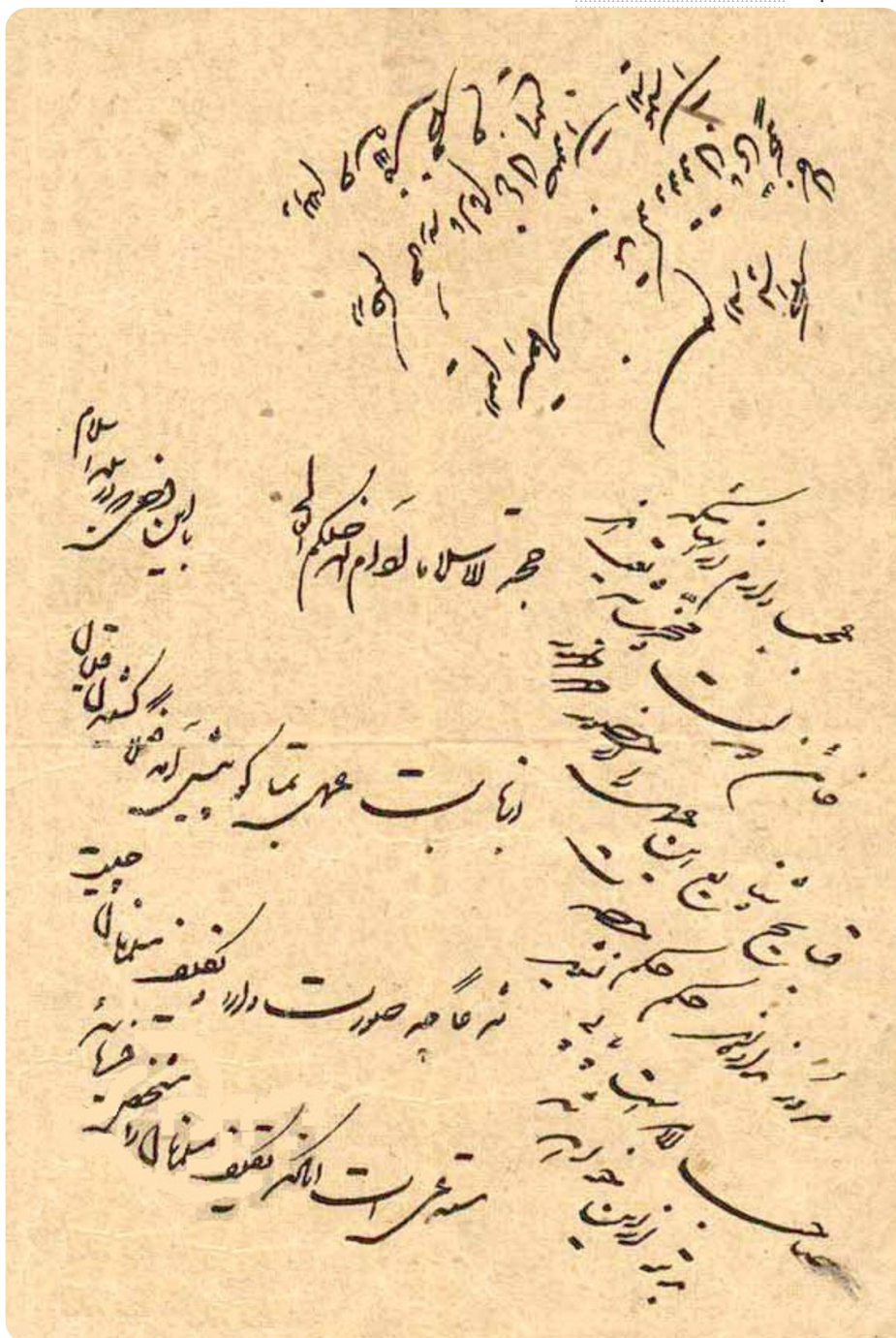
(سختی شدید)، اضطراب، جهل، نسیان، اکراه و... از جمله مواردی هستند که مکلف را در شرایط غیر عادی نشان می‌دهد. پس شارع

به منظور تبیین ماهیت احکام ولایی که گاهی به آنها احکام حکومتی هم اطلاق می‌شود، مناسب

است در ابتدا یک تقسیم‌بندی از انواع احکام شرعی صورت پذیرد و آن‌گاه جایگاه احکام حکومتی در شرع مقدس اسلام تبیین گردد. هرچند که در زمینه تقسیم‌بندی احکام شرعی و توضیح ماهیت هر یک از آنها، گاه شاهد بیانات متفاوت از سوی اندیشمندان مسلمان هستیم، لیکن براساس یک تقسیم‌بندی، احکام شرع بر سه دسته تقسیم می‌گردند که دو دسته نخست در زمره احکام ثابت اسلام و دسته سوم در زمره احکام متغیر شمرده می‌شوند:

۱. احکام اولیه: احکام ثابت اسلام هستند که در وضع آنها، شرایط خاص مکلفین لحاظ نشده است و در حقیقت، این احکام ناظر به شرایط عادی مکلف هستند. در این‌گونه احکام، مصلحت به خود فعل تعلق می‌گیرد و دایرمدار شرایط و وضعیت ویژه مکلف نیست. به عنوان نمونه، وجوب وضو، غسل، نماز، روزه و جهاد از احکام اولیه اسلام هستند و متناسب با شرایط عادی وضع گردیده‌اند.

۲. احکام ثانویه: احکامی هستند که ناظر به شرایط غیر عادی مکلف هستند و به بیانی دیگر، مصلحتی که بر اساس آن حکم وضع می‌شود، تابع شرایط خاص مکلفین است. عناوینی همچون ضرر، عُسر و حرج



مقدس برای شرایط غیر عادی نیز ضوابطی را در نظر گرفته و احکامی را به دوش مکلفین گذاشته است. به عنوان مثال، حکم اولی در اسلام وجوب روزه گرفتن در ایام ماه مبارک رمضان است؛ حال ممکن است در شرایط خاصی همچون بیماری، روزه گرفتن برای مکلف زیان آور باشد. در این صورت، وظیفه او این است که از روزه گرفتن اجتناب کند. ۳. احکام ولایی (حکومتی): برخلاف احکام اولی و ثانوی که از احکام کلی الهی و قوانین عمومی شرع هستند، احکامی هستند که حاکم اسلامی آن‌ها را به منظور اجرای یک حکم اولی یا ثانوی شرعی، پس از تطبیق آن بر مصداق معین برای تمام مسلمین وضع می‌کند.

پس حکم ولایی، حکم جزئی از جانب حاکم است که از تطبیق قوانین کلی الهی بر مصداق جزئی آن حاصل می‌گردد؛ مثل حکم به تحریم توتون و تنباکو که به علت تسلط کفار بر مسلمین وضع گردید و با برطرف شدن علت، آن حکم برداشته شد.

به بیان دیگر، فقیه جامع الشرایط، به عنوان ولی، می‌تواند در راستای احکام اولیه و ثانویه، احکام اجرایی صادر کند. پس احکام ولایی:

اولاً، احکام اجرایی جزئی در راستای تحقق احکام کلی الهی هستند؛

ثانیاً، احکام ولایی، ناظر به مصداق و موضوع معین است برخلاف احکام کلی الهی؛

ثالثاً، احکام ولایی در طول احکام شرعی اولی و ثانوی هستند، نه در عرض آنها.

بنابراین احکام حکومتی، احکام متغیری هستند که تابع شرایط زمان و مکان اند. این احکام را ولی امر مسلمین در چارچوب قوانین ثابت و با رعایت اصول و مبانی ارزش‌های اسلامی و با توجه به ضرورت‌ها و نیازمندی‌های جامعه اسلامی وضع می‌کند.

از آنچه بیان شد، مشخص گردید که حکم حکومتی صادره از سوی ولی فقیه، هیچ‌گاه نباید مخالف احکام شرع باشد، بلکه ولی فقیه، حکم در مصداق معین صادر می‌کند؛ حال گاهی این حکم مصداقی، در چارچوب احکام اولی اسلام می‌گنجد؛ اما گاهی

ممکن است در چارچوب احکام ثانوی قرار گیرد؛ یعنی همان طور که اسلام فرموده است شخص مسافر نباید روزه بگیرد و کسی روزه نگرفتن مسافر را مخالفت با دستور اسلام نمی‌شمارد، در مورد احکام اجتماعی، مدنی، جزایی، تجاری و معاملاتی که بین افراد انجام می‌شود نیز اگر عمل به احکام اولیه‌ای که در این موارد وارد شده است، به عنوان مثال، موجب عُسر و حرج بر مردم گردد، آن احکام برداشته می‌شود و طبق قواعد و مقررات خاصی، ولی امر مسلمین بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی، حکم و قانون جدیدی وضع می‌کند.

حضرت امام علیه السلام در خصوص این سنخ از احکام ولایی تصریح نموده‌اند:

«حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند»^(۱).

ایشان در جای دیگر تصریح فرمودند:

«مالکیت را درعین حال که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود»^(۲).

البته باید توجه داشت وظیفه ولی فقیه منحصر به صدور احکام حکومتی نیست؛ بلکه مدیریت کلان جامعه اسلامی و زمینه‌سازی و نظارت برای عملی شدن احکام اسلامی (فردی - اجتماعی) نیز از زمره وظایف اوست. هم‌چنین ممکن است ولی فقیه، بخشی از وظایف خود را به افراد، نهادها و سازمانهایی واگذار کند و به دیگر سخن، نماینده تعیین نماید. در این صورت، تبعیت از آن فرامین نیز لازم خواهد بود.

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۸.



ساز و کارهای گزینش رهبر در حقوق اساسی ایران

حسین جوان آراسته

نکات قابل تأمل در این اصل را می‌توان در چند محور مورد توجه قرار داد:

الف) نهادینه کردن گزینش رهبر

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درصدد درافکندن طرحی نو برای ایجاد نظامی آمیخته از جمهوریت و اسلامیت است و با عنایت به اصول دوم، چهارم و پنجم، بارزترین نماد اسلامیت نظام را مسأله ولایت فقیه قرار داده و همان گونه که در مقدمه این قانون آمده است، ولایت فقیه عادل را «ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی» دانسته است. بدیهی است چنین جایگاه والایی که تکیه بر مبانی دینی و فقهی خاص خود دارد، اگر بخواهد

گزینش رهبر بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی به صورت زیر انجام می‌گیرد:
«خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند.»



در تهران و شهرستانها با حضور میلیونی مردم اجماع شد

جمهوری اسلامی بیعت مردم با رهبری آیت‌الله خامنه‌ای



• امتیاد، تضلای و طلاب مسیر اقم تا بهشت زهرا را بمنظور شرکت در مجلس شب هفت امام و بیعت با آیت‌الله خامنه‌ای پیاده طی می‌کنند.
گروه کثیری از مردم نجف، آستان قدس، مشهد و سایر شهرها در مسیر راهپیمایی با رهبری نظام جمهوری اسلامی دیدار و با ایشان بیعت کردند.
در صفحه ۱۳

• انبوه عزاداران دانشگاه تهران در مجلس بزرگداشت ارتحال حضرت امام که از سوی سران سه قوه برگزار شده بود با رهبر جدید جمهوری اسلامی بیعت کردند.
• زنان مسلمان کشور با آیت‌الله خامنه‌ای بیعت کردند.
• اقشار مختلف مردم استانها، شهرها و بخشهای مختلف کشور در حمایت از رهبر جمهوری اسلامی به راهپیمایی پرداختند.
روزنامه جمهوری اسلامی برای دومین بار منتشر می‌کند



سرازم از هزارهاری مردم و آماده سازی مردم طهر امام خمینی برای سرگزازی مراسم شب هفت
در صفحه ۱۳

مبارک‌ترین شب است
دشمنان ایران
وحشت دارند که
روح آیت‌الله
خمینی همچنان
رهبری ایران را در
دست داشته باشد
در صفحه ۱۳

متن کامل وصیت‌نامه امام خمینی

مقلدین امام
من توانم بر تقلید
ایشان باقی بمانند
در صفحه ۱۳

در خطبه‌های مراسم پرشور و حزن انگیز نماز جمعه تهران مطرح شد
اظهارات رئیس مجلس پیرامون نحوه انتخاب
آیت‌الله خامنه‌ای توسط خبرگان
در صفحه ۱۳



از قالب یک نظریه صرف بیرون آمده و رسمیت حقوقی یابد، به ناچار باید سازوکار مناسبی برای آن در نظر گرفته شود و این همان هدفی است که قانون‌گذار از تدوین اصل یکصد و هفتم در نظر داشته است. نهادینه شدن گزینش رهبر نیازمند اموری چند است که عبارت‌اند از: در نظر گرفتن مقام و نهاد انتخاب‌کننده، تعیین ملاک‌های انتخاب، اولویت‌های انتخاب و تشریفات انتخاب. به جز مورد اخیر، این امور را می‌توان در اصل یاد شده سراغ گرفت.

قانون اساسی با چشم‌پوشی از برخی صورت‌هایی که براساس موازین فقهی می‌توانستند تحقق بخش ولایت باشند، نظیر سبقت یک فقیه در اعمال ولایت یا داشتن مقبولیت عامه، انتخاب غیر مستقیم رهبری از سوی مردم را که از کانال خبرگان صورت می‌پذیرد تنها راه به رسمیت شناخته شده دانست و اعلام نمود آنچه از سوی خبرگان معیار قرار می‌گیرد اصلحیت است نه اسبقیت و نه صرف مقبولیت.

۴ (ب) معیار قرار دادن گزینش اصلح

خبرگان، گزینش خویش را بر مبنای بررسی و تطبیق شرایط مندرج در اصول پنجم و یکصد و نهم در افراد و شناسایی شایسته‌ترین فرد از رهگذر مقایسه میان واجدان شرایط انجام خواهند داد. وضعیت فقیهان واجد شرایط از دو حالت خارج نیست:

۱. برتری مطلق یک فقیه

در صورتی که فقهی نسبت به دیگران از موقعیت و شرایط بهتری برخوردار باشد، ایشان را انتخاب خواهند نمود. این برتری، گاه در همه اوصاف و شرایط است، یعنی هم در فقاہت و هم در عدالت و هم در سیاست و مدیریت بر دیگران برتری دارد. در چنین وضعیتی وی اصلحیت را به تمام معنا دارا می‌باشد و اساساً خبرگان در این صورت، هیچ ابهام و تردیدی در گزینش رهبر نخواهند داشت.

۲. برتری نسبی یک فقیه

گاه، برتری یک فقیه بر دیگر فقیهان، نسبی است و نه مطلق؛ فقهی در یکی از اوصاف، نسبت به دیگران برتری دارد و فقیه دیگر در صفت دیگری برتری دارد؛ در این صورت، آنچه از اصل یکصد و

هفتم و ذیل اصل یکصد و نهم استفاده می‌شود این است که باید به سراغ «اصلح» رفت. این که برتری یک فقیه در کدام شرط از شرایط رهبری، او را در جایگاه «اصلح» قرار خواهد داد، در مصوبه ۱۸ ماده‌ای مجلس خبرگان بررسی شده است. به دیگر سخن، نمی‌توان به صرف اعلامیت فقهی یک فقیه برای او حق تقدم در ولایت قائل شد؛ زیرا در مسأله ولایت و تصدی امر حکومت، اعلامیت متناسب با آن، مورد نظر می‌باشد و این همان «اصلحیت» است. گاه، شناسایی فقیه اصلح از رهگذر بررسی مجموعه شرایط و برآیند آن‌ها صورت می‌پذیرد. چه بسا فقهی در مقایسه با دیگران در بررسی مورد به مورد شرایط، برتری نداشته باشد، اما در یک جمع‌بندی دارای جامعیتی است که دیگر هم‌ردیفان او از این جامعیت بی‌بهره‌اند؛ همین جامعیت می‌تواند تعیین‌کننده اصلحیت باشد. به هر حال، آنچه در گزینش رهبر محور قرار می‌گیرد، «شایسته‌سالاری» به معنای واقعی آن است. در ذیل روایت مقبوله عمر بن حنظله در بیان ملاک ترجیح در صورت اختلاف حکم دو قاضی، امام صادق علیه السلام حکم کسی را که عادل‌تر، فقیه‌تر و راستگوتر است مقدم می‌شمارد.^(۱) این روایت اختصاصی به امر قضاوت ندارد و با فرض اختصاص نیز می‌توان به طریق اولی استنباط نمود که اگر در قضاوت به هنگام تزامن باید سراغ قاضی اصلح رفت، در حکومت که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است نیز معیار شرعی، همان گزینش اصلح خواهد بود؛ البته این پرسش همیشه وجود دارد که در صورت بروز اختلاف نسبت به مصداق فرد اصلح و کسی که در مجموع از شرایط بهتری نسبت به دیگران برخوردار است چه باید کرد، چند راه قابل تصور است.

یک. معیار قرار دادن نظر همه خبرگان. این کار عملی نیست، زیرا همه خبرگان در دسترس نمی‌باشند و یا تجمع آن‌ها برای رایزنی در تشخیص اصلح، نوعاً امکان‌پذیر نیست. خبرگانی هم که در ایران‌اند و ایرانی نیز می‌باشند، اگر به صورت سازمان یافته در این امر خطیر اقدام نکنند، آراء و نظریات متعدد و متفاوتی را ابراز خواهند نمود که جز سردرگمی رهاوردی نخواهد داشت.

دو. معیار قرار دادن نظر خبرگان منتخب مردم. آنچه می‌تواند راه گزینش رهبر اصلح را هموار و از پیامدهای سوء احتمالی آن جلوگیری نماید، واگذاری این مسئولیت به مجموعه‌ای از اهل خبره که منتخب مردم باشند خواهد بود. این گروه با اعلام داوطلبی خود و سپس انتخاب از سوی مردم، همه لوازم این مسئولیت را پذیرفته‌اند و چون در نهادی رسمی و دارای تشکیلات گرد هم آمده‌اند، تصمیمات آنان ضمانت اجرا داشته و تشخیص آن‌ها در بسیاری از موارد (به جهت امکان دسترسی به اطلاعات و بهره‌گیری از امکانات مختلف) از دقت

۱. اصول الکافی، کلینی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ق، ج ۱، کتاب فضل العلم، ص ۶۷، حدیث ۱۰ و رک: تهذیب الاحکام، طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ج ۶، کتاب القضاة والاحکام، ص ۲۱۸، حدیث ۵۱۴.



آنان می‌باشند. شاید بتوان دلیل این امر را جلوگیری از هرج و مرج و تقابل و تراحم دانست؛ چرا که در این زمان نمی‌توان مسئله‌ای به این مهمی و پیچیدگی را به اقدام یک فقیه از باب انجام واجب کفایی موقوف نمود. این همان مسیری است که قانون اساسی نیز پیموده است. از نظر تکالیف شرعی مطرح در این موضوع با توجه به اطراف آن، موارد زیر مطرح شده است:

- وجوب تخییری انتخاب یک فقیه از سوی خبرگان؛
- وجوب عینی تصدی ولایت، بر فقیه منتخب خبرگان؛
- وجوب تعیینی پذیرش فقیه انتخاب شده بر مردم؛
- وجوب تعیینی پذیرش فقیه انتخاب شده بر همه فقیهان و اعضای مجلس خبرگان.

به جز مورد دوم در دیگر موارد می‌توان الزام قانونی را در نظر گرفت؛ زیرا در صورت تساوی فقهای واجد شرایط رهبری در ویژگی‌ها، تعبیر به این‌که خبرگان «یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند»، بیانگر صلاحیت تکلیفی خبرگان می‌باشد که از نظر قانونی نمی‌توانند از آن تخطی نمایند، و از آن‌جا که مجلس خبرگان یک نهاد رسمی است، به محض گزینش رهبر و معرفی آن، هم مردم و هم دیگر فقیهان و هم خود خبرگان موظف‌اند در محدوده وظایف و اختیارات در نظر گرفته شده برای رهبر از وی پیروی نمایند. بدین ترتیب، وجوب شرعی مطرح در فقه در اینجا ضمانت اجرای حقوقی پیدا خواهد نمود.

۴ (د) مراحل گزینش رهبر

مطابق ماده ۴۹ آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان «به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل یکصد و هفتم و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از یازده نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل تشکیل می‌گردد».^(۲) از آن‌جا که بررسی این شرایط و تطبیق آن بر مصادیق باید در طول زمان صورت پذیرد و به صورت تخصصی و با در نظر گرفتن ابعاد گوناگون مسئله باشد و این امر برای کل خبرگان امکان ندارد، با تشکیل این کمیسیون، از اعضای آن خواسته شده است تا همان وظیفه مجلس خبرگان را در مقیاسی کوچک‌تر انجام دهند و البته تصمیم نهایی با مجلس خبرگان خواهد بود. کمیسیون فوق تا آن‌جا که به تبیین مفاهیم شرایط و صفات رهبر و اولویت‌بندی میان آن‌ها مربوط می‌شود، از همه اعضای خود کمک می‌گیرد و هنگامی که نوبت به تشخیص مصادیق و بررسی وضعیت افرادی که در مظان رهبری هستند می‌رسد، به موجب تبصره یک ماده ۵۰ آئین‌نامه داخلی و به خاطر رعایت سزای بودن مسئله، این وظیفه بر دوش کمیته ویژه سه نفره منتخب کمیسیون قرار می‌گیرد. این کمیته، یافته‌های خویش را

۲. آئین‌نامه داخلی و قانون انتخابات، دبیرخانه مجلس خبرگان، قم، ۱۳۹۵، ص ۳۳.

بیش‌تری هم برخوردار خواهد بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی، همین راه را بهترین راه برای شناسایی اصلح تشخیص داده و آن را نهادینه کرده است.

۴ (ج) تخییر در گزینش رهبر

وضعیت کسانی که در مظان رهبری قرار دارند، یا به گونه‌ای است که یکی بر دیگران برتری مطلق دارد یا آنکه برتری یک فقیه بر دیگران، نسبی است و یا آنکه تشخیص برتری، هرچند به صورت نسبی برای خبرگان کار دشواری است، به گونه‌ای که اهل خیره نمی‌توانند به طور مشخص اصلح بودن یک فقیه را تشخیص دهند. گزینش اصلح در فرض اول همان گونه که گفتیم به راحتی امکان پذیر است و اساساً چه بسا مردم عادی هم بدانند که فقیه اصلح کیست. در فرض دوم، گزینش اصلح ممکن، ولی مشکل خواهد بود و این خبرگانند که با در نظر گرفتن مرجحات مختلف، اصلح را تعیین می‌کنند. در فرض سوم که اینک مورد بحث می‌باشد، گزینش اصلح اساساً ممکن نیست. حال چه باید کرد، برخی فقیهان در این مورد به تخییر رأی داده‌اند. «اگر با فحص دقیق و بحث عمیق، هیچ گونه امتیاز و برجستگی یا مقبولیت عامه‌ای برای فقیه معین ثابت نشد، بر مجلس خبرگان تعیین یکی از آنان (تخییر حدوثی، نه استمراری) به عنوان رهبر و اعلام رهبری وی به مردم واجب خواهد بود، چنان که پذیرش رهبری همان فقیه معین و معرفی شده از سوی خبرگان، بر مردم به نحو واجب تعیینی لازم است، نیز همان گونه که تصدی مقام رهبری برای فقیه جامع‌الشرایط، واجب عینی است نه کفایی، بر فقهای دیگر همانند اعضای مجلس خبرگان، هماهنگ با دیگر مردم، پذیرش رهبری فقیه معرفی شده واجب تعیینی است».^(۱)

بدین ترتیب، در شرایطی که چند فقیه در شرایط مساوی با هم قرار دارند، یکی از آنان نمی‌تواند با استناد به وجوب کفایی، اقدام به اعمال ولایت نماید و با سبقت در ولایت، ولایتش تثبیت گردد، بلکه این خبرگان‌اند که مختیر در گزینش یکی از

۱. مجلس خبرگان رهبری؛ جایگاه، عملکرد و شرایط اعضا، جوادی آملی، قم، ۱۳۸۵، ص ۱۲.

که کاملاً سزای است در اختیار هیأت رئیسه خواهد گذاشت تا در زمان مناسب مورد استفاده قرار گیرد. آئین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، تشریفات خاصی را در این خصوص در نظر گرفته است:

۱. رایزنی های اولیه هیأت رئیسه مجلس خبرگان

هرگاه به هر دلیلی، به انتخاب رهبر جدید نیاز باشد، هیأت رئیسه مجلس خبرگان در چنین وضعیتی، سنگین ترین مسئولیت را خواهند داشت و طبیعی است که برای ایفای هرچه بهتر نقش خویش، پیش از برگزاری اجلاس فوق العاده، مشورت های لازم را در میان خود و مسئولان بلند پایه نظام، نظیر رؤسای قوای سه گانه (هرچند از اعضای مجلس خبرگان نباشند) انجام خواهند داد. این کار در مورد انتخاب آیه الله خامنه ای انجام پذیرفت. «در یک روز مانده به رحلت امام، عصر در همان جماران جلسه ای داشتیم که به این نتیجه رسیدیم که آیه الله خامنه ای، آیه الله مشکینی و آیه الله موسوی اردبیلی در شورای رهبری باشند که البته امتناع از آن ها هم ظهور کرد. غیر از آن ها هم کسی مطرح نشد. البته همان موقع افرادی بودند که نظر دیگری داشتند و می گفتند سراغ یکی از مراجع بروید مثلاً آیه الله گلپایگانی را مطرح می کردند»^(۱) «مدتی که در آن جلسه بودیم [در بیمارستان محل بستری امام] صحبت های متفرقه ای شد که حالا چه باید بکنیم. در این جلسه در دو موضوع صحبت شد. یکی این که چگونه خبرگان را خبر کنیم چون به وسیله صدا و سیما امکان نداشت... موضوع دیگر در رابطه با تعیین رهبری بود که آیا فردی را برای رهبری انتخاب کنیم یا رهبری شورایی باشد. تقریباً همه آقایانی که در آن جا بودند، نظر به رهبری شورایی داشتند. آیه الله خامنه ای، آقای هاشمی، آقای اردبیلی و آقای مشکینی هم بودند»^(۲)

۲. برگزاری اجلاس فوق العاده

هیأت رئیسه مجلس خبرگان با فراخوان اعضای

این مجلس، اقدام به برگزاری اجلاس فوق العاده نمود. مجلس خبرگان در سابقه کاری خود، نمونه چنین اجلاسیه ای را پس از رحلت بنیان گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی به یاد دارد که در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ برگزار و با سرعت و دقت، آیه الله سید علی خامنه ای را به رهبری برگزید.

۳. ارائه نتایج رایزنی های اولیه و گزارشات کمیته سه نفره

در این مرحله، پس از تشکیل اجلاس فوق العاده، هیأت رئیسه، مجموعه اطلاعات داخلی و خارجی خود را در اختیار نمایندگان مجلس خبرگان قرار خواهد داد. یافته ها و گزارشات کمیته سه نفره که چه بسا سال ها به صورت کاملاً سزای نگهداری می شده اند، اینک در معرض آراء و نظریات دیگر اعضا قرار می گیرند. این امر می تواند اذهان خبرگان را از تشنگی و گرایش به سوی افراد متعدد، به سوی تمرکز بر تعداد محدودی از شایسته ترین ها سوق دهد و فرآیند تصمیم گیری را سرعت بخشد.^(۳)

۴. بررسی افراد از سوی مجلس خبرگان

به طور طبیعی در لابه لای گزارشات کمیته ویژه سه نفره که منتخب کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ می باشند، نقاط قوت و یا ضعف آن دسته از فقیهانی که در مظان رهبری هستند، منعکس شده است و هر یک از این افراد، چه بسا موافقان یا مخالفانی در میان خبرگان داشته باشند. طبیعت امر ولایت و رهبری، اقتضای آن را ندارد که افراد واجد شرایط، ابتدا به ساکن خود را نامزد رهبری نموده و در معرض آرای خبرگان قرار دهند و براساس قاعده معرفی آنان از سوی هیأت رئیسه انجام خواهد گرفت، حال آیا به هنگام بررسی وضعیت این افراد، موافقان و مخالفان، به چه صورت و با چه تعداد و در چه مدت زمان در موافقت یا مخالفت، سخن خواهند گفت؟

آئین نامه مجلس خبرگان در این خصوص ساکت است؛ البته شاید بتوان از مفاد قسمتی از آئین نامه که «به نحوه مذاکره پیرامون مسائل مهم» اختصاص دارد، به نحوی به شیوه مذاکرات مربوط به انتخاب رهبر دست یافت. به موجب بند «ب» از ماده ۷۶ «ابتدا یک نفر از پیشنهاد دهندگان حداکثر ظرف مدت ده دقیقه راجع به موضوع و لزوم قرار گرفتن آن در دستور کار توضیح می دهد و سپس یک نفر مخالف و یک نفر موافق، هر کدام حداکثر به مدت ده دقیقه صحبت می کنند، آن گاه نسبت به پیشنهاد، رأی گیری به عمل می آید...» بررسی ماده فوق و تبصره های آن روشن می سازد که این مذاکرات به انتخاب رهبر مربوط نمی باشد.

تجربه انتخاب آیه الله خامنه ای، حاکی از بررسی ای فراتر از ماده فوق می کند. «بحث های زیادی درباره مزایای رهبری شورایی و فردی

۳. رک: مباحث مربوط به انتخاب آیه الله خامنه ای به رهبری، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۱، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶-۱۳۴.

۱. هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۱، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵.

۲. ابراهیم امینی، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۱، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰-۱۳۱.



علاوه یک حاضران معتبر است، مگر در مورد تعیین رهبر که موافقت دوسوم حاضران معتبر می‌باشد.^(۲) در نظر گرفتن این میزان رأی، نشان از حساسیت جایگاه رهبری و ضرورت داشتن پایگاه قوی علمی و مقبولیت عمومی رهبر در میان عالمان حوزه‌های علمیه دارد. ماده ۱۵ آئین‌نامه مقرر می‌دارد که صورت جلسه انتخاب رهبر باید به امضای همه اعضای حاضر در جلسه برسد.^(۳)

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. بررسی شرایط و صفات رهبری پس از بازنگری قانون اساسی، نشان دهنده دقت بیش‌تر قانون‌گذار پس از گذشت ده سال از تدوین اولیه آن می‌باشد.
۲. مجلس خبرگان با تشکیل کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ و کمیته سه نفره منتخب آن و فعالیت مستمر این کمیته، گام مهمی را در بررسی مصادیق رهبری برداشته و شیوه درستی را در ایفای یکی از وظایف اصلی خود انتخاب کرده است.
۳. با اصلاحات انجام گرفته در اصل یکصد و هفتم و حذف شناسایی رهبر از راه مقبولیت خودجوش مردمی، سازوکار گزینش رهبر، نهادینه و قانون‌مند گردیده و معیار اصلی بر محوریت گزینش اصلاح قرار گرفته است.

۲. آیین‌نامه داخلی و قانون انتخابات، دبیرخانه مجلس خبرگان، قم، ۳۹۵۱، ص ۲۲.
۳. همان، ص ۲۳.

شد تا این‌که پس از بحث‌های زیاد، بعضی از آقایان کفایت مذاکرات را مطرح کردند که باید به تصویب می‌رسید. رأی‌گیری شد و کفایت مذاکرات تصویب شد... طرفداران نظریه فردی می‌خواستند که ابتدا در مورد شورایی بودن رأی‌گیری شود، چون می‌گفتند شورایی رأی نخواهد آورد، سپس فردی رأی می‌آورد، در مقابل، طرفداران شورایی بودن می‌گفتند ابتدا در مورد فردی بودن رأی‌گیری کنیم... در نهایت در مورد فردی بودن رأی‌گیری شد که رأی آورد. پس از آن در مورد شخص رهبری بحث شد. کسانی که آیه‌الله گلپایگانی را پیشنهاد می‌کردند دیگر دنبال نکردند و آیه‌الله خامنه‌ای پیشنهاد شد و عده‌ای حمایت کردند و سپس رأی‌گیری شد و رأی آورد.^(۱)

۵. رأی‌گیری

پس از اعلام کفایت مذاکرات (مطابق ماده ۷۷ آئین‌نامه) نسبت به فرد یا افراد مورد بحث، رأی‌گیری به عمل خواهد آمد. مطابق ماده ۱۳ قانون انتخابات و آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، «مصوبات مجلس خبرگان با موافقت نصف به

۱. ابراهیم امینی، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، ج ۴۱، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴-۱۴۵.

نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟

۳. اتمام حجت بر حاکم

در صورتی که مردم از کسی که شرایط حکومت را دارد درخواست کنند که حکومت حق تشکیل دهد و حمایت خویش را از او اعلام نمایند، حجت الهی بر او تمام شده و لازم است به تشکیل حکومت حق اقدام نماید. و لذا می بینیم که حضرت امیر علیه السلام، پس از سالها که حقیقت غصب، و خانه نشین شده بود، چون حضور مردم را در حمایت از خویش دید فرمود: «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَبْقَاؤُهَا عَلَى كَلْفَةِ ظَلَامٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لَأَلْقَيْتُ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عُنْدِي مِنْ غَفْطَةِ عَنُرٍ»^(۲)؛ بدانید، سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که اگر انبوه آن جماعت نمی بود، یا گرد آمدن یاران، حجت را بر من تمام نمی کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمکاران و گرسنگی ستمکشان خاموشی نگزینند، افسار [خلافت را] را بر گردنش می افکندم و رهایش می کردم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم. و می دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بزی هم کم ارجح تر است.

بنابراین، رأی مردم، نه تنها بی تأثیر نیست؛ بلکه تأثیری فوق العاده تعیین کننده دارد. در جمهوری اسلامی نیز اگر مردم از امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - حمایت نمی کردند، آن بزرگوار از تبعید بر نمی گشت و نظام جمهوری اسلامی تشکیل نمی شد. اگر مردم خواستار حکومت و پشتیبان آن نبودند، توطئه ها و دسیسه های گوناگون و متعدد دشمن خنثی نمی شد، جنگ هشت ساله اداره نمی شد، تحریم های اقتصادی بی اثر نمی گشت، تهاجم فرهنگی و مهم تر از همه فتنه های گوناگون و مکرر دشمنان خنثی نمی شد. این همه به برکت حضور مردم و نقش مهم آنان در حکومت است. لذا مردم نقش اساسی و تعیین کننده در تحقق حکومت، کارآمدی آن و اتمام حجت برای حاکم دارند؛ اما این نقش، غیر از مشروعیت بخشیدن به حکومت است. امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - در تاریخ ۱۳۵۸/۰۳/۲۵ در جمع پرسنل نیروی هوایی، در مقابل کسانی که بر ضد مجلس خبرگان قانون اساسی تبلیغ می کردند، فرمودند: «میزان رأی ملت است»^(۳)، اما این جمله دستاویز عده ای شد تا به وی نسبت دهند که میزان در مشروعیت ولایت فقیه، رأی مردم است؛ بدین جهت نمایندگان امام خمینی در دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، در سال ۱۳۶۶ در سؤالی کتبی از آن بزرگوار پرسیدند: «در چه صورتی فقیه جامع الشرائط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟»، حضرت امام

پاسخ: بیان شد که مردم نقشی در تأمین مشروعیت حکومت ندارند. اما این به معنای بی اعتنایی به رأی مردم در تعیین سرنوشت خودشان نیست. در حکومت اسلامی رأی مردم در سه مورد نقشی تعیین کننده دارد:

۱. تحقق بخشیدن به حکومت

در واقع، این مردم هستند که حکومتی را بر می گزینند یا رد می نمایند. اگر مردم خواستار حکومتی باشند و به آن رأی مثبت دهند، آن حکومت در عالم خارج تحقق پیدا می کند؛ ولی هرگاه مردم حکومتی را نخواهند و بدان رأی ندهند، در عالم خارج تحقق نخواهد یافت. اما این امر، غیر از حق حاکمیت داشتن و یا حق حاکمیت نداشتن است؛ زیرا ممکن است مردم به حکومتی رأی بدهند که غاصب است و حق حکومت ندارد و یا به کسی که حق حکومت کردن دارد، رأی مثبت ندهند. مانند حادثه ای که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رخ داد. در آن حادثه مردم از امیر مؤمنان علیه السلام حمایت نکردند و به حکومت او رأی مثبت ندادند، بدین جهت آن بزرگوار به مدت ۲۵ سال خانه نشین شد و حکومتش تحقق نیافت، با این که تنها آن حضرت بود که از جانب خدا حق حکومت داشت.

البته مردم وظیفه دارند به کسی رأی دهند که حق حکومت کردن را داشته باشد و در صورتی که به او رأی ندهند معصیت خدا را مرتکب شده اند، چون با این عمل خویش در برابر تحقق ولایت و حاکمیت الهی مانع ایجاد کرده اند.

۲. کارآمدی حکومت

حکومتی کارآمد خواهد بود که مردم قوانین و دستورات آن را اطاعت نمایند و چنانچه مردم حکومتی را نپذیرند، به طور طبیعی از دستورات او اطاعت نخواهند کرد. در این صورت، حکومت، کارآمدی خود را از دست خواهد داد؛ زیرا به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام: «لَا رَأَى لِمَنْ لَا يَطَاعُ»^(۴)؛ کسی را که فرمانش اطاعت نشود، رأی و تدبیر نیست.

۱. الکافی، کلینی، ج ۵، ص ۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳. صحیفه امام، امام خمینی، ج ۷، ص ۱۷۳.



تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین^(۱). این جواب امام علیه السلام بیان صریحی است در این‌که مردم در مشروعیت حکومت نقشی ندارند؛ بلکه نقش آنان در تحقق و تشکیل حکومت اسلامی است.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۵۹.

در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۹ در جواب مرقوم فرمودند: «ولایت در جمیع صور دارد؛ لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام

ماهیت و جایگاه مجلس خبرگان بر اساس نظریه انتصاب

حسین جوان آراسته

آنند، شناسایی بهترین مصداق و فرد اصلحی است که دارنده شرایط و ویژگی های برتر در مقایسه با دیگران است و به تعبیر دیگر، شناسایی شایسته ترین فقیه از میان فقیهان. کار خبرگان اعلام صلاحیت های واقعی و نفس الامری فرد یا افراد است. وجود این صلاحیت ها در یک شخص به خودی خود، مقتضی «ولایت» و «رهبری» است و هرگاه مانع مفقود باشد، ما شاهد تحقق آن در خارج خواهیم بود. در زمینه رابطه خبرگان و رهبری، موارد زیر قابل توجه است:

۱.۱. عدم نیاز به مجلس خبرگان

در زمان سلطه حاکمان جور و عدم بسط ید فقیهان، نصب عام فقیهان، مقتضی آن است که آنان دارای شأنی برابر با هم بوده و هر یک در مناطق خود تا جایی که می توانند، مجاز به دخالت در امور دینی و سیاسی و اجتماعی اند و اقدام اولیه هر فقیهی در هر حوزه و منطقه، ولایت را برای او متعین خواهد نمود. این امر هم برای مؤمنان، ایجاد تکلیف خواهد کرد و هم فقیهان دیگر مجاز به دخالت در کار فقیهی که در این امر سبقت گرفته است، نخواهند بود، بدین ترتیب سبقت در اعمال ولایت - البته به عنوان یکی از راه ها - تعیین آن را در پی خواهد داشت. در این صورت، اساساً نیاز چندانی به اعلام نظر خبرگان و کارشناسان دینی و معرفی واجدان شرایط نخواهد بود؛ زیرا به دلیل محدودیت اعمال ولایت هم در قلمرو مکانی و هم در حوزه اختیارات، عالمان واجد شرایط هر منطقه به طور معمول، برای مردم آن منطقه آشنا می باشند. دایره فعالیت این گروه از فقیهان، حتی کم تر از دایره فعالیت مراجع دینی خواهد بود (گرچه حوزه عمل آنان محدود به مرجعیت دینی و بیان احکام شرعی است)؛ زیرا از نظر قلمرو، معمولاً مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و همه شیعیان جهان را تحت تأثیر قرار می دهد.

۱.۲. نیاز به مجلس خبرگان

در زمان استقرار حکومت اسلامی، در صورتی که در میان فقیهان واجد شرایط رهبری، فقیه علم و اصلحی که دارای مقبولیت عامه است،

۱.۴. ماهیت مجلس خبرگان

مطابق نظریه انتصاب، آرای خبرگان و اعلام نظر کارشناسی آنان نسبت به ولایت و رهبری شخص، طریقت دارد و نه موضوعیت. نظریه نصب در تمام صورت هایی که بتوان برای خبرگان و نظر آنان، ترتیب اثر قائل شد، همه را به مثابه راهی برای شناسایی رهبر منصوب به نصب الهی می داند. موضوعیت نداشتن کار خبرگان، دقیقاً به همین معنا است و نقطه اصلی تمایز میان نظریه انتخاب و انتصاب را نیز در همین جا باید سراغ گرفت.

برای بررسی وضعیت خبرگان در انتخاب رهبر براساس نظریه انتصاب، مقایسه آن با رأی خبرگان نسبت به گزینش مجتهد اعلم مفید خواهد بود. مردم برای تشخیص مجتهد اعلم و تعیین مرجع تقلید خود به اهل خبره مراجعه می کنند، رأی اهل خبره در اینجا که همان علما و فضلاء حوزه های علمیه می باشند، نسبت به تأیید یا عدم تأیید افراد، هیچ گونه تأثیری در واقعیت امر و تحقق علمیت فرد تأیید شده ندارد. رأی آنان تنها و تنها کاشف علمیت خواهد بود و نه ایجادکننده آن. در بررسی رابطه «خبرگان» و «رهبر» از دیدگاه نظریه انتصاب، همین گونه است، رهبر و ولی امر بودن همانند اعلم بودن مرجع تقلید، به شرایط و توانایی هایی بستگی دارد که جوهره ولایت یا مرجعیت را تشکیل می دهند، آن شرایط و توانایی ها را خبرگان به رهبر نمی دهند. اموری چون علم و آگاهی، عدالت و تقوای لازم برای رهبری، مدیریت و بینش سیاسی، از سوی خبرگان به رهبر و ولی امر بخشیده نشده است، آنچه خبرگان درصدد انجام

از آن جاکه هدف
و غرض اصلی،
شناسایی فقیه
واجد شرایط یا
فقیه اصلح برای
رهبری می باشد،
آنچه در تأمین این
هدف مدخلیت
دارد، خبره بودن
اشخاص است



اگر از نظر اکثریت خبرگان، چند فقیه واجد شرایط در شرایط یکسان برای رهبری قرار دارند، برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام، گزینش یک فقیه از میان فقهای دارای شرایط برابر، به یکی از طرق زیر متصور خواهد بود:

- انتخاب یکی از آنان به وسیله مردم (پس از اظهار نظر خبرگان).

وجود نداشته باشد، یا فقیهان واجد شرایط با یکدیگر برابری و یا یکی از آنان در مجموع، اصلح می باشد. در هر دو صورت، تشخیص آن به رجوع به خبرگان نیاز دارد. اهل خبره به خوبی می توانند، در صورت وجود «اصلح» در میان واجدان شرایط



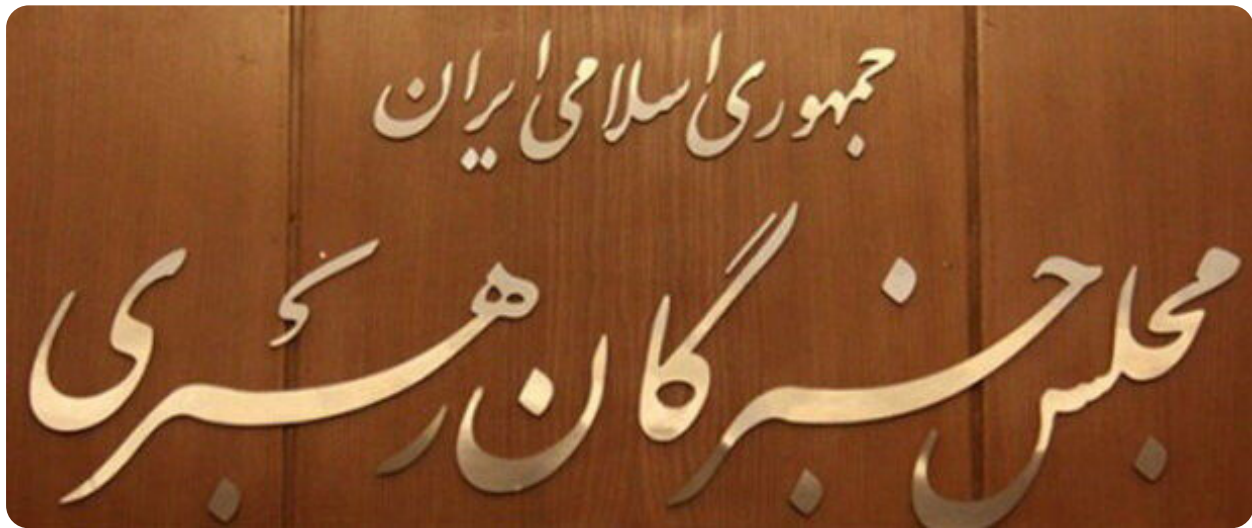
- انتخاب یکی از آنان به وسیله خبرگان.

- انتخاب یکی از آنان به وسیله خبرگان منتخب مردم. در هر صورت هرگاه از نظر کارشناسان، چند فقیه از نظر مرجح ثبوتی با هم مساوی بودند و یا ترجیح یکی از آنان بر دیگری ثبوتاً دشوار بود، منطقی ترین و معقول ترین راه آن است که مرجح اثباتی را که همان انتخاب براساس نظر اکثریت است، عامل ترجیح بدانیم و برابر آن عمل نماییم.

۲. جایگاه مردم در نظریه انتصاب

یکی از اصلی ترین پرسش ها و مهم ترین سؤالات این است که آیا نظریه ای که مشروعیت ولایت را الهی می داند، نقشی برای مردم در عرصه حکومت قائل است یا خیر. به سخن دیگر آیا بر اساس نظریه انتصاب، لازم است که خبرگان منتخب مردم باشند یا خیر؟ اگر

او را تشخیص داده و در غیر این صورت، تساوی دارندگان شرایط رهبری را اعلام نمایند. بدین ترتیب، گرچه نصب عام فقیهان به ولایت را در نظریه انتصاب پذیرفته ایم، در هر دو صورت یادشده برای شناسایی اصلح یا اعلام تساوی دارندگان شرایط، به یاری اهل خبره نیازمندیم و از آن جا که به طور معمول در تعیین اصلح، اتفاق نظر وجود ندارد و دستیابی به اصلح واقعی (مرجح ثبوتی) امری دشوار می باشد، اصلحیت نزد اکثریت خبرگان (مرجح اثباتی)، ملاک عمل قرار خواهد گرفت؛ چرا که در صورت اختلاف میان متخصصان و کارشناسان، عقلاً نظر اکثریت را اقرب به واقع تشخیص می دهند.



«کارکرد اصلی مجلس خبرگان، کارکرد بینه شرعی و تراکم بینات است و بینه هیچ نقشی در ایجاد امر مورد شهادت ندارد، کار بینه، «شهادت» بر «امر واقع» است و نه «ایجاد و جعل» امر واقع»^(۱) بر این اساس، نه خبرگان به رهبری مشروعیت می‌دهند و نه خود از مردم مشروعیت می‌گیرند. بحث از مشروعیت از هر دوسوی این رابطه، منتفی است. خبرگانی که در میانه مردم و رهبری قرار می‌گیرند، سنخ رابطه آنان با هر یک از دو طرف، مفهوم خاص خود را دارا می‌باشد. کسانی که در مقام اثبات مشروعیت خبرگان منتخب مردم‌اند، ناگزیر باید رابطه «وکالت» را در نظر گرفته باشند. وکالت خبرگان از سوی موکلان (مردم) در اعطای مشروعیت به رهبر. این باور از سوی یکی از صاحب نظران نظریه انتصاب، بدین صورت رد شده است. «ابتداءً چنین وکالتی نیست. مردم فقط خبرگان را انتخاب کرده‌اند برای این‌که اختلافی پیش نیاید. مثل این‌که کسانی می‌خواهند ملکی را معامله کنند، ابتدا باید درباره کارشناس‌ها توافق کنند، چون ممکن است ده‌ها کارشناس وجود داشته باشد، اما طرفین باید بر روی دو کارشناس توافق کنند. این توافق درباره کارشناسان در واقع، همان رأی دادن به خبرگان است؛ یعنی ما به آنان رأی می‌دهیم تا آنان به اصلح شهادت بدهند، پس مردم کسانی را که صلاحیت شهادت دارند، انتخاب می‌کنند تا در شاهدان اختلافی پیش نیاید.»^(۲)

پس در عالم واقع هیچ تفاوت اساسی میان خبره واقعی منتخب و خبره واقعی غیر منتخب وجود ندارد. رأی و اظهار نظر هر دو گروه از آن جهت که مورد تأیید شارع مقدس است، حجیت و اعتبار شرعی دارد.

ضرورتی برای منتخب بودن خبرگان وجود نداشته باشد، معنای آن، نفی نقش مردم در حکومت اسلامی خواهد بود؛ نقشی که مشروعیت‌دهنده به حکومت باشد. این موضوع در دو محور زیر قابل بررسی است:

۲.۱. تفاوت خبرگان منتخب مردم با خبرگان غیر منتخب در مقبولیت

از آن‌جا که هدف و غرض اصلی، شناسایی فقیه واجد شرایط یا فقیه اصلح برای رهبری می‌باشد، آنچه در تأمین این هدف مدخلیت دارد، خبره بودن اشخاص است. اگر ما از حجیت قول خبره یا حجیت شهادت بینه سخن می‌گوییم، وصف خبرویت به نوعی بیانگر دلیل حجّت بودن رأی خبره در مقایسه با رأی غیر خبره می‌باشد، به این معنا که «حجیت» به عنوان «خبره» تعلق گرفته است و در تحقق این عنوان، انتخاب مردم دخالتی ندارد. بدین ترتیب، قول خبره حجّت است، چه برگزیده مردم باشد و چه نباشد؛ نه رضایت مردم خبرویت را افزایش می‌دهد و نه عدم رضایت آنان، سبب کاهش آن می‌گردد. دارا بودن قدرت کارشناسی در هر امری، دائرمدار آرای مردم نیست، خواه این کارشناسی در تعیین و تشخیص مرجع تقلید اعلم باشد، خواه در تشخیص رهبر و ولی فقیه و خواه در طبابت و یا در هر چیز دیگر. و از آن‌جا که

۱. شریفی، «جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۱، ص ۱۶۳.

۲. مجلس خبرگان رهبری؛ جایگاه، عملکرد و شرایط اعضاء، مصباح یزدی، ص ۳۶.



اساسی... همگان تعهد و تعاهد متقابل کرده‌اند که حق حاکمیت خویش^(۱) را در پذیرش رهبری نظام فقط از راه مجلس خبرگان اعمال کنند... از این رو، هیچ مجالی برای اختلاف و هیچ زمینه‌ای برای تخلف و هیچ بهانه‌ای برای مخالفت وجود نخواهد داشت.^(۲)

بدین ترتیب، رابطه میان مردم و مجلس خبرگان رهبری و رابطه میان این خبرگان و خبرگان دیگری که یا در انتخابات شرکت کرده و یا شرکت نموده و رأی نیاورده‌اند مشخص می‌شود. خبرگان منتخب گرچه برآیند همه خبرگان نیستند و نیز نمی‌توان ادعا نمود که آن‌ها بهترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها می‌باشند، (چرا که بسیاری از فقهای طراز اول و قله‌های علمی، نظیر مراجع تقلید با توجه به جایگاه علمی خود و ملاحظاتی که دارند اساساً خود را کاندیدای مجلس خبرگان نمی‌کنند و در معرض رأی مردم قرار نمی‌دهند) اما برای نفوذ ولایت و داشتن ضمانت اجرای آن و جلوگیری از هرج و مرج، نیازمند عنصر مقبولیت مردمی هستیم، در غیر این صورت، تعارض میان اظهارات خبرگان، نظام را در خطر قرار خواهد داد و این ایراد که «اگر نمایندگان موجود مجلس خبرگان به عنوان خبرگان مورد اعتماد مردم به «الف» رأی دادند، ولی خبرگانی بیش‌تر و بافضیلت‌تر از آن‌ها ابراز کردند که فرد «ب» را افضل برای رهبری می‌دانند، این دیدگاه [نصب] چه می‌کند؟ اگر دو یا چند نفر در شرایط رهبری کاملاً یکسان بودند یا هر یک در جهتی رجحان داشت که در مجموع همه محتمل الافضلیه بودند، چه چیزی تعیین‌کننده رهبری از میان آنان است؟»^(۳) پاسخی روشن دارد؛ زیرا خبرگان در خلأ تصمیم نمی‌گیرند؛ اساساً چگونه ممکن است «ب» از نظر تعداد زیادی از علمای طراز اول، افضل باشد و خبرگان منتخب از این امر بی‌اطلاع باشند و سراغ «الف» بروند، این در صورتی است که افضل بودن «ب» با چنین پشتوانه‌ای کاملاً معلوم باشد، در غیر این صورت، باید به خبرگان منتخب حق داد که هر فردی را که شایسته‌تر تشخیص می‌دهند برگزینند، همان‌گونه که این حق برای دیگر خبرگان نیز محفوظ خواهد بود، گرچه ترتیب اثری بر گزینش آنان داده نشود. براساس نظریه نصب، اهل خبره موظفند که تمام توان خویش را در شناسایی شایسته‌ترین فرد برای رهبری به کار گیرند، خبرگان منتخب می‌توانند با مراجع تقلید و دیگر خبرگانی که عضو رسمی خبرگان نیستند، به رایزنی و مشورت بپردازند و در نهایت به یک رأی برسند.

با عنایت به آنچه گفته شد، مقبولیت مردمی رهبری که به وسیله

۱. دقت شود که تعبیر، داشتن «حق حاکمیت در پذیرش رهبری» است نه حق حاکمیت در اعطای رهبری که بامبنای انتخاب سازگار است.

۲. «جایگاه فقهی و حقوقی مجلس خبرگان» (گفتگو)، جواد آملی، مجلس خبرگان رهبری؛ جایگاه، عملکرد...، ص ۱۷-۱۸.

۳. قاضی زاده، گفتگو با فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۰، ص ۱۹۳-۱۹۴.

هر دو گروه در عدم اعطای مشروعیت به رهبری نیز هم‌داستانند. اگر تفاوتی هست در اموری بیرون از «مشروعیت» قرار دارد. این تفاوت‌ها عبارت‌اند از: **مقبولیت، التزام به رعایت و داشتن ضمانت اجرا و جلوگیری از هرج و مرج.** خبره یا خبرگان منتخب برخوردار از ویژگی مقبولیت مردمی می‌باشند و به میزان مقبولیتی که دارند، رهبر منتخب و مورد شناسایی آنان نیز، افزون بر «مشروعیت الهی» از «مقبولیت مردمی» نیز برخوردار خواهد بود. چنین مقبولیتی در خبرگان غیر منتخب نسبت به خود آنان و نیز رهبر مورد نظرشان وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، وقتی مردم گروهی از خبرگان را انتخاب نمایند، به طور طبیعی خود را به رعایت نظر کارشناسان آنان ملزم کرده‌اند؛ در حالی که در مورد کارشناسانی که توافقی نسبت به آن‌ها وجود نداشته است، چنین التزام و تعهدی وجود نخواهد داشت. به تعبیر دقیق‌تر، در مورد رأی کارشناسانه و تشخیص خبرگان منتخب، ضمانت اجرای بیش‌تری برای پذیرش وجود دارد؛ در حالی که نسبت به رأی کارشناسانه خبرگان غیرمنتخب این‌گونه نیست، گرچه لزوم تبعیت از قول خبره در موضوعات، مقید به انتخاب نمی‌باشد.

از منظری دیگر از آن‌جا که کارشناسان و خبرگان فراوانی برای شناسایی رهبر وجود دارند، برای «پرهیز از هرگونه تعدد، تفکیک و تجزیه در مهم‌ترین رکن نظام اسلامی مجلس خبرگان تشکیل می‌شود تا در آن فقیه‌شناسان هر منطقه که مورد وثوق مردم آن قلمرو باشند، به تبادل نظر پرداخته درباره مبادی و مبانی فقهی و حقوقی رهبری نظام گفت‌وگو کنند و به عنوان «بینه» شهادت دهند یا به عنوان «اهل خبره» رأی کارشناسی صادر کنند تا مجموع آنچه از حش آنان به عنوان شهادت یا حدس آنان به عنوان آگاه ارائه شده است، آثار و فواید فراوان فقهی و حقوقی داشته باشد که برخی از آن‌ها بدین قرار است... پرهیز از تعارض بینه‌ها یا تعارض گزارش آگاهان که گذشته از بهره فقهی، ثمره حقوقی نیز خواهد داشت، زیرا برابر قانون

وقتی مردم گروهی از خبرگان را انتخاب

نمایند، به طور

طبیعی خود را

به رعایت نظر

کارشناسان آنان

ملزم کرده‌اند؛ در

حالی که در مورد

کارشناسانی که

توافقی نسبت به

آن‌ها وجود نداشته

است، چنین التزام

و تعهدی وجود

نخواهد داشت

خبرگان مردم، انتخاب شده تنها باعث نفوذ ولایت و تحقق خارجی آن می‌گردد، این اعتقاد در سخن بنیان‌گذار انقلاب نیز آمده است:

«اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای حکومتشان تعیین کنند وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده گیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است»^(۱)

در يك جمع‌بندی، نوع رابطه میان مثلث مردم، خبرگان و رهبری را به صورت زیر می‌توان تبیین نمود:

- اعطای مشروعیت از مردم به خبرگان منتفی است؛

- اعطای مشروعیت از خبرگان به رهبر منتفی است؛

- اعطای مشروعیت از رهبر به خبرگان منتفی است؛

- دخالت رهبر در کار خبرگان از آن جهت که خیره‌اند منتفی است؛

- تفاوت خبرگان منتخب با خبرگان غیر منتخب در مقبولیت، داشتن ضمانت اجرا و جلوگیری از هرج و مرج است.

۲،۲. تفاوت خبرگان منتخب با خبرگان غیر منتخب در مشروعیت

آیا می‌توان بر ضرورت مقبولیت مردمی رهبر، دلیل شرعی اقامه نمود؟ از آن‌جا که گزینش رهبر و تحقق ولایت او از طریق خبرگان صورت می‌پذیرد، پاسخ مثبت یا منفی به این پرسش، ضرورت یا عدم ضرورت مقبولیت خبرگان را نیز در پی خواهد داشت؛ در نتیجه ضرورت و لزوم مقبولیت هر یک از رهبری یا خبرگان رهبری که ثابت گردد، ضرورت دیگری نیز ثابت گردیده است. اثبات ضرورت انتخاب (به عنوان یکی از راه‌های احراز مقبولیت) به معنای مشروعیت این راه، براساس نظریه انتصاب می‌باشد. تقریرهای مختلفی از دلایل عقلی

۱. صحیفه امام، امام خمینی، ج ۲۱، ص ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۱۳۶۸/۰۲/۰۹.

در این زمینه قابل ارائه می‌باشد:

۲،۲،۱. وجوب حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج. تعدد خبرگان و تنوع دیدگاه‌ها و سلیقه‌های آنان و چه بسا اختلاف نظر در اولویت‌هایی که هر یک برای فقیه جامع‌الشرایط به عنوان رهبر در نظر می‌گیرند، امر گزینش رهبر منصوب به نصب الهی و معرفی وی به مردم را با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو خواهد نمود و چه بسا گروه‌های متعددی از خبره و کارشناس، افراد مختلفی را به عنوان رهبر جامع‌الشرایط شناسایی نمایند. اگر بخواهیم مطابق رأی و نظر همه کارشناسان یا گروه‌های کارشناسی عمل نماییم، به جایی نخواهیم رسید و در بسیاری از موارد با تعارض بین‌ها رو به‌رو خواهیم شد؛ افزون بر این، خبرگان فراوان دیگری در کشورهای دیگر مانند عراق، لبنان و... وجود دارند که دستیابی به رأی و نظر آنان نیز مشکلات خاص خود را دارد. می‌توانیم از مسیری حرکت نماییم که به تعارض بین‌ها نینجامد. اگر خبرگانی که به خودی خود، صلاحیت شناسایی رهبر را دارند براساس مکانیسمی خاص و به صورت نهادینه، این مأموریت را از جانب مردم انجام دهند، جامعه اسلامی از تشوّت آراء و سردرگمی در امان خواهد ماند. انتخاب مردم (همان‌گونه که قبلاً مورد تأکید قرار گرفت) بر مبنای نصب، مشروعیتی را به خبرگان نمی‌دهد، ولی همین اندازه که مسیر گزینش و معرفی رهبر را مشخص می‌کند، امری مطلوب و مورد رضایت شارع مقدس خواهد بود. درحقیقت، امر دائرمدار آرای کارشناسانه خبرگان غیر منتخب و آرای کارشناسانه خبرگان منتخب خواهد بود. صورت اول در نوع موارد آن به اختلاف و تعارض خواهد انجامید؛ در حالی که در صورت دوم یک مجموعه، برابر شیوه خاص و براساس رأی اکثریت در درون خودشان، شایسته‌ترین فقیه برای رهبری را شناسایی می‌نمایند. ضرورت حفظ نظم و نظام جامعه حکم می‌کند که راه دوم مورد تأکید قرار گیرد و بر مشروعیت آن تأکید گردد و راه‌های دیگر - جز در موارد بسیار معدودی که یک فقیه جامع‌الشرایط از دیگر فقیهان کاملاً ممتاز بوده، به گونه‌ای که همه خبرگان و کارشناسان بالاتفاق انگشت‌اشارت به سوی او نشانه می‌روند - راه‌های ناکارآمد و غیرمعقول خواهند بود و به طور طبیعی تأیید شارع مقدس را نیز در پی نخواهد داشت.

به این نکته نیز باید توجه نمود که یکی از اهداف تشکیل حکومت، برقراری نظم عادلانه است و اگر قرار شود که تعیین رهبر به صورتی انجام شود که به بی‌نظمی منجر گردد، نقض غرض خواهد شد و معلوم است که خداوند حکیم به آن راضی نمی‌باشد.

۲،۲،۲. ضرورت تحصیل مقبولیت مردمی به عنوان مقدمه واجب. از آن‌جا که اقامه حکومت اسلامی، حفظ و استمرار و استحکام آن،



یک نظام سیاسی متفاوت‌اند.

۲،۲۳. **ضرورت رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان.** تبیین این استدلال در قالب یک قیاس منطقی بدین صورت ارائه شده است، از جمله مصادیق روشن مصلحت مسلمانان آن است که فقیه جامع‌الشرایط در تصدّی حکومت و اعمال ولایت، در عین آنکه ضوابط شرعی را رعایت می‌کند، مقبولیت مردمی نیز داشته باشد و چون رعایت مصلحت مسلمانان واجب است، این اقدام نیز واجب خواهد بود.

مقدمه اول: تصدّی حکومت و اعمال آن از راه‌هایی که مقبول مردم باشد به مصلحت مسلمانان است (صغری).

مقدمه دوم: رعایت مصلحت مسلمانان بر ولّی فقیه واجب است (کبری).

نتیجه: تصدّی حکومت همراه با مقبولیت مردمی بر ولّی فقیه واجب است.

از آن‌جا که اقدام به تشکیل حکومت اسلامی براساس دیدگاه برخی از فقها نظیر امام خمینی علیه السلام یک واجب شرعی است، این کار از دو راه ممکن است صورت پذیرد، یا با رضایت و دخالت مستقیم و غیر مستقیم مردم و یا بدون دخالت آنان. در صورت دوم، فقیه جامع‌الشرایط با دو مشکل روبه‌رو خواهد بود، یکی ناموفق بودن اقدام او (که بدان اشاره کردیم) و دیگری نارضایتی عمومی از عدم دخالت در سرنوشت سیاسی و اجتماعی و بهاء ندادن به آرای مردم و ارزش قائل نشدن به آنان، حتی در صورتی که فقیه بتواند به هر نحوی قدرت را به دست گیرد. حلّ این دو مشکل و پرهیز از گرفتارشدن به آن‌ها از راه دخالت مردم در انتخاب رهبری قطعاً به مصلحت اسلام و مسلمانان باشد؛ از این‌رو، رعایت آن بر فقیه جامع‌الشرایط لازم خواهد بود. بدین ترتیب، مشروعیت الهی با مقبولیت مردمی درهم آمیخته خواهد شد و مقبول بودن مردمی رهبر نیز امری خواهد بود که شرع بر آن صحّه گذارده است. این مقبولیت می‌تواند و بلکه بهتر است غیر مستقیم از راه انتخاب خبرگان رهبری، بروز و ظهور یابد و در نتیجه، منتخب بودن خبرگان، امری الزامی تلقی شود. این الزام، چون مبتنی بر وجود مصلحت ملزمه می‌باشد، جایگاه خبرگان منتخب را در برابر خبرگان غیرمنتخب از نظر عقلی و شرعی تقویت خواهد نمود و دیگر نمی‌توان با تکیه بر این استدلال که خبرویت دائر مدار مقبولیت نیست - که البته در جای خود صحیح است - کارکرد خبرگان منتخب را در مقایسه با خبرگان غیرمنتخب یکسان دانست.

یکی از واجبات، بلکه از مهم‌ترین واجبات شرعی می‌باشد، هر آنچه در تحکیم و تثبیت اصل نظام اسلامی و استمرار آن دخالت داشته باشد، به عنوان مقدمه واجب، واجب است. کسب رضایت مردم و پشتیبانی آنان از نظام سیاسی بدون شک، این نظام را در ایفای وظایف خود توانمندتر و اقتدار آن را روزافزون‌تر خواهد نمود. از نظر منطقی می‌توان مقدمات این برهان را به صورت زیر بیان نمود:^(۱)

- تحصیل مقبولیت مردمی، مقدمه واجب است (صغرای قیاس)؛

- مقدمه واجب، واجب است (کبرای قیاس)؛

- تحصیل مقبولیت، واجب است (نتیجه).

امروزه با فضای حاکم بر نظام‌های سیاسی و داعیه مدعیان مردم‌سالاری که حاکمیت‌های غیر الهی را در جای جای جهان به وجود آورده‌اند، بهره‌گیری درست و منطقی از حمایت‌های مردمی و بهاء دادن به این ابزار سرنوشت‌ساز، سیمای زیبای حکومت اسلامی را در برابر جهانیان به تصویر خواهد کشید و از آن‌جا که نظام اسلامی هرگز به دنبال استفاده ابزاری از پشتیبانی‌های مردمی نبوده و نیست، همواره بیش‌ترین حمایت مردمی را در پشت سر خود خواهد داشت. از سوی دیگر، در نظر نگرفتن این قدرت و دخالت ندادن آن در سرنوشت حکومت، بی‌تردید به تضعیف نظام اسلامی منجر خواهد شد و با تضعیف آن، هدف و غایت از حکومت اسلامی که همانا اجرای احکام مقدس اسلام و تعالی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه می‌باشد، محقق نخواهد گردید. اینک می‌توان قضاوت نمود که منتخب بودن رهبری الهی و یا خبرگانی که به گزینش رهبری دست می‌زنند، به چه میزان در تحصیل غرض شارع مقدس دخالت خواهد داشت؛ تأثیر این امر به اندازه‌ای است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و خبرگان منتخب با خبرگان غیر منتخب را یکسان تصور نمود، آری در خبره‌بودن یکسانند، ولی در کارآمدی و توفیق‌مندی

۱. رک: ارسطا، «گزینش اعضای مجلس خبرگان بر مبنای نظریه نصب»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۰، ص ۵۹-۶۰.

وظایف خبرگان رهبری

می‌انجامد، نمی‌تواند مشروع باشد.^(۴)

انتخاب رهبری در ایران، مانند بسیاری از کشورها به صورت دو مرحله ای است؛ مردم در مرحله اول، به خبرگان مورد اعتماد خود رأی می‌دهند و در مرحله دوم، نمایندگان مردم، از فقهای واجد شرایط، بهترین آنان را برای رهبری انتخاب می‌نمایند. بسیاری از صاحب نظران، انتخابات دو مرحله‌ای را برای تعیین رهبر، مناسب‌تر می‌دانند، زیرا معتقدند علاوه بر این که نمایندگان مردم، در فضایی به دور از هیجان‌ات و تبلیغات، به بررسی و تصمیم‌گیری می‌پردازند، تجربه نیز نشان داده که وقتی فردی با رأی مستقیم اکثریت مردم به ریاست می‌رسد، بیش‌تر در معرض سوء استفاده از قدرت قرار دارد و کشور را به سوی دیکتاتوری پیش می‌برد.^(۵)

این شیوه، معقول‌ترین راه برای تعیین رهبر است؛ زیرا در بسیاری از نظام‌های مبتنی بر انتخابات، برای دست‌یابی به بالاترین مقام اجرایی کشور، اگر داوطلبان از نظر: «سن»، «تابعیت» آن کشور و «اقامت» در آن، واجد شرایط باشند، می‌توانند خود را کاندیدای ریاست کنند. و این شرایط به سهولت، برای مجریان انتخابات قابل تشخیص است، ولی در نظام اسلامی، رهبری نظام باید از صلاحیت بالای علمی و شایستگی اخلاقی و قدرت مدیریت برخوردار باشد. همان‌گونه که برای گزینش مهندس متبحر یا پزشک حاذق، نمی‌توان به رأی عمومی اکتفاء نمود و باید به متخصصین آن امر رجوع شود، در گزینش «فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر» نیز باید با مراجعه به خبرگان، برترین فرد از واجدین شرایط را شناسایی نمود.

خبرگان به دلیل آن که نمایندگان برگزیده مردم‌اند، لذا «رأی آنان»، نقش «بیعت مردم» را ایفاء می‌کند و بر مبنای جعل ولایت از سوی خدا، هر چند بیعت مردم، «مبدأ ولایت» نیست، ولی «تولی امور مسلمین»، بدان بستگی دارد و بدون آرای اکثریت، نمی‌توان قدرت را در دست گرفت:

«فقیه جامع‌الشرائط» ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به «آرای اکثریت مسلمین» که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به «بیعت»

۴. همان، ص ۶۹۲.

۵. حقوق اساسی، دکتر ابوالفضل قاضی، ص ۵۶۸.

مجلس خبرگان، نهادی است که به موجب قانون اساسی، مسئولیت انتخاب و نظارت بر استمرار شرایط رهبری را بر عهده دارد:

الف) انتخاب رهبر

رهبری در زمان حضور معصوم، بر مبنای «نص الهی» تعیین می‌گردد و نص، فرد واجد شرایط ولایت را معرفی و پس از آن مردم موظف اند که با وی بیعت نموده و زمینه تحقق حاکمیت او را فراهم آورند. ولی در عصر غیبت که نصی برای تعیین رهبر وجود ندارد، با «انتخاب مردم» برگزیده می‌شود. «علامه طباطبایی» در این باره می‌نویسد:

«پس از رسول خدا، جمهور از مسلمین، تعیین خلیفه را به «انتخاب مسلمانان» می‌دانستند و شیعه معتقد بود که خلیفه از جانب خدا و پیامبر «منصوص» بوده و امامان دوازده‌گانه معین شده‌اند، ولی به هر حال در عصر غیبت امام و در زمان حاضر، تردیدی وجود ندارد که حکومت اسلامی بر عهده «مسلمانان» بوده و آنان، خود باید بر مبنای کتاب خدا، فرمانروای جامعه را بر اساس سیره رسول اکرم، تعیین کنند.»^(۱)

بر مبنای نظریه ولایت فقیه چون نصب فقهاء برای ولایت، «عام» بوده و ناظر به فرد خاصی نمی‌باشد، لذا با استفاده از شیوه انتخاب مردمی، باید فردی را که دارای صفات لازم برای رهبری است، تعیین نمود.^(۲)

پس از این انتخاب و با تعیین «ولئ منتخب»، فقهای دیگر، مسئولیتی در اداره حکومت نداشته و این تکلیف، از آنان ساقط می‌شود.^(۳) و چون دخالت ایشان در حیطه رهبری نظام، به تزامن با ولی امر

۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۱۲۵.

۲. صحیفه امام، امام خمینی، ج ۱۰، ص ۳۰۸ و ۵۲۶.

۳. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۶۲۴.



رئیس‌ه برای بررسی مجلس خبرگان است.

🔴 (ب) نظارت بر استمرار شرایط رهبر

در جامعه اسلامی، دو نوع نظارت بر رهبری وجود دارد: نظارت عام مردم که در جهت ایفای نقش «النصيحة لأئمة المسلمين» و «امر به معروف و نهی از منکر» انجام می‌گیرد. نوع دیگر، نظارت نهادینه که توسط نهاد خاصی اعمال می‌گردد و پشتوانه «حقوقی» دارد. در این نظارت، صرفاً به ارزیابی وقایع آشکار و موضع‌گیری‌های پیدا اکتفاء نمی‌شود، بلکه حق تفحص داشته و می‌تواند از مقام مسئول پاسخ بخواهد.

در نظام اسلامی، رهبری دارای دو مسئولیت «جزایی» و «سیاسی» است. از نظر جزایی، تشریفات خاصی برای بررسی اتهامات او در دادگاه وجود ندارد و در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، تصریح شده که «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». لذا رسیدگی به تخلفات او مانند سایر شهروندان است. در حالی که در برخی کشورها مانند آمریکا، رئیس جمهور از نوعی مصونیت قضایی برخوردار است و درباره جرایمی از قبیل ارتشاء، دادگاه عادی نمی‌تواند رسیدگی کند، بلکه ابتدا کنگره به موضوع می‌پردازد و سپس پرونده در مجلس سنا مطرح می‌شود و برای رأی به محکومیت رئیس جمهور، رأی دو سوم سناتورها لازم است.

علاوه بر این در جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان عهده‌دار نظارت بر رهبری است. که مستفاد از اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی است: تشخیص ناتوانی رهبر از انجام وظایف قانونی خود یا فقدان یکی از شرایط بر عهده مجلس خبرگان است. زیرا خبرگان مسئولیت «عزل رهبر» را بر عهده دارد - نص اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی - پس لازمه آن نظارت بر توانایی رهبری و استمرار شرایط آن است^(۲) و البته این نظارت، در تضاد با ولایت مطلقه نیست.^(۳)

مجلس خبرگان برای انجام این وظیفه، دارای کمیسیون تحقیق است که علاوه بر رسیدگی به گزارشات واصله و تحقیق درباره صحت و سقم آن‌ها به تشکیلات اداری رهبری نیز توجه داشته و به آن مقام در جلوگیری از نفوذ و دخالت عناصر نامطلوب در تشکیلات نهاد رهبری مساعدت می‌نماید.^(۴) انجام هر عملی که به طور مستقیم، در تأمین هدف مجلس خبرگان، مؤثر باشد، وظیفه اصلی این مجلس است و انجام اعمالی که اثر مستقیم آن، تأمین هدف مزبور نباشد، وظیفه فرعی تلقی می‌گردد. بدیهی است که نتیجه نهایی وظایف جنبی، حسن اجرای وظایف اصلی خواهد بود.

با ولی مسلمین.^(۱)

در این تحلیل، انتخاب خبرگان ملت، از جهت «گزینش رهبر» و «پذیرش رهبر»، نقش اساسی دارد: جنبه اول، «اظهار نظر» گروهی خبره به حساب آمده و در تشخیص فرد واجد صلاحیت رهبری ماهیت «اخباری» دارد و جنبه دوم، «تعهد و پیمان» نمایندگان ملت با رهبر بوده و به منزله بیعت، ماهیت «انشایی» دارد.

قانون اساسی، تعیین رهبری را وظیفه مجلس خبرگان دانسته است. اصل یکصد و هفتم می‌گوید:

پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم، به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.

هم‌چنین معیارهای انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان در اصل یکصد و هفتم آمده است:

خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم، بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

در جهت اجرای این اصل و شناخت شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از یازده نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی‌البدل در مجلس خبرگان تشکیل می‌گردد. وظیفه اصلی این کمیسیون، تحقیق درباره همه موارد مربوط به شرایط رهبر، موضوع اصول یاد شده، کسانی که در مظان رهبری قرار دارند و ارائه نتایج حاصله به هیأت

۲. رک: مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۱۲۶۴ و ۱۱۵۹.
۳. رک: ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۴۵۵، ۴۹۶، ۴۸۱؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مصباح‌پزندی، ج ۲، ص ۵۵؛ مشروح مذاکرات شورای بازنگری، مؤمن قمی، ص ۱۲۵۹.
۴. ماده ۴۱ آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان.



نخستین دوره، باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان، تهیه و با اکثریت آرای آنان، تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است. به منظور انجام بهتر این وظیفه، کمیسیون اصل یکصد و هشتم، در مجلس خبرگان تشکیل می شود که وظیفه آن، بررسی قوانین مربوط به

۴ ج) وضع قوانین مجلس خبرگان و تفسیر آنها

مطابق اصل یکصد و هشتم قانون اساسی: قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان، برای



مقرّر کرده که: «تفسیر قانون انتخابات و آئین نامه داخلی مجلس خبرگان، در موارد ابهام، با خود خبرگان است». اطلاق این ماده، موادّ قانونی مربوط به خبرگان را که از سوی فقهای اولین شورای نگهبان، تهیه و تصویب شده است، نیز شامل می شود. در نتیجه، تنها مرجع تفسیر قوانین مربوط به خبرگان، خود آنان هستند.

خبرگان، از جمله انتخابات و آئین نامه داخلی این مجلس است.

مرجع وضع هر قانون، باید مرجع تفسیر آن نیز باشد؛ زیرا واضع قانون به مراد خود آگاه است. بر این اساس، ماده ۴۵ آئین نامه داخلی مجلس خبرگان،

پاسخ شبهه دور در نظارت مجلس خبرگان بر ولی فقیه چیست؟

مطاع است، این شخص است. بنابراین دوری در کار نیست.

۴ دو. فقدان شرایط دور باطل

به نظر می‌رسد در این باره، نوعی مغالطه و خلط معنا صورت گرفته است. «دور» فلسفی آن است که وجود چیزی با یک یا چند واسطه، بر خودش متوقف باشد؛ مثلاً «الف» به وجود آورنده «ب» و «ب» به وجود آورنده «الف» باشد. در نتیجه «الف» به وجود آورنده «الف» خواهد بود! چنین چیزی محال است؛ اما در علم حقوق گرچه چیزی به نام دور با تعریف معین نداریم؛ لیکن به مسأله گفته می‌شود: اگر تعین «الف» ناشی از «ب» باشد و «ب» هم به وسیله «الف» تعیین یابد، می‌توان «دور» نامید.

در اینجا باید توجه کرد که در دور باطل نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر، باید یکسان باشد؛ به عنوان مثال در دور فلسفی، اولی علت ایجاد دومی و دومی علت ایجاد اولی باشد. اما اگر به گونه‌های متفاوتی دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند، دور باطل نیست؛ بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی، هم در نظام تکوین و علوم طبیعی پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام‌های حقوقی جهان، به اشکال گوناگون وجود دارد. از همین رو گفته‌اند: دور فلسفی و منطقی محال است؛ ولی دور علمی محال نیست و دور حقوقی نیز باطل نمی‌باشد.

اکنون باید دید مطلب ادعا شده، دقیقاً چه وضعیتی دارد؟ اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد؛ ادعای چنین دور باطلی، قابل قبول بود؛ یعنی، به این شکل که تمام گزینه‌های زیر بدون استثنا درست باشد:

۱. رهبر شورای نگهبان را تعیین و نصب کند؛

۲. شورای نگهبان، مجلس خبرگان را تعیین و نصب کند؛

۳. خبرگان، رهبر را تعیین و نصب کند.

در حالی که واقعیت چنین نیست؛ زیرا نسبت مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه، متفاوت است.

مغالطه‌ای که در وارد کردن اشکال دور به رابطه میان ولی فقیه و خبرگان وجود دارد، در آنجا است که می‌گوید: «ولی فقیه اعتبارش را از مجلس خبرگان کسب می‌کند»؛ در حالی که اعتبار خود خبرگان به امضای ولی فقیه و از طریق تأیید به وسیله شورای نگهبان است. خود این شورا نیز اعتبارش را از رهبر گرفته است؟!

۴ یک. بر مبنای نظریه نصب

بر این اساس اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست؛ بلکه به نصب از جانب امام معصوم علیه السلام و خدای متعال است و خبرگان، در حقیقت رهبر را نصب نمی‌کنند؛ بلکه نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام از سوی امام زمان علیه السلام است. نظیر اینکه برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلم، به سراغ افراد خبره و متخصصان می‌رویم و از آنان سؤال می‌کنیم. در این صورت نمی‌خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا علمیت نصب کنند؛ بلکه آن فرد در خارج و در واقع مجتهد یا اعلم هست یا نیست؟ اگر واقعاً مجتهد یا اعلم است، تحقیق ما باعث نمی‌شود از اجتهاد یا علمیت بیفتد و اگر هم واقعاً مجتهد و اعلم نیست، تحقیق ما باعث نمی‌شود اجتهاد و علمیت در او به وجود بیاید.

پس سؤال از متخصصان فقط برای این است که از طریق شهادت آنان، برای ما کشف و معلوم شود که آن مجتهد اعلم - که قبل از سؤال ما خودش در خارج وجود دارد - کیست؟ در اینجا هم خبرگان رهبری، ولی فقیه را به رهبری نصب نمی‌کنند؛ بلکه فقط شهادت می‌دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان علیه السلام حق ولایت دارد و فرمانش



سه. عدم تحقق دور

در انتخابات خبرگان، عنصر چهارمی وجود دارد که در دور ادعایی، لحاظ نشده و آن نقش اصلی و عمده مردم است؛ یعنی، شورای نگهبان به هیچ وجه، تعیین کننده اعضای خبرگان نیست؛ بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی، نامزد می‌شوند و کار شورای نگهبان، صرفاً نقش کارشناختی از نظر تشخیص صلاحیت‌های مصرح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ‌گونه حق نصب ندارد. خود مردم در میان افراد صلاحیت‌دار به نامزدهای مورد نظر خود رأی می‌دهند. بنابراین حلقه دور، باز است و اساساً دوری در کار نیست.

افزون بر آن که خود مجلس خبرگان - طبق مصوبه داخلی - امر تشخیص صلاحیت‌ها را به اعضای فقهای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد، می‌تواند آن را به گروه دیگری بسپارد. این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل یکصد و هشتم قانون اساسی، این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان، با گروهی است که خود انتخاب می‌کنند، نه رهبری؛ هر چند فعلاً گروهی را که خبرگان انتخاب کرده، همان افرادی‌اند که رهبری برای انجام دادن وظایف قانونی دیگری در نظام اسلامی انتخاب کرده است.^(۱)

۱. در رابطه با اشکال فوق پاسخ‌های دیگری نیز وجود دارد. برای آگاهی بیشتر رک:

الف. نادری قمی، محمد مهدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۱۴۱؛
ب. هدایت‌نیا، فرج‌الله، بررسی فقهی، حقوقی شورای نگهبان، ص ۲۱۹.
ج. مرتضی، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۱۰-۱۲۰.

جهت تکمیل موضوع، وجود چنین مسأله‌ای را در سایر نظام‌های سیاسی جهان، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

توضیح آنکه در انتخابات دیگر کشورهای دنیا از جمله در هر سه مدل عمده لیبرال دموکراسی یعنی ریاست جمهوری در آمریکا پارلمانی در انگلستان و نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی در فرانسه، چنین موضوعی وجود دارد:

۱. آمریکا: بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، پس از انجام مبارزه انتخاباتی و تعیین نامزدهای هر یک از احزاب برای «هیئت انتخاب کنندگان» مردم «هیئت انتخاب کنندگان رئیس جمهوری» را بر می‌گزینند. نظارت قانونی بر این روند به وسیله وزارت کشور صورت می‌گیرد و وزیر کشور هم به وسیله، رئیس جمهور تعیین می‌شود: هیئت انتخاب کنندگان ← رئیس جمهور ← وزیر کشور

۲. فرانسه: مطابق قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه پس از اصطلاحات ۱۹۶۲، رئیس جمهور، با رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شود. وی با یک واسطه (نخست‌وزیر)، وزیر کشور را تعیین می‌کند. از آنجا که وزارت کشور، نظارت بر بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری و نامزدهای نمایندگان مجلس را بر عهده دارد، کسانی به انتخابات راه پیدا می‌کنند که در نهایت وزارت کشور صلاحیت آن‌ها را تأیید کند و از میان همین نامزدها است که نمایندگان مجلس و رئیس جمهور تعیین خواهند شد.

۳. انگلستان: نخست‌وزیر، وزیر کشور را تعیین می‌کند، وزارت کشور نیز، طبق قانون، مسئولیت نظارت بر بررسی صلاحیت‌های نامزدهای نمایندگان مجلس را بر عهده دارد و بر تأیید و رد صلاحیت آنها نظارت عالی دارد. این نامزدها نیز پس از پیروزی در انتخابات، نخست‌وزیر را تعیین می‌کنند پس از معرفی وزیرکشور از سوی نخست‌وزیر به مجلس نیز به وی رأی اعتماد می‌دهند. نمایندگان پارلمان ← نخست‌وزیر ← وزیر کشور

اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست؛ بلکه به نصب از جانب امام معصوم علیه السلام و خدای متعال است و خبرگان، در حقیقت رهبر را نصب نمی‌کنند؛ بلکه نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام از سوی امام زمان علیه السلام است

بنابراین این موضوع در انتخابات رؤسای کشورهای دیگر نیز وجود دارد. و اختصاص به انتخابات خبرگان رهبری در ایران ندارد.^(۱)

پرسش: اگر بنا شد احراز صلاحیت خبرگان منتخب مردم، به وسیله شورای نگهبان - که منصوب رهبر هستند - انجام گیرد؛ خود رهبر - که حجیتش متوقف بر رأی خبرگان است - چگونه می‌تواند اعضای شورای نگهبان را تعیین کند؟

این سؤال فقط در فرض تأسیس و ابتدای نظام جمهوری اسلامی ایران صحیح است. در تمام نظام‌های جهان، این مشکل به نوعی وجود دارد؛ مثلاً قانون اساسی هر کشوری، در ابتدا از سوی هیأت مؤسسان تدوین می‌گردد که خود این هیأت، به وسیله انتخابات تعیین می‌شوند و باید کسانی صحت این انتخابات را تأیید کنند. حال آنکه هنوز قانونی وضع نشده که بتوان بر مبنای آن، این گروه را قانونی دانست. اما در نظام جمهوری اسلامی به چند شکل، این مسأله حل شده است:

یکم. بر اساس مبنای نصب، حجیت رهبر به رأی مردم نیست؛ زیرا رهبری در جامعه اسلامی از پشتوانه دیگری - که همان نصب از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است - برخوردار می‌باشد. بنابراین خبرگان مقام ولایت را، به رهبر اعطا نمی‌کنند؛ بلکه مصداق آن را با احراز شرایط، کشف و معرفی می‌کنند.

دوم. در تأسیس نظام جمهوری اسلامی، ولایت امام خمینی علیه السلام با پذیرش مستقیم مردم انجام گرفت و نهادهایی چون شورای نگهبان و مجلس خبرگان، پس از آن است. بنابراین چنین مشکلی اساساً وجود نداشت.

پرسش: چگونه اعضای شورای نگهبان - که احتمالاً خودشان نامزد عضویت در مجلس خبرگان می‌باشند - صلاحیت خود را تعیین می‌کنند؟

فقهای محترم شورای نگهبان، بر اساس قانون باید همه دارای اجتهاد و عدالت جهت عضویت در شورای نگهبان باشند. بنابراین قبل از عضویت در شورای نگهبان، عدالت و فقاقت آنان - که شرط نمایندگی خبرگان است - احراز گردیده است. از این رو حائز صلاحیت‌های لازم برای عضویت در مجلس خبرگان نیز می‌باشند؛ نه اینکه خودشان برای خود تعیین صلاحیت کنند.

۱. رک: مرتضی مرندی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲، صص ۱۱۰، ۱۱۳